ابعاد سیاسی و اجتماعی حج



محمد تقی رهبر

بسم الله الرحمن الرحیم

ابعاد سیاسی و اجتماعی حج

نویسنده:

محمدتقی رهبر

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ۵
ابعاد سیاسی و اجتماعی حج ۱۱
مشخصات کتاب ۱۱
اشاره ۱۱
سرآغاز ۱۹
اشاره ۱۹
نقش حج در حیات سیاسی امّت ۲۳
(۱) بعد اجتماعی حج ۳۲
اشاره ۳۲
ویژگی‌های کنگره حج ۳۵
توحید، بنیاد وحدت ۳۷
امت واحده ۳۸
حج تجلّی‌گاه توحید و نفی شرک ۴۱
شرک، نقطه تقابل انسان‌ها ۴۲
(۲) امت و امامت در حج ۴۶
اشاره ۴۶
۱- ابراهیم به‌مثابه یک امت ۴۶
۲- امت واحد اسلامی ۵۰
(۳) «حج و مسأله رهبری» ۵۴
اشاره ۵۴
۱- شأن و منزلت امامت ۵۵
۲- شرط احراز امامت ۵۷
۳- امامت در ذریه ابراهیم ۵۸

۴- مسأله ولایت ----- ۵۹
۵- اعلام ولایت در حج ----- ۶۲
۶- پیام غدیر خم ----- ۶۳
۷- جایگاه ولایت در اسلام ----- ۶۵
۸- نقش کلیدی ولایت ----- ۶۶
(۴) استمرار ولایت در حج ----- ۷۱
اشاره ----- ۷۱
علی و کعبه ----- ۷۵
اشاره ----- ۷۵
۱- رو به عدل و آگاهی نه جهل و جور ----- ۷۹
۲- دفاع از حریم ولایت در حج ----- ۸۴
۳- امام حسین علیه السلام در منا ----- ۸۷
۴- امامت عنصر جاودانه حج ----- ۹۱
۵- زیارت قبور امامان ----- ۹۳
۶- امارت حج و سرپرستی حجاج ----- ۹۶
۷- امارت مکه و حج در تاریخ ----- ۹۸
۸- امارت مکه و حج در اسلام ----- ۱۰۱
۹- امرای مکه در عهد خلافت علی علیه السلام ----- ۱۰۲
(۵) مسأله برائت ----- ۱۰۵
اشاره ----- ۱۰۵
۱- برائت در آیین محمد صلی الله علیه و آله ----- ۱۰۸
۲- قطعنامه برائت! ----- ۱۰۹
۳- علی علیه السلام و اذان برائت ----- ۱۱۳
۴- برائت، سیاست اصولی اسلام ----- ۱۱۵

۵- اذان برائت مکمل اذان حج ----- ۱۱۹

۶- رمی جمرات، نماد برائت ----- ۱۲۱

۷- «جدال» و «برائت» ----- ۱۲۵

(۶) جامعه توحیدی یا میقات پابرهنگان ----- ۱۳۰

خانه «خدا» برای «مردم» ----- ۱۳۰

بیت عتیق ----- ۱۳۴

کعبه، پرچم رفیع اسلام ----- ۱۳۶

جامعه توحیدی ----- ۱۳۷

میقات، محشر خلق ----- ۱۴۱

دموکراسی در حج از دیدگاه دیگران ----- ۱۴۲

عزت بندگی و ذلت استکبار ----- ۱۴۳

حج، درهم‌شکننده روح استکباری ----- ۱۴۵

غرور عقل و علم ----- ۱۵۲

(۷) حج سازنده جامعه و تاریخ موحّدان ----- ۱۵۳

اشاره ----- ۱۵۳

میعاد با ابراهیم! ----- ۱۵۶

تجلّی آرمان ابراهیم در حج ----- ۱۶۱

ابراهیم و مبارزه با شرک ----- ۱۶۵

چهره‌های گوناگون شرک ----- ۱۶۸

ویژگی‌های جامعه توحیدی ----- ۱۷۱

(۸) تاسیس ام القرای اسلامی ----- ۱۷۲

اشاره ----- ۱۷۲

مکه در جغرافیای جهان ----- ۱۷۹

نظریه دانشمندان جغرافیا ----- ۱۸۱

میقات زمانی و مکانی حج: ۱۸۴
راز معنوی کعبه ۱۸۷
(۹) امنیت حرمین ۱۸۹
حرم شریف مکّی ۱۸۹
مُحرِم در حرم: ۱۹۶
تمرین امنیت برای همه عمر ۱۹۸
مجرمین در حرم! ۱۹۹
منطقه آزاد جهان اسلام ۱۹۹
بخشی از احکام حرم: ۲۰۰
محدوده حرم وپیشینه آن ۲۰۲
محدوده حرم و نشانه‌های آن ۲۰۳
حرم شریف نبوی: ۲۰۸
پاسداری از امنیت دو حرم: ۲۱۰
متجاوزان به حرمین ۲۱۱
نگاهی دوباره به فصل: ۲۱۶
(۱۰) بعد اقتصادی حج ۲۱۸
اشاره ۲۱۸
اینک لازم است چند مطلب مورد بررسی قرار گیرد: ۲۲۰
تلفیق دنیا و آخرت ۲۲۴
آثار و برکات حج ۲۲۶
تأمین بنیه اقتصادی مسلمانان ۲۲۸
قربانی ۲۳۳
اطعام مساکین و گرسنگان ۲۳۴
مبارزه با استثمار ۲۳۷

خدمات انسانی ----- ۲۳۹
(۱۱) نگاهی به بعد فرهنگی حج ----- ۲۴۲
اشاره ----- ۲۴۲
دعوت در موسم ----- ۲۴۳
فرهنگ اسلامی در قالب حج ----- ۲۴۴
اشاره ----- ۲۴۴
۱- از درون و جوهره فریضه حج ----- ۲۴۵
۲- موقعیت ویژه حج ----- ۲۵۰
اشاره ----- ۲۵۰
امام صادق علیه السلام در عرفات ----- ۲۵۴
قصیده حماسی و روشنگر فرزدق ----- ۲۵۴
آشنایی با معارف دین ----- ۲۵۷
۳- دیار وحی و آثار پیامبر صلی الله علیه و آله ----- ۲۵۸
اشاره ----- ۲۵۸
فرهنگ اماکن و آثار حرمین ----- ۲۵۹
نقطه عطفی در تاریخ اسلام ----- ۲۶۱
پاسداری از فرهنگ و ارزشها ----- ۲۶۳
تجدید میثاق با پیامبر ----- ۲۶۴
بعد فرهنگی و تربیتی زیارت ----- ۲۶۷
۴- رسانه بین‌الملل اسلامی ----- ۲۶۸
اشاره ----- ۲۶۸
مسؤولیت تبلیغی در حج ----- ۲۷۰
ساختار فرهنگی ارتباطات ----- ۲۷۲
پی نوشت ها ----- ۲۷۲

درباره مرکز ----- ۲۹۰

ابعاد سیاسی و اجتماعی حج

مشخصات کتاب

سرشناسه : رهبر، محمدتقی، - ۱۳۱۴

عنوان و نام پدیدآور : ابعاد سیاسی و اجتماعی حج/ نویسنده محمدتقی رهبر

مشخصات نشر : [تهران]: مشعر، ۱۳۸۱.

مشخصات ظاهری : ص ۲۶۴

شابک : ۹۶۴-۹۲۹۳-۴۷-۰۰۰۰۶۷ریال

یادداشت : چاپ دوم: ۱۳۸۱:۷۰۰۰ ریال

یادداشت : کتابنامه: ص. [۲۶۳] - ۲۶۴؛ همچنین به‌صورت زیرنویس

موضوع : حج

رده بندی کنگره : BP۱۸۸/۸/ر۹الف۲ ۱۳۸۱

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۵۷

شماره کتابشناسی ملی : م۸۲-۴۳۸۶

ص:۱

اشاره

ص:۲

ص:۳

ص:۴۰

ص:۵

ص:۶

ص:۷

ص:۸

ص: ۹

سرآغاز

اشاره

جَعَلَ اللَّهُ الكعبةَ البيتَ الحرامَ قِياماً لِلنَّاسِ ...

«خداوند، کعبه این خانه محترم را وسیله قیام و پایداری مردم قرار داد.»(۱)

قال الصادق علیه السلام: «أما إنّ الناس لو ترکوا حجّ هذا البیتِ نزل بِهِمُ العذابُ و مَا نوظروا.»

«اگر مردم حج این خانه را ترک کنند، بی‌درنگ عذاب الهی بر آنها فرود آید.»(۲)

«حج کانون معارف الهی است که از آن محتوای سیاست اسلام را در زوایای زندگی باید جستجو کرد.

حج پیام‌آور ایجاد و بنای جامعه‌ای بدور از رذائل مادی و معنوی است.

حج تکرار همه صحنه‌های عشق‌آفرین زندگی یک انسان و یک جامعه متکامل در دنیاست».(۳)

برای آن کس که بر منابع حج در آیات و روایات و سیره مبارک

۱- مائده: ۹۶

۲- وسائل‌الشیعه، ج ۸، ص ۱۴

۳- امام خذمینی قدس سره صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۲۹

ص: ۱۰

طلایه‌داران توحید مروری داشته باشد به‌خوبی روشن می‌گردد که اهتمام به این فریضه جهانشمول اسلامی، بیش از آن است که در تصور بگنجد.

این اهتمام حکایت از نقش حج در اسلام و کیان مسلمین و بلکه سرنوشت بشریت دارد.

برای مثال قرآن کریم کعبه را عامل قیام ناس(۱) و نخستین خانه مبارک برای خلق و مشعل هدایت برای جهانیان خوانده(۲) و امیرالمؤمنین علیه السلام آن‌را رمز «اقتدار دین»(۳) و «عَلَم اسلام»(۴) نامیده است و چنانکه می‌دانیم «پرچم» نماد بقای یک کشور و استقرار و پایداری یک سپاه و فرو افتادنش نشانه سقوط است. همچنین امام صادق علیه السلام قوام دین را به قیام کعبه پیوند داده است.(۵) و نیز در خطابه تاریخی حضرت زهرا علیها السلام آمده است: «والحجّ تَشْییداً للدّینِ»؛(۶) «خداوند حج را پشتوانه استواری برای تحکیم دین قرار داد» و حضرت رضا علیه السلام حج را سرچشمه سود و خیر و منفعت برای جمیع خلق، در شرق و غرب زمین و دریا و خشکی و همه سرزمین‌ها؛ از حج‌گزاران و غیر آنها نامیده است.(۷) با توجه به این منافع حیاتی است که تعطیل حج به هیچ عنوان جایز

۱- «جعلَ اللَّهُ الکعبةَ البیتَ الحرامَ قیاماً للناسِ» مائده: ۹۶

۲- «انّ أوّلَ بیتٍ وُضِع للنّاسِ للّذی ببکّةَ مبارکاً وهدیً للعالمینَ» آل عمران: ۹۶

۳- «والحجَّ تقویةً للدینِ». نهج‌البلاغه، کلمات قصار، شماره ۲۴۴

۴- «والحجَّ تقویةً للدینِ». نهج‌البلاغه، کلمات قصار، شماره ۲۴۴

۵- «لایزال الدینُ قائماً ما قامت الکعبةُ»، وسائل، ج ۸، ص ۱۴

۶- دلائل طبری، ص ۱۱۳

۷- وسائل‌الشیعه، ج ۸، ص ۸

ص: ۱۱

نیست و بر حکومت اسلامی در اقامه حج مسؤولیتی مقرّر شده که در هیچیک از فرایض بدینصورت وجود ندارد و آن این‌که: «خانه خدا را خالی نگذارد و اگر مردم از رفتن به حج تساهل کنند، الزاماً آنان را به حج اعزام کند(۱) و هرگاه توان مالی نداشتند از بیت‌المال هزینه سفرشان را تأمین نماید».(۲) (در مورد زیارت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز چنین توصیه‌ای شده است).(۳) و در همین راستا به آنان‌که از حضور در موسم و انجام فریضه حج استنکاف ورزند هشدار داده‌اند که اگر حج را ترک کنند مستوجب هلاکت و عقوبت الهی خواهند شد(۴) و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تارك حج را در زمره یهود و نصاری برشمرده است؛ «مَنْ ماتَ و لم‌یَحِجَّ فلا عَلَیْهِ أن یَموتَ یهودیّاً أو نصرانیّاً».(۵) به همین لحاظ به تکرار حج نیز توصیه شده، همانگونه که ائمه علیهم السلام ده‌ها بار حج بجا می‌آوردند. و در روایات آمده پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بیست‌بار حج گزارد که هفت بار آن قبل از بعثت بوده است.(۶) افزون بر اینها، روایاتی است که با صراحت می‌گوید هیچ عملی هرچند صالح و نافع باشد، جایگزین حج نمی‌شود.

امام صادق علیه السلام از قول پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آورده است که در پاسخ به مرد اعرابی- ثروتمندی که موفق به حج نشده بود و از آن حضرت می‌خواست

۱- وسائل‌الشیعه، ج ۸، ص ۱۵؛ فروع کافی، ج ۱، ص ۲۳۷؛ علل‌الشرایع، ص ۳۹۶

۲- وسائل، ج ۸، ص ۱۶

۳- همان

۴- وسائل‌الشیعه، در این خصوص ده روایت آورده است، باب عدم جواز تعطیل‌الکعبهٔ عن الحج، ج ۸، ص ۱۳ به بعد

۵- همان، ص ۲۱

۶- همان، ص ۹۴

ص: ۱۲

عملی را بدو رهنمون گردد تا بدانوسیله پاداش حج ببرد- چنین فرمود:

«اگر هموزن کوه ابوقبیس طلای سرخ داشته باشی و در راه خدا انفاق کنی، ثواب حج را نخواهی یافت!»(۱)

همچنین در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است:

«ثواب خرج کردن مال در راه حج، برتر از ثواب دو هزار (و در روایت دیگر برتر از بیست هزار) در غیر حج است».(۲)

با تأمل در این روایات و نظایر آن، که در منابع حدیث بیش از شمار است، چنین استفاده می‌شود که حج از یک عبادت معمولی فراتر است و در میان عبادات نقش حیاتی دارد و بقای اسلام و حیات سیاسی- اجتماعیِ امت بدان وابسته است.

و به بیان حضرت امام قدس سره:

«فریضه حج در میان فرایض، از ویژگی خاصی برخوردار است و شاید جنبه‌های سیاسی و اجتماعی آن بر جنبه‌های دیگرش غلبه داشته باشد، با آن‌که جنبه عبادی‌اش نیز ویژگی‌خاصی دارد».(۳)

حج با جنبه جمع‌الجمعی‌اش، سایر عبادات را نیز در درون دارد؛ از نماز و نیایش گرفته تا انفاق و ایثار، ریاضت و جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، تولّی و تبری و ... و بدین ترتیب از فلسفه و آثار آنها نیز برخوردار است و در آن، مال و تن و زبان و عمل و لفظ و معنا و حرکت و وقوف و شعار و شعور و فرد و جمع مشارکت دارند.

۱- وسائل‌الشیعه، ج ۸، ص ۸۱؛ بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۸

۲- وسائل، ج ۸، ص ۸۰

۳- صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۱۲۳

ص: ۱۳

نقش حج در حیات سیاسی امّت

حج از بُعد سیاسی و اجتماعی نیز ویژگی خاص دارد که درباره آن مطالبی خواهیم آورد.

باری، کعبه معظمه، بیت عبادت و معرفت و حج کانون هدایت، دعوت، رحمت، مغفرت، برکت و مظهر عدالت، عزت، عظمت، حریت، حرمت، امنیت، قداست، قدرت، جلالت، هویت، امامت، ولایت، محبت، برائت، دیانت، سیاست، مقاومت، نهضت، معیشت، آخرت، مادیت و معنویت است. و شاید بتوان همه این مفاهیم را در واژه «قیاماً» که در آیه کریمه آمده است، یافت. از اینرو نباید از این واژه به سادگی گذشت.

قیام یعنی چه؟

راغب گوید:

«القِیامُ ما یَقومُ به الشیءُ کالعماد والسنادِ لِمَا یُعمدُ به و یُسندُ إلیه»(۱)

«قیام چیزی را گویند که چیز دیگری بدان قوام گیرد و به اتکای آن بایستد ...»

اگر به ژرفای این واژه و مشتقات و هم‌خانواده‌هایش در قرآن بنگریم، نتیجه خواهیم گرفت که همه مسؤولیت‌ها و ارزشها در پرتو قیام است؛ «قیامٌ للَّهِ» و این هر نوع قیامی را که برای خدا باشد دربر می‌گیرد؛ مانند قیام رسالتداران توحید برای دعوت و هدایت؛(۲) یا أیّها المُدّثِّرُ قُمْ فأنذِرْ و أنّه لمّا قامَ عبدُاللَّهِ(۳)

۱- المفردات فی غریب القرآن

۲- مدثر: ۲

۳- جن: ۱۹

ص: ۱۴

قیام، برای «تفکر و اندیشه» و رهایی از بردگی فکری و تقلیدهای کورکورانه در پیام آسمانی قرآن: «قُلْ إنَّما أعِظُکُم بِواحدةٍ أن تَقُومُوا للَّهِ مَثْنی وَ فُرادی ثُمَّ تَتَفَکَّروا(۱) قیام، برای «قسط و عدل» که فلسفه رسالت پیامبران خدا بوده است:

«لِیَقوم النّاسُ بِالقِسط»(۲) و شاهد عدل و داد بودن: کُونُوا قَوّامین للَّه شهداءَ بالقِسْطِ(۳) قیام، برای برپا داشتن نماز: رَبَّنا لِیُقیموا الصّلاة(۴) قیام، برای احیای دین و پابرجا ساختن وحدت در پرتو دین و پرهیز از تفرّق و اختلاف: وأن أقیموا الدّینَ و لا تتفرّقوا فیه(۵) قیام و استقامت در توحید و یکتاپرستی: أنّما إلهُکُم الهٌ واحِدٌ فَاسْتَقیمُوا إلَیهِ(۶) و قیام در مناسک حج و طواف و نماز و خضوع و پرستش: وَ طَهِّرْ بیتِیَ لِلطّائِفینَ وَ القائِمینَ و الرُّکَّعِ السُّجُودِ(۷)

آری حج مشتمل بر همه اینها و یادآور قیام ابراهیم است؛ «فیه آیاتٌ بَیِّنات مقام ابراهیم»(۸) و کسی که در مقام ابراهیم می‌ایستد باید به همه اینها

۱- سبا: ۴۶

۲- حدید: ۲۵

۳- مائده: ۸

۴- ابراهیم: ۳۷

۵- شوری: ۱۳

۶- فصّلت: ۶

۷- حج: ۲۶

۸- آل‌عمران: ۹۷

ص: ۱۵

و تمام آنچه ابراهیم برای آن قیام کرد، قیام کند و پای استوار دارد.

جالب است که «قیاماً للناس» در کعبه و حج، به‌طور مطلق آمده و مقتضای آن این است که: قیام و مقاومت انسانها، در تمام آنچه باید برای آن بپا خیزند و ایستادگی کنند، در پرتو قیام کعبه و برپایی حج میسّر است.

و بالأخره قیام تا برپایی «قیامت» استمرار دارد؛ تا آن هنگام که همه خلایق از گورها بپاخیزند.

باری، این ویژگی است که از حج چهره‌ای ممتاز و منحصر به فرد در میان دیگر فرایض می‌سازد و به دلیل همین گستردگی مفهوم است که حج و فلسفه اسرارآمیزآن، همچنان پویا و زایا و شگفتی‌آفرین می‌باشد، هرچند برای بسیاری ناشناخته مانده است.

برخی تحلیل‌گران، احکام را به دو دسته «محکم» و «متشابه» تقسیم کرده‌اند (همانند قرآن که آیات محکم و متشابه دارد)، برای «احکام محکم» مثال جهاد را می‌آورند که انگیزه و هدف و نتیجه آن روشن و سهل الوصول است. و برای «احکام متشابه» حج را، بدین معنا که حج همانند قرآن بطون هفتگانه و یا هفتادگانه دارد، گنجینه‌ای است با زوایای بیشمار که هرکس بقدر فهم و دانش خود آن‌را درک می‌کند و با این‌همه حقایق آن تمام‌ناشدنی است و پابپای حرکت زمان و رشد اندیشه بشر رو به شکوفایی است و هراندازه به بحث و بررسی فلسفه حج بپردازند نکات تازه‌تری را خواهند یافت. روایات نیز به این ژرفای فناناپذیر حج اشاره دارد:

زرارهٔ بن اعین گوید: «خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم فدایت شوم! حدود چهل سال است که مسائل حج را از شما می‌پرسم و شما فتوا می‌دهید ... (و تمام نمی‌شود) حضرت فرمود: زراره! خانه‌ای که دو هزار

ص: ۱۶

سال پیش از آدم، فرشتگان آن‌را زیارت کرده و بدان حج گزارده‌اند، تو انتظار داری مسائل آن طی چهل سال پایان پذیرد؟!».

(زرارهٔ قال: «قلت لأبی عبداللّه علیه السلام: جُعِلْتُ فِداکَ، أسألک فی الحجِّ منذ أربعین عاماً فتفتینی.

فقال: یا زرارهٔ! بیتُ یُحَجُ [حجّ] إلیه قبل آدم علیه السلام بِألفَیْ عام، تُریدُ أن تَفنی مسائِلُهُ فی أربعینَ سنهٍٔ؟!).(۱)

آری خانه‌ای که مطاف فرشتگان قبل از آدم، کانون جمع پیامبران از آدم علیه السلام تا خاتم صلی الله علیه و آله و از آن پس محور امامان و اولیای خدا بوده و طی قرون بیشماری میلیاردها انسان موحّد؛ از نسل‌های مختلف و شرایع گوناگون رو به سوی آن به نماز و نیایش ایستاده‌اند و در طواف آن به تضرع نشسته‌اند و حیات و مماتشان به سوی آن است و خداوند آن را قبله‌گاه اهل ایمان و مرکز دایره اخلاص و مایه قوام انسان‌ها قرار داده و محور و کانون جمع مسلمانان جهان است، مسائل و مباحث چنین آیت بزرگی نباید با سیر زمان پایان پذیرد، بویژه آن‌که مسلمانان جهان علی‌رغم گستردگی و جامعیت فریضه حج و تأثیر آن در ابعاد زندگی معنوی، اخلاقی، فرهنگی، اعتقادی، فردی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی آنان کمتر درباره آن به بحث و گفتگو پرداخته‌اند و فرصت‌طلبان نخواسته و مجال نداده‌اند این رود پرخروش حیات، بر بستر جامعه اسلامی و تاریخ بشری جاری باشد و مانع آن شده‌اند که حج چنانکه باید نقش احیاگر خود را ایفا کند.

به بیان حضرت امام خمینی- رضوان اللّه علیه-: «حج عرصه نمایش و آیینه سنجش استعدادها و توان مادی و معنوی مسلمانان است، حج

۱- من لا یحضره‌الفقیه، ج ۲، ص ۳۰۶ باب نوادرالحج؛ وسائل، ج ۸، ص ۷

ص: ۱۷

بسان قرآن است که همه از آن بهره‌مند می‌شوند ولی اندیشمندان و غواصان و دردآشنایان امت اگر دل به دریای معارف آن بزنند و از نزدیک شدن و فرورفتن در احکام و سیاست‌های اجتماعی آن نترسند، از صدف این دریا گوهر هدایت و رشد و حکمت و آزادگی را بیشتر صید خواهند نمود و از زلال حکمت و معرفت آن تا ابد سیراب خواهند گشت و همان اندازه که آن کتاب زندگی و کمال و جمال در حجاب‌های خودساخته ما پنهان شده است و این گنجینه اسرارآفرینش در دل خروارها خاک کج فکری‌های ما دفن گردیده است، حج نیز به همان سرنوشت گرفتار گشته است. سرنوشتی که میلیون‌ها مسلمان هر سال به مکه می‌روند و پا جای پای ابراهیم و اسماعیل و هاجر می‌گذارند ولی هیچکس نیست از خود بپرسد ابراهیم و محمد علیهما السلام که بودند و چه کردند؟ و چه هدفشان بود، از ما چه خواستند؟ گویی به تنها چیزی که فکر نمی‌شود همین است. مسلّم حجّ بی‌روح و بی تحرّک و قیام، حج بی‌برائت، حج بی‌وحدت و حجی که از آن هدم کفر و شرک برنیاید حج نیست».(۱) با این همه، نباید نسبت به آنچه گذشته است صرفاً تأسف خورد و از آنچه باید بشود غفلت ورزید که درنگ و تسامح در آن خسارت و ندامت افزون‌تری را در پی خواهد داشت. و بدین ترتیب باید اذعان کرد آنچه تا کنون محققان درباره حج و آثار آن بحث کرده‌اند، ما را از تحقیق و کاوش بیشتر در شناخت آثار عظیم جهانشمول آن بی‌نیاز نمی‌سازد؛ زیرا این سرچشمه زمزم حیات و عشق، باید همواره جوشان بماند و برکاتی را بر حسب نیاز بشر و تحول زمان و پیشرفت دانش و تکامل انسان

۱- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۲۹

ص: ۱۸

همراه آورد.

حج شعار جاودانه‌ای است که خداوند عزّت و شوکت مسلمانان را بدان مرهون ساخته است. و بدین مقیاس می‌بایست مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد و آثار عرفانی و اخلاقی و اجتماعی و سیاسی آن هریک جداگانه مورد مداقه و بررسی عمیق واقع شود که در هر بررسی و تحقیق، نکته‌های ناشناخته جدیدی از آن رخ می‌نماید و عظمت این فریضه متشابه را آشکارتر می‌سازد؛ فریضه‌ای که از بعد انسان‌سازی و تکامل معنوی، تجدید ذکر خدا، تذکاری از قیامت، عامل پیوند انسان‌ها به مبدأ و معاد، تجلی روح تعبد و تسلیم است. صبر و کفّ نفس را تمرین و تعلیم می‌دهد و انفاق و از خودگذشتگی را می‌آموزد. خضوع و تذلّل انسان را، در برابر قدرت مطلقه جهان هستی، به نمایش می‌گذارد. رضوان و غفران خداوند را در پی می‌آورد و از این بابت در تربیت اخلاقی و معنوی انسان نقش سازنده دارد و در یک سخن، حج می‌تواند نقطه تحولّ حج گزاران باشد که پیمودن طریق سیر و سلوک آن، رهتوشه‌ای برای همه عمر و سرچشمه‌ای زایا و پویا و همراه با برکات و نعمات الهی است و اگر حج‌گزار به این سرمایه غنی معنوی دست یافت و با چنین سنگ محکی از آزمایش الهی درست بیرون آمد، می‌تواند به قبولی مناسک و اعمال خود چشم امید ببندد وگرنه چه بسیارند نغمه‌سرایان حج و چه اندکند حج‌گزاران واقعی و به‌فرموده امام صادق علیه السلام: «ما أَکْثَرَ الضَّجیجَ و أَقَلَّ الحَجیجَ».(۱)

همچنین از بعد سیاسی و اجتماعی، حج فرصتی است بی‌مانند برای

۱- مجمع‌البحرین ماده ضَجَّ، از بصائرالدرجات

ص: ۱۹

حضور امت و همبستگی و معارفه و ارتباط مسلمانان جهان و رشته ارتباطی است با گذشته تاریخ موحدان تا اعماق تاریخ عالم؛ حرکتی که روح جمعی را در قالب آحاد امت می‌دمد و قلب‌ها را به یک کانون توجه می‌دهد و عوامل تفرّق و تشتت و تجزیه و تخریب را نفی می‌کند همچنین مسلمانان را از مسائل و مشکلات جهان اسلام آگاه می‌سازد تا در پی چاره‌جویی برآیند. چهره شرک و مشرکان و الحاد و ملحدان و دشمنان توطئه‌گر را افشا می‌کند و درس برائت از آنچه جز رنگ خدایی دارد می‌آموزد. فرهنگ اجتماعی اسلام را پیش روی نمایندگان ملل مسلمان می‌گشاید و تبادل افکار و اندیشه‌ها را در جهت بهروزی و عظمت مسلمین و تشریک مساعی در ترویج و تبلیغ معارف جاویدان اسلام باعث می‌گردد. امت را با امامتِ حق و رهبریِ الهی آشنا می‌سازد و به مستضعفان جهان می‌آموزد که چگونه غُل و زنجیرهای اسارت و بردگی و استضعاف را بگسلند و ابراهیم‌وار بر نمرودیان زمان شورش و عصیان کنند و به سرسپردگان اقطاب شرک و کفر «نه» بگویند و دست رد بزنند و به هویت اسلامی و الهی خود بازگردند تا اسوه و شاهد برای دیگر امت‌ها باشند:

و کذلکَ جعلناکُم امّةً وَسَطاً لِتکونوا شهداءَ علی الناس و یَکُونَ الرسولُ علیکم شهیداً(۱) «و این‌چنین شما را امتی میانه قرار دادیم تا بر مردم گواهانی باشید و پیامبر بر شما گواه باشد.»

با توجه بدانچه گفتیم، تصدیق خواهیم کرد که سخن‌های ناگفته

۱- بقره: ۱۴۳

ص: ۲۰

درباره فلسفه حج، این فریضه جهانشمول اسلامی، بسیار است و دریغ که این کانون معارف‌اسلامی رنگ‌ببازد وچهره ناشناخته ویا تحریف‌شده باقی بماند و تنها به یک حرکت بی‌روح تبدیل گردد و گنجینه‌های سرشار آن در اختیار امت اسلام و نسل‌های کاوشگر و تشنه‌کامان حقیقت قرار نگیرد.

این رسالت محققان آگاه و شیفتگان معارف الهی است که در تحلیل و بررسی این موضوع حیاتی، تدبر و تلاش بیشتر کنند و امت اسلامی را با معارف گوناگون حج به‌ویژه ابعاد سرنوشت‌ساز آن در صحنه سیاسی- اجتماعی جهان آشنا سازند.

به بیان حضرت امام رحمه الله:

«همه مسلمانان باید در تجدید حیات حج و قرآن کریم و بازگرداندن این‌دو به صحنه زندگی‌شان کوشش کنند و محققان متعهد اسلام با ارائه تفسیرهای صحیح و واقعی از فلسفه حج، همه بافته‌ها و تافته‌های خرافاتی علمای درباری را به دریا بریزند».(۱)

با توجه بدانچه از نظر گذشت، هدف ما در این مقال، بررسی یکی از ابعاد مهم و حیاتی حج؛ یعنی بعد «اجتماعی- سیاسی» آن است که نسبت به دیگر ابعاد، کمتر مورد توجه قرار گرفته است و اشارتی گذرا به ابعاد فرهنگی و اقتصادی آن، و این همان چیزی است که دشمنان اسلام و اذناب و سرسپردگان آنها نخواسته و نمی‌خواهند برای مسلمانان تبیین گردد و گاه آن‌را متناقض و منافی با معنویت حج می‌دانند! و روی این تفکر انحرافی و القایی که از سوی دشمنان قسم خورده و دیرین اسلام دیکته شده پافشاری کرده و تبلیغ می‌کنند و این یکی از دردهای بی‌درمانی است

۱- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۲۹

ص: ۲۱

که حضرت امام- رضوان اللّه علیه- به آن هشدار دادند:

«بزرگترین درد جوامع اسلامی این است که هنوز فلسفه واقعی بسیاری از احکام الهی را درک نکرده و حج با آن‌همه راز و عظمتی که دارد هنوز به‌صورت یک عبادت خشک و یک حرکت بی‌حاصل و بی‌ثمر باقی مانده است».(۱) و چنانکه خواهیم دید، ریشه‌های اندیشه عبادی- سیاسی بودن حج را باید در متن مبانی و منابع این فریضه بزرگ دانست و در هر زمینه می‌توان از قرآن و سنت و سیره طلایه‌داران اسلام الهام گرفت و این راهی است که ما در این تحقیق برگزیده‌ایم. عناوین و محورهایی که در این مباحث مورد توجه قرار گرفته عبارتند از:

«بعد اجتماعی حج، آثار سیاسی اجتماعی حج، ویژگی‌های این کنگره اسلامی، امت واحده، حج تجلی‌گاه توحید و وحدت، توحید ابراهیمی، امت و امامت در حج، ابراهیم به مثابه یک امت، حج و مسأله ولایت، استمرار ولایت در حج، دفاع از ولایت در حج، امارت حج، مسأله برائت، قطعنامه برائت، رمی جمرات نماد برائت، تأسیس امّ‌القرای اسلامی، مکه در جغرافیای جهان، خانه خدا و خانه مردم، قداست و امنیت حرم، جامعه توحیدی، میقات پابرهنگان، منطقه آزاد جهان اسلام، اهداف فرهنگی، رسانه بین‌الملل اسلامی، تبادل اندیشه‌ها، بیداری امت، هویت مستقل اسلامی، اهداف اقتصادی، بازار بین‌الملل اسلامی و ...» و عناوین دیگری که به تناسب هر بحث، مطرح شده است. ما این مباحث را گامهای نخستین در این راه می‌دانیم که محققان متعهد در ادامه و تکمیل آن خواهند کوشید.

۱- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۲۸

ص: ۲۲

(۱) بعد اجتماعی حج

اشاره

عبادات و فرایض، افزون بر جنبه فردی و تأثیری که در دگرگونی روحی و فکری اخلاقی و رفتاری افراد برجای می‌نهند، به نوعی با مسائل اجتماعی و حقوق جمعی نیز در ارتباط هستند اما حج در این میان، از ویژگی منحصر به فردی برخوردار است؛ زیرا حضور در جمع و روابط اجتماعی را نمی‌توان از جوهره حج جدا ساخت. فضای حج و زمان و مکان و سایر ضرورت‌های این فریضه بین‌المللی اسلامی، زمینه تحقّق این ارتباط می‌باشند. از آن هنگام که زائر خانه خدا از وطن خویش آهنگ حج می‌کند تا آنگاه که به وطن بازمی‌گردد، رابطه‌اش با جمع است. نه تنها از لحاظ سیر و سفر و تدارکات و امکانات غذا و مسکن و مرکب، بلکه از لحاظ اعمال و مناسک؛ چون طواف، حضور در عرفات و مشعر و منا و افاضه و حرکت جمعی در هر یک از مشاعر حج، که جز در فضای جمع، آن‌هم یک جمع بین‌المللی و بی‌نظیر، تحقق نمی‌پذیرد.

بنابراین روح جمعی در تار و پود حج تعبیه شده و از آن تفکیک ناپذیر است. بعلاوه آن‌که، آثار اجتماعی جهانشمول، در تشریع این

ص: ۲۳

فریضه بزرگ لحاظ گردیده و جز از رهگذر این میقات عظیم قابل دسترسی نیست. تشکیل چنین اجتماع میلیونی از سراسر جهان که با هزینه خود و کوله‌باری از شور و امید در این میعادگاه عشق و محبت گرد می‌آیند، فرصت بی‌مانند و مناسبی را فراهم می‌سازد که در این جمع بی‌نظیر، به مسائل مشترک و حیاتی خود بیندیشند و به منافع مادی و معنوی که قرآن بدان اشارت کرده دست یابند: لِيَشهدوا منافعَ لهم و يَذكُروا اسمَ اللَّهِ فی أَيّامٍ معلوماتٍ(۱) اگر به خطاب‌های قرآن در امر به این فریضه بنگریم، خواهیم دید که آیات دعوت به حج، از آغاز متضمن مفهوم اجتماعی فراگیری است و مخاطبین آن «ناس» یعنی توده‌های انسانی‌اند؛ نظیر آیه: وأذِّنْ فی الناسِ بالحجِّ يأتوكَ رجالًا و على كلِّ ضامرٍ يأتينَ من كُلِّ فجٍّ عَميقٍ(۲) که منادی حج، حضرت ابراهیم علیه السلام، مردم را از اعماق زمین فرا می‌خواند تا پیاده و سواره، از همه جا و با هر وسیله و از هر طبقه رهسپار حج شوند.

و آیه: وَلِلَّهِ عَلَى النّاس حِجُّ الْبَيْتِ(۳) و نظایر آن، که حج خانه خدا را بر مردمی که‌دارای استطاعت‌اند فرض دانسته و استطاعت در مرحله نخست، یک شرط عقلی است و محدودیت آن تابع شرایط ویژه فرد است نه چیز دیگر.

حج ادامه فلسفه جماعت و جمعه و عید است، ونیز فراگیرترین عامل، جهت پراکندگی مسلمین از هر ملت و کشور است. بدینسان حج به

۱- حج: ۲۸

۲- حج: ۲۷

۳- آل عمران: ۹۷

ص: ۲۴

عنوان یکی از ارکان عملی اسلام، در بنیان وحدت جامعه اسلامی و حرکت آن جایگاه اساسی دارد، بویژه آن‌که مسلمانان همگی حج را به عنوان یک فریضه اسلامی، تا روز قیامت می‌شناسند و هر روز با عظمت‌تر از گذشته در برگزاری آن می‌کوشند. بدین ترتیب می‌توان گفت: حج پرشکوهترین تجلّی قدرت جهانی اسلام است برای همه عصرها و نسل‌ها.

حج مناسب‌ترین مجال است که افراد و گروه‌ها و ملت‌ها و دولت‌های اسلامی با تقوا و نیکوکاری، به همدلی و همیاری، تعهد و تضامن، تناصح و تعاون، مصابره و مرابطه، امر به معروف و نهی از منکر، جهاد و دعوت الی‌اللَّه، یاری ستمدیدگان و طرد ستمکاران، اقامه عدل و اصلاح ذات بین، تأمین امنیت و تحکیم اخوت، اصلاحات فرهنگی و هدایت رسانه‌های ارتباطی بین‌المللی- اسلامی، تعلیم و تربیت، حمایت از مظلوم و تنبیه متجاوز و رفع فتنه و مبارزه با سیطره فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و نظامی بیگانه، متحد کردن صفوف خود در برابر دشمنان و تشکیل جبهه مستضعفان در برابر مستکبران بپردازند و عزت و کرامت اسلامی را پاس دارند و این مسؤولیتی است بر دوش عالمان و فقیهان دین، اندیشمندان دلسوز مسلمان، دولتهای اسلامی، نمایندگان و سفرای آنها و همه حج‌گزاران، که هریک در توان خویش بدین مسؤولیت قیام کنند. شکوه و عظمت حج و جنبه وحدت‌بخش اجتماعی آن از دید دیگران نیز پوشیده نمانده است.

دائرةالمعارف بریتانیا می‌نویسد: «حج همه ساله دو میلیون تن مسلمان را به حضور در این مراسم فرا می‌خواند، این عبادت نقش نیرومند وحدت‌بخشی را در اسلام ایفا می‌کند و مسلمانان را از نژادها و

ص: ۲۵

ملیت‌های مختلف به اجتماع در این همایش دینی جلب می‌نماید».(۱)

ویژگی‌های کنگره حج

همایش عظیم حج یک گردهمایی معمولی نیست بلکه ویژگی‌های منحصر بفردی دارد که با توضیح و تفصیل بیشتر می‌توان بدینگونه برشمرد:

۱- در این کنگره، افراد با شرایط خاص؛ چون بلوغ و عقل، تعبد و تسلیم و صفای نفس و قدرت و استطاعت شرکت دارند و از این نظر پاک‌ترین افراد، زبده ترین و کارآمدترین هستند که در این همایش حاضر شده‌اند. از اینرو تنش‌های اجتماعی، که اثر طبیعی اجتماعات است، در آن به چشم نمی‌خورد.

۲- در این اجتماع فرا ملیتی، افراد مسلمان از سراسر جهان، بدون توجه به مشخصه‌های جغرافیایی و سنت‌های قومی و لباس و رنگ، با مساوات کامل و بدون توجه به شعارهای پوچ و گمراه‌کننده، شرکت دارند و نظیر این همبستگی در سراسر کره زمین بی‌مانند است.

۳- حج‌گزاران در هر سال، قشرهای جدیدی هستند که ره‌آورد این سفر معنوی را در جامعه گسترش می‌دهند و برکات سیال آن، به اعماق جوامع دیگر گسترش می‌یابد.

۴- اعمال و مناسک حج باتبعیت از زعامت و مرجعیت دینی انجام می‌پذیرد و تشتت و خود محوری در آن دیده نمی‌شود.

۵- این اجتماع همه ساله تکرار می‌شود و با تاریخ حیات مسلمین تا

۱- از کتاب حقیقةالحج ص ۷۱، وحیدالدین خان

ص: ۲۶

قیامت پیوند خورده و آرمانهای مطرح شده در حج جاودانه است و چشـمه فیوضاتش هرگز نمی‌خشکد و تمرینی است برای تشکیل حکومت واحد جهانی اسلام در آینده تاریخ.

۶- سادگی جامه احرام و محو هویت‌های شخصی در این همایش، خط بطلانی است بر تفکر نظام سرمایه داری که از نشانه‌های آن تجمل، تفاخر، تکاثر و مصرف گرایی است.

۷- فریضه حج با هزینه شخصی حج‌گزاران انجام می‌شود و از این بابت هزینه‌ای بر اموال و حقوق جامعه تحمیل نمی‌کند و بار مالی چندان برای دولت‌ها ندارد.

۸- فریضه حج با پرداخت وجوه شرعی و اطعام فقرا و صدقات و نفقات و کفاره و قربانی همراه است و جانب مستمندان و نیازمندان را ملحوظ داشته که از توان مالی حاجیان جمع کثیری بهره‌مند گردند.

۹- شـرکت دادن زنان در این جمع، همـدوش با مردان، تصویرگر بینش اسـلامی درباره اجتماع و ارکان آن از زن و مرد در صـحنه اجتماعی است.

۱۰- مناسـک و اعمـال حـج؛ چـون طواف، سـعی، رمی، وقوف، افـاضه و ... همه به‌صورت جمعی صورت می‌گیرد و روح جمعی و اخوت اسلامی را در افراد تقویت می‌کند.

۱۱- این اجتماع در مقـدس‌ترین امکنه و میقات زمانی و مکانی و حول محور قبله و زادگاه رسول خـدا صـلی الله علیه و آله تشـکیل می‌شود و نقطه پیونـدی است با رسالتداران آسـمانی و همه موحدان و خداپرسـتان عالم و تذکار هویت مسـتقل و پر افتخار اسـلامی است.

۱۲- همزمان با این تجمع، تهذیب و تزکیه نفوس و تکامل اخلاقی

ص: ۲۷

افراد نیز لحاظ شده و این خود نقطه تحولی است در راه اصلاحات اجتماعی از طریق تزکیه نفوس و تربیت اخلاقی انسان‌ها، که بدون آن جامعه صالحی وجود نخواهد داشت.

۱۳- منحصر بودن اجتماع به مسلمانان و منع از ورود کفار و مشرکین به مکانهای مقدس، نشانه نگرش اسلام در این مناسک به حفظ روحیه استقلال طلبانه مسلمین و رهایی از وابستگی به بیگانگان و دنباله‌روی از دشمنان اسلام است.

۱۴- روح حاکم بر این اجتماع، از مرز زمان و مکان فراتر رفته و رسالتداران توحید را از آدم تا خاتم و امت‌های موحد در گذشته و حال و آینده را در بر می‌گیرد و آثاری که بر این پیوندهای تاریخی مترتب است از مسائل مهمی است که نباید از دید تحلیل‌گران پوشیده بماند.(۱)

توحید، بنیاد وحدت

مطلب شایان توجه در اینجا ارزیابی بنیادهای وحدت اجتماعی در حج و مقایسه آن با سایر اجتماعات است که از این نقطه‌نظر، برتری مخصوص به خود را دارد.

پابرجاترین اصل در روابط اجتماعی اسلام، عقیده به توحید و یگانگی خداوند است. تسلیم در برابر معبود واحد، تنها رشته پیوندی است که می‌تواند آحاد بشری را در بر گیرد.

قرآن کریم با اشاره به این حقیقت و تأکید بر این مطلب که ساختار

۱- نگاه کنید به کتاب «الابعاد الاجتماعیهٔ لفریضهٔ الحج» نوشته زهیر الاعرجی.

در مبحث «حج تاریخ‌ساز» از این سلسله مباحث بدان خواهیم پرداخت

ص: ۲۸

امت واحده جز در پرتو توحید معبود میسر نیست می‌فرماید:

وَ إنَّ هـذِهِ امّتُکُمْ أُمّـةً واحدةً وأنا ربُّکُم فَاتَّقونِ.(۱) إنَّ هـذهِ امّتُکم امّةً واحدةً وأنا ربّکم فاعبُدونِ.(۲) از این آیـات و نظایر آن چنین برمی‌آیـد که: وحـدت خالق و یگانگی معبود، زیرساز امت واحـده است و بر اینها بایـد افزود وحـدت کتاب و شـریعت و پیامبری و امامت و وحدت قبله و وحدت هدف و آرمان را که هرگاه توأم با تقوا و پرهیزکاری شدند، تضـمین کننده فوز و فلاح و رستگاری و سعادت همیشگی انسان‌ها و تشکیل جامعه برین انسانی خواهند بود. و همه اینها بر محور توحید دور می‌زند و اصل اساسی همه را اعتقاد خالص به یگانگی آفریـدگار جهان تشـکیل می‌دهـد. درست نقطه مقابل آن، شـرک است با چهره‌های گوناگونش که عامل تفرّق و تشتت در هریک از مراحل حیات انسان‌ها است. به‌قول حکیم سبزواری:

سخن عشق یکی بود ولی آوردنداین سخن‌ها به میان زمره نادانی چند

عشق صلح کل و باقی همه جنگ استو جدال‌عاشقان جمع و فرق جمع پریشانی چند

امت واحده

بـا تحلیـل و بررسـی جامعه‌شـناسانه قرآن، به این نتیجه می‌توان دست یـافت که جامعه انسانی، در اصل از یک ریشه و شـجره و نژاد است که

۱– مؤمنون: ۵۲

۲– انبیا: ۹۲

ص: ۲۹

همگی به حکم فطرت اولیه، آرمان مشترکی را تعقیب می‌کنند و تضادها و اختلاف‌ها پدیده‌هایی هستند که تحت تأثیر عوامل جانبی و اغراض و مقاصد شخصی و گروهی و قبیله‌ای و یا ملی (ناسیونالیستی) و مرزبندی‌های جغرافیایی و مانند اینها، بدان گرفتار آمده‌اند. قرآن دراین‌باره می‌گوید:

کانَ الناسُ امَّةً واحدةً فبعثَ اللَّهُ النبیّینَ مبشِّرینَ و منذِرینَ و أنزلَ مَعهُم الکتابَ بالحقِّ لِیَحْکُمَ بَینَ الناسِ فیما اختَلَفوا فیهِ وما اختلفَ فیه الّا الّذینَ اوتُوه مِنْ بَعْدِ مَا جاءَتْهُمُ البیّناتُ بَغیاً بینَهم فَهَدَی اللَّهُ الّذینَ آمنوا لِمَا اخْتَلَفوا فیهِ مِنَ الحقّ بِأذنِهِ وَاللَّهُ یهدی مَنْ یشاءُ إلی صراطٍ مستقیم(۱) «مردم امت واحدی بودند و خداوند پیامبران را با تبشیر و انذار برانگیخت و با آنان کتاب حق نازل کرد تا در مواردی که دستخوش اختلاف می‌گردند داوری کند. و در آن کتاب اختلاف نکردند مگر کسانی که مخاطب آن بودند و انگیزه آنها چیزی جز سرکشی و طغیان نبود سپس خداوند کسانی را که ایمان آورده بودند با اذن و خواسته خود به شاهراه حق هدایت کرد. و خدا هرکس را بخواهد به راه مستقیم رهنمون می‌گردد».

از این آیه استفاده می‌شود که:

۱- جامعه بشری، امت واحده‌ای است که گرایش به وحدت، در فطرت او به ودیعه نهاده شده است.

۲- پیامبران آمدند تا عوامل اختلاف را بردارند و آن را حل و فصل

۱- بقره: ۲۱۳ فی الآیة أقوال کثیرة؛ منها ما روی عن أبی جعفرالباقر انّهُ اذ قال: «کانوا قبلَ نوحٍ أمةً واحدةً علی فطرةِ اللَّهِ لا مهتدینَ و لا ضُلّالًا فَبَعثَ اللَّهُ النبیّینَ». طوسی، تفسیر تبیان ج ۲: ص ۱۹۵، مجمع‌البیان

ص: ۳۰

کنند و مردم را به شاهراه توحید واتحاد بازگردانند.

۳- اختلافات مردم- حتی دیندارانشان- معلول سرکشی و طغیان هواهای نفسانی آنها است که باید با این آفت درونی مبارزه کرد.

۴- مؤمنان واقعی را خداوند از خطر اختلافات مصون داشته است.

۵- راه راست و طریق استوار سعادت، در هدایت الهی است؛ یعنی همان «وحدت و توحید» و تسلیم شدن در برابر اوامر و نواهی حق.

در همین راستا، قرآن آحاد جامعه بشری را به چنگ زدن بر رشته استواری دعوت می‌کند که هرگز گسستنی نیست؛ وَاعتَصِموا بِحَبْلِ اللَّه جَمیعاً و لا تَفرَّقُوا(۱) و این است شالوده وحدت انسانی که با دیدگاه جامعه‌شناسان تفاوت ماهوی دارد. آنان معتقدند که روابط انسانی و پیوندهای اجتماعی، متأثر از عوامل جغرافیایی و اقلیمی، ملیّت و نژاد یا زبان و رنگ و ... است که هیچکدام پایدار نیست و یا در وضعیتی است که مشکلی برای آنان پیش آید؛ مانند جنگ و بلایای مشترک، آن هم برای حل مشکل! اما هرگاه مشکل رفع شود و مردم به راحت و رفاه و آرامش و امن برسند نه‌تنها انگیزه‌ای برای همبستگی ندارند، بلکه بر سر مطامع مادی و مال و جاه، به تنازع و رقابت روی می‌آورند که بدیهی است این پیوند دیر پای نیستو اسلام چنین چیزی را نمی‌پذیرد و برای آنارزشی قائل نیست.

در اسلام اساس پیوندهای اجتماعی ایمان و اعتقاد است؛ همان چیزی که در «فطرت توحیدی» انسان‌ها تعبیه شده و ثابت و پایدار و بدور از متغیّرات زمان و مکان است و با تکیه بر آن، امت از هرگونه تنازع و تفرّق رهایی می‌یابد و جامعه موحّد متّکی به الفت روحی و قلبی است و

۱- آل عمران: ۱۰۳

ص: ۳۱

فراتر از امیال فردی و آرمانهای گروهی عمل می‌کند. و این همان امّتی است که ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام هنگام بنای کعبه برای آن دعا کردند:

«ای آفریدگار! ما را در برابر خودت تسلیم گردان و از ذریه ما نیز امت مسلم پدید آور و مناسک ما را به ما بنمای»؛ ربَّنا واجعلنا مسلمَیْنِ لکَ و من ذُرِّیّتِنا امّةً مسلمةً لکَ و أرِنا مناسِکَنا(۱)

حج تجلّی‌گاه توحید و نفی شرک

در هر یک از مناسک حج، توحید مبدأ و معبود و مقصد و مقصود به وضوح تجلّی دارد.

آنگاه که حج گزار تلبیه می‌گوید، تنها به خدای یگانه پاسخ می‌دهد و شرک را طرد ونفی می‌کند؛ «لبّیکَ اللّهُمَّ لبّیکَ، لبّیکَ لا شریکَ لکَ لبّیکَ ...».

و چون بر محور کعبه طواف می‌کند نقطه مرکزی توحید را قبله قلب خویش می‌سازد و بر کعبه به عنوان سنگ نشانی برای راه یافتن به کوی دوست نظر می‌کند.

و آنگاه که به نماز می‌ایستد، با تذلّل سر به آستان محبوب می‌ساید. و زمانی که در سعی صفا و مروه است، ذکر خدا را بر لب تکرار می‌کند و سعی در جلب رضای او دارد.

و چون در عرفات به تضرّع می‌نشیند، به نغمه عشق ازلی مترنم است. و آن لحظه‌ای که به قربانگاه می‌رود، تعلّقات مادّی را به مسلخ می‌کشد و محبت‌های غیر خدایی را ذبح می‌کند.

و در رمی جمرات، مظاهر شیطان و چهره‌های نمادین شیاطین

۱- بقره: ۱۲۸

ص: ۳۲

بزرگ و کوچک را از سر خشم سنگ می‌زند و همه اینها حرکتی است در تحکیم مبانی توحید که اساس وحدت جامعه انسانی است و نفی شرک که نقطه اختلاف انسان‌هاست.

به بیان حضرت امام رحمه الله:

«حج، تجلی و تکرار همه صحنه‌های عشق‌آفرین زندگی یک انسان و یک جامعه متکامل در دنیاست و مناسک حج مناسک زندگی است و از آنجا که امت اسلامی؛ از هر نژاد و ملّتی باید ابراهیمی شود تا به خیل امّت محمّد صلی الله علیه و آله پیوند بخورد و یکی گردد و ید واحده شود، حج تنظیم و تمرین و تشکیل این زندگی توحیدی است»(۱).(۲)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ضمن خطابه‌ای که در مسجد خیف ایراد کرد، بر وحدت و اخوّت اسلامی تکیه نمود و فرمود:

«... المؤمنونَ اخْوةٌ تَتَكافأُ دِماؤهُمْ وهم يدٌ عَلى مَنْ سِواهم ...»(۳)

«مؤمنان برادرند، خونهایشان با یکدیگر برابری می‌کند و آنها یک دست و متّحد در برابر دیگرانند».

شرک، نقطه تقابل انسان‌ها

خرافه شرک نخستین نقطه اختلافی است که انسان‌ها را از دیرباز رو در روی یکدیگر قرار داده و جامعه‌شناسی شرک، شکاف طبقاتی و

۱- صحیفه نور، پیام ذیحجّه ۱۴۰۸

۲- و شگفتا که گروهی زیر لوای توحید، توسل به اولیای خدا و اظهار تألم و اندوه بر مصایب آنان را که برخاسته از عشق به خدا و اولیای اوست، شرک و عمل حرام تلقی می‌کنند و سلطه کافران بر مسلمانان و در دست گرفتن مقدّرات آنها و سیطره بر سرزمین‌های اسلام و تسلیم و سرسپردگی در برابر آنان که یکی از مصادیق شرک است، منافی با توحید و عزّت اسلامی نمی‌دانند!

۳- اصول کافی، ج ۱، ص ۴۰۳

ص: ۳۳

تبعیض و ستم را در همه ادوار حیات انسان‌ها بازگو می‌کند. انسان‌های جاهل در حمایت از خدایان موهوم و خودساخته، نیروها و استعدادهای انسانی را به هدر داده و اقطاب کفر و طغیان به این اعتقاد سخیف دامن زده‌اند؛ چرا که آنها تفرق و تشتت انسان‌ها را فرصت و فضای مناسبی برای اجرای مقاصد خویش؛ یعنی استعمار و استثمار و سلطه و سیطره جابرانه خود تشخیص داده‌اند. چنانکه قرآن کریم در داستان‌های نمرود و فرعون و سایر اقطاب کفر و شرک، به تقریر آن پرداخته است. و بت‌پرستان و رباخواران مکه در عصر ظهور رسالت محمّد صلی الله علیه و آله تمام توان خویش را مصروف دفاع از معبودهای خرافی کرده و حاضر نبودند به سادگی از بت‌های بی‌جان و مرده دست بردارند، همه اینها بدین جهت بود که سیادت و سلطه خویش را در سایه این بت‌ها می‌دانستند.

نقطه تلاقی و تصادم پیام آوران توحید در خط مقدّم مصاف حق و باطل، همین‌جا بوده است. ابراهیم علیه السلام به شکستن بت‌های بی‌جان و مرده دست می‌زند و وجدان خفته مردم را بیدار می‌کند و چهره نامیمون خدایان متحرّک را افشا می‌سازد و صولت و ابّهت نمرود و نمرودیان را در نظر جمع می‌شکند. همچنین سایر پیامبران تا ختم رسولان که قبله موحدان تاریخ، کعبه معظمه را از لوث بت‌ها می‌زداید و خانه توحید را برای خداپرستان شستشو و پاکسازی می‌کند.(۱) و امروزه نیز هرچند، شرک بدانگونه که در جاهلیت پیشین مطرح بوده جلوه و ظهور ندارد اما اندیشه

۱- قبل از اسلام ۳۶۰ بت در خانه کعبه وجود داشت که پیامبر صلی الله علیه و آله آنها را شکست و به آتش کشید و این آیه را می‌خواند: «جاء الحَقّ و زَهَقَ الباطِل إنَّ الباطل کان زهوقاً» ابن اثیر، الکامل، ج ۲، ص ۲۵۲

ص: ۳۴

شرك در قالبهـای دیگر و بت‌های مـدرن با آب و رنگ‌های گوناگون رخ نموده است و اگر رهپویان راه ابراهیم در اجتماع حـج و در هرجای دیگر که ممکن باشد به افشای هویت آنان نپردازند، چه کسی باید نقاب از چهره آنها بردارد؟

فریضه حج مناسب‌ترین مجال برای این مقصود است تا حج ابراهیمی و محمّدی صـلی الله علیه و آله قوام گیرد. به بیان حضرت امام رحمه الله: «در فریضه حـج که لبیـک به حق و هجرت به سوی حق‌تعـالی به برکت ابراهیم و محمـد است، مقـام «نه» بر همه بت‌هـا و طاغوت‌هاست و شـیطان‌ها و شیطان‌زاده‌ها ...».(۱) باری، اساس کعبه بر توحیـد نهاده شـده و حج کانون پرسـتش موحدان و تبّری از مشـرکان است و طهارت کعبه و حرم به مفهوم پاکسازی آن از شـرك و مشـرکان و مظاهر اسـتکبار ابلیسی است. چنانکه در روایت آمـده، خـانه خـدا را از آن جهت «بیت اللَّه الحرام» نامیدنـد که وارد شـدن مشـرکین در آن حرام گردیـده است؛ «و سُـمّی البیت اللَّه الحرام لأنّه حرم علی المشرکین أن یدخلوه».(۲) آری حتّی وارد شدن مشرکین، تا چه رسد به سلطه آنان!

رسالت حج‌گزاران امروز و آینده، الهام گرفتن از آیین حنیف ابراهیم و سیره مبارکه و شریعت جاودانه سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله است.

حضرت امام، در تقریر این معنا خطاب به حجّاج سراسر جهان فرمود:

«در لبّیك لبّیک»، «نه» بر همه بت‌ها گوییـد و فریاد «لا» بر همه طاغوت‌ها و طاغوتچه‌ها کشـید و در طواف حرم خدا که نشانه عشـق به

۱- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۸

۲- من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۲۴

ص: ۳۵

حق است دل از دیگران تهی کنیـد و جان را از خوف غیر حق پاک سازیـد و به موازات عشق به حق از بت‌های بزرگ و کوچک و طاغوت‌هـا و وابسـتگانشان برائـت جوییـد که خـدای تعـالی و دوسـتان او از آنـان برائت جسـته و همه آزادگـان جهـان از آنهـا بری هستند».(۱)

۱- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۸. پیام به حجّاج در سال ۱۳۶۵

ص: ۳۶

(۲) امت و امامت در حج

اشاره

«امت» و «امامت» واژه‌هایی هستند که قرآن کریم درباره حضرت ابراهیم علیه السلام، بنیانگذار حج، به‌کار برده است. این‌دو واژه، افزون بر بار معنوی عمیقی که دارند و نقشی که در حج ایفا می‌کنند، با مسائل اجتماعی و سیاسی نیز رابطه دارند. لذا بی‌تناسب نیست در اینجا به اختصار مورد بحث قرار گیرند.

۱- ابراهیم به‌مثابه یک امت

قرآن از ابراهیم خلیل به عنوان یک امّت یاد کرده است:(۱) إنَّ إبراهیمَ کان امّةً قانتاً للّهِ حنیفاً و لم یَکُ من المُشْرکینَ شاکِراً لأَنْعُمِهِ اجْتَباهُ وَ هَداهُ الی صراطٍ مستقیم. وآتیناه فی الدنیا حسنةً وَ إِنَّهُ فی الآخرةِ لَمِن الصّالحینَ ثُمّ أوحینا إِلَیکَ انِ اتَّبِعْ مِلّةَ إبراهیمَ حنیفاً و ما کانَ مِنَ المُشْرِکِینَ(۲)

۱- این تنها موردی است که «امت» در مورد فرد به‌کار برده می‌شود

۲- آیات ۱۲۰ تا ۱۲۴ از سوره نحل

ص: ۳۷

«ابراهیم امت فرمانبردار خدا، در طریق معتدل و مستقیم قرار داشت و از مشرکان نبود. سپاسگزار نعمت‌های خدا بود و برگزیده‌ای که به راه راست هدایتش کرد. در دنیا به او نیکی عطا کردیم و در آخرت در زمره صالحان قرار گیرد. آنگاه به تو وحی کردیم که آیین حنیف ابراهیم را که از مشرکان نبود پیروی کنی».

«امت» مأخوذ از «امَّ» و «امَم» به معنای قصد کردن و آهنگ حرکت به سویی نمودن است. و بدین لحاظ بر جماعتی اطلاق می‌شود که مقصد واحدی را دنبال کنند.

در معجم‌الوسیط آمده:

«و الأُمّةُ جماعةٌ مِنَ الناسِ أکثرُهم من أصلٍ واحدٍ و تجمّعُهُم صفاتٌ موروثَةٌ و مصالحُ وامانی واحدةٌ أو یجمعُهم أمرٌ واحدٌ من دینٍ أو مکانٍ أو زمانٍ».(۱)

«امت گروهی از مردم را گویند که بیشتر آنها از یک تبارند و صفات موروثی و آرمان و مصالح واحدی آنها را متشکل می‌سازد یا امر واحدی چون دین یا مکان یا زمان آنها را در بر می‌گیرد».

کاربرد امت در قرآن بدین معنا، فراوان است. و نیز امت به کسی گفته می‌شود که دین حق را از میان ادیان برگزیده است.

ابن منظور گوید: «و کلّ مَن کانَ عَلی دینِ الحقِّ مخالفاً لسائر الأدیانِ فهو امّةٌ واحدةٌ و منه قوله عزَّ و جلّ: إنَّ إبراهیمَ کانَ امَّةً قانتاً للَّهِ(۲) و از فراء نیز نقل کرده که گفت:

إنّ إبراهیمَ کان امّةً أی: معلّماً للخیر».

۱- المعجم‌الوسیط، مادّه أمَ

۲- لسان‌العرب، ماده أمّ

ص: ۳۸

«ابراهیم امت بود؛ یعنی معلّم خیر و نیکی بود.»

راغب در معنای آیه گوید:

«أی کان قائماً مقامَ جماعهٔ فی عبادهٔ اللّهِ، وقیل امّهً منحصرهً فی واحدٍ مُدّهً من الزمانِ لم یکُ علی الأرضِ موحّدٌ یوحّدُهُ»(۱)

«ابراهیم فردی بود قائم‌مقام گروه در عبادت خدا و برخی گفته‌اند: در برهه‌ای از زمان که موحدی در زمین وجود نداشت، ابراهیم امت منحصر به‌فرد بود».

و هرگاه «امّ» به باب افتعال برود؛ مانند «ائتَمَّ» به معنای اقتدا کردن و پذیرش امامت کسی می‌آید. و «امام» از همینجا اخذ شده است. «و الإمامَ مَنْ یأتَمُّ به الناسُ من رئیسٍ أو غیرِه».(۲)

نظایر این مفاهیم و معانی را مفسّران‌نیز در کتب تفسیر آورده‌اند.

تبیان طوسی، از ابن مسعود آورده: «امّهً، أی معلِّمَ الخیرِ» و عن قتادهٔ «إمام هدیً»(۳) ابن مسعود امت را به معنای «معلم خیر و نیکی» و قتاده به معنای «رهبر هدایت» گرفته‌اند.

طبرسی در مجمع‌البیان گوید: «امّهً، قیل: قُدْوَهً و معلّماً للخیرِ» و ابن أعرابی گوید: «یقال للرجلِ العالِمِ امّهٔ» و قیل: «إمام هدًی» «گفته‌اند که امت پیشوا و معلّم خیر است. ابن اعرابی گوید به مرد عالم نیز امّت گفته می‌شود، و نیز به امام هدایت».

«و قیل سمّاه امهً لأنّ قِوامَ الأمّهِ کان به و قیل: لأنّه قامَ بعملِ امّتِهِ. و

۱- المفردات فی غریب القرآن، ماده أمّ

۲- المعجم‌الوسیط، ماده أمّ

۳- تفسیر تبیان، ذیل آیه کریمه

ص: ۳۹

قیل: لأنّه انفرد فی دِهرِهِ بالتوحیدِ فکانَ مؤمناً وحدَهُ و النّاسُ کفارٌ»(۱) برخی گفته‌اند: «ابراهیم از آن جهت امت نامیده شده که قوام امّت به او بوده است». و به قول دیگری: «از آن جهت که یک تنه به کاری که امت می‌بایست انجام دهد قیام کرد» و به قولی: «از آن جهت که در روزگار خود تنها موحد بود که در برابر دنیای کفر ایستاد». فخر رازی نیز همین معانی را در تفسیر خود آورده و به این بیت نیز استناد کرده است:

لیسَ علی اللَّهِ بمستنکَرٍأنْ یجمَعَ العالَمَ فی واحدِ

«از خداوند شگفت نیست که جهان را در یک فرد خلاصه کند.»

و هم او گوید: «امّهٔ» بر وزن «فُعلهٔ» به معنای مفعول است و بنابراین، امت کسی را گویند که به او اقتدا شود و امام و رهبر جماعتی گردد. «فالأمّهٔ هو الّذی یُؤتَمُّ به» وی اضافه می‌کند: «نامیدن ابراهیم به امت، از باب تسمیه سبب به اسم مسبّب است؛ یعنی ابراهیم بنیانگذار امّت موحد بود».(۲)

لغت‌دانان و مفسّران برای «امت» معانی دیگری نیز آورده‌اند و در قرآن نیز موارد دیگری از استعمال این واژه وجود دارد که از موضوع بحث ما خارج است.

از مجموع آنچه لغوی‌ها و مفسرّان در معنای امّت و در تفسیر آیه فوق گفته‌اند، چنین به‌دست می‌آید که: حضرت ابراهیم علیه السلام، امام، اسوه، جامع فضائل، معلم خیر، تنها داعی توحید در عصر خود و بنیانگذار امت موحّد بود، و یک فرد به‌جای گروه و جماعت و در زمانی که شرک بر جهان سایه افکنده و موحدی نبود، او به مثابه یک امت، یک‌تنه در برابر

۱- مجمع‌البیان. ذیل آیه کریمه. و نیز مراجعه شود به تفسیر طبری، فخر رازی و قرطبی

۲- نک: التفسیرالکبیر و مفاتیح‌الغیب. ذیل آیه ۱۲۰ سوره نحل

ص: ۴۰

جبهه کفر و جهان شرک قیام کرد و با تسلیم و تعبد محض در برابر خدا، به برپایی مکتب توحید برخاست و یک تنه کار امتی را کرد و با دستیاری فرزندش قبله‌گاه موحدان را سرپا نمود. چنانکه واژه قانتاً للّٰه به: «مطیعاً للّٰهِ قائماً بأمر اللّٰه» تفسیر شده و حنیفاً به «مائلًا من الطرفینِ إلی حاقِّ الوسطِ و هو الإعتدالُ»؛ یعنی او مطیع خدا بود و به امر خدا قیام کرد و از بیراهه‌های شرک روی بگردانید و در متن جاده حق و اعتدال ایمان و اعتقاد قرار گرفت. به همین جهت خداوند او را اسوه اهل ایمان قرار داد و نام و راهش را پایدار ساخت و پاداش دو جهان بدو عنایت فرمود، چنانکه در ادامه آیه آمده است: «او نعمتهای پروردگار خویش را سپاسگزاری کرد و خدایش (به نبوت و امامت) برگزید و به راه راست هدایت فرمود و در دنیا خیر و نیکی به وی عطا نمود و در آخرت در زمره صالحان درآید».(۱) حسنه دنیا که فراتر از متاع دنیا است، همان نام نیک و طریقه پایدار او است در تاریخ، همان چیزی که او از خدای خود مسألت کرد: «وَاجْعل لی لسان صدقٍ فی الآخرین».(۲)

و اینست سنت الهی درباره بندگان شایسته خود که هرگاه برای خدا قیام کنند و دین حق را بپا دارند، هرچند تنها باشند، خدایشان تنها نمی‌گذارد و رشته محبتشان را بر دلها می‌گستراند و راه و رسمشان را پایدار می‌سازد.

۲- امت واحد اسلامی

باری، ابراهیم بنیانگذار مکتب توحید و مؤسس امت موحد بود. او

۱- نحل: ۱۲۱

۲- شعراء: ۸۴

ص: ۴۱

در عصر خویش به تنهایی خود یک امت بود و خداوند امامت خلق را بدو سپرد و آیین و طریقه‌اش را برای نسل‌های بعدی پایدار ساخت و با ظهور حضرت ختمی مرتبت، شکل مطلوب و نهایی خود را یافت، چنانکه در ادامه همین آیات آمده است: خداوند پیامبر خود حضرت محمد صلی الله علیه و آله را به ادامه راه ابراهیم؛ یعنی همان توحید خالص و موضعگیری در برابر اقطاب شرک و نفی و طرد انداد و اضداد فراخوانده و می‌فرماید:

ثُمَّ أوْحَینا إلیکَ أنِ اتَّبِعْ مِلَّةَ إبراهیمَ حَنیفاً وَ ما کانَ مِنَ المُشرکینَ(۱) «سپس به تو وحی کردیم که ملت و آیین حنیف ابراهیم را دنبال کن که او در صراط مستقیم توحید بود و از مشرکان نبود».

و این عقیده و آرمانی بود که ابراهیم برای تحقق آن دعا کرد و از خدای خود خواست تا از این نسل، پیامبری را برایشان برگزیند تا به آنان کتاب و حکمت بیاموزد و از آلودگی‌ها پیراسته و پاکیزه کند:

ربَّنا وَابْعَثْ فیهِم رَسولًا مِنهم یَتلو عَلَیهِم آیاتِک وَ یُعَلِّمُهُمُ الکِتابَ وَ الحِکمَةَ و یُزکّیهِم إنَّکَ أنتَ العَزیزُ الحَکیمُ(۲) «بار خدایا! در میان آنها از خودشان پیامبری برگزین تا آیات تو را بر آنها بخواند و کتاب و حکمت بیاموزد و تهذیب و تزکیه‌شان کند همانا تویی توانا و حکیم».

دو هزار و پانصد سال گذشت تا دعای ابراهیم به اجابت رسید و زمینه‌های فکری و فرهنگی و شرایط اجتماعی و تاریخی فراهم آمد تا از دودمان اسماعیل ذبیح علیه السلام پیامبر موعود قدم به عرصه وجود نهاد و با بعثت

۱- نحل: ۱۲۴

۲- بقره: ۱۲۹

ص: ۴۲

مبارك او آیین استوار اسلام که شالوده‌اش ملّت ابراهیمی است ظهور کرد و بر گستره جهان پرتو افشان گردید و زمینه تشکیل امت واحد اسلامی فراهم شد. قرآن در خصوص پیوند آیین محمد صلی الله علیه و آله با ملّت حنیف ابراهیم علیه السلام می گوید:

قل إِنَّنی هدانی ربّی إلی صراطٍ مستقیم دیناً قِیَماً ملّةَ إبراهیمَ حنیفاً وما کان مِنَ المُشرِکین قُل إنَّ صلواتی وَ نُسُکی و مَحْیایَ و مَماتی للَّهِ ربِّ العالَمینَ. لا شَریکَ لَهُ وَ بذلکَ أُمِرت و أنا أوّل المُسلمین(۱) « (ای پیامبر) بگو مرا پروردگارم به راه راست رهنمونگر است، دینی استوار و در استمرار ملت ابراهیم که رهپوی راه حق و روی گردان از شرك بود. بگو نماز من، عبادت من، زندگی من و مرگ من، تنها برای خدا، پروردگار جهانیان است او شریک ندارد و به این مأمورم و من نخستین فرد تسلیم شدگانم».

راز این که حج تبلور و تجلّی توحید ابراهیمی و بازگو کننده راه و رسم و طریقه اوست در همین نکته نهفته است که آرمان ابراهیم در تأسیس امّت توحید، با ظهور پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله عینیت یافت. پس حج با تکیه بر سنت ابراهیم باید بماند تا بازگوکننده حیات توحیدی آن آغازگر باشد و صورت تکامل یافته‌اش در پرتو شریعت احمدی استمرار یابد.

تشکیل امت واحده اسلامی از دیدگاه اسلام، مبتنی بر سه چیز است که به یک اصل باز می گردد و آن سه عبارتند از: «توحید، وحدت و عبودیت» چنانکه قرآن کریم می گوید:

۱- انعام: ۱۶۳- ۱۶۱

ص: ۴۳

«إنَّ هـذِهِ امّتُکُم امّةً واحدةً وأنا ربّکم فَاعبُدُونِ»(۱) «این است امت واحده شـما و من پروردگار شـما هستم، پس مرا پرستش کنید» و حج تمرین عملی این سه اصل است.

حج گزاران باید از جامه فردیّت و نژاد و قومیت بدر آیند و بی‌رنگ و بدون نام و نشان، به دریای خروشان خلق بپیوندند و به خدای واحد سر تسلیم فرود آورند تا هر فردشان چون ابراهیم امّتی شود، امّتی شاهد برای دیگر انسان‌ها.

«وقتی از «من» بـدرآیی، خـود را نفی کنی و در «مـا» حلول کنی هر کسـی یـک جـامعه می‌شود؛ یعنی فرد خود یـک امت می‌شود، چنانکه ابراهیم امّت شد. و تو اکنون می‌روی تا ابراهیم شوی. همه همدیگر می‌شوند. یک، همه می‌شود و همه یک و جامعه شـرک به توحید می‌رسد و امت می‌شود».(۲)

۱- انبیاء: ۹۲

۲- زیباترین روح همبستگی ص ۳۲

ص: ۴۴

(۳) «حج و مسأله رهبری»

اشاره

از جمله مسائلی که به نحو عمیق و گسترده‌ای با حج و ریشه‌های تاریخی آن در ارتباط است، مسأله رهبری یا «امامت و ولایت» است.

شایان تأمل است که واژه «امام» با بار معنوی و جایگاه والایی که دارد، برای نخستین بار در قرآن کریم برای حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام عنوان شده است: وَاذِ ابتلی إبراهیمَ ربُّه بِکلماتٍ فَأَتَمَّهُنّ قال انّی جاعِلُکَ للنّاسِ إماماً ...(۱) و آنگاه درباره تنی چند از پیامبران بزرگ، از فرزندان ابراهیم مطرح گردیده است و جعلناهُمْ أئِمَّةً یَهدُونَ بأمرِنا ...(۲) و نیز در موارد دیگری که ریشه در فرهنگ ابراهیمی دارد.

بدین ترتیب اگر ابراهیم، بنیانگذار حج در برهه‌ای خاص از تاریخ بشر بود، همو طلایه‌دار امامت و نخستین کسی است که بدین منصب مفتخر گردید و امام و اسوه پیامبران بعد از خود شد.

۱- بقره: ۱۲۴

۲- انبیاء: ۱۷۴

ص: ۴۵

ناگفته نماند که «امام» و «ائمه» به مفهوم لغوی، درباره پیشوایان ضلال و گمراه نیز کاربرد دارد که با این مفهوم خارج از بحث فعلی ما می‌باشد؛ مانند آیه: فقاتِلوا أئِمَّةَ الکُفْرِ(۱) و جعلناهم أئمّةً یَدْعون الَی النّارِ(۲)

۱- شأن و منزلت امامت

چنانکه از آیات قرآن و روایات معصومین علیهم السلام به‌دست می‌آید، امامتِ حق بزرگترین موهِبتی است که خداوند به جمعی از بندگان خالص و برگزیده خود عطا کرده و این منصب در شرایط خاص ویژه‌ای قابل دسترسی و تحقّق می‌باشد. «صبر» و «یقین» دو عنصر اساسی این شرایطاند؛ همانگونه که از آیه کریمه: وجعلناهُمْ أَئمّةً یَهْدُونَ بِأمرِنا لمّا صَبَروا و کانوا بآیاتنا یوقِنون(۳) اشاره دارد. صبر و استقامت در انجام رسالت و مسؤولیت که ثمره یقین به آیات الهی و مشهود عینی حقایق است. هرگاه ایمان و یقین با مراتب عالیه‌اش برای انسان حاصل آمد، بی‌شک در برابر شداید و مصایب، آزار دشمنان و ناملایمات راه، در برابر سستی و پیمان شکنی همراهان و یاران نیمه‌راه، صابر و شکیبا خواهد بود و بار تعهد و مسؤولیّت را با قلب و قدمی استوار بدوش خواهد کشید. خداوند، پیامبران «اولواالعزم» را اسوه صبر و پایداری دانسته و پیغمبر گرامی اسلام را بر تأسی به آنان در صبر و

۱- توبه: ۱۲

۲- قصص: ۴۱

۳- سجده: ۲۴

ص: ۴۶

شکیبایی فرا خوانده است؛ فاصبرْ کما صبرَ اولُوا العزمِ مِنَ الرُّسُلِ(۱) یکی از این طلایه‌داران، حضرت ابراهیم است که در پرتو کمال یقین و صبر، به مقام امامت برگزیده شد و این هنگامی بود که با پذیرش عبودیت مطلق و خالص حق، به نبوّت ره گشود و از نبوت به رسالت و از رسالت به خلّت ارتقا یافت(۲) و شرایط احراز امامت فراهم گردید و در محبت و خلّت نسبت به معبود، از کوره حوادث سربلند بیرون آمد که دشوارترین عقبه آن، ماجرای ذبح اسماعیل علیه السلام بود که در سن کهولت و در سرزمین منا به نمایش گذاشت؛ آزمایشی که می‌توانست پشت انسانهای مقاوم را خم کند، اما خلیل خدا با تصدیق آیات الهی و تسلیم در برابر فرمان او، چهره در هم نکشید و چابک و مصمم با دست خویش و با قامتی استوار، کارد بر گلوی فرزند دلبندش اسماعیل نهاد تا ندای آسمانی یا إبراهیم! قد صدّقت الرُّؤیا(۳) را شنید و ماجرای امتحان آن پدر و پسر خاتمه یافت و بدینگونه ابراهیم شایستگی آن پاداش عظیم را یافت که امام خلق باشد:

إنّا کذلک نجزی الُمحسنینَ(۴) حضرت رضا علیه السلام در این باره می‌فرماید: «خداوند ابراهیم را پس از نبوت و خلّت به امامت برگزید، این سوّمین مرتبه و فضیلتی بود که خداوند او را در خور تشریف آن گردانید و بدین وسیله نام و آوازه‌اش را بلند ساخت و فرمود: همانا تو را به امامت مردم برگزیدم»؛ «إنَّ الإمامةَ خَصَّ اللَّهُ عزّ و جلّ بها إبراهیمَ الخلیلَ بعد النبوّةِ و الخُلَّةِ مَرْتِبَةً ثالثةً و

۱- احقاف: ۳۵

۲- اصول کافی، ج ۱، ص ۱۷۵. «إنّ اللَّهَ اتّخذَ إبراهیمَ عبداً»

۳- صافات: ۱۰۵

۴- همان

ص: ۴۷

فضیلةً شرّفَهُ بها و أشادَ بها ذِکْرَهُ فقال: انّی جاعِلُکَ لِلناسِ إماماً(۱)

۲- شرط احراز امامت

مقام امـامت و پیشوایی و شایسـتگی برای هـدایت خلق تحت امر الهی، چیزی نیست که برای هر کس قابل دسترسـی باشـد، از اینرو می‌بینیم هنگامیکه بشارت الهی در خصوص امامت ابراهیم بـدو می‌رسـد، از شدّت وجد و اشتیاق عرضه می‌دارد: آیا از ذریّه من نیز کسانی هسـتند که به امامت برگزیده شوند؟ و آنگاه پاسخ می‌شـنود که امامت عهد الهی است و سـتمکاران شایستگی تصدی آن‌را ندارنـد، هرچنـد از دودمـان تو باشـند؛ قال و مِنْ ذُرِّیَّتی قال لا ینال عهـدی الظّالمینَ(۲) بـاری امامت امانت گرانسـنگ الهی است و حاملان آن کسانی هسـتند که از شایستگی حمل این امانت و خلافت خداوندی برخوردار باشند، نه انسان‌های «ظلوم و جهول»؛ چه؛ آنهـا غاصـبانی هسـتند که گسـتاخانه خود را در معرض چنین امتحـانی قرار داده و بـا قهر و غلبه و تزویر به حریم امانت الهی خیانت کرده و آن را به قبضه درآورده‌اند.

حضرت علی بن موسی‌الرّضا علیه السلام در حدیث مفصّلی به تبیین این مطلب پرداخته که بخشی از آن چنین است:

«آیه لا ینال عهـدی الظّالمین امامت هر سـتمگری را تا روز قیامت مردود شـمرد و به برگزیدگان خالص خدا منحصـر ساخت. آنگاه خداوند ابراهیم را به آن گرامی داشت و به کسانی از ذریه او که اهل صفا و اخلاص

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۱۹۹

۲- بقره: ۱۲۴

ص: ۴۸

و تقوا و طهارت بودنـد اختصاص داد و فرمود: وَوَهَبْنا له إسـحاقَ و یَعقوبَ نافِلَةً و کُلّا جعلنا صالحینَ. و جعلناهُمْ أئِمَّةً یهدونَ بأمرنا و أوحَینا إلیهم فِعْلَ الخیرات و إقام الصلاهِ و کانوا لنا عابِدِینَ(۱)

۳- امامت در ذریه ابراهیم

امام رضا علیه السـلام در ادامه سـخن پیشـین خود می‌فرماید: امامت در ذریه ابراهیم علیه السلام جریان یافت و نسلی از نسلی و قرنی از قرنی آن را به ارث می‌برد تا آن‌که خدای متعال آن را به پیامبر اسلام میراث داد و در این خصوص فرمود: انَّ أولی النّاس بأبراهیم لَلّـذینَ اتَّبَعُوهُ و هذا النبیُّ و الّذین آمنوا و اللَّه ولیُّ المؤمنینَ(۲) بدینسان امامت به‌طور کامل در اختیار آن حضـرت قرار گرفت تا آن را به علی علیه السـلام سپرد و به ترتیب در میـان برگزیـدگان از ذریه و دودمـان آن حضـرت، که از موهبت علم و ایمـان برخوردار بودنـد، جریـان یـافت. خداونـد در این خصوص فرمود: و قالَ الّـذینَ أوتوا العِلْمَ و الإیمانَ لقـد لَبِثْتُم فی کتابِ اللَّه إلی یَومِ البَعْثِ(۳) بنابراین امامت تا روز قیامت به علی و فرزنـدان علی اختصاص دارد؛ زیرا بعـد از محمّد صـلی الله علیه و آله پیامبری نیست. پس این جاهلاـن از کجـا به دلخواه خود کسـان دیگری را برگزیدنـد؟! امـامت منزلت انبیـا و میراث اوصـیا است. امـامت خلافت خداونـد و خلافت رسول‌اللَّه و مقام امیرالمؤمنین و میراث حسن و حسین علیهما السلام است.(۴)

۱- انبیاء: ۷۳

۲- آل‌عمران: ۶۸

۳- روم: ۵۶، بارزترین مصداق‌علم‌وایمان، علی وائمه ازفرزندان او می‌باشد که‌آیه بدان‌تفسیر شده است

۴- اصول کافی، ج ۱، ص ۱۹۹

ص: ۴۹

فرستاده گرامی خدا، هنگام بازگشت از حجّهٔالوداع، در غدیر خم، ضمن خطبه تاریخی خود فرمودند:

«معاشِرَ النّاسِ! إنّی أدَعُها إمامهً وَوراثهً فی عَقِبی إلی یَومِ القِیامهِ ...».(۱)

«هان، ای گروه مردم! من امر خلافت و رهبری را به صورت امامت و وراثت در دودمان خویش تا روز قیامت به ودیعه می‌نهم ...».

این است ریشه امامت و مسیر تاریخی آن که به اجمال از نظر گذشت. مقصد اصلی ما بسط سخن در مسأله امامت نیست بلکه اشارتی است گذرا به تناسب ارتباط امامت با حضرت ابراهیم؛ یعنی بنیانگذار حج و نقشی که امامت در شکل‌گیری حقیقت حج و سرنوشت امت دارد که توضیح آن را خواهیم داد.

۴- مسأله ولایت

«ولایت» بُعد عملی امامت و یکی از شؤون امام است. ولایت، پرتو ولایت الهی و تالی تلو آن است؛ إنّما ولیّکُمُ اللّهُ ورسولُهُ و الّذینَ آمنوا(۲) آن کس را که خداوند منصب امامت داده، ولایت خلق را بدو سپرده است. ولیّ خدا بر خلق قیمومیّت دارد و از آن‌رو که از سرچشمه وحی مدد می‌گیرد و به مصالح خلق واقف و به خصلت «علم و عدل» آراسته است، نسبت به مردم از خودشان اولویت دارد؛ النَّبیُّ أولی بِالمؤمنینَ مِن أنْفُسِهِم(۳)

۱- احتجاج طبرسی ص ۶۳

۲- مائده ۵۵

۳- احزاب: ۶

ص: ۵۰

ولایت امانت بزرگ الهی است که آسمان و زمین و کوهها از پذیرش آن سرباز زدند، اما انسان، این موجود شگفت آفرینش و اعجوبه هستی، آن را پذیرفت و هرچند گروهی از انسانها که قرآن از آنها به «ظلوم» و «جهول»(۱) تعبیر نموده، حق چنین امانتی را ادا نکردند، اما انسان کامل، با بی‌کرانگی در علم و عمل و کمالات نفسانی و مؤمنان صادق با پذیرش مسؤولیت و تعهد و تسلیم مطلق، این بار گران را به دوش کشیدند و هر کسی شایستگی آن را ندارد. امام هشتم علی بن موسی‌الرضا علیه السلام می‌فرماید:

«الأمانةُ الوِلایةُ مَنِ ادّعاها بغَیرِ حَقٍّ فقد کَفَرَ»(۲)

«امانت همان ولایت است، هرکس به ناحق دعوی آن کند کافر شده است.»

پایبندی به تعهّدات الهی و فنای در حق، معیاری است که امانتدارانِ صادق را از مدعیان کاذب تفکیک می‌کند، تا سیه‌روی شود آن‌که در او غش باشد.

بدیهی است که طبق کتاب و سنت، حاملان بار امانت الهی در مرحله نخست علی علیه السلام و فرزندان او می‌باشند که پذیرش ولایت آنان بر همگان فرض است. اسحاق بن عمار با یک واسطه از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت در تفسیر آیه إنّا عَرَضْنا الأمانةَ عَلَی السّماواتِ والأرضِ و الجِبالِ فأبَیْنَ أنْ یحمِلْنَها و حَمَلَها الإنسانُ إنَّه کانَ ظلوماً جهولًا(۳) فرمود: «هی وِلایةُ أمیرالمؤمنینَ علیه السلام»(۴) یعنی آن امانتی

۱- «وَحَمَلَها الإنسانُ إنّه کان ظلوماً جهولًا»، احزاب: ۷۲

۲- تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۴۵۵ از تفسیر برهان، ذیل آیه ۷۲ سوره احزاب

۳- احزاب: ۷۲

۴- اصول کافی، ج ۱، ص ۴۱۳

ص: ۵۱

که به آسمانها و زمین و کوهها عرضه شد و آنها از حمل آن سرباز زدند و هراسان شدند اما انسان آن را پذیرفت، عبارت است از ولایت امیرمؤمنان علی علیه السلام.

در روایت دیگر از سخن امام محمد باقر علیه السلام چنین آمده است:

خداوند از شیعیان ما در ولایت ما پیمان گرفت، در حالی‌که در عالم ذر بودند همان روز که جهت اقرار به ربوبیت خدا و نبوت محمد صلی الله علیه و آله پیمان گرفت»؛ «إن اللَّهَ أخَذَ میثاقَ شیعَتِنا بِالولایَۀِ وهم ذَرٌّ یومَ أخَذَ المیثاقَ علی الذَّرِّ بالإقرارِ للَّهِ بالربوبیّۀِ و لُمحَمّدٍ بالنُّبُوَّۀ».(۱) هرچند در تفسیر «امانت» دیدگاه‌های دیگری نیز وجود دارد، اما بارزترین مصداق آن، طبق روایات، همانا ولایت امیرالمؤمنین و ائمّه معصومین است.

بنابه روایات وارده از ائمه علیهم السلام: آنچه در قرآن کریم به عنوان «ولایت الهیه، امانت ربوبی، هدایت واقعی طریق حق، قدم صدق، صراط مستقیم، عبودیت و تسلیم و موعظه خداوندی» و امثال آن عنوان گردیده است، مصداق بارزش، ولایت ائمه طاهر است. و آنچه به عنوان: «استکبار، کفر، ضلالت، نفاق، انکار، همگامی با شیطان» و مانند اینها ذکر شده، بارزترین مصداقش انکار این ولایت است.(۲) دلیل آن روشن است؛ چه، اگر از حریم ولایت اهل‌بیت گامی فروتر یا فراتر نهاده شود جز ضلالت و فسق و فساد چیز دیگری وجود ندارد. شواهد عینی این مدعا را در اعمال دوستان و دشمنان اهل‌بیت می‌توان دید.

۱- همان، ص ۴۳۶

۲- به اصول کافی، ج ۱، ص ۴۱۲ تا ۴۳۹ بازگشت شود باب فیه نکت و نتف متن التنزیل فی الولایۀ

ص: ۵۲

۵- اعلام ولایت در حج

مسأله امامت و ولایت اهل‌بیت تا بدانجا اهمیت داشت که در حجهٔالوداع، در مسجد خیف، جبرائیل امین بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد و فرمان خداوند را در ابلاغ خلافت و وصایت علی، امیرالمؤمنین علیه السلام رسانید(۱) و در غدیر خم نیز بار دیگر بر آن تأکید ورزید و پیامبر به فرمان الهی در جمع زائران خانه خدا که عددشان را از هفتاد هزار تا صد و بیست هزار نفر گفته‌اند، به طرح آن پرداخت و با این‌که از همان آغاز بعثت بر مسأله وصایت و خلافت، به عبارات و صور گوناگون تأکید ورزیده بودند، در آخرین سال عمر مبارکشان و در یک اجتماع بی‌نظیر، از وجوه مسلمین که از بلاد اسلامی به حج آمده بودند، در غدیرخم (که سرزمین معروفی است، نزدیک جحفه)، طی خطابه‌ای غرّا و طولانی آن را عنوان فرمودند و بر این مسأله حیاتی از مردم پیمان گرفتند و قرآن کریم ابلاغ ولایت و خلافت را بدانسان اهمیت داد که بدون تبلیغ آن، رسالت ناقص و ابتر بود؛ یا أَیُّها الرَّسولُ بَلِّغْ ما انزِلَ إلیکَ مِنْ رَبِّکَ و انْ لم تفعلْ فما بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ(۲)

۱- احتجاج طبرسی، ص ۵۷

۲- مائده: ۶۷، به اتفاق مفسران شیعه و جمعی از عامّه، این آیه در روز غدیر و اعلام ولایت علی، امیرالمؤمنین نازل شده است. فخر رازی از اهل سنّت وجوهی را برای آیه آورده؛ از جمله از ابن عبّاس و براء بن عازب و محمد بن علی نقل کرده که آیه در فضیلت علی بن ابی‌طالب علیه السلام نازل شد که با نزول آن پیامبر صلی الله علیه و آله دست علی را گرفت و گفت: «مَنْ کنتُ مَوْلاه فعلیّ مولاه أللّهم وال مَنْ والاه و عاد من عاداه» آنگاه عمر نزد علی آمد و گفت: «هنیئاً لک یاابن أبی‌طالب أصبحتَ مولای و مولی کلِّ مؤمنٍ و مؤمنهٔ». التفسیرالکبیر و مفاتیح‌الغیب، ج ۱۳، ص ۵۳، دارالفکر، بیروت ۱۴۱۰ ه. نک: روح‌البیان آلوسی، ج ۳، ص ۱۹۳؛ الدّرالمنثور سیوطی و نیز مجمع‌البیان، از تفسیر ثعلبی و شواهدالتنزیل حسکانی و روایات اهل‌بیت، در منابع روایی و تاریخی

ص: ۵۳

ولایت و امامت، اصل استواری بود که طمع کافران را، که چشم امید به نابودی اسلام پس از پیامبر صلی الله علیه و آله بسته بودند، به یأس و نومیدی مبدّل ساخت و از اینروی «اکمال دین» و «اتمام نعمت» بدان بستگی دارد؛ الیَوم یَئِسَ الّذینَ کَفَروا مِن دینِکُم فلا تخشَوْهُم و اخْشَوْنِ الیومَ أکملتُ لکم دینَکُم و أتْمَمْتُ علیکُمْ نِعْمَتِی و رضیتُ لکُم الإسلامَ دیناً(۱) و این بدان معنا است که تنها در سایه ولایت می‌توان به بقای اسلام در سیمای واقعی‌اش امیدوار بود و بدون آن، کفار زمینه نفوذ در اسلام را خواهند یافت.

به هر حال، این واقعه مهم تاریخی در عصر درخشان رسالت و آخرین سال حیات مقدس رسول‌اللّه صلی الله علیه و آله در حجهٔ‌الوداع، گواه صادق دیگری است بر اهمیّت مسأله رهبری و مسائل حکومت و زعامت دینی و سیاسی مسلمین که بنیانگذار اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله بدان قیام و اقدام کرد و در حضور حاجیان و زائران بلاد برای تبلیغ مهمترین رکن معنوی اسلام پس از توحید و نبوت؛ یعنی امامت و ولایت، بهره گرفت. چه، در وضعیت عصر رسالت، فرصتی مناسب‌تر از این و اجتماعی انبوه و باشکوه و مؤثرتر از آن وجود نداشت که پیامبر اسلام تکلیف امر رهبری امت را پس از خود روشن سازد.

۶- پیام غدیر خم

محور اصلی خطبه غدیر، تبیین مسأله امامت و خلافت بعد از رحلت پیامبر خدا و در آینده تاریخ بود. در بخشی از این خطابه، با توجه

۱- مائده: ۲، نک: اصول کافی، ج ۱، ص ۱۹۹

ص: ۵۴

به مسأله امامت و انحصار آن به علی علیه السلام و فرزندانش علیهم السلام آمده است:

«هان! ای مردم، من آن را به عنوان امامت و وراثت در دودمان خود تا روز قیامت به ودیعه می‌نهم. من آنچه را به ابلاغش مأمور بودم رساندم تا بر حاضر و غایب و آن‌که شاهد بوده و یا نبوده و آن کس که زاده شده یا آن‌که زاده نشده تا قیام رستاخیز حجت باشد. پس حاضر به غایب برساند و پدر به پسر اعلام دارد تا هنگامی که قیامت بپا شود.»

امامت و ولایت، زعامت بی‌قید و شرط ظاهری و باطنی مسلمانان است که خداوند این منصب را به افراد واجد شرایط رهبری سپرد تا حیات معنوی ومادی امّت قوام گیرد. امامت و ولایت تنها راه مستقیم به سوی حق و معیار شناخت اسلام و عامل رهایی از چنگال سلطه‌گران غاصب است. امامِ حق، تنها تکیه‌گاه مطمئنی است که امت می‌تواند زمام دین و دنیای خود را بدو بسپارد و حیات اخلاقی و نظام سیاسی و اجتماعی خود را در پرتو آن به نحو مطلوب شکل دهد. بدون امام، جامعه اسلامی بی‌صاحب و سالار و بدون معلم و مربی است. امامت و ولایت علاوه بر جنبه معنوی، عرفانی، اخلاقی و فرهنگی، بعد سیاسی و اجتماعی نیز دارد و حسن انتظام امور امت بدان وابسته است. چنانکه امام علی بن موسی‌الرضا علیه السلام در حدیث جامع و مفصّلی به ابعاد تأثیر و نقش امام در سرنوشت اسلام و مصالح امت و جایگاه و شؤون ولی امر در این مسأله پرداخته‌اند که بخشی از آن چنین است:

«إنَّ الإمامةَ زِمامُ الدِّینِ ونظامُ المُسلمینَ وصلاحُ الدُّنیا و عِزُّ المُؤمنینَ. إنَّ الإمامةَ اسُّ الإسلامِ النامی و فرعُهُ السّامی.

بالإمامِ تمامُ الصلاةِ و الزکاةِ و الصیامِ و الحَجِّ و الجهادِ و توفیر الفَیءِ و الصّدقاتِ و إمضاء الحدودِ و الأحکامِ و منع الثغور

ص: ۵۵

و الأَطرافِ».(۱)

«امامت، زمامداری دین و انتظام امور مسلمین و سامان بخش دنیا و عزت مؤمنان است. امامت، شالوده استوار اسلام و شاخه بلندپایه آن می‌باشد. تمامیت و کمال نماز و زکات و روزه و حج و جهاد و فزونی غنائم و صدقات و اجرای حدود و احکام و دفاع از مرزها و سرحدات، به وجود امام بستگی دارد ....»

هیچیک از اعمال و فرایض، بـدون ولایت، روح و مفهوم نـدارد و در پیشـگاه خداوند پذیرفته نیست و ره به بیراهه می‌برد و انسان‌ها را به کعبه مقصود نمی‌رسانـد. ولایـت راز قبولی عبـادت و بنـدگی است و والی، هادی و راهبر و دلیل این راه. بنابراین هر عملی که فاقد این رهبری باشد حرکتی است کور و بی‌هدف و بسا انحرافی و گمراه کننده.

۷- جایگاه ولایت در اسلام

به این دلائل است که روایات، آن همه بر ولایت پای فشرده و در میان دعائم و شعائر اسلام، از «ولایت» به عنوان «ستون اصلی دین» یاد کرده است. امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

«بُنِیَ الإسـلامُ علی خمسٍ: علی الصّـِلاۀِ و الزکاۀِ و الصومِ و الحَـجِّ و الوِلایۀِ و لم يناد بشـیءٍ کما نودی بالولایۀِ، فأخذ الناسُ بالأربعِ و ترکوا هذه؛ یعنی الولایۀ»(۲) و در روایت دیگر از قول آن حضرت آمده است: «و لم یَنادَ بشیءٍ ما نودی بالولایۀ یومَ الغدیرِ».(۳)

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۲۰۰

۲- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۸

۳- همان، ص ۲۱

ص: ۵۶

«اسلام بر پنج چیز بنیان نهاده شد، برنماز، زکات، روزه، حج و ولایت و بر هیچیک از اینها چون ولایت توصیه نشده است، اما مردم چهار چیز را گرفتند و ولایت را رها ساختند.»

امام صادق علیه السلام فرمود:

«أثافی الإسلامِ ثلاثةٌ: الصلاةُ والزّکاةُ والولایةُ، لا تصحُّ واحدةٌ منهنّ إلّابصاحبتیها».(۱)

«سنگهای زیرین اسلام سه چیز است: نماز، زکات و ولایت که هیچیک از اینها بدون دیگری صحیح نیست».

و نیز آن حضرت، در روایت دیگر از ولایت و محبت اهل‌بیت به عنوان اساس و بنیاد اسلام یاد می‌کند: «لِکُلِّ شیء أساسٌ و أساسُ الإسلام حُبّنا أهلَ البیتِ».(۲)

۸- نقش کلیدی ولایت

در برخی از این روایات به فلسفه و راز این موضوع اشاره شده که چرا ولایت برترین اعمال است و بدون آن اعمال عبادی ارزش ندارند.

زراره از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «اسلام بر پنج چیز بنا شده است؛ نماز، زکات، حج، روزه و ولایت». آنگاه زرارهٔ می‌پرسد: کدامیک از اینها برتر است؟ امام پاسخ می‌دهد: ولایت افضل است؛ چراکه ولایت کلید آنها است و والی دلیل و رهنما و مبین و مفسر آنها. «لأنّها مفتاحُهُنَّ و الوالی هو الدلیلُ علیهِنَّ» آنگاه به شرح بیشتر این موضوع پرداخته و در بخش دیگر

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۸

۲- همان، ص ۴۶

ص: ۵۷

از سخن می‌فرماید:

«ذُرْوَةُ الأمْرِ وَسَنَامُهُ وَ مفتاحُهُ وَ بابُ الأشياءِ وَ رِضا الرحمانِ الطاعةُ للإمامِ بعدَ معرفَتِهِ ...»

«بلندای قلّه هر چیز و کلید و درب ورود به اشیا و خشنودی خداوند در اطاعت امام است بعد از شناخت و معرفت او. خدای متعال می‌فرماید:

آن کس که پیامبر را اطاعت کند خدا را اطاعت کرده و آن‌که روی برتابد ما تو را نگهبان او نساخته‌ایم، اگر مردی شب را به قیام و روز را به صیام بگذراند و همه دارایی خود را انفاق کند و در تمام عمر حج بجای آورد اما ولایت ولیّ خدا را نشناسد و تسلیم آن نباشد و اعمال خود را به رهنمود وی انجام ندهد، از خدای بزرگ حق مطالبه پاداشی ندارد و اصولًا از اهل ایمان نیست ...».(۱)

در روایت دیگر آمده است که یکی از یاران امام صادق علیه السلام بنام «عیسی بن سرّی» از آن حضرت ارکان و مبانی اسلام را می‌پرسد امام در پاسخ می‌فرماید: «شهادت به یگانگی خدا و رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و اقرار به آنچه او از نزد خدا آورده و زکات و ولایت آل محمد صلی الله علیه و آله که خداوند بدان فرمان داده است. راوی می‌پرسد آیا ولایت را برتری است برای کسی که آن را بشناسد؟ امام صادق علیه السلام پاسخ می‌دهد: آری، خداوند می‌فرماید: «ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید اطاعت کنید خدا را و پیروی کنید از پیامبر و اولی‌الأمرتان»؛ «اطیعوا اللّه و اطیعوا الرّسول و أولی الأمر منکم».(۲)

و پیامبر گرامی می‌فرماید: «مَن مَاتَ ولم یَعْرِفْ إمامَ زَمانِهِ ماتَ مِیتةً

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۹

۲- مائده: ۵۹

ص: ۵۸

جاهلیةً».(۱) «آن کس که بمیرد و امام زمان خود را نشناخته باشد، به مرگ جاهلیت مرده است» (این امام) پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله علی علیه السلام بود اما دیگران می گویند: معاویه بود و پس از علی حسن و بعد از وی حسین علیهم السلام بود، اما دیگران گفتند: یزید بن معاویه بود. و اینها برابر نیستند و تفاوت آنها بر کسی پوشیده نیست. آنگاه امام صادق علیه السلام سکوتی کرد و سپس فرمود: باز هم بگویم؟ راوی عرضه داشت: بفرمایید، فدایت شوم. امام فرمود: «سپس علی بن الحسین علیه السلام امام بود و بعد از وی محمد بن علی اباجعفر علیهما السلام و قبل از أبی‌جعفر علیه السلام (امام باقر علیه السلام) مردم مناسک حج و حلال و حرام دینشان را نمی‌شناختند و آن حضرت ابواب معرفت را بر آنان گشود و احکام و مناسک حج را بیان فرمود و حلال و حرامشان را روشن ساخت و مردم دانستند که به آنها نیاز دارند و دیگران نمی‌توانند نیازشان را رفع کنند و بدین منوال امر (امامت) جریان دارد و زمین از امام خالی نمی‌ماند و هرکس بمیرد و امام خود را نشناسد به مرگ جاهلی مرده است و بیشترین چیزی که هر کسی بدان محتاج است، آنگاه که جان به حلقوم می‌رسد، این‌است که بگوید: «راهی درست و آیین نیکو را برگزیدم».

(یعنی اقرار به ولایت کردم).(۲) روایات دراین‌باره بسیار است که در اینجا به نقل دو روایت بسنده می کنیم. حارث بن مغیره از امام صادق علیه السلام می‌پرسد که آیا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: «کسی که بمیرد و امام خود را نشناسد مرگش مرگ جاهلیت است؟» حضرت پاسخ می‌دهد: آری. راوی می‌پرسد: آیا مقصود، جاهلیت

۱- این بخش از روایت مورد اتفاق شیعه و سنی است و با اندک تفاوت، در جوامع روایی عامه آمده است. المعجم‌المفهرس لالفاظ الحدیث النبوی، ج ۶، ص ۳۰۲ از صحیح مسلم

۲- کافی، ج ۲، ص ۱۹ و ۲۰

ص: ۵۹

قبل از اسلام است یا جاهلیت به معنای عدم معرفت امام؟ حضرت در جواب می‌فرماید: «جاهلیت کفر و نفاق و ضلالت»؛ «عن حارث بن مغیرة قال: قلت لأبی‌عبداللَّه علیه السلام قال رسول اللَّه: مَنْ ماتَ لا یعرفُ إمامه ماتَ میتةً جاهلیةً؟ قال: نعم. قلت: جاهلیةً جهلاءَ أو جاهلیةً لا یعرفُ إمامَهُ؟

قال: جاهلیةَ کُفْرٍ وَ نفاقٍ و ضَلالٍ».(۱)

محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام چنین نقل می کند: «کُلُّ مَنْ دانَاللَّه بعبادةٍ یجهدُ فیها نفسَهُ و لا إمامَ لهُ مِنَ اللَّهِ فسعیُهُ غیرُ مقبولٍ و هو ضالٌّ متحیّرٌ و اللَّه شانیءٌ لأعماله ...» «هر آن کس که به بندگی خدا تن دهد و خود را در عبودیت به رنج افکند اما امامی از جانب خداوند نداشته باشد، سعی و تلاشش پذیرفته نیست و او گمراهی است سرگردان و خداوند از اعمال او بیزار است».

امام سپس با بیان تمثیلی در این خصوص می‌فرماید: چنین کسی به گوسفندی می‌ماند که چوپانش را گم کرده و از گلّه خود بریده شده و روز را در حیرت بسر برد و چون شب رسد گلّه بیگانه‌ای ببیند و به آن گله بپیوندد و شب را با آنها بسر برد و هنگام صبح ببیند چوپانش نیست بار دیگر سرگردان شود و به جستجوی چوپان و رمه خود برآید تا به گلّه دیگری بپیوندد، آنگاه چوپانِ آن گله بر آن گوسفند نهیب زند که به چوپان و گلّه خود بپیوند! تو گم شده سرگردانی! از آن گله نیز رانده شده تا بالأخره طعمه گرگ گردد. آنگاه با خطاب به محمد بن مسلم فرمود: به‌خدا سوگند ای محمد! آن کس که از آحاد این امت امامی آشکار و عادل که منصوب از جانب خداوند باشد، ندارد، گمراه و سرگردان است و اگر به این حال

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۳۷۶ و ۳۷۷

ص: ۶۰

بمیرد به مرگ کفر و نفاق مرده است. بدان ای محمد! که زمامداران جور و پیروان آنها از دین خدا معزول‌اند، گمراه‌اند و گمراه کننده و اعمال آنها چون خاکستری است که گردباد روز طوفانی پراکنده‌اش کند و نتواند آن را جمع‌آوری نماید و این است گمراهی عمیق.(۱)

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۳۷۵

ص: ۶۱

(۴) استمرار ولایت در حج

اشاره

در روایات، افزون بر آن که نقش کلیدی ولایت در اعمال و فرایض اسلامی بیان گردیده، روایات خاصّی نیز وجود دارد که در آن از رابطه و پیوند «حج و ولایت» سخن به میان آمده است. رابطه‌ای که به دلیل آثار جهان شمول این فریضه بزرگ الهی، مورد توجه و تأکید رهبران دین قرار گرفته است.

از این روایات چنین استفاده می‌شود که:

«ولایت و امامت» به عنوان روح اعمال و معنابخش و جهت دهنده مناسک و مشاعر حج، به عصر یا نسلی خاص اختصاص ندارد، بلکه اصلی است جاری در همه عصرها و برای همه نسل‌ها.

در روایات تصریح شده است که آهنگ حج و زیارت کعبه، تنها با معرفت منزلت معنوی اهلبیت و پذیرش رهبریِ آنان، منشأ سعادت دنیا و آخرت است و بدون معرفت امام و حق‌حرمت مقام ولایت، اعمال حج ناقص و بی‌حاصل خواهد بود.

اینک به چند روایت در این خصوص می‌نگریم:

ص: ۶۲

* یکی از یـاران امـام صـادق علیه السـلام از آن حضـرت معنـای آیه: وَمَنْ دَخَله کانَ آمناً(۱) را می‌پرسـد. امام در پاسـخ می‌فرماید: چیزی را از من پرسیدی که تاکنون کسی از آن پرسش نکرده است. سپس فرمود: هرگاه کسی قصد زیارت این خانه کند، در حالی که بداند خداوند بدان امر فرموده و ما خاندان را آن گونه که شایسته و حق معرفت ماست بشناسد، در دنیا و آخرت در امان خواهد بود؛ (عن عبـدِ الخـالقِ الصَّیْقَـلِ قال: سألتُ أباعبـداللَّه علیه السـلام عن قولِ اللَّه- عزّوجلّ- وَمَنْ دخَلَهُ کانَ آمناً فقال: لقـد سألَتنی عن شیءٍ مـا سألَنی عنه أحـدٌ إلّامن شاءاللَّه. ثمَّ قال: من أمّ هـذا البیت و هو یعلم أنّه البیتُ الّـذی أمر اللَّه به وعرفنا أهل البیت حقَّ معرفَتِنا، کان آمناً فی الدّنیا والآخرة)(۲)

* و نیز امـام صـادق علیه السـلام در روایت دیگر چنین فرموده است: «کسـی که از روی معرفت به کعبه بنگرد و حق و حرمت مـا را بشناسد، آن گونه که حق و حرمت کعبه را شناخته است، خداوند گناهانش را بیامرزد و مشکل دنیا و آخرتش را کفایت کند.»؛ مَنْ نَظَرَ إلی الکعبةِ بمعرفَةٍ فعرفَ مِنْ حقِّنا وَحرمتِنا مثلَ الّذی عَرفَ من حقِّها و حرمتِها غَفَرَ اللَّهُ لهُ ذنوبَهُ وکفاه همَّ الدنیا والآخرةِ(۳) بدین ترتیب آنچه مکمل و پایان بخش فریضه حج است، ولایت است، همانگونه که امام باقر علیه السـلام می‌فرماید: «از مکّه آغاز کنید و به ما ختم نمایید»؛ «ابدأوا بِمکّةَ وَاختموا بِنا»(۴) همچنین شیخ صدوق روایتی را از

۱- آل عمران: ۷۹

۲- وسائل‌الشیعه، ج ۸، ص ۶۸

۳- فروع الکافی، ج ۲، ص ۲۴۱

۴- من لا یَحضرهُ الفقیه، ج ۲، ص ۳۳۴

ص: ۶۳

پیشوایان معصوم آورده که بر اساس آن، خرج کردن و به مصرف رسانیدن یک درهم در راه حج، پاداشی معادل هزار هزار درهم خرج کردن در سایر امور خیر را دارد اما اگر یک درهم به دست امام برسد مانند آن است که هزار هزار درهم در حج به مصرف رسیده باشد؛ «وَروی أنّ دِرْهَماً فی الحجِّ خیرٌ مِن ألفِ ألفٍ فی غیره وَدِرهَمٌ یَصِلُ إلی الإمام مِثلُ ألفِ ألفِ درهمٍ فی حجٍّ».(۱)

دلیل این مطلب روشن است؛ زمانی که بیت المال مسلمانان در دست حاکمان غاصب باشد با اسراف و تبذیر آن‌را به مصارفی می‌رسانند که خلاف مصالح اسلام و مسلمانان است، در چنین وضعیتی، رسانیدن مال به دست امام حق تا آن مال را به مصارف شرعی و الهی برساند که ثمره آن تقویت اساس دین و رفع نیاز مسلمین خواهد بود و فضیلت و پاداشی معادل هزار هزار انفاق در حج را دارد. در حقیقت، این روایت از نقش رهبری امام حق و لزوم تأیید و حمایت وی با مال و سایر امکانات سخن می گوید و پاداش آن‌را با انفاق در حج مقایسه می کند.

در برخی از این روایات چنین توصیه شده است: «کسانی که عازم حج می‌شوند و طواف خانه می کنند، وظیفه دارند درپایان مناسک، نزد امام بیایند وبرای یاری دادن به وی، اعلام آمادگی کنند، تا حجشان کامل شود ومعنا و مفهوم پیدا کند».

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «مردم مأمور شده‌اند به سوی این خانه، که از سنگ‌ها ساخته شده، بشتابند و بر آن طواف کنند سپس نزد ما بیایند و ولایت و محبت خود و آمادگی‌شان را برای یاری ما عرضه کنند؛ «زرارة

۱- من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۴۵؛ وسائل، ج ۸، ص ۸۶

ص: ۶۴

عن أبی جعفر علیه السلام قال: إنّما امِر النّاسُ أن یأتوا هذه الأحجارَ فیطوفوا ثمّ یأتوا فیخبرونا بولایَتِهم ویَعرِضوا علینا نَصْرَهُم».(۱)

این روایت حاوی نکته ظریفی است از جمله این‌که: از خانه کعبه به «احجار» تعبیر شده است؛ زیرا از سنگ‌های صامت و بی‌جان بنا گردیده و آنچه آن را تشریف و تکریم می‌بخشد همانا انتسابی است که به خداوند کعبه دارد و این فرمان خدا است که مردم بر گِرد آن طواف کنند و مراتب عبودیت خود را نسبت به صاحب خانه اعلام دارند و با تأسی به فرشتگان خدا که گرد «بیت‌المعمور»- صورت ملکوتی کعبه- در آسمانها در طوافند، پروانه‌وار گرد کعبه طواف کنند و صاحبخانه را بندگی نمایند و خداوند بدینسان بندگان را آزمایش می‌کند چنانکه فرشتگان را به سجده آدم فرا خوانده است. امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «آیا نمی‌نگرید که خداوند انسانهای پیشین، از عهد آدم گرفته تا آخرین آنها در این جهان را، به سنگهایی که سود و زیان نمی‌رسانند و نمی‌بینند و نمی‌شنوند، در معرض امتحان قرار داده و آن را خانه محترم خود ساخته است. خانه‌ای که پابرجایی مردم بدان بستگی دارد»؛ «ألا تَرَوْنَ أنّ اللّهَ اخْتَبَرَ الأوّلینَ مِنْ لَدُنْ آدمَ- صلوات‌اللّه‌علیه- إلی الآخرینَ مِنْ هذا العالمِ بِأحجارٍ لا تَضُرُّ ولا تنفعُ ولا تُبْصِرُ ولا تَسْمَعُ فجعلها بیتَهُ الحرامَ الّذی جعلَه للنّاسِ قیاماً».(۲)

بنابراین، آنچه روح حج را تشکیل می‌دهد همانا تسلیم و تذلّل و عبودیت خالص حقّ است که بارزترین نمونه آن معرفت امام و اطاعت ولی امر می‌باشد که اطاعتش اطاعت خدا است و خدا بدان فرمان داده

۱- علل الشرائع، ج ۱، ص ۴۵۹؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۳۴

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲

ص: ۶۵

است؛ أطیعوا اللَّهَ و أطیعوا الرسولَ وأولی الأمر منکم(۱) کعبه آنگاه سنگ نشانی است برای رهپویان راه خدا که ولایت و زعامت آن در دست صالحان و متّقین باشد. چه، خداوند ولایت کعبه را به دست آنان سپرده است؛ إنْ أولیاؤهُ إلّاالمُتّقونَ(۲) حال اگر کسی به طواف این خانه بیاید و از تسلیم و تعبد مطلق در برابر اساسی‌ترین عامل انسان ساز که همانا محبّت و ولایت امام و اطاعت ولی امر است، رخ بتابد و یا در شناخت آن تقصیر کند، از طواف و مناسک نیز بهره‌ای نبرده و از معرفت کامل بی‌نصیب مانده است و بدیهی است که چنین حجّی در تکامل انسان نقشی ندارد. این است که با قاطعیّت می‌توان گفت حجّ بی‌ولایت حج نیست، چنانکه حجّ بی‌برائت. که تولّی و تبرّی از یکدیگر تفکیک ناپذیرند و بدون زیارت کعبه دل، طواف کعبه گل بی‌حاصل است.

به گفته عارف و فقیه متألّه مرحوم فیض:

یک طوافِ سر کوی ولیّ حقّ کردنبه ز صد حجّ قبول است به دیوان بردن

ایستادن نفسی نزد مسیحا نفسی‌به ز صد سال نماز است به پایان بردن

علی و کعبه

اشاره

ذکر این نکته بی‌تناسب نیست که میان «امامت حق» و «کعبه معظمه»

۱- نساء: ۵۹

۲- انفال: ۳۴

ص: ۶۶

پیونـدی است ناگسسـتنی؛ چنانکه در امامت ابراهیم، بانی کعبه، ملاحظه کردیم و شاید با توجه به این پیوند نمادین معنوی است که اراده خـالق حکیم بر این تعلّق گرفت که قطب دایره امـامت و ولاـیت علی بن ابی‌طـالب علیه السـلام در خـانه کعبه چشم به جهـان بگشایـد. این مطلب علاـوه بر منـابع روایی و تـاریخی امامیه،(۱) در جوامع حـدیث اهـل سـنت نیز آمـده است و صاحب مسـتدرک الصحیحین دراین‌باره ادعای تواتر کرده و می‌گوید:

«فقد تواترتِ الأخبارُ أنّ فاطمةَ بنتَ أسدٍ وَلَدَتْ أميرَالمؤمنينَ عليَّ بنَ أبي‌طالبٍ عليه السلام فى جوفِ الكعبةِ».(۲)

«اخبار متواتر حاکی از این است که فاطمه بنت اسد، امیرمؤمنان علی ابن ابی‌طالب علیه السلام را در درون کعبه به دنیا آورد».

و بـدین ترتیب کعبه زادگاه علی علیه السـلام بود و اوست وارث امامت ابراهیم که کعبه را بنا نهاد. در برخی روایات دیگر است که پیامبر خـدا صـلی الله علیه و آله علی علیه السـلام را به کعبه تشبیه فرموده است. «کنوزالحقائق» از دیلمی نقل می‌کنـد که پیامبر خـدا صلی الله علیه و آله فرمود: «يا عليُّ أنتَ بمنزلـةِ الكعبـةِ» و «اسدالغابة» با نقل همین روایت جمله دیگری بر آن افزوده و از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله آورده است:

«يا عليُّ أنتَ بمنزلةِ الكعبةِ تُؤتى و لا تأتى»(۳)

«ای علی! تو همانند کعبه‌ای که به سوی تو آیند و نه تو به سوی دیگران روی».

۱- نک: بحارالأنوار، ج ۳۵، ص ۳۵

۲- نک: فضائل الخمسة من الصحاح الستّة، ج ۱، ص ۲۱۴، و نیز فصول المهمه، ابن صباغ مالکی و نورالأبصار شبلنجی

۳- به نقل فضائل الخمسة، ج ۱، چپ ۲۱۴

ص: ۶۷

این سخن پیامبر به نقش محوری ولایت علی علیه السلام اشاره دارد؛ یعنی همانگونه که مردم به‌سوی کعبه آیند و بر گرد آن طواف کنند تا به خدا تقرّب جویند، منزلت معنوی تو نیز چنین است، مردم باید به سوی تو آیند و بر محور ولایت تو دور زنند تا به مقام قرب نائل شوند؛ این همان ولایت است که در دودمان پیامبر صلی الله علیه و آله و فرزندان علی علیه السلام همچنان جاری است و ضامن بقای اسلام تا قیامت است. چنانکه حدیث «ثقلین»(۱) که شیعه و سنی بر آن اتفاق دارند از جایگاه اهل‌بیت در کنار قرآن سخن گفته و هدایت امّت را در پرتو آن دو و گمراهی امت را در جدایی از آن‌دو مورد تأکید قرار داده و این سنت الهی تا قیامت پای برجا است.

در حقیقت، ولایت متمّم و مکمّل حج و بلکه روح و حقیقت آن است.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «تمامیّت و کمال حج دیدار با امام است.»

جابر عن أبی جعفر علیه السلام: «من تمام الحجّ لقاء الإمام»(۲) و از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «هر گاه یکی از شما حج گزارد. باید حج خود را به زیارت ما ختم کند؛ زیرا این، یکی از عوامل تمامیت حج است»؛ (عن جعفرَ بنِ محمّدٍ علیهما السلام قال: «إذا حَجَّ أحدُکُم فَلْیَخْتِمْ حجَّهُ بزیارتِنا؛ لأنَّ ذلک من تمامِ الحَجِّ).(۳)

عبداللّه بن مسکان از ابو حمزه ثمالی نقل می‌کند که گفت: شرفیاب محضر امام باقر علیه السلام شدم در حالی که آن حضرت بر در ورودی

۱- تمام منابع روایی حدیث ثقلین را از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده‌اند: نک: کنزالعمال، ج ۱، ص ۱۷۲ و ۱۷۳

۲- علل الشرایع، ج ۱، ۴۵۹؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۳۴

۳- همان: ۴۵۹

ص: ۶۸

مسجدالحرام نشسته بود و به مردمی که در حال طواف بودند می‌نگریست، آنگاه خطاب به من فرمود: ابو حمزه! می‌دانی این مردم به چه چیزی مأمور شده‌اند؟ ابوحمزه گوید: من ندانستم در پاسخ آن حضرت چه بگویم. سپس امام چنین فرمود: «همانا این مردم مأمورند بر گرد این سنگها (اشاره به کعبه معظّمه) طواف کنند سپس نزد ما بیایند و ولایت (محبّت و اطاعت) خود را به ما اعلام دارند»؛ (عبداللَّه بن مسکان عن أبی حمزة الثمالی، قال: «دَخَلْتُ علی أبی جعفرَ علیه السلام وهو جالسٌ علی البابِ الّذی إلی المسجدِ وهو ینظرُ إلی النّاسِ یطوفون، فقال: یا أبا حمزة! بما امِروا هؤلاء؟ قال: فلم أدر ما أرُدُّ علیه. قال: إنّما أُمِروا أن یَطُوفوا بهذهِ الأحجار، ثمّ یأتونا یَعْلَمُونَا ولایتَهُم).(۱)

و نیز حضرت علی بن الحسین علیهما السلام می‌فرماید: «بهترین نقطه روی زمین، بین رکن و مقام است. حال اگر کسی آنقدر عمر کند که نوح در میان قوم خود درنگ کرد، نهصد وپنجاه سال، و روزها را به روزه داری و شبها را به شب‌زنده‌داری در این مکان مقدّس به سر برد، آنگاه خدای- عزّوجلّ- را بدون ولایت ما ملاقات کند، این عبادتها به حال وی سودی نرساند»؛ (أفضلُ بِقاعِ الأرضِ ما بین الرُّکنِ والمقامِ لو أنَّ رجلًا عُمِّرَ عُمْرَ نوحٍ فی قومِهِ؛ ألفَ سنةٍ إلّاخمسین عاماً، یصومُ النَهارَ ویقومُ اللیلَ فی ذلک المکانِ ثمّ لقی اللَّهَ- عزّوجلّ- بغیرِ وِلایتِنا لم ینفَعْهُ ذلکَ شیئاً).(۲)

آری، بدون رهبر نه برای حرم حرمتی است، نه در عرفات معرفتی، نه در مشعر شعوری، نه در منا فداکاری و ایثاری، نه در زمزم نشانه حیاتی،

۱- علل الشرایع، ج ۱، ص ۴۰۶

۲- من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۵۹

ص: ۶۹

نه در صفا رمز صفایی، نه در رمی جمرات نابودی شیطانی و بالاخره نه در حج ظهور بینایی و نه در اعمال شعائری.

بدون آگاهی به مقام رهبری و پیروی از او، آنچنان خواهد بود که امام باقر علیه السلام با مشاهده فریادِ تلبیه حجاجِ نا آگاه و گم شده و دچار چنگال شیاطین و طواغیت فرمود:

«أتری هؤلاءِ الّذین یُلَبُّونَ، واللَّهِ لَأَصواتُهُم أبغضُ إلی اللَّهِ مِنْ أصواتِ الحَمیرِ»؛(۱)

«آیا می‌بینید اینهایی را که تلبیه می‌گویند؟ به خدا صدای اینان نزد خداوند ناپسندتر از صدای چهارپایان است.»

مولوی می‌گوید:

ابلهان تعظیم مسجد می‌کننددر جفای اهل دل جدّ می‌کنند

مسجدی کاندر درون اولیاستسجدگاه جمله استآنجا خدا است(۲)

۱- رو به عدل و آگاهی نه جهل و جور

معرفت امام و پذیرش ولایت از چند منظر شایان توجه است:

۱- شناخت معارف حقّه الهیه و آداب و شرایع دین به طور عموم و مناسک و احکام حج به نحو خاص بدانگونه که شریعت سیدالمرسلین ترسیم کرده، به معرفت ائمه و اوصیای پیامبر بستگی دارد، چنانچه در زیارت جامعه می‌خوانیم: «بموَدّتِکُمْ علَّمَنا اللَّهُ معالِمَ دِیننا» و این حقیقتی است که حتی پیشوایان اهل‌سنت نیز بدان اعتراف کرده‌اند. ابوحنیفه

۱- در راه برپایی حج ابراهیمی، روایت نقل از وافی

۲- کتاب مثنوی، دفتر دوم، ص ۱۸۷

ص: ۷۰

(نعمان بن ثابت) پیشوای یکی از مذاهب اربعه عامه می گوید:

«اگر جعفر بن محمّد علیهما السلام نبود، مردم مناسک حج خود را نمی‌دانستند»؛ (لولا جعفرُ بنُ محمّدٍ ما عَلِم النّاسُ مناسکَ حجِّهم).(۱)

۲- کسی که امام مفترض الطاعه خود را نشناسد و یا منکر شود، نسبت به یکی از اصولی‌ترین مبانی اعتقادی و عملی اسلام جاهل مانده و از فرمان خدا سرپیچی کرده و بدینگونه از حقیقت عبودیت و تسلیم دور افتاده و از نور معرفت محروم گشته و از اعمال خود بهره‌ای نجسته، بویژه مسائل سیاسی و اجتماعی اسلام را مهمل و سردرگم رها ساخته و به دست نااهلان سپرده است.

۳- روی برتافتن از رهبران هدایت به معنای فرو افتادن در دام سردمداران ضلالت و اقطاب جهل و جور است که با پذیرش رهبری آنان از اسلام جز نامی و از مناسک و شعائر جز شعاری بی‌روح باقی نمی‌ماند و حج ابزاری می‌شود برای اغوا و فریب مردم و به بند کشیدن آنها و تحریف شرایع و حج‌گزاران گلّه اغنامی می‌شوند که گرگ آن‌ها را چوپانی می کند. چنانکه سیره سیاسی خلفای اموی و عباسی گواهی صادق بر این مدّعا است. از این خطر عظیم، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله امت را آگاهی دادند و در حساس‌ترین لحظات تاریخ حیات مقدّس خویش، در مقام بیان مسأله امامت و ولایت و جانشینی پس از خود، راه آینده اسلام را روشن ساخته و علی بن ابی طالب علیه السلام را به عنوان ولی، وصی و خلیفه خود معرفی فرمودند و بر استمرار امامت در دودمان آن حضرت تأکید کرده، مسلمانان را به آتیه اسف‌بار اسلام و انحراف از مسیر خلافت نبوی

۱- فیض کاشانی، کتاب الوافی، ج ۱۴، ص ۱۳۱۳، چاپ کتابخانه امیرالمؤمنین علیه السلام، اصفهان

ص: ۷۱

و تبدیل آن به سلطنت خودکامه هشدار دادند و در خطبه «الغدیر» هنگام بازگشت از حجهٔالوداع چنین فرمودند:

«معاشرَ النّاسِ! إنّی أدَعُهَا إمامةً وَوراثَةً فی عَقِبی إلی یومِ القیامةِ .. وسیجعلونَها مُلْکاً واغتصاباً، ألا لَعَنَ اللَّهُ الغاصِبین والمُغْتصبینَ».(۱)

«مردم! من امر رهبری را به صورت امـامت و وراثت در نسـل خویش تـا روز قیـامت به ودیعه نهـادم امّا به زودی آن را به سـلطنت و سلطه غاصبانه تبدیل خواهند کرد، پس، لعنت و نفرین خدا بر غاصبان و سلطه‌گران باد!».

مهر تأیید بر مناسک حج

و از همینجا می‌توان دریاف که چرا روایات اهل‌بیت کمال حج را به لقای امام می‌داند؟ پاسخ این پرسش، با توجه به جایگاه امامت و ولا-یت در دین، دشـوار نیست. بر حسب روایـات مسـتند که مقبول شـیعه و سـنّی می‌باشـد، اهـل‌بیت ابواب رحمت و معرفت برای مردم‌اند و آغاز و انجام امور دین به وجود آنان بستگی دارد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به علی بن ابی‌طالب فرمود:

«یا علیُّ بکم یُفتحُ هذا الأمرُ و بکم یُختمُ، علیکم بالصَّبرِ؛ فإنَّ العاقبةَ للمتّقینَ».(۲)

«این امر (ولایت) به شما آغاز می‌شود و به شما ختم می‌یابد، بر شما باد به صبر و پایداری، که سرانجام از آن پرهیزگاران است».

۱- احتجاج طبرسی، ص ۶۲

۲- محمد محمدی ری شهری، اهل‌البیت فی‌الکتاب و السنّه، ص ۱۵۹ از امالی مفید

ص: ۷۲

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز می‌فرماید: «بِنا فتحَ اللّهُ الإسلامَ و بنا یختمُهُ».(۱)

«خداوند اسلام را به خاندان ما آغاز کرد و به ما پایان می‌برد». و نظیر این در سخن علی بن موسی‌الرضا علیه السلام آمده است: «بنا فَتَحَ اللّهُ الدّینَ و بنا یَختمهُ».(۲)

این اصل شامل کلیّه مسائل اسلامی است و مناسک حج از آن مستثنی نیست، بلکه با بُعد سیاسی- اجتماعی که حج دارد، بارزترین نمونه آن می‌باشد.

بنابراین اگر صحّت و سلامت حج به امامت و ولایت اهل‌بیت است (که چنین است) این پیوند و ارتباط باید تا پایان راه و انجام مناسک همچنان برقرار باشد و لقای امام پس از حج در حقیقت مهر تأییدی است بر مناسک و قبولی آن. و بیعت مجددی است که حج‌گزار با ولیّ امر و مقام ولایت دارد و تحکیم بخش وحدت و انسجام امت و پیوند امت و امامت می‌باشد که پیش از این بدان پرداخته شد.

حاکمان بی‌صلاحیت

تاریخ پرماجرای اسلام در عصر حاکمیت جور، مؤید و بیانگر این حقیقت است که هرگاه زمام امر دین و قرآن و نماز و حج و منبر و مسجد و جمعه و جماعت و فقه و حدیث و قضا و افتا در اختیار حاکمان بی‌صلاحیت قرار گیرد و جهت‌دهنده‌اش محدّثان و فقیهان ناصالح باشند، همه اینها عواملی می‌شوند جهت تحکیم ظلم و تقویت ظالم و توجیه

۱- همان، ص ۱۶۰، از احتجاج طبرسی و تفسیر قمی

۲- همان

ص: ۷۳

مظالم و بیت‌المال و فیء و غنائم مسلمین و قوت مستمندان وسیله‌ای می‌شود برای تبذیر و اسراف و هوا و هوس شاهان و شاهزادگان و جیره‌خواران دربارها و تشکیل مجالس شراب و قمار و لهو و طرب در قصرهای شام و بغداد و ... و با آن سلاحی فراهم می‌گردد در جهت محو اسلام و سرکوب آزادمردان و شمشیر جهاد به سلاح استبداد تبدیل می‌گردد تا با تکیه بر جهل و جور، اسلام را براندازد و قرآن بالای نیزه می‌رود تا تارو پود اسلام و قرآن را برباد دهد و نیرنگ و زورمداری را حاکم سازد و حج فرصتی می‌شود برای اغوا و فریب مردم و فقه و حدیث ابزاری برای توجیه بدعت‌ها و ... چنانکه نمونه‌های عینی این موارد را در تاریخ سیاه و دولت ملعونه امویان و عباسیان مشاهده می‌کنیم که در زیر لوای دین و در کسوت خلافت و امارت مسلمین و با عنوان کشورگشایی! و حتی رهبری دینی، به ارتکاب چه جنایاتی دست زدند! تا آنجاکه از اسلام چهره وارونه نشان دادند(۱) و سدّ راه پیشرفت و گسترش معارف اسلامی شدند.

معاویه به مدینه می‌آید و با سوء استفاده از حج و زیارت و با نیرنگ و خدعه زمینه ولایت‌عهدی و سلطنت فرزندش یزید فاجر و بی‌لیاقت را فراهم می‌سازد؛ سلطنتی که آثار شومش عرصه گیتی را گرفت، و هارون کنار قبر رسول‌اللّٰه از محبت پیامبر دم می‌زند! و از پیامبر صلی الله علیه و آله جهت زندانی کردن امام حق، حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام عذرخواهی می‌کند!(۲) تا افکار

۱- به فرموده علی علیه السلام اسلام را پوستین وارونه پوشاندند: «لبس الاسلام لبس الفر و مقلوبا»، نهج‌البلاغه

۲- ارشاد مفید، ص ۷۴

ص: ۷۴

عمومی را با ریاکاری و نیرنگ بفریبد و شگفتا! که مردم در بند جهل و جور نیز بازیچه دست آنان می‌شوند و نتیجه آن است که از اسلام چیزی نفهمند و جماعت و جمعه و حجّ و فلسفه حیاتی آنها برای آنان مفهوم نگردد.

۲- دفاع از حریم ولایت در حج

با تأسّی به رسول خدا صلی الله علیه و آله امامان شیعه نیز موسم حج را به منظور دفاع از حریم ولایت و امامت مغتنم شمرده و از حرم امن و فضای باز و منطقه آزاد اسلامی و حضور حج گزاران بلاد برای تبیین حقایق کتمان شده اسلام بهره می گرفتند.

پس از رسول خدا در جریان اوضاع سیاسی و رهبری امت حوادثی ناگوار پدید آمد تا سرانجام روزگار معاویه فرا رسید و همانگونه که در حدیث نبوی آمده است بوزینگان، بر منبر رسول خدا بالا رفتند(۱) و سفّاکان دیکتاتور بر مسند رهبری نشستند و چه بدعتها که در دین خدا نهادند! چه خونها که از صالحان و آزاد مردان و بی گناهان بر خاک ریختند! و حریم و حرمت‌ها را، حتی در حرمین شریفین، از اسلام و ناموس مسلمانان هتک کردند(۲) و با اعمال جابرانه و هوسرانی و سفّاکی روی دیگر جبّاران تاریخ را سفید کردند. اموال مسلمین را تاراج و در قصرهای افسانه‌ای به عیش و نوش پرداخته و به دلقک‌ها و جیره‌خواران دادند و دین فروشان را

۱- فخر رازی در تفسیر سوره کوثر، این مضمون را آورده است

۲- اشاره به واقعه حرّه و قتل‌عام مردم مدینه و منهدم کردن کعبه در واقعه ابن‌زبیر، در عهد یزید: نک: الإمامهٔ و السیاسه، ابن قُتیبه

ص: ۷۵

خریدند و راویان و محدّثان را به خدمت گرفتند و محراب‌ها و منبرها را ابزار ساختند و جنایاتی که قلم از شرح و بیانش عاجز است مرتکب شدند. بیشترین کوشش این حاکمان نفاق‌پیشه و حق ستیز که قلبهایشان از کینه‌های جاهلیّت آکنده بود تحریف حقایق و ارائه چهره ناپسند از اسلام ناب محمّدی و طلایه‌داران ولایت، امیرالمؤمنین علیه السلام و فرزندان پاك او علیهم السلام بود. در این میان انواع فشارها و شکنجه‌ها متوجّه کسانی بود که امامت و ولایت اولاد پیامبر را پذیرفته و از آن دفاع می‌کردند. اینان جانشان در مخاطره بود، خانه‌هایشان ویران می‌شد و حیثیت و آبرویشان هتك می‌گردید و در زندانهای مخوف اموی و عباسی شکنجه و زنده به گور می‌شدند و چوبه‌های دار ناظر پیکرهای بی‌جان آنان بود. بزرگترین جُرم نابخشودنی در این مقاطع سیاه تاریخی ذکر منقبت و بیان فضیلتی از امیر المؤمنین علی علیه السلام و فرزندان و خاندانش و دفاع از امامت و خلافت آنان بود؛ یعنی همان چیزی که رسول گرامی صلی الله علیه و آله از آغاز بعثت تا آخرین لحظات حیات مقدّسش یادآور می‌شدند و در حجةالوداع با حضور جمعیت انبوه زائران خانه خدا، آن را مورد تأکید مجدد قرار دادند.

رسالت امامان معصوم علیهم السلام در این روزهای تاریک و پر فتنه؛ بسیار سنگین و در عین حال پیچیده بود.

عرصه این رسالت از مجالس درس، تا میدان شهادت و قعر زندان‌ها و تبعید و اسارت کشیده می‌شد. یکی از این مقاطع تاریخی، دوران سیاه معاویه بود. او زر و زور و حیله و نیرنگ را برای مقاصد شوم خود به خدمت گرفته و از جهل و نادانی و بی‌خبری مردم شام و وحشت و اختناق حاکم بر سایر بلاد، بهره می‌جست و راویان دین‌فروش، به خواست معاویه روایات مجعول به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت دادند و چهره دین را

ص: ۷۶

مخدوش کردند. بخشی از این روایات و اکاذیب در ستایش آل ابوسفیان و معاویه بود که همزمان با انکار فضائل امیرمؤمنان علیه السلام و تحریف چهره مقدّس ایشان در السنه عامه پخش می‌شد و با سبّ آن حضرت و خاندانش در منابر ایراد می‌گردید.

سلیم بن قیس هلالی، یکی از یاران امیرمؤمنان، این وقایع تلخ و دردناک را به تحریر آورده که خلاصه بخشی از آن چنین است:

«معاویه در ایام خلافتش به مدینه آمد و از جمله اقداماتی که جهت تثبیت حکومت آل ابی سفیان و سرکوب مخالفان نمود این بود که به وسیله منادیانش اعلام کرد: هر کس حدیثی در منقبت علی و فضائل اهلبیت نقل کند در امان نخواهد بود. در همه بلاد کار بر شیعه بسیار دشوار شد، در این‌میان مردم کوفه به دلیل تشیع علی علیه السلام بیش از همه تحت فشار و شکنجه بودند. معاویه، زیاد بن ابیه را به امارت کوفه و بصره برگزید، زیاد که شیعیان را به خوبی می‌شناخت، آنان را تعقیب می‌کرد و حتّی اگر در زیر سنگ یا کلوخی بودند به قتل می‌رسانید، دست‌ها و پاهایشان را می‌برید و به چوبه دار می‌آویخت و میخ در چشمانشان می‌کرد و آنها را آواره و در به در می‌ساخت تا آنجا که در عراق کسی نماند که به تشیع شناخته شود مگر آن که به قتل رسیده یا به دار آویخته می‌شد یا به زندان می‌افتاد و یا تبعید و آواره می‌گردید و ...»

سپس معاویه به عمّال خود در همه شهرها نوشت: از شیعیان علی و خاندانش گواهی نپذیرید و پیروان عثمان و دوستداران او و خاندانش و کسانی که فضائل و مناقبشان را روایت می‌کنند به مجالس خود دعوت کنید و گرامی بدارید و اعلام کنید که هر کس روایتی در فضیلت او و قبیله‌اش دارد بیاورد. به دنبال این اعلام و با دادن صله‌ها و جایزه‌ها

ص: ۷۷

و اعطـای جامه‌هـا و زمین و ملـک به عرب و عجم، روایات مجعول بسـیاری را به طمع مال دنیا، آوردنـد و جایزه گرفتنـد! سـپس از مردم خواسـتند در فضـیلت معاویه و سوابق او نقل حـدیث کننـد امرا و قضات معاویه پیام او را به مردم شـهرها رساندند و راویان در منبرها و مسـجدها در همه جا به جعل حـدیث پرداخته و به معلمان مکتب‌خانه‌ها گفتنـد آن را به کودکان بیاموزنـد، همان گونه که قرآن را می‌آموزند. کار به جایی رسـید که اگر کسی به کفر وزندقه متهم‌می‌شد، مورد احترام بود، اما شیعیان علی علیه السلام را به تهمت و ظن و گمان، گردن می‌زدنـد و آواره می‌کردند! این وضع ادامه یافت تا امام حسن مجتبی علیه السـلام بدرود حیات گفت. پس از شـهادت آن حضـرت نیز فتنه بالا گرفت و یک تن از بنـدگان صالح خدا نبود مگر آن که بر جان خود بیمناک بود یا کُشـته می‌شد یا آواره می‌گردید ...

۳- امام حسین علیه السلام در منا

در چنین اوضاع و احوال که دو سال به مرگ معاویه مانده بود حسـین ابن علی علیه السـلام رهسپار حج شد در حالی که عبداللَّه بن جعفر و عبـداللَّه بن عبّاس آن حضـرت راهمراهی می‌کردنـد، فرزندان هاشم را- اعم از مرد و زن- و دوسـتداران و پیروانشان را؛ چه آنان که به قصـد حج آمده یا قصد حج نداشـتند و از انصار آنهایی را که به صـلاح و عبودیت مشـهور بودند و گروهی از اصـحاب پیـامبر را در منـا گرد آوردنـد کـه عـدد آنهـا بـه هزار تن می‌رسـید، آنگـاه امـام در خیمه‌ای که تـابعین و فرزنـدان صـحابه را در بر می‌گرفت، بپا خاست و خطابه‌ای ایراد کرد و پس از حمد و ثنای الهی چنین فرمود:

«این طاغی سرکش؛ یعنی معاویه با ما و شیعیان ما کاری کرده که خود

ص: ۷۸

می‌دانید و می‌بینید و شاهد آن هستید یا آن را شنیده‌اید. اینک من می‌خواهم چیزهایی را از شما بپرسم، پس اگر راست می گویم مرا تصدیق کنید و اگر دروغ بود تکذیب کنید. سخن مرا بشنوید و گفتارم را پنهان دارید و چون به شهرهایتان بازگشتید و نزد قبیله‌های خود رفتید کسانی را که به امانت و وثاقتشان اطمینان دارید به آنچه می‌دانید آگاهی دهید؛ چرا که من بیم آن دارم که این حقایق مندرس شود و از خاطره‌ها محو گردد. و البته خدا نور خود را تمام می کند گرچه کافران کراهت داشته باشند.»

آنگاه امام حسین علیه السلام از ذکر آنچه خداوند در قرآن در شأن پدر و مادر و برادر و خود و خاندانش نازل فرموده است، فروگذار نکرد و همه را عنوان فرمود و تفسیر نمود و تمام آنچه را پیامبر خدا صلی الله علیه و آله درباره پدر بزرگوارش علی علیه السلام و مادر گرامیش حضرت زهرا علیها السلام و خاندانشان فرموده بود، روایت کرد و در همه این موارد صحابه می گفتند:

«بار خدایا! اینها درست است، ما اینها را شنیده‌ایم و بدان گواهی می‌دهیم»

و تابعین می گفتند: «بار خدایا! کسانی اینها را برای ما روایت کرده‌اند که به صدق و امانتشان ایمان داریم.» پس از آن که همه چیز را بیان فرمود، خطاب به آنان گفت: «شما را به‌خدا سوگند می‌دهم که چون به دیار خود برگشتید اینها را به آنان که مورد اعتماد شما هستند منتقل کنید.» سپس ازمنبرفرود آمد و مردم متفرّق شدند.(۱) ملاحظه می کنیم که در آن اوضاع بحرانی و فضایی که معاویه

۱- نک: به کتاب سلیم بن قیس هلالی، ص ۱۶۵ تا ۱۷۱ و نیز احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۲۹۶- ۲۹۳

ص: ۷۹

و عمّ‌الش به وجود آورده و تمام توان خویش را بر محو و اعدام نام و شخصیت امیرمؤمنان علیه السلام امام به حق و برجسته‌ترین شخصیت پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، مصروف داشته و از سلاح‌اسلام وحدیث دراین توطئه‌بزرگ مدد می گرفتند، امام حسین علیه السلام بر مهمترین موضوع سرنوشت ساز؛ یعنی ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و معرفی شخصیت والای او تکیه می کند و در حساس‌ترین موقعیت زمانی با حضور حاجیان و وجوه ناس در سرزمین منا پیام آسمانی و رسالت الهی خود را ابلاغ می کند و حقایق کتمان شده در حق علی و خاندانش را که اوصیای پیامبرند، برملا می‌سازد و نقاب از چهره بدعت گران که معاویه پیشتاز آنهاست برمی‌دارد و این خود گواهی است صادق بر ضرورت بهره گیری از حج در مقام معرفی رهبری امّت و زدودن زنگار جهل و بدعت از چهره دین در مسأله امامت و رهبری.

ابن قتیبه دینوری که از مورخان کهن اهل سنّت است، در کتاب معروف خود «الإمامةوالسیاسه» برخورد امام‌حسین علیه السلام با معاویه را در مسأله خلافت و ولیعهدی یزید، در سفری که معاویه به حرمین شریفین داشت، به گونه‌ای دیگر نقل کرده است. وی پس از آن که آمدن معاویه به مدینه به منظور بیعت گرفتن اجباری از مردم را نقل کرده و مذاکراتش را با چهره‌های معروف، چون حسین بن علی علیه السلام، عبداللَّه ابن عبّاس، عبداللَّه ابن جعفر، عبداللَّه بن عمر و عبداللَّه بن زبیر، به تفصیل آورده، به نقل گفتاری قاطع و صریح از امام حسین علیه السلام در پاسخ معاویه پرداخته است.

وی می‌نویسد: هنگامی که معاویه در حضور آن حضرت ولایتعهدی یزید را مطرح ساخت و از شایستگی او برای خلافت امت سخن گفت، امام به ایراد خطابه‌ای پرداخت و پس از حمد و ثنای الهی و درود بر

ص: ۸۰

محمـد صـلی الله علیه و آله فرمود: «ای معـاویه، آنچه در توصـیف پیـامبر و جانشـینان او گفتی فهمیـدم ... هیهات‌هیهات، ای معاویه، سپیده‌دم، ظلمت شب را رسوا کرد و خورشـید، روشنایی چراغها را بی‌رنگ ساخت، اما تو از حدّ خود تجاوز کردی و بدانچه از آنِ تو نبود چنگال افکندی و حقی برای صاحب حقی باقی نگذاشتی تا آن که شیطان از این کار، بخوبی بهره خود را گرفت ...

و امـا آنچـه دربـاره یزیـد و کمالاـت او! و شایسـتگی‌اش برای سـیاست امّت محمّـد صـلی الله علیـه و آلـه گفـتی فهمیـدم، گویـا تو می‌خواهی کسـی را که در حجـاب و از نظرهـا دور است معرفی کنی یـا از چیزی که به علم خـاص خود کشف کرده‌ای خبر دهی، حال آن که یزید خود بهتر از تو معرف خویش است، بگذار یزید خود از خود بگوید، از سگ‌بازی و کبوتر بازی‌اش و سـرگرمی با کنیزان آوازه‌خوان و خنیاگری و نوازشـگری‌اش، اینها را بنگر و بیش از این تلاش مکن و به کاری دست مزن که وزر و وبال آن را بیش از آنچه بر این خلق روا داشتی نزد خدا ببری. به خدا سوگند، تو همواره به راه باطل رفته و از جور و ستم ابا نداشته‌ای تا بدانجا که ظلمِ تو همه جـا را گرفته است. تو را با مرگ جز چشم برهم زدنی فاصـله نیست. کاری کن که در روز قیامت سـرافکنده نباشـی آنجـا که راه چـاره بسـته است. می‌بینم تو را که این امر را تصـرف کردی و میراث پـدران مـا را از مـا گرفتی ... و این برای تو زیان آشـکاری است؛ إنَّ هذا لَهُوَ الخُسرانُ المُبین(۱) به همین دلائـل است که روایـات ما علاوه بر تأکیـد به ولایت، از برائت و بیزاری از دشمنان امامان نیز سخن گفته است. ابی‌الجارود از امام باقر علیه السلام در بیان حقیقت دین چنین نقل می کند:

۱- الإمامهٔ والسیاسه، ص ۱۶۵ و ۱۶۶

ص: ۸۱

«شـهادهٔ أن لا اله الّا اللّه و أنَّ مُحَمَّداً رسول اللّه، و الإقرار بما جاء به مِنْ عِنـد اللّه و الولایـهٔ لولیّنا و البرائهٔ من عدوّنا و التّسـلیم لأمرنا و انتظار قائمنا و الإجتهاد و الورع».(۱)

« (حقیقت دین) گواهی دادن به یگانگی خـدا، و رسالت حضـرت محمـد و اقرار و اعتراف به آنچه از سوی خـدا آورده و دوستی با دوستان ما و تبرّی از دشمنان ما و تسلیم در برابر ما و انتظار امام قائم ما و جدّ و جهد در بندگی و پرهیزکاری است».

راز اینهمه تأکید بر «تولّی و تبرّی» این است که هدایت و تربیت انسان‌ها همواره در گرو رهبری مربّیان صالح است، آنچه سرنوشـت انسان را می‌سازد و کاروان بشـری را به کعبه مقصود می‌رساند رهبری انسان کامل و شایسته، در پرتو مکتب و آیین حق است و این جز با پذیرش ولایت امامان هدایت و اعراض از سردمداران ضلالت امکان‌پذیر نیست.

۴- امامت عنصر جاودانه حج

امـامت، ولاـیت و مسأله رهبریِ صالحان در فرهنگ اسـلامی؛ به عنوان یک اصل پایـدار و جاویـد مطرح است و همانگونه که پیشتر ملاـحظه کردیم، امـامت ریشه در آیین حنیف ابراهیم دارد تـا به عصـر ظهور اسـلام می‌رسـیم و خـاتم انبیا، که وارث امامت ابراهیم است، به امر خداونـد آن را در نسل پاک و مطهر خویش به ودیعه می‌نهد و چنانکه منابع شـیعه و بیشتر منابع عامه بیانگر است طلایه داران آن را به اسم و رسم معرفی می‌کند.

بدین ترتیب حتی در عصـر غیبت امام عصـر (عج)، این رابطه میان امت با امام زمان خود برقرار است و بر اساس این باور، امام عصر (عج)

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۲۲، حدیث ۱۰ و ۱۳

ص: ۸۲

همه ساله در موسم حضور دارند و هر چند نوع حج گزاران، آن حضرت را به شخص نشناسند اما مشتاقان کویش قلب خود را به آستانه پاکش پیوند می‌دهند و روح خویش را به ولایت و محبّتش می‌آرایند و چه بسیار مؤمنان صالح و شیفتگانی مخلص که به دیدارش نائل آمده و با آن حضرت هم‌سخن گردیده‌اند.

منابع روایی ما از حضور امام عصر- عج- در موسم حکایت دارد؛ از جمله: زراره می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «آنگاه که مردم را به امام خود دسترسی نیست، او در موسم می‌آید و آنان را می‌بیند اما آنها وی را نمی‌بینند (نمی‌شناسند)»؛ (زراره قال: سمعت أبا عبداللّه علیه السلام یقول:

«یَفْقِدُ النّاسُ إمامَهُمْ فَیَشْهَدُ المَوْقِفَ فَیَراهُمْ ولا یَرَوْنَهُ»).(۱)

«محمّد بن عثمان العمری»، که یکی از نواب خاص امام غایب است می گوید: «به خدا سوگند حضرت صاحب الأمر همه ساله در موسم حج حضور دارد و حج گزاران را می‌بیند و می‌شناسد و آنها نیز او را می‌بینند اما نمی‌شناسند»؛ (فی الفقیه، روی محمّدُ بنُ عثمان العمری- رضی اللّه عنه- انّه قال: «واللّهِ إنّ صاحبَ هذا الأمْرِ لیحضُرُ الموسِمَ کلَّ سنةٍ یری النّاسَ ویعرفُهُمْ ویرونَهُ ولا یَعرفونَه»).(۲)

همچنین بنا به نقل شیخ صدوق، «عبداللّه بن جعفر الحمیری» که از ثقات محدثین شیعه قم و از اصحاب امام هادی و امام عسکری علیهما السلام است(۳) می گوید: از محمد بن عثمان العمری پرسیدم آیا حضرت صاحب الأمر را

۱- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۹۶

۲- الحجّ فی الکتاب والسنّة، ص ۱۹۵؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۰۷؛ وسائل، ج ۸، ص ۹۶؛ اکمال‌الدین، ج ۲، ص

۳- رجال طوسی

ص: ۸۳

زیارت کرده‌ای؟ گفت: آری، و آخرین ملاقات من با وی، کنار خانه کعبه بوده، آنگاه که می گفت: بار خدایا! آنچه را که به من وعده داده‌ای تحقق بخش. و نیز دیدم که در مستجار، پرده خانه کعبه را گرفته و می گوید:

خداوندا! انتقام مرا از دشمنانت بگیر؛ (اللَّهمَّ أنجز لی ما وعدتنی، اللَّهُمَّ انتقمْ لی من أعدائک).(۱)

جالب است به این نکته نیز توجه شود که خروج حضرت مهدی علیه السلام نیز از مکه و جوار کعبه معظمه خواهد بود و وارث امامت ابراهیم علیه السلام و نبوت و امامت محمّد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و وصی امامان مظلوم علیهم السلام رهبری و هدایت بشر را عهده‌دار خواهد گردید و عدل جهانی را، که جز در سایه حاکمیت اللَّه و ولایت ولی حق تحقّق‌پذیر نیست، در سراسر گیتی مستقر خواهد ساخت.

امام صادق علیه السلام ضمن روایتی در این باره می‌فرماید:

«... آنگاه که امام قائم ما خروج کند، به خانه تکیه دهد و سیصد و سی تن یارانش گرد او باشند و نخستین چیزی که بدان تکلم کند این آیه کریمه است: بقیةُاللَّهِ خیرٌ لکم إن کُنتُم مؤمنینَ(۲)

۵- زیارت قبور امامان

علاوه بر آنچه در خصوص زیارت ائمه در زمان حیاتشان از نظر گذشت و از حضور امام غایب علیه السلام در موسم و رابطه معنوی مردم با آن حضرت به اجمال دیدیم، مسأله زیارت پیامبر و امام پس از مناسک حج

۱- من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۰۷، باب نوادر الحجّ؛ اکمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۴۰

۲- آیت‌اللَّه لطف‌اللَّه صافی گلپایگانی، منتخب‌الأثر، ص ۴۶۷

ص: ۸۴

است که پیامبر و امامان معصوم بدان توصیه فرموده‌اند و با توجّه به فلسفه زیارت قبور آن بزرگواران که عرض احترام و ادب به تربت پاک و روح مطهّر آن بزرگواران و راز و نیاز با خدا بر مزارشان و تصفیه روح در پرتو عنایات آنان می‌باشد، می‌توان در اینجا نیز به نقش اولیای خدا در حیات معنوی امت اشاره کرد و قطع این رابطه همانگونه که در روایات آمده، جفایی است نابخشودنی.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آن کس که به قصد حج به مکه بیاید و مرا در مدینه زیارت نکند در حق من جفا کرده است.»؛ (عن أبی‌عبدِاللَّهِ: قال رسولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: من أتی مکّهٔ حاجّاً ولم یزُرْنی إلی المدینهٔ جفانی ...).(۱)

و زیارت ائمه نیز به عنوان اوصیای رسول اللَّه در حکم زیارت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. زید شحّام خدمت امام صادق علیه السلام عرض می‌کند:

«برای کسی که شما را زیارت کند چه ثوابی خواهد بود؟ امام در پاسخ می‌فرماید: همانند کسی که پیغمبر خدا را زیارت کرده‌باشد»؛ (زیدُ الشّحامُ قال: قلت لأبی عبداللَّه علیه السلام: «ما لِمَنْ زارَکُمْ؟ قال کَمَنْ زارَ رسولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله»).(۲) و امام هشتم علیه السلام می‌فرماید: «هر امامی را بر گردن دوستان و شیعیانش عهد و پیمانی است و تکمیل این عهد و پیمان و حسن انجام وظیفه، رفتن به زیارت قبور آنها است. پس هر کس با عشق و رغبت به زیارت آنان بیاید و آنچه را که مورد توجه و تمایل آنها است تصدیق کرده باشد، امامانشان در قیامت شفیع آنان خواهند بود»؛ (علیّ الوشّاء، قال: سمعت أباالحسنِ الرّضا یقول: «إنَّ لکلِّ إمامٍ عهداً فی عنق أولیائه وشیعته، وإنّ

ابعاد سیاسی و اجتماعی حج ؛ ؛ ص۸۵

۱- علل الشرایع، ص ۴۵۹

۲- علل‌الشّرایع، ص ۴۹۵[۱۴۶]

ص: ۸۵

من تمامِ الوفاءِ بالعهدِ وحُسن الأداءِ زیارةُ قبورِهِمْ، فمن زارَهُمْ رغبةً فی زیارتِهِم وتصدیقاً بما رغِبُوا فیهِ کان أئِمَّتَهم شفعاءَهُمْ یومَ القیامَةِ»).(۱)

بنابراین رشته امامت و ولایت قطع شدنی نیست؛ در حضور امام باشد یا غیبت، حیات باشد یا ممات. این پشتوانه نیرومند معنوی از جهات مختلفی در تربیت آحاد امّت و ساختار اجتماعی و فرهنگی و سیاسی آنان نقش غیر قابل انکار دارد:

* کسب هدایت و نورانیت در پرتو رهبری معنوی و عنایات آنان؛ وجعلناهم أئمّهًٔ یهدون بأمرنا(۲)* الگوساختن مکتب و سیره مبارکه آنها و اطاعت از اوامرشان که تالی تلو امر خدا و رسول است. أطیعوا اللَّهَ وأطیعوا الرّسولَ وأولی الأَمرِ مِنْکُمْ(۳)* تشکل و انسجام آحاد امت در پرتو اتّصال به ولی امر و رهایی از تفرقه و اختلاف، که ثمره تعدد قدرت و فرماندهی است. چنانکه در خطبه حضرت زهرا علیها السلام بدان اشاره شده: «والإمامَهَٔ لَمّاً مِنَ الفُرْقَةِ»؛(۴) «خداوند امامت را مرکز جمع و رهایی از تفرقه و پریشانی قرار داد».

* تبرّی جستن و روی برتافتن از حاکمان جور و سرپیچی از اطاعت آنان، که داعیان ضلالت و اقطاب نفاق و مظهر سلطه و طغیان و فساد و اسراف‌اند.

۱- علل الشرایع، ص ۴۵۹

۲- انبیاء: ۷۳

۳- نساء: ۵۹

۴- علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۴۸

ص: ۸۶

ولا تُطیعوا أمرَ المُسْرِفینَ الّذینَ یُفْسِدونَ فی الأرضِ ولا یُصْلِحون»

«واز امرمسرفان فرمان نبرید، آنان که در زمین فساد می‌کنند و اهل صلاح و اصلاح نیستند».(۱)

۶- امارت حج و سرپرستی حجاج

ولایت امر حج نیز یکی از شؤون امامت است که ولی امر اگر مبسوط الید بود و در موسوم حضور داشت، عهده‌دار آن است و گر نه امیر و نماینده‌ای را بدین منظور برمی‌گزیند و هدایت امر حج و سرپرستی حجاج را بدو می‌سپارد. هدف از این سرپرستی، حسن انتظام و انجام فریضه حج و سیاستگذاری آن و رسیدگی به امور حجاج بیت‌اللَّه است که در موسم، گردهمایی عظیمی را تشکیل می‌دهند و به راهنمایی فکری و دینی و سیاسی و اقتصادی نیاز دارند و بدون سرپرستی، دستخوش تشتّت و گاه سردرگمی خواهند شد و عناصر مغرض از این فرصت سوء استفاده خواهند کرد. و شاید بدین لحاظ به «امارت حج» تعبیر کرده‌اند؛ زیرا امارت نوعی امر و نهی و فرماندهی است متناسب با شؤون این فریضه بین المللی- اسلامی و امیر الحاج فرمانده است که همانند یک فرمانده نظامی، سپاه توحید را در جهت مقاصد عالی معنوی و انسانی، عبادی- سیاسی فرماندهی می‌کند. و این خود رمز دیگری از بعد سیاسی- اجتماعی حج است؛ زیرا اگر حج یک‌عبادت خالص بود به امارت نیاز نداشت.

به طور خلاصه: امارت حج یکی از شؤون و مناصب امام است

۱- شعرا: ۱۵۰ و ۱۵۱

ص: ۸۷

هرگاه دارای بسط ید باشد و وضعیت ایجاب کند، بدان اقدام خواهد کرد.

انتصاب امیر الحاج از سوی خلفا و حکام، امری متداول بوده چنانکه امیرمؤمنان علیه السلام انجام این مسؤولیت را به والی خود در مکه می‌سپردند و دراین‌خصوص، نامه‌هایی‌به قُثَم بن عباس نوشته‌اند، در یکی از آن نامه‌ها چنین آمده است:

«أمّا بعدُ، فأقِمْ للنّاسِ الحَجَّ وذكِّرهُم بأيّامِ اللَّهِ ...»

«برای مردم حج را سر پا کن و آنان را به روزهای خداوند تذکر ده ...

و مردم مکه را امر کن از مسافران که اسکان می‌دهند اجاره نگیرند؛ چه، خدای سبحان فرماید:

«در این سرزمین آنان که مقیمانـد و آنها که از بیرون می‌آیند مساوی‌اند»؛ سواءً العاكِفُ فيهِ والبادِ(۱) «عاکف» کسی است که مقیم در آنجاست و «بادی» کسی است که از نقاط دیگر به قصد حج به مکه می‌آید.

چنانکه ملاحظه می‌کنیم، والی مکه نه تنها موظف به اقامه و سامانـدهی امر حـج است بلکه مأمور است در امور اسکان و چگونگی آن دخالت کرده و از مردم بخواهد از زائران خانه خدا اجاره‌بها نگیرند.

چنانکه در دیگر روایات نیز توصیه شده که مکه شهر مردم است و مردم این شهر، خانه‌های خود را به روی مردم باید گشاده دارند و چنانکه تاریخ وحدیث بیانگر است نخستین کسـی که این حق را از زائران بیت سـلب کرد معاویه بود که دستور داد خانه‌های مکه را با درب‌های مخصوصی محدود و محصور نمایند.

۱- نهج البلاغه، نامه ۶۷

ص: ۸۸

در نامه دیگر امیر المؤمنین علیه السلام به قُثَم ابن عباس آمده که آن حضرت از توطئه معاویه و جاسوسان وی که از شام برای اخلالگری رهسپار مکه شده بودند، سخن گفته و والی مکه و امیر حج را به مقابله با این توطئه‌ها و استقامت در حق فرا می‌خواند. نامه چنین است:

«پس از ثنای الهی، مأمور اطلاعات من در مغرب (شام) برایم نوشته و به من اعلام کرده که گروهی از مردم شام به سوی حج اعزام شده‌اند، گروهی کور دل ناشنوا و کور دین که حق را به باطل مشوب می‌سازند و در طریق نافرمانی خالق از مخلوق اطاعت می‌کنند و بادادن دین خود شیر از پستان دنیا می‌دوشند و آخرت را که ویژه صالحان و پرهیزکاران است به متاع این دنیا می‌فروشند در حالی که پاداش هر کار نیکی، به فاعلش عاید می‌شود و جزای شرّ جز به فاعل آن نمی‌رسد. بنابراین در مورد آنچه در اختیار داری و مسؤولیتی که بر عهده تو است سخت قیام کن، قیام شخص دوراندیش و نیرومند و نصیحت گر خردمند؛ قیام کسی که مطیع فرمان امام و پیشوای خود می‌باشد».(۱)

۷- امارت مکه و حج در تاریخ

ولایت امر کعبه و امارت حج یکی دیگر از شؤون دینی و اجتماعی این فریضه بزرگ الهی است که با توجه به شرافت کعبه معظمه و امر حج، از جایگاه مهمی برخوردار است و باید به دست صالح‌ترین افراد هر زمان باشد همانگونه که قرآن تصریح می‌کند: ولایت مسجدالحرام شایسته کسی جز پرهیزکاران نیست. إنْ أولیاؤه إلّاالمتّقونَ(۲) از همان آغاز که خانه کعبه بنا شد و قبله عابدان و مطاف زائران قرار

۱- نهج البلاغه، نامه ۳۳

۲- انفال: ۳۴

ص: ۸۹

گرفت فرزندان اسماعیل تولیت کعبه را به عهده گرفته و امور حج و مناسک دینی را سرپرستی و هدایت می‌کرده‌اند و این منصب بصورت وراثت، از نسلی به نسلی می‌رسیده است. چنانکه امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «لم یزل بنو اسماعیل ولاة البیت یقیمون للناس حجَّهم و امر دینهم یتوارثونه کابر عن کابر»(۱) «فرزندان اسماعیل همواره متولیان بیت بودند و حج را برای مردم بپا می‌داشتند و به امر دین مردم رسیدگی می‌کردند و این سمت را بزرگی از بزرگی به ارث می‌برد».

بدیهی است که ولایت کعبه و امارت حج در طول تاریخ و با روی کار آمدن قبائل مختلف همچون «طَسْم، جَدیس، عَمالِقه، جُرهم و خزاعه و ...» در سرزمین مکه دستخوش تحولات بسیاری بوده که تفصیل آن در حوصله این مقال نمی‌گنجد.(۲) بالأخره در سیر زمان و تاریخ، نوبت به قریش می‌رسد و در این دوران، نخستین کسی که امور مکه و حج را در دست می‌گیرد «قصی بن کلاب» جد چهارم پیامبر صلی الله علیه و آله است. بنابه نقل برخی مورخان، سبب استیلای قصی بر ریاست کعبه این بود که قبیله «خزاعه»، که تا آن‌روز متصدی امر کعبه بودند، بت «هبل» را به مکه آوردند و در کعبه جای دادند و بدین ترتیب بت‌پرستی در مکه رواج یافت. قصی که از این وضع ناراضی بود با قدرت سلاح، کعبه را از دست خزاعه خارج ساخت و خود تصدی آن را به عهده گرفت و از آن پس، حاکمیت مکه در دست قریش قرار داشت، تا ظهور اسلام و فتح مکه فرا رسید.(۳)

۱- بحارالأنوار، ج ۱۵، ص ۱۷۰ از کافی

۲- نک: تاریخ امرای مکه، ص ۱۰۳- ۸۰

۳- نک: تاریخ امرای مکه، ص ۴۷ و نیز تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۳۹

ص: ۹۰

قصـی بن کلاب که مرد با کفایتی بود، تمام مناصب مکه و کعبه را در دست گرفت. این مناصب عبارت بودنـد از: ۱- «سدانهٔ- یا- حجابت»؛ کلیدداری کعبه ۲- «سقایت»؛ تهیه آب گوارا برای حجاج ۳- «رفاده»؛ فراهم آوردن غـذا برای حاجیان، که این سه، با امر حـج و کعبـه در ارتبـاط بـود ۴- «نـدوه»؛ ریـاست شـورای شـهر مکه در طـول سـال و رسـیدگی به امـور مردم شـهر و مشورت‌هـا و تصـمیم‌گیریهای لازم در این خصوص ۵- «لـواء»؛ در دست داشـتن پرچم مخصوص که در جنگ‌هـا بالاـ برده می‌شـد ۶- «قیادت»؛ فرماندهی لشگر.(۱) همین‌که مرگ قصـی فرا رسـید مناصب ششـگانه را میان دو فرزنـدش عبدمناف و عبدالدار تقسـیم کرد. به‌طور خلاصه: پس از قصـی، عبد مناف و آنگاه هاشم و سـپس عبدالمطلب و بعد از او ابوطالب، یکی پس از دیگری ریاست مکه، تولیت کعبه و امارت حـج را به عهده داشـتند. عبدالمطلب که چهره ممتاز و با کفایت قریش بود، علاوه بر امارت مکه و حج، چاه زمزم را بازسازی کرد و نیز چاههای دیگری برای مردم مکه و حاجیان حفر نمود و ارتباط تجاری با قیصر امپراتوری روم برقرار ساخت و نیز پیمانهایی با ایران و حبشه منعقد کرد که در سـرنوشت مکه و امور تجاری حجاز مؤثر افتاد. و از وقایع عصـر او داستان معروف ابرهه و هجوم به مکه و جریان اصـحاب فیل است.(۲) بعـد از عبـدالمطلب، زبیر بن عبدالمطلب و آنگاه ابوطالب بن عبدالمطلب و بالأخره ابوسفیان به ترتیب منصب‌های سدانت و سقایت و

۱- اخبار مکه، ص ۱۰۷؛ حیات محمد ص ۶۹؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۶۰

۲- تاریخ امرای مکه، ص ۵۹ و ۶۰

ص: ۹۱

لواء را داشتند. لواء همان پرچمی بود که ابوسفیان در جنگ بدر و احزاب به دوش می‌کشید و با اسلام می‌جنگید تا بالأخره فتح مکه فرا رسید و در دوران قیادت وی، آخرین دژ کفر در سرزمین مقدس سقوط کرد و آل ابوسفیان مجبور به تسلیم شدند.

۸- امارت مکه و حج در اسلام

در سال هشتم هجرت نبوی، مکه فتح گردید و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با ده هزار نیروی مسلّح و مسلمان، مکه را از تصرّف قریش و آل ابوسفیان خارج ساختند. در امارت مکه و حج، شخص پیامبر نقش نخستین را داشت و هنگامی‌که آن حضرت مکه را به قصد طائف ترک می‌گفتند، «هبیرة بن شبل عجلان» را که در حدیبیه اسلام آورده بود، بر مکه گماردند که تصدی امور شهر را به‌دست گیرد.(۱) به‌گفته ازرقی: کلید خانه کعبه هنگام فتح مکه در دست فرزندان «عبدمناف بن عبدالدار» بود و پیامبر آن را از دست ایشان گرفت و خانه کعبه را گشود و داخل بیت شد و پس از خارج شدن از خانه، عباس بن عبدالمطلب از آن حضرت خواست که حجابت و سقایت (کلیدداری کعبه و آب دادن حاجیان) را به او و خاندانش بدهد که این آیه نازل شد: انَّ اللَّهَ یَأْمُرُکُمْ أنْ تُوَدُّوا الأَمانـاتِ الی أهلِها آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله عثمان بن طلحه را فرا خواند و کلید را بدو سپرد و فرمود: «ای فرزندان ابوطلحه! این را بگیرید که امانت الهی است و با آن به نیکی عمل کنید تا برای همیشه برای شما باقی بماند».(۲)

۱- تاریخ امرای مکه، ص ۸۵

۲- اخبار مکه؛ ۱۱۰

ص: ۹۲

لازم به ذکر است که: مناصب مکه و حج در عهد پیامبر به یک فرد اختصاص نداشت و همانگونه که ملاحظه کردیم رسول خدا امور شهر مکه را به «هبیرة بن عجلان» و سدانت را به «عثمان بن طلحه» دادند و بنابه نقل مورّخان، «معاذ بن جبل» را به جهت تعلیم امور دین در مکه منصوب فرمودند و «عتاب بن اسید» را هنگام عزیمت به حنین، به امارت حج برگزیدند و به او توصیه فرمودند که به امور تجارت و حلال و حرام نظارت کند. گویند او اول امیری است که به امارت حج منصوب شده و تا روی کار آمدن ابوبکر دارای این سمت بوده است. و حارث بن نوفل را بر امور دیگر مکه گماشتند که تا زمان عثمان این منصب را داشته است.(۱) پس از رحلت پیامبر اکرم هریک از خلفا، امیر یا امیرانی می‌گماردند یا برخی امرای عصر پیامبر را ابقا می‌کردند.

۹- امرای مکه در عهد خلافت علی علیه السلام

سال ۳۶ هجری فرا رسید، امیرمؤمنان علی علیه السلام «ابو قتاده انصاری» را که از مجاهدان بدر و احد بود به امارت گماشت(۲) و بعد از او «قثم بن عباس» را و سپس «معبد بن عباس» را و پس از وی «جاریة بن قدامة السعدی» را ...(۳) و در همین دوران (سالهای ۳۶ تا ۴۰ هجری) به‌خصوص با تسلط معاویه بر خلافت شام، امرای دیگر از شام منصوب می‌شدند. از جمله «مغیرة بن شعبه» بود که به نقل طبری و ابن اثیر و دیگر مورخان، مغیره برای این‌که ابتکار امارت را به‌دست داشته باشد و امیر دیگری از

۱- نک: به تاریخ امرای مکه، ص ۸۵ الی ۹۲

۲- همان، ص ۱۱۰

۳- همان، ص ۱۱۶ تا ۱۲۰

ص: ۹۳

طرف امیرمؤمنان علیه السلام سرپرستی حجاج را به‌دست نگیرد، اعمال حج و وقوف به عرفات و اعمال منا را یک روز مقدم داشت و روز هشتم (یوم‌الترویه) به عرفات رفت و روز نهم (روز عرفه) را در منا قربانی کرد و سایر اعمال روز عید را بجا آورد که این بدعت مورد اعتراض جمعی از مسلمانان قرار گرفت؛ از جمله عبداللّه بن عمر از او تخلّف کرد و گروهی از مردم با وی همراهی نکردند و یک روز بعد از او اعمال حج را بجا آوردند.(۱) این واقعه نشان می‌دهد که حکام اموی و عمّالشان از هیچگونه بدعتی در دین ابا نداشتند و آنچه برای آنها اهمیت داشت سلطنت و حاکمیت بر امور مسلمین بود. چنانکه از شخص معاویه نیز نقل شده که در مسیر خود به صفین نماز جمعه را روز چهارشنبه خوانده است!(۲) یکی دیگر از امرای مکه «بسر بن ارطاط» بود که به شهر مکه حمله برد و «معبد بن عباس» را که از سوی امیرمؤمنان علی علیه السلام امارت داشت از مکه طرد کرد و با قهر و غلبه امارت مکه را به دست گرفت. «بسر بن ارطاط» که از یاران و عمال معاویه بود، هنگام بازگشت از مکه و عزیمت به شام گروه زیادی از شیعیان علی علیه السلام را در یمن به قتل رسانید.(۳) باری سرنوشت امارت حج در عهد اموی و عباسی بدین ترتیب ادامه می‌یابد، تا سال ۳۴۵ هجری می‌رسد و از آن پس فرزندان امام حسن علیه السلام آنانکه از فضیلت و شخصیت برتری برخوردارند، امارت مکه را به‌دست می‌گیرند. بنی‌الحسن حدود هزار سال- که شامل حکومتِ

۱- نک: تاریخ امرای مکه، ص ۱۱۴ نقل از تاریخ طبری و کامل ابن اثیر و اتحاف‌الوری

۲- مروج‌الذّهب مسعودی، ج ۲، ص ۳۲

۳- تاریخ امراء مکه، ص ۱۱۹ از تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۴۰، و نیز نک: مروج‌الذهب، ج ۲، ص ۲۲

ص: ۹۴

فاطمیان، ایوبیان، ممالیك و عثمانی‌ها است- یعنی تا سنه ۱۱۴۱ هجری امیران، اشراف و متولیان مکه بودند تا پایان ربع اول قرن حاضر، که آل‌سعود به سلطنت رسیدند و حرمین را در تصرّف گرفتند.(۱) سرپرستی حجاج، جدای از اداره شهر مکه و حرمین که امروزه در دست دولت سعودی است، رسیدگی به امور دینی و داخلی و ساماندهی وضعیت حجاج هر کشور امروزه نیز به قوت خود باقی است، از اینرو کشورهای اسلامی بعثه‌ها و نمایندگی‌هایی دارند که حجاج کشور خود را رهبری و هدایت می‌کنند و در نظام اسلامی ما که ولایت فقیه مصدر امور کشور اسلامی و ملت مسلمان است، طبیعی است با توجه به عظمت امر حج و سرنوشت‌ساز بودن آن در صحنه بین‌المللی، این ضرورت وجود دارد که از سوی مقام ولایت نماینده‌ای با وظایف و اختیاراتی که به وی سپرده می‌شود، به حج اعزام گردد و جهت رتق و فتق امور حجاج و رسالت حج ابراهیمی و مقام سرپرستی بعثه مقام معظم رهبری چنین مسؤولیتی را عهده‌دار باشد.

۱- نك: تاریخ امرای مکه، این کتاب طی ۹۶۰ صفحه به تفصیل در این باب سخن گفته است. نشر، دارالبشائر، دمشق سال ۱۴۱۳ هجری

ص: ۹۵

(۵) مسأله برائت

اشاره

برائت از دشـمنان خدا و آنچه مانع رشد و تکامل انسان و سدّ راه سـعادت اوست، قبل از آن‌که بعد سیاسـی- اجتماعی داشـته باشـد جنبه اعتقـادی و تربیتی دارد و مؤمن به حکم انگیزه ایمانی و با تأسـی به خـدا و رسول، می‌بایست از هرچه سـد راه خـدا است و هر کس که در مقـام خصـومت بـا خلـق اوست، تـبرّی جویـد و عُلقه روحی و عملی خود را قطع کنـد و بـا دشـمنان خـدا طرح دوسـتی نیفکنـد. قرآن به این اصل مهم ایمانی اهتمام ورزیـده و بارها آن را متـذکّر شده است. از جمله خطاب به پیامبر صـلی الله علیه و آله می‌فرماید:

لا تجد قوماً یؤمنون باللَّه و الیوم الآخر یوادّون من حادّ اللَّه و رسوله و لو کانوا آبائهم أو أبنائهم أو اخوانهم أو عشیرتهم، اولئک کتب فی قلوبهم الإیمـان و أیّدهم بروح منه و یـدخلهم جنّات تجری مِنْ تحتها الأنهار خالـدین فیها، رضـی اللَّه عنهم و رضوا عنه، اولئک حزب اللَّه ألا إنَّ حزب اللَّه هم المفلحون(۱)

۱- مجادله: ۲۲

ص: ۹۶

«هیچ گروهی را که به خدا و روز قیامت ایمان دارند، نخواهی یافت که با دشمنان خدا دوستی کنند هرچند پدران، فرزندان، برادران یا خویشاوندانشان باشند. خداوند ایمان را در دلهای اینان تثبیت کرده و با عنایت خاص خود تأییدشان نموده است و در بهشت برین جای می‌دهد. خدا از آنها خشنود و آنها از خدا خشنودند، اینها حزب خدا هستند و حزب خدا رستگارانند».

نکته شایان توجهی که در آیه بدان اشاره شده و نباید از آن به سادگی گذشت، ویژگی «حزب خدا» یعنی جامعه مؤمن و متشکّل اسلامی است که عبارت است از «برائت از دشمنان خدا و قطع رابطه مودّت با آنها.» تنها در چنین صورتی است که شاهد پیروزی بر احزاب و شیاطین خواهند بود؛ چه، دوستی با دشمنان خدا جز ذلت و حقارت برای مسلمانان ببار نخواهد آورد و مع‌الأسف امروزه شاهد چنین سرنوشتی برای اغلب کشورهای اسلامی که با کفار طرح دوستی افکنده‌اند، می‌باشیم. همچنین قرآن کریم در مقام نقل سخن حضرت ابراهیم با آذر و گروه بت‌پرست چنین می‌گوید:

و اذ قال ابراهیم لأبیه و قومه انّنی بَرَآءٌ مما تعبدون(۱) «و آنگاه که ابراهیم به پدر خود(۲) و قومش گفت من از آنچه شما پرستش می‌کنید بیزارم».

و مؤمنان را به تأسی جستن به ابراهیم و همراهانش فرا خوانده

۱- زخرف: ۲۶

۲- پدر ابراهیم تارَخ بود و آذر عموی ابراهیم بود و از آن‌رو که تربیت و سرپرستی ابراهیم را داشته به عنوان پدر نامیده شده است. بنگرید به تفسیر برهان، ج ۲، ص ۴۴۳ نشر مؤسسهٔ البعثهٔ و مجمع البیان و ..

ص: ۹۷

و می‌فرماید:

قد کانت لکم اسوة حسنة فی ابراهیم و الّذین معه اذ قالوا لقومهم انّا بُرَءَآؤُا منکم و مما تعبدون من دون اللَّه کفرنا بکم و بدا بیننا و بینکم العداوة و البغضاء ابداً حتی تؤمنوا باللَّه وحده ...(۱) «برای شما در (سیره) ابراهیم و یارانش سرمشق نیکویی است آنگاه که به قومشان گفتند ما از آنچه جز خدا می‌پرستید بیزاریم، نسبت به شما کافریم و میان ما و شما دشمنی و کینه پدید آمده تا به خدای یگانه ایمان آورید ...».

چنانکه ملاحظه می‌کنیم، ابراهیم بانی کعبه و حج و پیامبری که آیین حنیف او اساس و معیار در آیین اسلام است، در مسأله برائت اسوه و سرمشق قرار گرفته و این برائت تا بدانجا پیش می‌رود که به‌صورت کینه‌ای آشتی‌ناپذیر نسبت به مشرکان درمی‌آید تا هنگامی که آنان به صراط مستقیم توحید بازگردند.

بدین ترتیب بر مؤمنان وحج گزاران و اهل قبله است که قهرمان توحید، ابراهیم علیه السلام را به عنوان اسوه حسنه سرمشق سازند و برائت از دشمنان خدا و بتهای زمان و اقطاب شرک را که کمر به نابودی اسلام و به ذلت کشیدن مسلمانان بسته‌اند طرد و نفی کنند و خطرشان را دست کم نگیرند و همانگونه که در طواف و سعی و سایر مناسک قدم جای قدم ابراهیم می‌نهند، همچون ابراهیم نقاب از چهره نمرودیان زمان برافکنند و با شرک و بت‌پرستی و دجال‌های قرن، در هر چهره‌ای که هستند بستیزند و از آنها اعلام برائت کنند و قلب خویش را از کینه آنان لبریز سازند و تا

۱- ممتحنه: ۴

ص: ۹۸

هنگامی که ریشه فتنه و فساد برکنده نشود از پای ننشینند.

باری، در بحث برائت- به عنوان سیاست اصولی حج- چند مطلب را باید به بررسی نهاد:

۱- برائت در آیین محمد صلی الله علیه و آله

برائت ابراهیمی در آیین جهانشمول اسلام همچنان استمرار یافته و به شکل نهایی خود می‌رسد. ابراهیم مبارزه با اقطاب شرک و اندیشه بت‌پرستی را آغاز می‌کند و محمد صلی الله علیه و آله به تکمیل آن می‌پردازد. بت‌ها را از کعبه بیرون می‌ریزد و خانه خدا را پاکسازی می‌کند و با بت‌پرستان و مشرکان به نبرد برمی‌خیزد و برائت از آنان را با بانگ بلند در موسم حج اعلام می‌دارد.

آیات متعددی از قرآن به برائت از کافران و مشرکان و نبرد با دشمنان خدا و بیزاری از اعمال و جرائم آنان فرمان می‌دهد. از جمله در آغاز سوره مبارکه ممتحنه، که به اسوه بودن ابراهیم در امر برائت اشاره دارد، و همچنین در پایان آن سوره، مؤمنان را از دوستی با دشمنان خدا و آنان که مورد غضب خداوند قرار گرفته‌اند برحذر داشته است.

در آغاز می‌گوید:

یا ایها الّذین آمنوا لا تتّخذوا عدوّی و عدوّکم أولیاء تلقون الَیهم بالمودّۀ و قد کفروا بما جائکم من الحقّ

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید دشمن من و دشمنان خود را دوستان نگیرید و با آنها طرح دوستی نیفکنید، در حالی که آنها به آیین راستین شما کفر ورزیده‌اند».

و در پایان می‌فرماید: یا ایّها الّذین آمنوا لا تتولَّوْا قوماً غضب اللَّه

ص: ۹۹

علیهم قد یئسوا من الآخرة کما یئس الکفّار من أصحاب القبور(۱) «ای ایمان‌آوردگان، با آن گروه که مورد خشم و غضب خدا هستند دوستی نکنید، آنها از آخرت مأیوسند همانگونه که کفار از اهل قبور ناامیدند».

هرچند مصداق بارزِ غضب شدگان، به قرینه موارد دیگر قرآن، یهودیانند اما مورد، مخصِّص نیست و دلیلی ندارد که سایر غضب‌شدگان از اهل کتاب، کفار، منافقان، مشرکان و یا سایر دشمنان اسلام را شامل نباشد؛ زیرا «الکفر ملّة واحدة» در هر حال این آیات با صراحت و قاطعیت مؤمنان را از دوستی با دشمنان خدا برحذر داشته و بر آن تأکید می‌ورزد.

آیات دیگری نیز در قرآن به چشم می‌خورد که پیامبر را به برائت از اعمال مشرکان و مجرمان فرمان می‌دهد، مانند:

«فَان عصوک فقُل انّی بریءٌ ممّا تَعْملُون».(۲)

«پس اگر از فرمان تو سرپیچی کردند، بگو من از اعمال شما بیزار و روی گردانم».

و: «و انَا بریءٌ ممّا تجرمون».(۳) «و من از جرائم شما برائت می‌جویم». و بدین ترتیب برائت در اعتقاد و عمل مورد توجه قرآن قرار گرفته و به آن فرمان داده است.

۲- قطعنامه برائت!

علاوه بر آیاتی که در قرآن به‌صورت عام، در مسأله برائت وجود

۱- ممتحنه: ۱۳

۲- شعراء: ۲۱۶ و نیز یونس: ۴۱

۳- هود: ۳۵

ص: ۱۰۰

دارد و بخشی از آن از نظر گذشت، در سوره مبارکه «برائت» و یا «توبه»- که می‌توان آن را «قطعنامه برائت» نامید- برخورد صریح و قاطع و اعلام جنگ با مشرکان و پیمان‌شکنان را فرمان داده است و آیات برائت در اجتماع عظیم حج که مسلمانان و مشرکان در موسم حضور داشتند و در عید قربان یا عرفه، که قرآن حج اکبرش نامیده، به‌صورت رسمی به امر پیامبر صلی الله علیه و آله با بیان امیرمؤمنان، علی علیه السلام تلاوت شد:

برائهٔ من اللَّه و رسوله الی الّذین عاهدتم من المشرکین فسیحوا فی الأرض أربعهٔ أشهر و اعْلَموا انّکم غیر معجزی اللَّه و انّ اللَّه مخزی الکافرین. و أذان من اللَّه و رسوله یوم الحجّ الأکبر انَّ اللَّه بریءٌ من المشرکین و رسولُه ...(۱) «این است برائت خدا و پیامبرش از مشرکانی که با آنان پیمان بسته‌اید.

اینک چهارماه مجال دارید در زمین سیر کنید و بدانید که شما خدا را ناتوان نتوانید کرد و خداوند خوار کننده کافران است. و این اعلامی است از سوی خدا و پیامبر او بر مردم در روز حج اکبر که خداوند و پیامبرش از مشرکان بری و بیزارند».

درباره این آیات و آیات بعدی، نکاتی را باید متذکر شد:

۱- این سوره بر خلاف سوره‌های دیگر، بدون «بسم اللَّه» نازل شده و چنانکه در روایات آمده، دلیل آن این است که بسم‌اللَّه مبشّر رحمت و امان است در حالی که این سوره به‌منظور رفع امان و اعلام جنگ و تهدید به عذاب نازل گردیده است.(۲) ۲- آغازگر برائت، خدا و پیام‌آور اوست و تنها یک امر سیاسی و

۱- هود: ۳- ۱

۲- تفسیر تبیان و مجمع‌البیان از سخن علی علیه السلام

ص: ۱۰۱

مقطعی نیست بلکه برگرفته از مصدر ربوبی است و برای مؤمنان باید به عنوان یک حقیقت ایمانی همواره و در هر عصر سرمشق باشد.

۳- مفهوم برائت، از بیزاری که یک امر قلبی و عاطفی باشد، فراتر رفته و مستلزم کناره‌گیری، منزوی ساختن و طرد عملی مشرکان و توطئه‌گران است و همانگونه که مفسّران گفته‌اند: به معنای رفع امان و سلب مصونیت و عدم تعهد در برابر مشرکان و حتی جنگ با آنان می‌باشد.

چه، آنان آغازگر توطئه بوده و نقض عهد کرده و مهلت و مدت پیمانشان به پایان رسیده است.

۴- با این حال به مشرکان چهار ماه مهلت داده شده تا مجال تفکّر و انتخاب داشته باشند و از گذشته خویش توبه کنند تا از امان و عطوفت اسلامی برخوردار گردند؛ زیرا هدف از برائت و جنگ و مبارزه همانا هدایت انسان‌ها و بازگرداندن آنها به راه حق و طریق سعادت آنها است نه انتقام‌جویی و کینه‌توزی و هرگاه بازگردند و تسلیم آیین حق شوند، برادرانی هستند که با صلح و صفا در کنار سایر مؤمنان می‌توانند زندگی کنند.

۵- سوره برائت در سال نهم هجرت و در مدینه نازل شد که دعوت اسلام گسترش چشمگیری یافت و دولت اسلامی مستقر شد و پیامبر صلی الله علیه و آله از موضع قدرت با دشمن برخورد نمود تا حساب کار خود را بکند که اسلام از این‌پس توطئه کفر و شرک را به هیچ‌وجه تحمل نخواهد کرد.

۶- اعلام برائت، آغاز یک جنگ روانی تبلیغی علیه کفر و شرک و زمینه‌ساز جنگهای میدانی و تهاجمی به منظور مقابله با استکبار و فساد بود و سیاست خارجی اسلام با جهان کفر را در صحنه تبلیغ و جهاد و جنگ سرد و گرم مشخص می‌کرد؛ چنانکه آیه فاذا انسلخ الأشهر الحرم

ص: ۱۰۲

فاقتلوا المشرکین حیث وجدتموهم ...(۱) بیانگر است.

۷- برائت در روز حج اکبر (قربان یا عرفه) که مسلمانان و مشرکان حضور داشتند، با بانگ بلند «اذان» اعلام شد تا به گوش همه مردم از مسلمان و غیر مسلمان برسد و تکلیف مسلمانان نیز روشن شود و خبر آن را قبائل عرب بشنوند و این در تاریخ اسلام نقش تعیین‌کننده داشت و زمینه گسترش اسلام و عقب‌نشینی سرکشان را فراهم ساخت که به دنبال این هشدار هیأت‌های نمایندگی عرب (وفود) یکی پس از دیگری رهسپار مدینه شدند و با پیامبر به مذاکره پرداختند و موجودیت اسلام را باور کردند.

۸- آیات برائت خطر منافقان را، که لحن ظاهرفریب و دلی آکنده از کینه و عداوت دارند، هشدار داده تا مؤمنان بیدار باشند و فریب نیرنگشان را نخورند؛ چراکه اگر آنان برنده این مصاف شوند به هیچیک از اصول و تعهّدات انسانی پایبند نخواهند بود.

۹- به مقاتله با مشرکان به‌ویژه با اقطاب کفر و سردمداران شرک و تعقیب و مجازات آنها فرمان می‌دهد؛ زیرا اینها آغازگر توطئه و خیانت بوده و پیامبر و پیروان او را از خانه خود آواره کرده و کمر به نابودی اسلام بسته‌اند.

۱۰- به مؤمنان توصیه می‌کند که از دشمن نهراسند و تنها از خدا پروا کنند که خدا به دست مؤمنان، نکبت و عذاب را بر دشمن می‌فرستد، تا تشفّی دل مؤمنان باشد.

۱۱- و بالأخره این آزمایشی است برای مؤمنان و مجاهدان صادق که

۱- توبه: ۵

ص: ۱۰۳

جز خدا و رسول را پناه و همراز، اتخاذ نکنند.

۳- علی علیه السلام و اذان برائت

قطعنامه برائت را، که مشتمل بر بخشی از آیات سوره توبه(۱) و کلماتی چند از قول پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در خصوص روابط آینده مسلمین و مشرکین بود، علی علیه السلام به امر پیامبر صلی الله علیه و آله اعلام نمود. در این مطلب مفسّرانو مورّخان و محدّثان اتفاق نظر دارند، هرچند در جزئیات آن دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. برخی از مفسّران می‌گویند: چون سوره برائت نازل شد، پیامبر اوّل آن‌را به ابوبکر سپرد و سپس به امر خداوند از او گرفت و به علی بن ابی‌طالب علیه السلام داد. به‌دنبال این مأموریت، علی علیه السلام بر ناقه پیامبر بنام «عضباء» سوار شد و خود را در «ذوالحلیفه» به ابوبکر رسانید و پیام رسول خدا را در خصوص تحویل دادن آیات به او ابلاغ نمود. ابوبکر که از این امر ناراحت بود نزد پیامبر بازگشت و علّت را از آن حضرت جویا شد.

پیامبر فرمود: این پیام را کسی جز من یا مردی از خاندان من نباید ابلاغ کند. این را «حاکم» به اسناد خود از انس بن مالک نقل کرده است.(۲) فخر رازی می‌گوید: هنگامی‌که سوره برائت نازل شد، پیامبر صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را مأمور ساخت که به موسم برود و آن را بر مردم قرائت کند.

خدمت پیامبر عرض شد چرا این مأموریت را به ابوبکر واگذار نکردید؟

فرمود: جز مردی از (خاندان) من آن را ابلاغ نکند. آنگاه علی علیه السلام در روز

۱- در اینکه چند آیه از سوره توبه به وسیله علی علیه السلام در موسم قرائت شد، میان مفسّراناختلاف نظر وجود دارد. برخی ۱۰ آیه، برخی ۱۳ آیه و برخی ۱۶ و برخی ۲۸ و برخی تا ۳۰ و ۴۰ آیه را ذکر کرده‌اند. نک: به تفسیر مجمع، تبیان، طبری، فخر رازی، قرطبی، و ..

۲- مجمع‌البیان، ذیل آیه کریمه

ص: ۱۰۴

عید قربان نزدیک «جمره عقبه» ایستاد و گفت: «اَیُّهاالناس! من فرستاده رسول خدا به سوی شما هستم. سپس سی یا چهل آیه و به قول مجاهد سیزده آیه، سوره توبه را تلاوت فرمود و اضافه نمود که: من مأمورم چهار مطلب را اعلام کنم:

- از این سال به بعد، مشرکان حق نزدیک شدن به خانه کعبه را ندارند.

- کسی نباید برهنه طواف خانه کند.

- جز مؤمن داخل بهشت نگردد.

- با هرکس عهد و پیمانی هست بدان وفا می‌شود.(۱) قریب به این را ابن کثیر از احمد بن حنبل از انس بن مالک آورده است.(۲)

ابوبصیر از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند: علی علیه السلام در حالی‌که شمشیر خود را از غلاف بیرون کشیده بود، خطبه‌ای خواند و خطاب به مردم فرمود:

«لا یطوفنّ بالبیت عریان، و لا یحجَّنَّ البیت مشرک، و من کان له مدّة فهو الی مدته و من لم یکن له مدة فمدّته أربعة اشهر».(۳)

«برهنه حق ندارد طواف خانه کند، مشرک نباید به حج بیاید، کسی‌که پیمانی دارد تا مدّت معین معتبر است، و کسی‌که مدت معین ندارد تا چهار ماه مهلت دارد».

طبرسی از زید بن نقیع نقل کرده است که گفت از علی علیه السلام پرسیدم شما برای ابلاغ چه چیزی اعزام شدید؟ پاسخ داد: چهار چیز:

۱- التفسیرالکبیر، ج ۱۵، ص ۳۱۸ دار احیاءالتراث العربی، بیروت

۲- البدایة و النّهایه، ج ۵، ص ۳۸

۳- مجمع‌البیان، ج ۵، ص ۷

ص: ۱۰۵

«مشرک وارد خانه کعبه نشود»، «برهنه طواف نکند»، «هرکس با پیامبر عهد وپیمانی دارد تازمان مقررمجال‌دارد» و «به هرکس ندارد تـا چهار ماه مهلت داده می‌شود».(۱) و نیز طبرسـی گویـد: علی پس از اعلام این چهار مطلب، در نزدیکیِ جمره عقبه، سـیزده آیه از سوره برائت را تلاوت کرد.(۲) به‌طور خلاصه منابع فریقین با انـدک تفاوتی به نقل واقعه پرداخته‌انـد، در پاره‌ای از این منابع آمده، پس از آن‌که پیـامبر آیات را به ابوبکر داد جبرئیل نازل شـد و از آن حضـرت خواست که آیات را از وی گرفته به علی علیه السـلام بسپارد.(۳) این مطلب را ابن شهراشوب از جماعتی از محدّثان عامه همچون طبری، بلاذری، ترمذی، واقدی، قرطبی، سمعانی، احمد حنبل، ابو یعلی، ابن بطه و جمع دیگری از اهل حـدیث آورده است.(۴) شاید نکته مطلب این باشد که این امر مهم و اساسـی اسلام را باید کسـی در میان جمع مسـلمین و مشـرکین اعلام کند که لحظه‌ای شرک نورزیده است تا در نفوس تأثیر بیشتری بگذارد و آن کس جز پیامبر یا علی علیهما السلام نیست، همانگونه که روایات فریقین گواهی می‌دهد.(۵)

۴- برائت، سیاست اصولی اسلام

در هر حال، «اعلان برائت» یکی از وقایع مهم تاریخ عصر رسالت،

۱- مجمع‌البیان، ج ۵، ص ۷

۲- همان

۳- البحرانی، البرهان فی تفسیرالقرآن، ج ۲، ص ۷۲۹ و ۷۳۰

۴- همان، ص ۷۳۷

۵- فضائل‌الخمسه مـن الصّحاح السـتّه، ج ۱، ص ۲۲۴ و ۲۲۵ از قصـص ثعلبی، دارالمنثور سـیوطی، تاریخ بغـداد، ابن عسـاکر، نورالأبصار شبلنجی

ص: ۱۰۶

در اواخر عمر شریف پیامبر صلی الله علیه و آله بود. بدینوسیله دولت اسلامی تثبیت شد و دعوت جهانی اسلام نیز آغاز گردید و پیام‌ها و پیک‌های آن حضرت به سران دول و ملل گسیل شدند. این وقایع چهارچوب سیاست اسلامی و خط مشی مسلمانان را در رابطه با مشرکان و منافقان و توطئه پردازان برای همیشه تاریخ مشخص می‌کرد و برای استقرار نظام اسلامی باید به عنوان یک دستورالعمل اصولی تلقّی گردد.

بدین ترتیب بنیانگذار اعلام برائت، شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله است و سیره نبوی برای امت سرمشق جاودانی است (لقد کان لکم فی رسول اللّه اسوهٔ حسنهٔ).(۱)

توحید ابراهیمی و نظام مقدّس اسلامی جز با برائت قوام نخواهد گرفت؛ زیرا برائت جنبه منفی توحید و ولایت است و این‌دو از یکدیگر قابل تفکیک نیستند.

دکتر محمد حسین هیکل در کتاب خود «حیات محمد صلی الله علیه و آله» پس از طرح مسأله برائت و اعلام آن به‌وسیله علی بن ابی‌طالب علیه السلام می‌نویسد:

«از آن‌روز بود که پایه و اساس دولت اسلامی استقرار یافت. اساس معنوی یک دولت نوپا که آیات برائت بر آن تکیه می‌کند و علی علیه السلام تنها به خواندن آن در موسم بسنده نکرد بلکه آن آیات را به‌طور مکرر برای مردم در هر کجا که بودند تلاوت می‌نمود».

وی سپس می‌نویسد: «هرگاه با دقت به این آیات بنگری، به‌حق آن‌را بنیاد معنوی در قوی‌ترین شکل آن برای دولت نوپای اسلام خواهی یافت.

۱- احزاب: ۲۱

ص: ۱۰۷

اگر توجه کنیم که نزول آیات برائت هنگامی بود که جنگهای پیامبر پایان یافته و طائف، حجاز، تهامه، نجد و بسیاری از قبائل جنوب شبه جزیره به اسلام گرویده بودند، حکمت تاریخی نزول این آیات، که شالوده معنوی دولت را سامان می‌دهد، روشن خواهد شد. یک دولت نیرومند باید دارای ایده و اعتقادی باشد که همه بدان ایمان آورده و با تمام توان از آن دفاع کنند و کدام عقیده برتر از ایمان به خدای یگانه‌ای که شریک ندارد و کدام عقیده همچون اعتقاد به بالاترین مظاهر هستی، که جز خدا را در آن سلطنتی نیست و جز خدا را به ضمیر راه نمی‌دهد، می‌تواند نفس را بدینگونه مسخّر کند؟

حال اگر کسانی بخواهند در برابر این اعتقاد که زیرساز دولت اسلامی است ایستادگی کنند، اینان تبهکارانی هستند که هسته مرکزی ارتجاع و فتنه و فساد را تشکیل می‌دهند و از اینرو عهد و پیمانی ندارند و دولت باید با آنها بجنگد تا ریشه فتنه و فساد برکنده شود».(۱) حضرت امام در پیام تاریخی برائت چنین می گوید:

«حاشا که خلوص عشق موحدین جز به ظهور کامل نفرت از مشرکین و منافقین میسّر شود و کدام خانه‌ای سزاوارتر از کعبه و خانه امن و طهارت و «الناس» که در آن به هرچه تجاوز و ستم و استثمار و بردگی و یا دون‌صفتی و نامردمی است عملًا و قولًا پشت شود و در تجدید میثاق «ألست بربّکم» بت الهه‌ها و اربابان متفرّق شکسته شود و خاطره مهمترین و بزرگترین حرکت سیاسی پیامبر در «و اذان من اللَّه و رسوله الی الناس یَوْمِ الحجّ الأکبر» زنده بماند چراکه سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و اعلان برائت کهنه شدنی نیست و نه تنها اعلان برائت به

۱- حیاهٔ محمد، ص ۲۹۶ و ۲۹۷

ص: ۱۰۸

ایام و مراسم حج منحصر نشود که باید مسلمانان فضای سراسر عالم را از محبت و عشق نسبت به ذات حق و نفرت و بغض عملی نسبت به دشمنان خدا لبریز کنند و به وسوسه خنّاسان و شبهات تردیدآفرینان و متحجّرین و منحرفین گوش فرا ندهند و لحظه‌ای از این آهنگ مقدّس توحیدی و جهان‌شمولی اسلام غفلت نکنند».(۱)

سپس با اشاره به این‌که: اعلان برائت متناسب با هر عصر و مبارزه با چهره‌های شرک و نفاق امری است اجتناب‌ناپذیر، می‌فرماید: «خلاصه، اعلان برائت مرحله اول مبارزه و ادامه آن مراحل دیگر وظیفه ماست و در هر عصر و زمانی جلوه‌ها و شیوه‌ها و برنامه‌های متناسب خود را می‌طلبد و باید دید در عصری همانند امروز که سران کفر و شرک همه موجودیت توحید را به خطر انداخته‌اند و تمامی مظاهر ملی و فرهنگی و دینی و سیاسی ملت‌ها را بازیچه هوس‌ها و شهوت‌ها نموده‌اند چه باید کرد؟ آیا باید در خانه نشست و با تحلیل‌های غلط و اهانت به مقام و منزلت انسان‌ها و القای روحیه ناتوانی و عجز در مسلمانان، عملًا شیطان و شیطان‌زادگان را تحمل کرد و جامعه را از وصول به خلوص، که غایت کمال و نهایت آمال است، منع کرد و تصور نمود که مبارزه انبیا با بت و بت‌پرستها منحصر به سنگ و چوب‌های بی‌جان بوده است و نعوذباللّه پیامبرانی همچون ابراهیم در شکستن بت‌ها پیش‌قدم، امّا در مصاف با ستمگران صحنه را ترک کرده‌اند؟ و حال آن‌که تمام بت‌شکنی‌ها و مبارزات و جنگ‌های حضرت ابراهیم با نمرودیان و ماه و خورشید و ستاره‌پرستان مقدمه یک هجرت بزرگ و همه آن هجرت‌ها و تحمل سختی‌ها و سکونت در وادی غیر ذی ذرع و ساختن بیت و فدیه

۱- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۱۱

ص: ۱۰۹

اسماعیل مقدمه بعثت و رسالتی است که در آن ختم پیام‌آوران، و سخن اولین و آخرین بانیان و مؤسسان کعبه را تکرار می‌کند و رسالت ابدی خود را با کلام ابدی «انّنی بریءٌ ممّا تشرکون» ابلاغ می‌نماید که اگر غیر از این تحلیل و تفسیری ارائه دهیم، اصلًا در زمان معاصر بت و بت‌پرستی وجود ندارد و راستی کدام انسان عاقلی است که بت‌پرستی جدید و مدرن را در شکل‌ها و افسون‌ها و ترفندهای ویژه خود نشناخته باشد و از سلطه‌ای که بتخانه‌هایی چون کاخ سیاه بر ممالک اسلامی و خون و ناموس مسلمین و جهان سوم پیدا کرده‌اند خبر نداشته باشد».(۱) و در بخشی دیگر از این پیام آمده است:

«فریاد برائت ما فریاد برائت امتی است که کفر و استکبار به مرگ او در کمین نشسته‌اند و همه تیرها و کمان‌ها و نیزه‌ها به طرف قرآن و عترت عظیم نشانه رفته‌اند و هیهات که امت محمد صلی الله علیه و آله و سیراب‌شدگان کوثر عاشورا و منتظران وراثت صالحان، به مرگ ذلت‌بار و به اسارت غرب و شرق تن دهند و هیهات که خمینی در برابر تجاوز دیوسیرتان و مشرکان و کافران به حریم قرآن و عترت رسول خدا و امت محمد صلی الله علیه و آله و پیروان ابراهیم حنیف ساکت و آرام بماند و یا نظاره‌گر صحنه‌های ذلت‌بار و حقارت مسلمانان باشد!».(۲)

۵- اذان برائت مکمل اذان حج

خلاصه، حج نمایش یک جامعه اعتقادی و نمونه توحیدی است که اسلام می‌خواهد در جهان بنا کند؛ یعنی با خدا در میان خلق بودن و

۱- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۱۲

۲- همان، ص ۱۱۳

ص: ۱۱۰

کـاملترین نمونه حرکت جمعی است، حرکت به سوی خـدا همگـام بـا خلق، حرکتی حساب‌شـده و آگاهـانه به سوی کمـال مطلق و ابـدیت و روی‌گردانـدن از قصـرهای قـدرت و گنجینه‌هـای ثروت و معبـدهای ضـرار و ذلـت، بنـابراین در ایـن رود عظیـم و دریـای پرخروش انسان‌ها، باید زنده‌ترین شـعارها که همانا تجدید پیمان با خدا و توحید خالص و نفی شـرك و تبری از مشرکان است بلند شود؛ زیرا شـرك بزرگترین مـانع بر سـر راه کمال و همبسـتگی انسان‌ها است و اعلام برائت از بزرگترین گامها در جهت دگرگونی جامعه شـرك‌آلود به جامعه موحد و بازگشت به هویت مسـتقل اسلامی و رهایی از وابستگی به قدرتهای استکباری است؛ این آفت عظیمی که امت اسـلامی را طی قرن‌هـا از خـود بیگـانه سـاخته و به دنبـاله روی بیگانگـان کشانـده است. برائت بـذر خشم و تنفر از بیگانگـان را در دلهـای مسـلمانان می‌پرورد که از وابسـتگی به قـدرت‌های اسـتکباری نجات یافته و روی پای خود بایسـتند و سـلطه کافران را بر مسلمانان نفی کنند؛ چنانکه قرآن نفی کرده است: «لن یجعل اللَّه للکافرین علی المؤمنین سبیلًا».

و امت اسـلام که می‌خواهـد امـام و اسوه و شاهـد بر دیگر امت‌ها و ملت‌ها باشـد، هنگامی شایسته چنین رسالتی است که با ابراهیم همگام شود و در صـراط مسـتقیم اسـلام رهپوی شریعت محمد صلی الله علیه و آله گردد. و این جز با استقامت در توحید و تبرّی از شرك و نفاق، میسّر نیست.

گفتنی‌است‌که: برائت‌نه‌تنهـا از مشـرکان ومنافقـان بلکه‌از «انـدیشه شـرك ونفـاق» است وتـا انـدیشه شـرك درجهان هست‌برائت نیز هست؛ همچنانکه تا انسان در کره خاکی وجود دارد حـج نیز خواهد بود. پس حج بی‌برائت حج نیست. اذان برائت مکمل اذان حج است که یکی به‌وسیله ابراهیم علیه السلام و دیگری به‌وسیله محمد صلی الله علیه و آله انجام شد و این‌دو جاودانه می‌ماند.

ص: ۱۱۱

۶- رمی جمرات، نماد برائت

یکی از مناسک حج رمی جمرات و سنگ زدن به تندیس شیاطین است. این حکم نیز همانند سایر مناسک، برگرفته از سنت و سیره ابراهیم خلیل است که هنگام عزیمت به منا به‌منظور قربان ساختن اسماعیل، با وساوس ابلیس روبرو شد و او را رجم کرد و راه خود را پیمود و زیباترین نمایش ایمان و عشق را متجلی ساخت.(۱) برخی روایات، رمی شیطان در جمرات را به آدم علیه السلام نیز نسبت داده‌است که بدین‌وسیله ابلیس را از خود راند(۲) و بدین ترتیب ابراز تنفر از شیطان همزمان با تعبد و تسلیم در برابر خدای یگانه از آغاز تاریخ آدمیان در تار و پود حج تعبیه شده و از آن جدا شدنی نیست.

نکته اساسی، توجه حج‌گزاران به فلسفه رمی جمره و رجم شیاطین است. آیا مفهوم واقعی رمی، همان سنگ زدن به ابلیس و مجسمه سنگی اوست یا مفهوم وسیع‌تر و عمیق‌تری ورای این عمل نمادین نهفته است؟

بدیهی است که بینش اسلامی و حکمت الهی عمیق‌تر از آن است که رمی جمره را به رمی ستون‌های بی‌جان و حتی خود شیطان محدود سازد! بلکه می‌توان گفت: صف‌آرایی و نبرد مؤمنان را در برابر شیطان و صفات و مظاهر شیطانی و ابلیس‌صفتان، در این مصاف ملحوظ داشته است.

برای توضیح مطلب، ببینیم فرهنگ قرآن از واژه «شیطان و شیاطین» چه خواسته و از چه کسانی به عنوان شیطان و یاران شیطان یاد می‌کند؟

هرچند مقصود از شیطان در کاربرد اولیه این واژه، همان ابلیس و

۱- رجوع به مجمع‌البیان، تفسیر سوره والصافات. من لا یحضره‌الفقیه، ج ۲، حدیث ۲۱۳۵ و ۲۱۳۶

۲- علل‌الشرایع، ۴۰۱

ص: ۱۱۲

سپاهیان او هستند اما به‌لحاظ صفات و ویژگی‌های شیطانی به انسان‌هایی نیز تعمیم داده می‌شود که کانون شیطنت و استکبار و صفات رذیله‌اند و با وسوسه‌ها و افسون‌ها، راه رشد و کمال را بر بنی‌آدم سد می‌کنند و قرآن گاهی آنها را «اولیای شیطان» و گاه «حزب شیطان» و گاه «برادران شیطان» نامیده است. مانند این آیات:

۱- «الّذین آمنوا یقاتلون فی سبیل اللّٰه و الّذین کفروا یقاتلون فی سبیل الطاغوت فقاتلوا اولیاء الشیطان انَّ کَیْدَ الشیطان کان ضعیفاً.»(۱)

«آنان‌که ایمان دارند در راه خدا می‌جنگند و آنان‌که کافرند در راه طاغوت، پس با یاران شیطان نبرد کنید که توطئه و نیرنگ شیطان سست و ناتوان است».

این آیه دلالت بر این دارد که هرکس برای خشنودی غیر خدا عملی انجام دهد، در مسیر طاغوت گام برداشته که تعبیر دیگر آن، شیطان است و یاران طاغوت یاران شیطانند.(۲) ۲- «استحوذ علیهم الشیطان فأنساهم ذکر اللّٰه اولئک حزب الشیطان الا انَّ حزب الشیطان هم الخاسرون.»(۳)

«شیطان بر آنها چیره شده و خدا را از یادشان برده است، آنها حزب شیطانند، بدانید که حزب شیطان زیانکارانند.»

از این آیه استفاده می‌شود که هرکس خدا را از یاد ببرد در جرگه شیاطین به حساب می‌آید.

۳- «انَّ المُبذِّرین کانوا اخْوان الشیاطین و کانَ الشیطانُ

۱- نساء: ۷۶

۲- فخر رازی، التفسیرالکبیر، ج ۵، ص ۱۸۹

۳- مجادله: ۱۹

ص: ۱۱۳

لِربِّهِ کَفُوراً».(۱)

«آنان‌که ولخرجی و اسراف می‌کنند برادران شیطانند و شیطان نسبت به خدای خود کفرپیشه است».

از این آیه بر می‌آید که اسراف و تبذیر عمل شیطانی است و کفران نعمت خداوند است. کسانی‌که دارایی خود را در راهی که بر خلاف رضای خدا است خرج می‌کنند کفران نعمت کرده، همانند شیطانند که فضل و نعمت الهی را کفران نمود. و بطور خلاصه: اسراف‌کاران شیطان‌هایی هستند در قالب انسان.

۴- «وَ کذلک جَعَلْنا لِکلّ نبیّ عدوّاً شیاطین الانس و الجنّ یوحی بعضهم الی بعض زخرف القول غروراً ...».(۲)

«و نیز برای هر پیامبری، از شیطان‌های انس و جن، دشمنی قرار دادیم که برخی به برخی دیگر سخنان فریبنده القا می‌کنند».

مفهوم این آیه این است که هر پیامبری را دشمنانی هست از انسان‌ها و جنّیان که خداوند آنها را رها ساخته تا آزمایش الهی عملی گردد و انسان‌ها به حسن اختیار و اراده خود، راه خدا را انتخاب کنند و در هر حال آن عده از انسان‌ها که به عداوت و دشمنی با پیامبران می‌پردازند، شیطانند در چهره انسان که با کلمات ظاهرفریب و گمراه‌کننده می‌کوشند راه سعادت را بر بندگان خدا سدّ کنند و به گمراهی و شقاوت بکشانند.

۵- «و اذا لقوا الّذین آمنوا قالوا آمنا و اذا خَلَوا الی شَیاطینهم قالوا انّا معکم انَّما نحن مُستَهْزِئُون».(۳)

۱- اسراء: ۲۷

۲- انعام: ۱۱۲

۳- بقره: ۱۴

ص: ۱۱۴

«و آنگاه که با مؤمنان روبرو شوند، گویند ایمان آورده‌ایم و چون با شیطان‌های خود خلوت کنند گویند ما با شماییم، در حقیقت ما آنان را مسخره می‌کنیم!»

این آیه در وصف منافقانی است که به مؤمنان دروغ می‌گفتند و در پرده با سردمداران کفر و نفاق که عنصر شیطنت و عامل اصلی فساد بودند،(۱) تماس داشته، نقش منافقانه بازی می‌کردند و سردمداران این توطئه یهودیان بودند. بنابراین شیطان همانگونه که اهل لغت و تفسیر گفته‌اند «به هرکس که تمرد بر خدا کند اطلاق می‌شود، خواه از انسان‌ها باشد خواه از جنّیان».(۲) و چنانکه در آیات گذشته ملاحظه کردیم، شیاطین با صفات ویژه و در چهره‌های گوناگون ظاهر می‌شوند؛ در چهره نفاق، اسراف و تبذیر، فساد در زمین، مکر و استهزای اهل حق، یاری دادن به طاغوت‌ها، اغفال از ذکر خدا و قرار گرفتن در حزب طاغوت و ....

با این حال، رمی جمرات و برائت از شیاطین، متضمن انزجار و تنفر قلبی و واکنش عملی در برابر شیطان صفتانی است که با نفاق و نیرنگ و توطئه در مقام خصومت با مؤمنانند و رهروان راه ابراهیم و امت محمد صلی الله علیه و آله باید با خشم آشتی ناپذیر خود آنان را رمی کنند و از اعمال آنها بیزاری جویند و برای نفی آنها و کوتاه کردن دستشان از حریم اسلام، چاره‌ای بیندیشند. و بدون تردید در عصر ما، سران شیاطین و اقطاب کفر و مراکز توطئه در لانه استعماری امپریالیسم و صهیونیسم جای گرفته و همه توطئه‌ها را هدایت می‌کنند.

۱- فخر رازی، التفسیرالکبیر، ج ۱، ص ۷۷ و مجمع‌البیان، ج ۱، ص ۱۴۰ «قیل رؤسائهم من الکفار عن ابن عباس و قیل هم الیهود الّذین امروهم بالتکذیب»

۲- الطوسی، تفسیرالتبیان، ج ۱، ص ۲۳

ص: ۱۱۵

اگر در عصر ابراهیم، شیطان می‌خواست راه فداکاری در طریق عبودیت حق را بر ابراهیم و اسماعیل ببندد، امروز شبکه‌های استعماری و استکباری و مراکز توطئه آمریکایی و اسرائیلی با در دست داشتن هزاران ابزار ماهواره‌ای، تلویزیونی، رادیویی، مطبوعاتی، خبررسانی، عوامل جاسوسی و مزدوران بومی و غیر بومیِ خود می‌کوشند راه مسلمانان را به سوی قرآن و قبله سدّ کنند و از حقیقت اسلام دور سازند و با فرهنگ قرآن بیگانه نمایند تا از اسلام تنها اسمی بماند و بس و آنها بتوانند مقدرات کشورهای اسلامی و فرهنگ و سیاست و اقتصاد شان را در قبضه گیرند و ثروتهای خداداده امت مسلمان و مستضعفان و ملل محروم را به چپاول و غارت برند و با این‌همه، مسلمانان از خود و سرنوشت خود غافل باشند و در سرزمین مقدس منا تنها خشم خود را متوجه سنگهای بی‌جان کنند و از شیاطین زنده و توطئه‌گران واقعی غافل باشند و سرچشمه شیطنت و فساد را نشناسند.

از این‌رو در پیام حضرت امام قدس سره به زائران خانه خدا آمده است:

«مسلمانان باید به فکر رمی استعمار از کشورها و سرزمین‌های اسلامی خود باشند و برای بیرون راندن جنود ابلیس و برچیدن پایگاههای نظامی شرق و غرب از کشورهای خود تلاش بنمایند و نگذارند دنیاخواران از امکانات آنان در جهت منافع خود و ضربه زدن به کشورهای اسلامی استفاده کنند».(۱)

۷- «جدال» و «برائت»

یکی از سفسطه‌هایی که عوامل ارتجاع به منظور غیر مشروع جلوه

۱- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۱۴

ص: ۱۱۶

دادن اعلان برائت از دشمنان اسلام در موسم حج مطرح ساخته‌اند، خلط کردن مسأله برائت به مسأله جدال در حج است. آنها آیه شریفه «لا جدال فی الحج»(۱) را دستاویز ساخته و کوشیده‌اند برائت را از مصادیق جدال ممنوع قلمداد کنند و این شعار زنده و جاودانه اسلام را در این عصر، که تیرهای زهرآگین دشمنان به سوی اسلام نشانه می‌رود، مشوه ساخته و از آن مانع شوند. هرچند اینجا در صدد تفصیل سخن در این مقال نیستیم(۲) اما از ذکر این نکته مهم و توضیحی کوتاه ناگزیریم که: جدال به هیچوجه از مصادیق برائت نیست و این‌دو از نظر مفهوم و مصداق و احکام کاملًا متغایرند. اعلان برائت، چنانکه بحث مشروح آن گذشت، به معنای بیزاری، ابراز تنفر و انزجار از کفار، مشرکان و مفسدان است که قرآن پایه‌گذار آن بوده و سنت و سیره نبوی سند غیر قابل انکاری بر مشروعیت و ضرورت آن است. اما جدال، از نظر لغت به مفهوم: «محاجه، مناقشه و مجادله» می‌باشد. در کلیات ابوالبقاء آمده است:

«و الجدال عبارة عن دفع المرء خصمه بحجّة أو شبهة و هو لا یکون الّا بمنازعة غیره و النظر قد یتم به وحده».(۳)

«جدال عبارت از این است که شخص، طرف مخاصمه خود را با حجت و دلیل یا شبه دلیل دفع کند و این جز با منازعه نیست ...».

مفسّران‌نیز همین مفهوم را در تفسیر آیه لحاظ کرده و جدال را به

۱- بقره: ۱۹۷

۲- تفصیل این بحث را در کتاب: «در راه برپایی حج ابراهیمی» نوشته عباسعلی عمید زنجانی ملاحظه فرمایید

۳- کلیات ابوالبقاء، ماده جدل، ص ۳۲۵. و فی معجم‌الوسیط: جادله: ناقشه و خاصمه

ص: ۱۱۷

معنـای محاجه، منازعه، مشاجره و خصومت گرفته‌اند(۱) و هیچیـک از مفسّران‌یا فقیهان؛ اعم از شـیعه یا سـنی، برائت را از مصادیق جدال ندانسته است.

در اینجا به نقل چند مورد از اقوال عامه مبادرت می‌کنیم:

فخر رازی هفت قول از اهـل تفسـیر در معنای جـدال آورده که هیچیک از آنها به بحث برائت ارتباط نـدارد. از کتاب «موطأ» مالک نقل می‌کنـد که نهی از جـدال اشاره است به مجادله قریش در عصـر جاهلیت که در مشـعرالحرام وقوف کرده و از وقوف به عرفات خودداری نمودنـد و با آنان‌که به عرفات رفته بودنـد در این‌باره بحث و مجادله می‌کردند و آنان نیز با اینها در جدال بودند. قرآن از این کـار نهی کرد و به پـذیرش حکم الهی فراخوانـد. و از قـاسم بن محمـد نقـل می‌کنـد که جـدال ممنـوع عبـارت است از بحث و گفتگو در تعیین روزهای حج، بدون اینکه به رؤیت هلال و ادلّه شرعی تکیه شود. و بالأخره جدال ممنوع، بنا به این اقوال جدال در روزها، ماه‌ها، موقف حج و مقبولیت و عدم مقبولیت آن است.(۲) قرطبی نیز در تفسـیر خود به نقل شش قول پرداخته، نظیر آنچه از تفسـیر رازی نقـل شـده است. علاـوه بر این، از قـول ابن مسـعود، ابن عبـاس و عطـاء آورده است که گفته‌انـد: «جـدال، جرّوبحث با مسـلمان است که به خشـمگین ساختن او و ناسزاگویی‌اش منتهی شود. قتاده جدال را به معنای دشنام دادن گرفته است».(۳) بیضاوی نیز جدال را به مراء و کشمکش با همسفران و خدمتگذاران

۱- نک: تفسیر تبیان، ج ۲، ص ۱۶۵ و مجمع‌البیان، ج ۱، ص ۵۲۳

۲- التفسیرالکبیر، ج ۵، ص ۱۶۶- ۱۶۵

۳- نک: الجامع الاحکام القرآن، ج ۲ ص ۴۱۰ و نیز الدر المنثور سیوطی ج ۱ ص ۳۹۷- ۳۹۵

ص: ۱۱۸

تفسیر کرده است.(۱) سیوطی و نحاس از قول ابن عباس و ابن مسعود و عطا و قتاده آورده‌اند: جدال آن است که با دوست و همسفر خود جروبحث کنی تا او را به خشم آوری؛ «و الجدال ان تماری صاحبک حتی تغضبه».(۲)

صابونی یکی از مفسّران‌معاصر اهل سنت همین معنا را در جدال لحاظ کرده و می گوید: «المخاصمهٔ و المجادلهٔ مع الرفقاء و الخدم و غیرهم»؛(۳) «جدال، کشمکش و مجادله با دوستان همسفر و خدمه و دیگران است».

سیوطی از ابن عباس و او از رسول خدا صلی الله علیه و آله آورده است که:

«والجدال جدال الرّجل صاحبه»(۴) وی اختلاف در حج را نیز نقل کرده است.(۵) ابن عربی نیز جدال را به معنای جدال در زمان حج گرفته و به حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله استناد کرده است که بر اختلافات جاهلیت خط بطلان کشیده و ملاک اعمال حج را همان موازین اسلامی و سیر ماه و ایام حج قرار داده و فرموده است: «فان الزمان قد استدار کهیئته یوم خلق السماوات و الأرض»(۶) برای تأیید این نظریه می‌توان صدر آیه را نیز قرینه گرفت: الحج أشهر معلومات ...

مفسّران شیعه نیز به تفاسیر فوق و نظایر آن اشاره دارند در عین حالی که تفسیر اهل‌بیت علیهم السلام را در معنای جدال آورده‌اند که بنابه فرموده

۱- تفسیر بیضاوی، ج ۱، ص ۱۷۹

۲- الدارالمنشور، ج ۱، ص ۳۹۶. معانی‌القرآن، نحاس، ج ۱، ص ۱۳۱

۳- احکام‌القرآن، ج ۱، ص ۲۵۴

۴- همان، ج ۱، ص ۳۹۵

۵- همان، ص ۳۹۷

۶- احکام‌القرآن، ج ۱، ص ۱۳۵. از ابی بکر محمد بن عبداللّه المعروف به ابن‌العربی. و نیز معانی‌القرآن نحاس، ج ۱، ص ۱۳۴

ص: ۱۱۹

آنـان: «جـدال عبارت است از گفتن «لا واللَّه و بلی واللَّه» و در یکی از این روایات از امام موسـی بن جعفر علیه السـلام «مفاخره» نیز اضافه شده است: «لا واللَّه و بلی واللَّه، و المفاخرهٔ».(۱)

به‌طور خلاـصه: هیچیک از مفسـران؛ اعم از شـیعه یا سـنی اعلام برائت را از مصادیق جـدال ندانسـته‌اند و چنانکه پیش از این از نظر گذشت، اعلام برائت، سنت و سیره ابراهیم علیه السلام است که با نداشتن عده و عُدّه به بت‌پرستان صریحاً گفتند: «انا بُرَاءُ منکم ...» و سـنت و سیره نبوی دلیلی غیر قابل انکار بر مشـروعیت اعلام برائت از مشـرکان و مفسدان در موسم حج و اجتماع حاجیان است و هیچگونه دلیلی وجود ندارد که آن را به عصری خاص محدود کند بلکه حضرت ابراهیم علیه السلام و حضرت محمد صلی الله علیه و آله اسوه حسـنه‌ای هستندکه قرآن برای پیروان آیین حنیف معرفی فرموده است، بنابراین هرگاه بیم آن باشد که کفار و مشرکان و توطئه‌گران، با مسـلمانان به خصومت برخیزند وظیفه مسلمانان است که با تأسّی به رسول‌اللَّه صلی الله علیه و آله در جمع جهانشمول اسـلام از آنـان اعلاـم برائت کننـد و توطئه‌هـای آنـان را افشـا نماینـد و روابـط خود را بـا آنان قطع کننـد. و بنابراین آنچه از پاره‌ای آخونـدهای دربـاری شـنیده می‌شود که، اعلاـم برائت را از مصـادیق جـدال در حـج قرار داده‌انـد، هیچگونه مسـتند شـرعی نـدارد و دیکته‌شده از سوی استکبار جهانی و کسانی است که خواسته‌اند حج را از مفهوم سیاسی‌اش تهی کنند و بی‌روح و بی‌رنگ سازند تا حجاج خانه خدا در برابر جنایاتشان، لب فروبندند و نظاره‌گر غارت و هجوم آنان بر ارزشـهای اسلامی و سرمایه‌های مادی و معنوی مسلمانان باشند.

۱- تفسیرالبرهان، ج ۱، ص ۴۳۰. از عیاشی و نیز وسائل‌الشیعه، ج ۹، ص ۲۸۲

ص: ۱۲۰

(۶) جامعه توحیدی یا میقات پابرهنگان

خانه «خدا» برای «مردم»

«ناس» واژه‌ای است بی‌رنگ و بدون نام و نشان برای همه فرزندان آدم و فراگیرترین کلمه‌ای است که در فرهنگ قرآن به کار برده شده است.

از آن رو که دین برای سعادت و فلاح آدمیان است و از این جهت بین انسانها تفاوتی نیست، مخاطب قرآن همه انسانها هستند و مشخصه‌های انسانی، آن را محدود نمی‌سازد.

همین واژه، با عموم و شمولی که دارد، در آیات مربوط به حج و بنای کعبه و دعوت ابراهیم، محور قرار گرفته است. همه‌جا سخن از ناس؛ یعنی توده‌های انسانی به‌میان می‌آید. آنجا که قرآن از بنای کعبه سخن می گوید، تأکید می‌ورزد که:

«این خانه نخستین خانه‌ای است که برای مردم سرپا گردیده و هدایتگر جهانیان می‌باشد»، انَّ أوّلَ بَیْتٍ وُضِعَ للنّاسِ لَلذّی بِبَکَّۀَ مبارَکاً

ص: ۱۲۱

وهدًى للعالمينَ(۱)

و آنگاه که از نقش این خانه در قوام و پابرجایی خلق سخن گفته، باز هم ناس و مردم مطرح‌انـد: جَعَل اللّهُ الکعبةَ البیتَ الحرامَ قیاماً لِلنّاسِ(۲)؛ «خداوند، کعبه، این بیت‌الحرام رامایه قوام وپا برجایی انسانها قرار داده است.»

و آنگاه که حضرت ابراهیم دعوت جهانی حج را صلا می‌دهـد مخاطبین وی مردم‌انـد؛ وَ اذِّنْ فی‌الناس بِالحَجِّ یأتوکَ رِجالًا و عَلی کلِّ ضامرٍ یأتینَ مِنْ کلِّ فجٍّ عمیقٍ(۳) « (ای ابراهیم) در میان مردم آهنگ حج را سربده تا پیاده و سواره، بر شتران لاغر رهوار، از نقاط دور بیاینـد و شاهد منافع خود باشند و در آن ایام مخصوص، ذکر خدا گوینـد؛ لِیَشْهدوا مَنافعَ لهم ویذکروا اسمَ اللّهِ فی أیّامٍ معلوماتٍ(۴)

توجه شود که در این آیـات، «پیاده‌هـا» بر «سواره‌ها» مقـدم شـده و این بـدانجهت است که در مرحله نخست، شامل توده‌های مردمی باشـد که حتی برای آهنگ این خانه، وسیله سواری ندارنـد و با پای پیاده رهسپار دیار عشق و ایمان می‌شوند و سپس از سوارگان سخن گفته که قشرهای محدودتری هستند.

و هنگـامی که ابراهیم تمایل و توجه دلها را به‌سوی خانـدان خود (هاجر و اسـماعیل و ...) که در جوار کعبه معتکف شدنـد از خـدا خواست،

۱- آل‌عمران: ۹۶

۲- مائده: ۹۷. بنا بـه روایتی از امام صادق علیه السلام بَکّه نقطه‌ای را گوینـد که کعبه در آنجا بنا شـده و مکه نام شـهر است. علل‌الشرایع، ص ۳۹۹ و برخی مکه و بکه را مرادف دانسته‌اند

۳- حج: ۲۷

۴- حج: ۲۸

ص: ۱۲۲

چنین نیایش کرد: فاجعلْ أفئدةً مِنَ الناسِ تَهْوِی إلَیْهم(۱) «بار خدایا! دلهایی را از مردم به‌سوی آنان متمایل گردان ...»

بدینسان، بیت‌اللَّه، مرجع و مأمن و محور و نقطه جمع مردم است که در عبادت رو به سوی آن دارند و برای طواف و زیارت بر گِرد آن می گردنـد و در کنـار آن آرامش دل می‌جوینـد و بالاخره زنـدگی و مرگشان به سوی آن است؛ و اذْ جَعَلْنا البیتَ مثابـةً للناسِ و أمْناً ...(۲) «و آنگاه که آن خانه را مرجع و مأوای مردم و مرکز امن قرار دادیم ...»

دعوت حـج نیز شامـل عموم مردم است که در صورت اسـتطاعت، به سوی آن بشـتابند؛ وَللَّه علی النـاسِ حِجُّ البیتِ مَنِ اسـتطاعَ الَیْه سبیلًا(۳) در این همایش بزرگِ بین‌الملل اسـلامی، عموم انسانها دعوت شده‌انـد؛ از هر طبقه و نژاد و تبار و با هر زبان و رنگ، اما با عقیده و آرمان واحد. مقیم و مهاجر در آن یکسانند؛ سواءً العاکفُ فیهِ و البادِ(۴) این خانه به مردم تعلق دارد، خانه برای مردم و این شهر منطقه آزاد اسـلامی است که آن را حاجب و دربانی نیست و نباید باشد. از این رو در گذشته، خانه‌های مکه درب نداشته و به روی حـج‌گزاران بـاز بـوده است و ائمه طـاهرین علیهم السـلام توصـیه فرموده‌انـد که کسـی از حجـاج بیت‌اللَّه در برابر سـکونت در خانه‌های مکه چیزی نگیرد و خانه‌هایشان را تبرّعاً در اختیار مهمان‌های خـدا قرار دهند و برای خانه‌های مکه درب نهاده نشود تا این حق برای زائران محفوظ بماند.

۱- ابراهیم: ۳۷

۲- بقره:

۳- آل‌عمران: ۹۷

۴- حج: ۲۵

ص: ۱۲۳

امیرمؤمنان علیه السلام در نامه‌ای که به «قُثم بن عباس» والی خود در مکه نوشت، خاطرنشان ساخت که وی از مردم مکه بخواهد تا از زائران اجاره‌بها دریافت نکنند؛ زیرا خداوند سبحان فرموده است: «عاکف» و «بادی» در آن یکسانند. عاکف مقیم را گویند و بادی کسی را که از اهالی مکه نیست و با قصد حج به مکه آمده است: وَ اْمُرْ أهلَ مکّةَ ألّا یَأْخُذوا مِنْ ساکنٍ أجْراً، فَإنَّ اللّهَ سبحانَهُ یقولُ: سَواءً العاکِفُ فیهِ وَ الْبادِ فَالعاکِفُ: المقیم بِهِ، و البادی: الَّذی یَحُجُّ الَیهِ مِن غَیْرِ أهْلِهِ وَ فَّقنا اللَّهُ وَ ایّاکُم لَمحابِّهِ».(۱) همچنین امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه کریمه: سواءً العاکِفُ فیهِ و البادِ(۲) می‌فرماید: سزاوار نیست که برای خانه‌های مکه درب نهاده شود؛ زیرا حجاج خود حق دارند در آن خانه‌ها وارد شوند و در عرصه خانه به سر برند تا هنگامی که اعمال و مناسک حجشان را انجام دهند. و نخستین کسی که برای خانه‌های مکه درب نهاد، معاویه پسر ابوسفیان بوده است؛ (سُئِل الصادقُ علیه السلام عن قوله تعالی: سواءً العاکف فیه و الباد قال: لم یکن، ینبغی أن یُصنَعَ علی دُورِ مکّهٔ أبوابٌ لأنّ للحُجّاجِ أنْ یَنزِلوا معهم فی دورِهم فی ساحَةِ الدارِ حتّی یقضوا مناسِکَهُمْ فَإنّ أوّلَ مَنْ جعل لدورِ مَکهٔ ابواباً معاویهٔ).(۳)

و با همین فلسفه؛ یعنی تعلّق مکه به مردم است که به گفته جمعی از فقها، مسافر مخیّر است در این شهر و به گفته جمعی دیگر در مسجدالحرام نماز خود را به قصر یا تمام بخواند. و با همان ملاک مسجدالنبی (یا شهر مدینه) و مسجد کوفه و حرم حسین بن علی علیهما السلام نیز

۱- نهج‌البلاغهٔ/ نامه ۶۷

۲- حج: ۲۵

۳- علل‌الشرایع، ص ۳۹۷

ص: ۱۲۴

همین حکم را دارند، چنانکه در روایات آمده است.(۱)

بیت عتیق

خداوند خانه محترم خود، کعبه معظمه، را بیت عتیق نامیده است:

وَ لْیَطَّوَّفوا بالبیتِ العَتیقِ»(۲)؛ «و باید بیت عتیق را طواف کنند.»

«عتیق» یعنی آزاد و رها. به معنای شریف نیز آمده است و هر چیز کهن و قدیمی را نیز عتیق می‌نامند. و خانه کعبه از همه این مفاهیم برخوردار است؛ کهن ترین خانه‌ای است که در زمین برای مردم بنا شده، شریف ترین مکان است که مورد احترام موحدان عالم است و همواره این خانه رها و آزاد بوده؛ آزاد از تملّک انسان‌ها و سلطه جباران و رها از غرق در طوفان نوح علیه السلام.(۳)

از امام باقر علیه السلام پرسیدند: چرا این خانه بیت عتیق نامیده شده؟

حضرت در پاسخ فرمود: «زیرا تنها خانه‌ای است که از تملّک و تصرف انسانها آزاد و رها است و هیچکس مالک آن نمی‌شود»؛ «أبانُ بنُ عثمانَ عَمّنْ أخْبَرَهُ، قال: قُلْتُ: لِمَ سُمّی العتیقُ؟ قال: لأنَّهُ بیتٌ حرٌّ عتیقٌ مِنَ النّاسِ، و لم یملِکْهُ احدٌ»(۴)

همچنین، ابوحمزه ثمالی گوید: «در مسجدالحرام خدمت امام باقر علیه السلام عرض کردم: چرا خداوند این خانه را عتیق نامیده؟ حضرت پاسخ داد: هیچ خانه‌ای نیست که خداوند در زمین نهاده باشد مگر آن که آن را

۱- کافی، ج ۴، ص ۵۸۷

۲- حج: ۲۹

۳- فاضل مقداد، کنزالعرفان، ج ۱، ص ۲۷۱

۴- علل‌الشرایع، ص ۳۹۹

ص: ۱۲۵

صاحبی است و ساکنانی در آن سکونت دارند، به جز این خانه که کسی در آن ساکن نیست و غیر خدا صاحبی ندارد و خانه محترم است».(۱) باری، کعبه این بنای عتیق، خانه‌ای که تحت تملک و سلطه کسی نبوده و در گستره تاریخ از تطاول طاغوتیان مصون مانده و از اختصاص به شخص و یا گروه یا قوم و نژاد یا دولت و حکومت آزاد بوده و خواهد بود(۲) و موحدان و خداجویان در هر زمان و مکان رو به سوی آن دارند و به طواف آن می‌شتابند و از قصور شاهان و کاخهای جباران که دشمنان خدا و مردمند، رویگردانند و این خود در ساختار جامعه مستقلّ اسلامی فلسفه‌ای عمیق دارد. این خانه خداست نه قصر سلاطین و خانه مردم است نه کاخ مستکبران. قبله عشق است و نشان و محبوب و جز یکی نمی‌تواند باشد.

طواف کعبه عشق از کسی درست آید که دیده زمزم او گشت و دل مقام خلیل

(۳) پیامبر اکرم در طواف خانه بود، چون به رکن یمانی رسید خطاب به کعبه چنین فرمود:

«الحَمدُ للّهِ الّذی شرَّفَكِ و عظَّمَكِ و الحمدُ للّهِ الّذی بعثنی بِالحقِّ نبیاً و جعلَ علیّاً إماماً اللّهمّ اهدِ لهُ خَیارَ خلقِك و جَنِّبْهُ شِرارَ خَلْقِكْ».(۴)

«ستایش خدای را که تو را شرف و عظمت بخشید، ستایش خداوندی را

۱- علل الشرایع، ص ۳۹۹

۲- قداست و امنیت حرم، ص ۳۱

۳- وحشی بافقی

۴- من لا یحضره الفقیه، ج ۲ ص ۱۵۵

ص: ۱۲۶

که مرا به پیامبری برگزید و علی علیه السلام را به امامت انتخاب کرد. بارخدایا! ستودگان خلق خود را به سوی آن رهنمون باش و از دسترس اشرار خلق آن را مصون بدار».

نمایش تصویر

کعبه، پرچم رفیع اسلام

در میان همه ملتها و اقوام، حتی نظام‌های قبیله‌ای، پرچم نشانه عزّت و استقلال بوده و در لوای آن حماسه‌ها سروده و برای نگهداری آن فداکاریها کرده‌اند. اما اسلام از این فراتر رفته و بزرگترین نماد توحید و هدایت (کعبه) را برای این منظور و به عنوان پرچم برگزیده است. علی علیه السلام در وصف کعبه گوید: خدا آن را علم اسلام قرار داد: «وللإسلام عَلَماً».(۱)

کعبه و حج در بستر تاریخ همواره نقش‌آفرین است و با

۱- نهج‌البلاغه

ص: ۱۲۷

حیات‌انسانهای اولین و آخرین پابرجا بود و خواهد بود. عزّت اسلام و استقلال مسلمانان در سایه این پرچم پرافتخار است که باید همواره برافراشته بماند و حج با مفاهیم عالی و معنوی‌اش برقرار باشد. و بر دولت اسلامی است که نگذارد خانه خدا خالی از زائر بماند، حتی اگر مردم را به حج مجبور سازد و یا از بیت‌المال برای این امر مقدس هزینه کند.

پرچم با عظمت کعبه باید بلندتر از همه خانه‌ها جلب نظر کند و خانه‌ای بالاتر از آن ساخته نشود. چنانکه امام باقر و امام صادق علیهما السلام بر این موضوع تأکید فرموده‌اند، احدی حق ندارد بنایی را برتر از کعبه بنا کند.

عن الباقرِ علیه السلام: «لاینبغی لأحدٍ أن یَرْفَعَ بناءً فوقَ الکعبةِ»(۱)

عن الصادقِ علیه السلام: «و لا یَنبغی أنْ یُرْفَعَ بناءٌ فوقَ الکعبةِ»(۲)

جامعه توحیدی

پیشتر آوردیم که: مراسم حج قبل از اسلام نیز در میان اعراب وجود داشته است و سابقه تاریخی آن، به ۲۵۰۰ سال قبل از بعثت خاتم‌النبیین می‌رسد. هرچند خط مستقیم توحید ابراهیمی با ظهور تدریجی شرک و بت‌پرستی به انحراف کشیده شد و انسان‌ها را از یکدیگر جدا ساخت، تا بالأخره جاهلیت عرب فرا رسید. حجّ جاهلیت به جای این که یک عبادت گروهی باشد، یک جشن ملی و قبیله‌ای بود که اعراب آن را فرصتی می‌دانستند برای ارتباطات اجتماعی و قبیله‌ای و عملیات تجاری و تفاخر به انساب و نیاکان خود. هریک از قبائل، بت‌ها و پرچم‌های ویژه‌ای را

۱- علل‌الشرایع، ص ۴۴۶

۲- من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۶۵

ص: ۱۲۸

همراه داشتند و لباسهای مخصوصی می‌پوشیدند تا امتیازات خود را نشان دهند و گاه به لهو و لعب و فجور و جدال و خصومت مراسم را به پایان برده و سپس در جمره عقبه گردآمده و با اشعار و قصاید به ذکر مفاخر و نیاکان خود می‌پرداختند. اسلام با طرد این آداب و رسوم، اساس حج را بر خیر و تقوا نهاد و از یاوه‌گویی و فسق و فجور و جدال برحذر داشت:

الحَجُّ أشهرٌ معلوماتٌ فَمَنْ فَرَضَ فیهِنّ الحجَّ فلا رَفَثَ و لا فُسُوقَ و لا جِدالَ فی الحَجِّ و ما تَفْعَلوا مِنْ خیرٍ یعلَمْه اللّهُ و تزوَّدُوا فإنَّ خَیرالزادِ التّقوی و اتَّقُونِ یا أولی الألبابِ(۱) «حج ماه‌های مخصوصی دارد، پس آن که در این ماه‌ها حج بگزارد، هوسرانی و نافرمانی و جدال در حج روا نیست و آنچه از عمل نیک انجام دهید خدا بدان آگاه است و توشه برگیرید که بهترین توشه تقوا و پرهیزکاری است. و از من پروا گیرید ای خردمندان».

همچنین از مردم خواست پس از انجام مناسک به جای این که از پدرانشان به تفاخر یاد کنند، به ذکر خدا بپردازند؛ فإذا قَضَیْتُم مناسِکَکُمْ فاذکروا اللّهَ کَذِکْرِکم آباءکُم أو أشدَّ ذِکْراً ...(۲) در مورد افتخارات موهوم اعراب در موسم حج، مفسران و مورخان آورده‌اند که: قریش و هم‌پیمانانشان، قبائل مجاور حرم، «کنانه و خزاعه» (حُمس)(۳) از وقوف به عرفات همراه سایر مردم خودداری کرده و می‌گفتند ما اهل حرم هستیم و از حرم خارج نمی‌شویم و چون عرفه خارج حرم است، در عرفه وقوف نمی‌کنیم و در مزدلفه (مشعر) می‌ماندند

۱- بقره: ۱۹۷

۲- بقره: ۲۰۰

۳- مردم بومی مکه، که فرزند مکه و حرم نامیده می‌شدند

ص: ۱۲۹

و از آنجا کوچ می‌کردند،(۱) به خصوص پس از واقعه فیل و ابرهه.

قریش با احساس غرور و عظمت به عنوان «اهل‌اللّه»، خود را متولّیان بیت خوانده و می‌گفتند: احدی از عرب به منزلت ما نمی‌رسد! و با این که می‌دانستند عرفه از مشاعر عظام است و از زمان حضرت ابراهیم یکی از مواقف بوده، وقوف به عرفه را ترک می‌کردند و نیز معتقد بودند کسی که از خارج حرم برای حج یا عمره می‌آید نباید از غذایی تناول کند که از خارج حرم آورده است و باید در لباس «حُمس» طواف کند و اگر نتوانست لباس آنها را تهیه کند باید برهنه طواف نماید.(۲) قرآن کریم بر این افکار موهوم و سنت‌های غلط خط بطلان کشید.

همه مردم را به وقوف در عرفات و افاضه از آنجا که محل افاضه دیگر مردم است و استغفار از گناهان، فرا خواند؛ ثُمّ افیضوا مِنْ حَیْثُ أَفاضَ الناسُ و استغفروا اللّهَ إنّ اللّهَ غَفورٌ رحیمٌ(۳) باری، با درخشش خورشید جهانتاب اسلام و گسترش دعوت آسمانی قرآن دیوارهای تبعیض فرو ریخت و مساوات و عدل اسلامی استقرار یافت و جامعه توحیدی به دست مبارک پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بنیان نهاده شد.

یکی از قلّه‌های بلند تحقق چنین آرمانی، فتح مکه بود که در جریان آن، آخرین دژ مشرکان و سنگرهای شرک و جاهلیت عرب سقوط کرد و هنگامی که رسول خدا مکه را از سلطه مشرکین آزاد ساخت و وارد مسجدالحرام شدند و به درون کعبه راه یافتند و این کلمات را همصدا با

۱- مجمع‌البیان، ذیل آیه ۱۹۹ سوره بقره، حُمس جمع احمس: ابن‌البلد، ابن‌الحرم و الوطنی المقیم

۲- مکه، الحج و الطوافه، ص ۳۴، فؤاد عبدالحمید منقاوی

۳- بقره: ۱۹۹

ص: ۱۳۰

سپاهیان می‌خواندند:

«لا إله إلّااللَّهُ وحدَهُ، صَدَقَ وَعْدَهُ، و نَصَرَ عَبْدَهُ و أعَزَّ جُندَهُ و هَزَمَ الاحزابَ وحدَهُ»

«خدایی جز خدای یگانه نیست. او به وعده خود وفا کرد. بنده خود را یاری نمود. سپاهیانش را عزت بخشید و گروههای دشمن را شکست داد.»

و در همین حال کعبه را از لوث بتها زدود، علی علیه السلام پا بر دوش پیامبر نهاد و بالا رفت و بتها را در اطراف خانه سرنگون کرد. و آنها را شکستند و به آتش کشیدند. سپس بلال را فرمودند بالای خانه رود و گلبانگ اذان را بسراید. بانگ تکبیر بلال بر کافران و مشرکان سخت گران آمد و از سر خشم سخنها گفتند،(۱) چرا که می‌دیدند یک غلام سیاه حبشی که تا دیروز رانده جامعه بود و زیر شکنجه مشرکان قرار داشت، امروز در سایه عزت اسلام افتخار آن را یافته که مؤذن مخصوص پیامبر باشد و در مقدس‌ترین امکنه عالم بانگ تکبیر را سر دهد و در حقیقت منشور آزادی بندگان را قرائت کند و حقیقت جاودانه، تقوا (ملاک کرامت) را عینیت بخشد. در همین‌جا، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در خطابه‌ای که به مناسبت فتح مکه ایراد کرد، لغو امتیازات جاهلی را اعلام داشت و با مردم چنین گفت:

«هان! ای مردم، خداوند بزرگ به وسیله اسلام غرور و نخوت جاهلیت و برتری‌جویی به پدران و قبایل و عشایر را از میان شما برد. مردم! شما از آدم پدید آمده‌اید و آدم از گِل آفریده شده، بدانید که در این روز بهترین و گرامی‌ترین شما نزد خداوند بنده‌ای است که پرهیزکارتر

۱- السیرة الحلبیه، ج ۳، ص ۷۵

ص: ۱۳۱

باشـد. بدانیـد عروبـتِ (عرب بـودن) برای شـما پـدر نیست، بلکه زبـانی است که بـا آن سـخن گفته می‌شـود. آن کس که در عمل نارسایی دارد، حسب و نسب برای او کاری نکنـد»؛ «أیّها الناسُ إنّ اللَّه- تبارکَ و تعالی- قـد أذهبَ عنکم نَخْوَةَ الجاهليّـةِ و تفاخُرَها بآبائها. ألا إنّکم من آدم و آدم من طينٍ.

ألا و إنّ خيرَ عبادِ اللَّهِ عبدٌ اتّقاه و إن العربيّةَ، ليستْ بابِ والد و لکنّها لسانٌ ناطقٌ فَمَنْ قَصُرَ به عَمَلُهُ لم يبلُغْهُ حَسَبُهُ».(۱)

بـاری حـج تجلّیگـاه حضور نـاس و خـط بطلانـی است بر هرگونه تبعیض و طبقـات اجتمـاعی. آنگـاه که حاجیان از لباس فردیت و تشـخص بـدر آینـد و امتیازات را بـدور افکننـد و در بحر بی‌کران توحید غرقه شوند و با عرفان حج فانی فی اللَّه گردند و دیوارهای تبعیض فرو ریزد دیگر جایی برای تقابل و تعارض باقی نمی‌ماند و غرور و نخوت‌ها رنگ می‌بازد.

باری مناسک حـج تصویرگر یک جامعه بی‌تبعیض است با روح و آرمان اسـلامی. همه به آهنگ توحید حرکت می‌کنند و به انجام اعمال به‌صورت طواف و سـعی و افاضه و وقوف می‌پردازند. سیاه بر سفید و عرب بر عجم و فقیر بر غنی و اشرافی بر دیگری، امتیاز و برتری ندارد و کسی را با کسی تزاحم و اصطکاکی نیست.

میقات، محشر خلق

مناسـک حـج از آغـاز تـا پایـان، تمرین و تربیت برای تحقق چنین آرمـانی است و میقات گام نخستین آن. میقات محل احرام است؛ یعنی در حریم دوست وارد شدن و لباس احرام جامه‌ای است بی‌رنگ و بدون نام

۱- روضه کـافی، ص ۲۴۶؛ بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۱۳۷؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۶۱ با انـدک تفاوت؛ الکعبة و الحج فی العصور المختلفة، ص ۱۰۳

ص: ۱۳۲

و نشان که محرم می‌پوشد؛ همان لباسی که هنگام مرگ بر تن‌ها پوشانده می‌شود و این تمرینی است برای یک سفر طولانی؛ یعنی آخرت. و نشانه رجعت به خدا. کما بَدَأَکُمْ تعودونَ(۱) نژادها، ملیت‌ها، طبقات، گروه‌ها و خانواده‌ها و عنوان‌ها و حیثیت‌ها و درجه‌ها، همه در میقات دفن می‌شود. جامعه‌ای می‌شود بی‌تبعیض مشخصه‌های ارباب و نوکر، حاکم و محکوم، غنی و فقیر، خواجه و بنده، وضیع و شریف، مالک و مملوک، زورمند و ضعیف، کارفرما و کارگر، شرقی و غربی، سیاه و سفید که توحید بشری را قطعه‌قطعه کرده، همه اینها در میقات به خاک سپرده می‌شود.(۲) میقات، محشر خلق، غوغای قیامت، گم شدن در خلق، رو نهادن به یک معبود و به‌سوی یک قبله، و همگی در سایه اسلام به سلم و صلح وارد شدن است؛ یا أَیُّها الّذین آمنوا ادخلوا فی‌السِّلم کافَّةً و لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشیطانِ إنّه لکم عدوٌّ مبینٌ(۳) «ای گروه مؤمنان! همگی در حریم اسلام و صلح و صفا درآیید و قدم جای قدم شیطان نگذارید که او دشمن آشکار شماست»، شرط ورود به‌حریم سلم وامن، پرهیز از تفرّق است که شیاطین جن و انس آتش افروز آنند و اکنون شیطان بزرگ طلایه‌دار آن است.

دموکراسی در حج از دیدگاه دیگران

یکی از مستشرقان به نام «ساریس وادی» در کتاب خود «عقل سلیم» حج را عالی‌ترین چهره دموکراسی نامیده، می‌نویسد:

۱- اعراف: ۲۹

۲- نک: زیباترین روح همبستگی

۳- بقره: ۲۰۸

ص: ۱۳۳

«مسلمانان از هر سو و از راه‌های هوایی، زمینی و دریایی کوچ می‌کنند و همه به یک مسیر جاری می‌شوند و در یک مکان گِرد هم می‌آیند.

هرچند آنها از نظر لباس، ملّیت، رنگ، زبان و موقعیت اجتماعی و توانگری و درویشی در سطوح مختلف‌اند اما همه لباس احرام در بر می‌کنند. همه آنها؛ اعم از پادشاه و رعیت، ثروتمند متمکن و فقیر تهی‌دست و آنان که از سلاله پیامبرند تا آنهایی که تازه‌مسلمانند، همه و همه در برابر آفریدگار بزرگ، چون بندگان ذلیل می‌ایستند. خداوند به چهره مردم نمی‌نگرد بلکه توجه به قلبهایشان دارد و از آنچه در اعماق دلها می‌گذرد آگاه است. اینان در آن فضای روحانی، از همه مظاهر تعیّن و تشخّص و نام و عنوان عاری‌اند، آنجا جلوه‌گاه اخلاص و برابری است. آیا این همان دموکراسی واقعی نیست؟ آیا این بی‌رنگی و تجرد از تشخص‌ها کافی نیست که غرور خودکامگان را درهم شکند و رفعت‌طلبان را از مرکب نخوت فرود آورد و به مردم بفهماند که دنیا کالایی است زودگذر و جلوه‌های آن پایدار نیست؟ آیا این مواقف و مشاعر روحیه ضعیف تحقیرشدگان و مستمندان رنج‌دیده را بالا نمی‌برد تا همگان به این حقیقت باور کنند که آنچه دیگران بدان متمتع و دلباخته‌اند متاعی است فناپذیر و هیچکس نباید به داشتن آن سرمست و از نداشتن آن اندوهگین باشد».(۱)

عزت بندگی و ذلت استکبار

قالب کلی حج، چنانکه دیدیم، لغو هرگونه امتیاز و تشخّص و فرو ریختن دیوارهای تبعیض است. در این همایش بزرگ، کسی را حریم

۱- رسالة المسجد فی الاسلام، ص ۱۱۳

ص: ۱۳۴

ویژه‌ای نیست. همه در حریم کبریایی حق‌اند. همه باید از لباس فردیت بدر آیند و برهنه پا و سر، از محشر یاد کنند که: فلا أنسابَ بَیْنَهم یومئذٍ وَ لا یَتَساءَلُونَ(۱)؛ «در قیامت نسب کارساز نیست و از نسبِ کسی نمی‌پرسند». و با این تمرین و حفظ این خاطره و یاد آن سرنوشت، از غرور و جبروت، که زاده مال و جاه دنیای غرور است، بدرآیند.

امیرمؤمنان علیه السلام در فرازی از خطبه «قاصعه» با اشاره به این ذلّت و انکسار که عزت بندگی خدا را در درون می‌پرورد، چنین می‌فرماید:

«خداوند آدم و فرزندانش را فرمان داد تا قصد این خانه کنند و به هنگام سعی شانه‌های خود را تکان دهند و «لا اله الّا اللّه» گویان، اطراف خانه خدا طواف نمایند و با موهای ژولیده و بدنهای پر گَرد و غبار به کوی دوست بشتابند و لباسهایی که نشانه شخصیت است بدور افکنند و با آشفته کردن موها، زیباییشان را دگرگون سازند.

آزمونی است بزرگ و امتحانی است شدید و آشکار و تصفیه و پاکسازی مؤثر برای نفوس، که خداوند آن را سبب رحمت خود و رسیدن به بهشت قرار داده است».

و در ادامه خطبه، با اشاره به این که انتخاب سرزمین خشک و سوزان حجاز برای حج، با این فلسفه بوده که انسان‌ها از تعلّقات دنیایی به در آیند و حجاب خودبینی و رفاه‌طلبی را بدرند تا خدابین شوند و حقیقت بندگی را لمس کنند و پاداش معنوی ببرند، چنین می‌فرماید:

«و اگر خداوند می‌خواست خانه محترم و مشاعر عظام خود را در میان باغها و نهرها و سرزمین‌های هموار و درختان انبوه و پرثمر و کاخها و

۱- مؤمنون: ۱۰۱

ص: ۱۳۵

آبادیهـای به هم‌پیوسته و در میـان گنـدم‌زارها و بوسـتانهای خرّم و پر گُـل و گیاه و گلسـتان‌های زیبا و پر طراوت و آبهای فراوان و جاده‌های آباد قرار می‌داد، اما در آن صورت پاداش آن کمتر بود و اگر پی و بنیان خانه و سـنگهایی که در آن به کار رفته، از زمرّد سبز و یـاقوت سـرخ و نورانی و درخشـنده بود، شـک و تردیـد کمـتر به سـینه‌ها رخنه می‌کرد و مجاهـده بـا ابلیس آسـان‌تر صورت می‌گرفت و وسوسه‌ها به سراغ مردم نمی‌آمد. اما خداوند بندگانش را به انواع سختی‌ها آزمایش می‌کند و با مجاهدات گوناگون به بنـدگی فرا می‌خوانـد و بـا گرفتاریهـا به امتحـان می‌کشـد تـا کبر و غرور را از قلب‌هایشـان بیرون کنـد و خضوع و خاکساری را در نفوسشان جایگزین سازد و از این طریق ابواب فضل خویش را بگشاید و موجبات عفو و آمرزش را فراهم آورد».(۱)

بـاری، انتخـاب آن وادی غیر ذی‌زرع و آن کویر تـافته، برای خانه کعبه و اعمال حـج، با این فلسـفه بوده که انسان‌ها از هر طبقه و با هرگونه امکاناتی که هسـتند، همه را پشت سـر انداخته و زیر آفتاب سوزان و روی آن سـرزمین تفتیده و رمل‌های داغ و در میان آن کوههـای سیاه و سوخته بـا پـای پر آبله، بـادیه پیمای کوی معبود باشـند و بـدون این که احساس خسـتگی وحقارت کننـد، درکنار دیگرموحّـِدان وهم‌کیشان خود، طی نشـیب و فراز عشق نمایند و در آن جمع ذوب شوند و فردیّت خود را فراموش کنند و به خدا و دریای انسان‌ها بپیوندند و نظام طبقاتی را بی‌رنگ سازند.

حج، درهم‌شکننده روح استکباری

چنانکه می‌دانیم و آیات قرآن که درباره استکبار و استضعاف آمده،

۱- نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۲

ص: ۱۳۶

گواهی می‌دهد، بزرگترین عامل فساد و جنایت و بلای اجماعی بشر، از آغاز تا کنون، غلبه روح استکباری بوده است و حج با این روحیه مبارزه می کند. ائمه طاهرین علیهم السلام در سخنان خود به این فلسفه بارها اشاره داشته‌اند که سرزمین حرم و مکه و کعبه و حج برای درهم شکستن طغیان و غرور جبّاران، به خضوع کشاندن گنهکاران و دمیدن روح بندگی به جانها و روانها، بوده است.

از علی علیه السلام پرسیدند: چرا مکه را «بکّه» گویند؟ فرمود: بدین‌جهت که گردنکشان جبار و تبهکاران را درهم کوبیده است». «لأنّها بَکّتْ رِقابَ الجبارِینَ».(۱)

معاویهٔ بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: «از فخرفروشی دوری کن و پرهیزگاری پیش گیر که تو را از گناه و معصیت خداوند بزرگ مصون می‌دارد؛ زیرا خدای- عزّوجلّ- می‌فرماید:

ثم لیقْضُوا تَفَثَهُم(۲)؛ «آنگاه حاجیان، چرکی و آلودگی را از خود دور سازند».

و یکی از آلودگی‌ها این است که در حال احرام کلام زشت بر زبان برانی؛ «اتّقِ المُفاخرهَ وعلیکَ بِوَرَعٍ یحجُزُکَ عَنْ معاصی اللَّهِ عزّوجلّ. فان اللَّه عزوجل یقولُ: ثُمَّ لْیقْضُوا تَفَثَهُمْ و من التّفثِ أن تتکلَّمَ فی إحرامِکَ بکلامٍ قَبیحٍ ...».(۳)

یکی از دلائل تراشیدن سر در منا در همین نکته نهفته است که موی سر، به خصوص با فرم و آرایش خاص، نوعی زینت است و ستردن موی

۱- بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۸۵

۲- حج: ۲۹

۳- من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۲۳

ص: ۱۳۷

سر، بویژه برای اعراب که دستخوش نخوت جاهلی بودند، نوعی انکسار و ریختن غرور به حساب می‌آمد و شاید، حال نیز چنین باشد. لذا می‌بینیم هنگامی که «ابن ابی العوجای دهری» با امام صادق علیه السلام در مسجدالحرام به مناظره پرداخت و محکوم و سرشکسته پیش رفقایش برگشت و آنها وی را سرزنش کردند که در مجلس جعفر بن محمد علیهما السلام اینگونه پست و حقیر شد، او چنین گفت: «این فرزند کسی است که سرهای این جمعیت را تراشیده است!».(۱) کسی دیگر نمی‌توانست و نمی‌تواند، این جمعیت را به تراشیدن سرهایشان وادارد. این تنها خدا و نفوذ کلام پیامبر اوست که توانسته غرور و نخوت این خلق را درهم بشکند.

به صفا و مروه می‌رویم بازهم این خضوع و بندگی و بیرون ریختن باد غرور از سرها را می‌بینیم. آنگاه که حاجیان هروله‌کنان سعی می‌کنند و نفس‌زنان به تکبیر و تهلیل می‌پردازند و از روح کبریایی‌طلبی انسان‌ها و امتیازات و مشخّصات کوچکترین اثری نمی‌بینیم. از این رو امام صادق علیه السلام «مسعی» را محبوب‌ترین مکان‌ها نزد خداوند خوانده است؛ چرا که هر جباری در اینجا ذلیل و حقیر می‌شود؛ «و انّما صارَ المَسعی أحبَّ البِقاعِ إلی اللَّهِ لأنّه یَذِلُّ فیه کلُّ جبارٍ».(۲)

از این رو کسی که آهنگ حج دارد، باید خود را از کبر و استکبار مبرّا سازد که در این کوی، شکسته دلی می‌خرند و بس. امام صادق علیه السلام فرمود:

«آن کس که آهنگ این خانه کند و برای حج یا عمره بیاید و از تکبر و خودبینی مبرّا باشد، برمی‌گردد در حالی که از گناهان پاک شده، همانند

۱- من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۶۳

۲- الفقیه، ج ۲، ص ۱۲۷

ص: ۱۳۸

روزی که از مادر متولد گشته است.»

سپس در بیان مفهوم کبر به نکته‌ای اشاره فرمود و آن این که «کبر آن است که حق را نشناسد و بر اهل حق طعنه زند. و کسی که چنین کند با کبریایی الهی به خصومت برخاسته است»(۱) امام در این سخن اشاره به کسانی دارد که امام حق را نشناخته و در انکار او کوشیده‌اند و بارزترین مظاهر استکبار همین است. چنانکه در بحث «امامت و حج» بدان پرداختیم. اسلام چنین حجی را خواسته است و راه و رسم حج ابراهیمی که در سیره پیامبر و اهل‌بیت علیهم السلام و صالحان تبلور یافته اینگونه بوده است؛ تواضع و انکسار و پای پیاده، به نشانه خاکساری که نمونه‌های بسیاری از آن در سیره اهل‌بیت روایت شده است.

صدوق گوید: حسین بن علی علیهما السلام راه مکه را پیاده می‌پیمود، در حالی که محمل‌ها و مرکب‌ها در خدمت او بودند؛ «و کان حسینُ بنُ علیٍّ علیهما السلام یمشی و تُساقُ معه المحامِلُ و الرِّحالُ».(۲)

و در سیره امام حسن علیه السلام سنی و شیعه نقل کرده‌اند که: «آن حضرت با پای پیاده بیست و پنج بار حج گزارد در حالی که مرکب‌ها آن حضرت را همراهی می‌کردند».(۳) این شیوه کریمه از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیز روایت شده است.

ابوسعید خدری می‌گوید: «پیامبر و یارانش از مدینه تا مکه با پای پیاده حج گزاردند» «حَجَّ رسولُاللَّهِ صلی الله علیه و آله و أصحابُهُ مشاةً من المدینةِ

۱- الفقیه، ج ۲، ص ۱۳۳

۲- الفقیه، ج ۲، حدیث ۲۲۱۹

۳- فضائل الخمسة من الصحاح الستة، السید المرتضی الحسینی: ج ۳ ص ۳۰۶، از سنن بیهقی، حلیةالاولیاء، مستدرک‌الصحیحین و نیز اخبار مکه فاکهی ج ۱، ص ۳۵۹ تا ص ۳۹۷

ص: ۱۳۹

إلی مکّهَ».(۱)

ابن عباس می گوید: بر هیچ چیز آنقدر تأسف نخوردم که نتوانستم پیاده حج بجای آورم؛ زیرا شنیدم از پیامبر خدا که در آیه یأتوکَ رِجالًا وَعَلی و کلّ ضَامرٍ ...» می‌فرمود: خدا اول از پیاده‌ها سخن گفته و سپس از سواره‌ها. و این نشانه فضیلت است.(۲) فاکهی از امام باقر علیه السلام، از پدرش، از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود: «فضیلت پیادگان بر سواره‌ها، مانند برتری ماه در شب بدر بر ستارگان است.»

محمد بن علی الباقر علیه السلام عن ابیه قال: ان النبی صلی الله علیه و آله قال: «فَضْلُ المُشاةِ علی الرُّکبانِ کفَضْلِ القمر لیلةِ البدر علی النجوم».(۳)

و نیز به گفته فاکهی، در روایات تاریخی آمده که: «اسکندر ذوالقرنین پیاده آهنگ حج کرد، چون ابراهیم علیه السلام این را شنید به استقبال وی آمد» «وروی أنّ ذا القَرْنَینِ حَجّ ماشیاً فَسَمِعَ به إبراهیمَ علیه السلام فتلقّاهُ».(۴)

از این روایات و نظایر آن استفاده می‌شود که از دیرباز زائران بیت‌اللّه‌الحرام، در هر مقامی که بودند، حتی زمامداران و ملوک، تذلل و خضوع خود را در زیارت کعبه به نمایش می گذاشتند و این سرزمین محل خلع سلاح قدرتمندان بوده است.

این است سنّت دیرین حج. اما با روی کار آمدنِ خلفای اموی و عباسی، بار دیگر اشرافیت جاهلی به اجتماع بازگشت که حج نیز از آن

۱- اخبار مکه، ج ۱، ص ۳۹۲

۲- همان

۳- اخبار مکه، ج ۱، ص ۳۹۸

۴- همان، ص ۳۹۶

ص: ۱۴۰

مصون نماند. می گویند هارون‌الرشید به حج آمد در حالی که غرق زیور و تجمل بود و تشریفات سلطنتی وی را همراهی می کردند و از چپ و راست برای او راه می گشودند، در این حال مردی از اولیای خدا با مردم سخن می گفت و آنان را به بندگی خدا توصیه می کرد. غلامان هارون شتابان نزد آن مرد آمدند و گفتند: ساکت شو! خلیفه می‌آید! همین که تخت روان هارون به آن مرد نزدیک شد، خطاب به هارون گفت:

«ای خلیفه! ایمن بن نائل برای من از قدامهٔ بن عبداللّه روایت کرد که وی گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را دیدم در سرزمین منا، بر شتری سوار بود که کهنه پالانی آن را پوشش می‌داد، نه کسی را می‌زدند و نه طرد می کردند و پس‌رو و پیش‌رو، وجود نداشت. سخنان این مرد هارون را با شگفتی روبرو ساخت. یکی از حاضران گفت ای امیرمؤمنان! او بهلول است! هارون گفت: او را می‌شناسم، سپس خطاب به بهلول گفت: ادامه بده، بهلول این دو بیت را خواند:

هب أنْکَ ملکْتَ الارضَ طُرّاًو أنّ لکَ البلادَ فکانَ ماذا؟

ألیسَ غداً مصیرُک جَوْفَ قبرٍو یحثون التراب هذا ثم هذا؟

فرض کن که مالک همه زمین شدی و همه شهرها به تسخیر تو درآمدند، آنگاه چه خواهد شد؟

آیا فردا سرنوشت تو به درون قبر نخواهد بود و این و آن، خاک بر بدن تو نخواهند ریخت؟

هارون گفت: خوب گفتی بهلول! دیگر چه؟ بهلول گفت: بله، ای امیرالمؤمنین! کسی را که خداوند زیور و زر داده و با آن زیور عفاف پیشه کند و با آن زر انفاق نماید نامش در زمره صالحان نوشته شود. هارون با

ص: ۱۴۱

شنیـدن این سـخن پنـداشت که بهلول چیزی می‌خواهد، گفت: دسـتور می‌دهم وام و بدهیِ تو را بپردازند. بهلول گفت: لازم نیست، دَین مرا بـا دین دیگری ادا کنی! بهـتر است حق را به صاحبـانش برگردانی و دَیْنی را که بر گردن تو است بـپردازی. هـارون گفت: دسـتور می‌دهم مسـتمری تو را بدهند. بهلول گفت: این کار مکن؛ زیرا مرا به عطای تو نیازی نیست، آن کس که به تو داده، مرا نیز از یـاد نبرده و از فضـل خود بی‌نیـاز ساخته است».(۱) و نیز آورده‌انـد که هـارون پیـاده از مـدینه عـازم مکه شـد، جاده را برای او با فرش‌های پرنیان مفروش کردند. در یکی از منزل‌ها برای استراحت در سایه‌ای نشست، در این حال سعدان مجنون نزد وی آمد و این اشعار را سرود:

هَبِ الدُّنیا توانیکاالیسَ المَوتُ یَأتیکا

فما تصنعُ بالدُّنیاو ظِلُّ المِیلِ یَکفیکا

ألا یا طالبَ الدُّنیادَعِ الدُّنیا لشأنِیکا

کما أضْحَکَکَ الدّهرُکذاکَ الدَّهرُ یُبْکِیکا

گیرم دنیا تو را مجال داد، آیا بالاخره مرگ به سوی تو نخواهد آمد؟

دنیا را برای چه می‌خواهی در حالی که اندک سایه‌ای تو را بس است.

ای طالب دنیا، دنیا را رها کن، و به خویشتن بپرداز.

همانگونه که روزگار تو را خندان ساخته، همچنین تو را گریان خواهد ساخت.(۲)

به طور خلاصه: فرهنگ حج، فرهنگ مبارزه با روح استکباری و

۱- انوارالحُجّاج فی اسرارِالحجاج، ص ۶۱- ۶۰، علی بن سلطان حمد القاری الهروی المکی

۲- همان، ص ۶۱

ص: ۱۴۲

درهم شکستن غرور ناشی از مظاهر دنیای مادی است که همواره یک آفت بزرگ اجتماعی بوده و فاصله طبقاتی فقیر و غنی و زورمند و ضعیف را به وجود آورده است.

غرور عقل و علم

این نیز ناگفته نماند که غرور و استکبار همیشه از مال و جاه سرچشمه نمی‌گیرد بلکه گاه می‌شود غرور عقل و علم دامنگیر آدمی شده و سدّ راه بندگی و تسلیم می‌گردد و خطرات عقل‌پرستی و علم‌گرایی از خطرات قدرت وثروت کمتر نیست. توحید انسان هنگامی‌خالص می‌شود که از هر نوع وابستگی، حتی وابستگی عقل و علم آزاد گردد. تعالم دین و احکام شریعت، هرچند همه بر اصول حکمت استوار است، اما بسیاری از این حکمت‌ها را خداوند بر انسان پوشیده داشته تا مؤمنان خالص در برابر آن تسلیم محض باشند اما آنها که روح تعبّدشان ضعیف است، به انکار یا تردید کشیده می‌شوند که این منافی با اطاعت و عبودیّت است.

شاید در حج مواردی باشد که حج‌گزار نتواند فلسفه و اسرارش را دریابد، اینجاست که عقل و علم را باید قربان کند تا غرور عقلی و علمی شکسته شود. چه، فلسفه عبودیت، همانا تسلیم وخضوع در برابر آفریدگار و تکرار این جمله قرآنی است از زبان قدسیان که: سُبحانَکَ لا عِلْمَ لَنا إلّاما عَلَّمْتَنا(۱) نه چون ابلیس، استکبار نمودن و از دانایی و قیاس و جوهره شخصیتی خود سخن گفتن که: أنا خیرٌ مِنْه خَلَقْتَنی مِنْ نارٍ و خَلَقْتَهُ مِن طینٍ(۲)

۱- بقره: ۳۲

۲- اعراف: ۱۲

ص: ۱۴۳

(۷) حج سازنده جامعه و تاریخ موحّدان

اشاره

می‌دانیم انسان همواره در جستجوی هویت است و به یک هویت مستقل اصیل و ماندگار نیاز دارد اما بسیار می‌شود این گمشده را در لابلای نژاد و تبار، ابنیه و آثار و اساطیر و شاهنامه‌ها و تاریخ تمدن‌های کهن می‌جوید و یا به سراغ استخوان‌های پوسیده نیاکان و سران قبائل و شاهان و قهرمانان می‌رود و به ریسمان اوهام دگری چنگ می‌زند. در اندیشه الهی هیچ‌یک از اینها ملاک هویت نیست. اصولی ملاک هویت است که زنده و جاوید باشد و با تحوّل زمان فرسوده نگردد و گَرد و غبار تاریخ آن را بی‌رنگ نسازد و آن ایمان به مبدأ هستی و تکیه بر کرامت انسانی است و این اصل در حج به وضوح مشاهده می‌شود؛ اصلی که پیشینه تاریخی آن به هبوط آدم باز می‌گردد و با قیام ابراهیم خلیل احیا می‌شود و از آن پس در سیره و سنّت انبیا تا شرع جاودانه محمد صلی الله علیه و آله استمرار می‌یابد و حج نماد این جاودانگی است. چنانکه از روایات برمی‌آید: آدم نخستین کسی بود از آدمیان که طواف کعبه نمود و به عرفات و منا رفت. او و همسرش حوّا در عرفات به خطای خود اعتراف کردند و در مشعر حضور یافتند و توبه‌شان

ص: ۱۴۴

پذیرفته شد.

مرحوم صدوق ذیل عنوان «حج انبیا و مرسلین» روایاتی نقل می‌کند؛ از جمله این که امام باقر علیه السلام فرمود: «آدم هزار مرتبه با پای پیاده راه کعبه را پیمود، هفتصد بار حج نمود و سیصد بار عمره بجا آورد. او از شام به مکه می‌آمد و در حطیم (موضعی میان حجرالأسود و مقام ابراهیم) بیتوته می‌کرد.(۱) و در علل‌الشرائع از قول امام صادق علیه السلام آورده است که فرمود: «از آن رو مزدلفه را «جُمع» گویند که آدم در این مکان میان نماز مغرب و عشا جمع کرد «إنّما سُمّیت المُزدَلفَةُ جُمَعٌ لأنّ آدمَ جَمَعَ فیها بَیْنَ الصلاتَینِ؛ المغربِ وَالعِشاءِ»(۲) که این سنت در اسلام نیز جاری است.

صدوق همچنین روایت کرده که: «چون حضرت نوح بر کشتی نشست، هفت شوط طواف خانه کعبه نمود و هفت بار میان صفا و مروه سعی کرد و سپس بر جودی فرود آمد».(۳) و نیز روایت می‌کند که حضرت موسی علیه السلام از «رمله» مصر احرام بست و در حالی که هفتاد تن از پیامبران او را همراهی می‌کردند و جامه سفید دربر داشتند، از «صفائح الروحاء» عبور کردند، در حالی که می‌گفتند:

«لبّیکَ عَبدُکَ ابن عَبدَیْکَ لَبَیْکَ».(۴)

و در روایت دیگر آمده است: در حالی که موسی بر شتر سرخ‌موی

۱- من لا یحضره الفقیه، ج ۲ ص ۱۴۸

۲- علل‌الشرایع، ص ۴۳۷

۳- من لا یحضره الفقیه، ج ۲ ص ۱۴۸

۴- همان، ص ۱۵۱، صفائح الروحاء: ممر الانبیاء حین یقصدون البیت‌الحرام. الروحاء: یکی از آبادیهای بین مکه و مدینه است. و صفائح، جوانب و اطراف آن را گویند. مجمع‌البحرین، واژه «الروح»

ص: ۱۴۵

سوار بود و دو جامه قطوانی دربر داشت، از صفائح عبور کرد و می گفت:

«لَبیکَ یا کَریمُ لَبیکَ» و «یونس بن متی» از صـفائح الروحا گذشت و می گفت: «لبّیک کشّاف الکُرَبِ العظام». و عیسـی بن مریم نیز از صفائح گذشت و می گفت: «لبّیک عبدُکَ ابنُ امتِک لبیّکَ» و حضرت محمد صلی الله علیه و آله از صفائح‌الروح عزم حج کرد و می گفت: «لبّیک ذا المَعارِجِ لبّیک».(۱)

و نیز از امام باقر علیه السـلام نقل کرده که فرمود: «سـلیمان علیه السـلام حج خانه نمود درحالی که جنّ و انس و پرندگان و بادها او را همراهی می کردند. وی پوششـی قبطی بر کعبه پوشانید».(۲) خلاصه: همانگونه که امیر مؤمنان علیه السـلام در خطبه قاصعه اشاره فرمود:

خداونـد اولین انسان‌هـا را از آدم تـا آخرین آنهـا، با این خانه عتیق و کهن، در معرضِ آزمایش نهاد تا اخلاص و عبودیت آنها را با طواف این خانه به نمایش گذارد، بدین ترتیب مکه و کعبه جغرافیای اهل ایمان است و تاریخی که با همه خداپرستان و طلایه‌داران آسـمانی پیونـد خورده و این هویت تاریخی، پشـتوانه نیرومنـدی است برای اهل قبله و امّت محمـد صـلی الله علیه و آله و راهیان راه ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام.

حج مسلمانان را با ریشه‌های ثابت و فناناپذیر معنوی و تاریخی خود پیوند می‌زند و با مهبط وحی آشنا می‌سازد و در تحکیم هویت اسلامی نقش بارزی ایفا می کند.(۳)

۱- من لا یحضره الفقیه، ج ۲ ص ۱۵۲- علل‌الشرایع، ص ۴۱۹

۲- من لا یحضره الفقیه، ج ۲ ص ۱۷۲ در مورد حج پیامبران، نک: اخبار مکه ازرقی، ص ۶۶ به‌بعد. و نیز در مورد مدفن پیامبران در کنار کعبه و حجر اسماعیل، نک: ازرقی، اخبار مکه ص ۷۳

۳- بعد بین‌المللی حج و نقش هویت‌آفرین آن، در سخن دیگران نیز آمده است. به گزارش واحد مرکزی خبر شبکه خبری سی. ان. ان. آمریکـا در مکه اعلام کرد: اگرچه مسـلمانان جهان از فرهنگهای متفاوت برخوردارنـد اما از لحاظ معنوی بین آنها پیونـد برقرار است ... مراسم حـج برای میلیون‌هـا مسـلمان مظهر و تبلور هویت اسـلامی تلقی می‌شود؛ زیرا با شـرکت در این مراسم، هر مسـلمانی بدون توجه به ملیت و قومیت، مسلمان بودن خود را احساس می کند ..» روزنامه کیهان، ۲۶/ ۱/ ۱۳۷۶

ص: ۱۴۶

میعاد با ابراهیم!

از ویژگی حج این است که آن طرح عظیم الهی را، که ابراهیم آغازگرش بود و حضرت محمد صلی الله علیه و آله به تکمیل و احیای آن پرداخت، به نمایش می‌گذارد. مناسک حج مراحل این طرح الهی‌اند که حج‌گزار به صورت نمادین تکرار می‌کند: در هجرت از وطن، آهنگ زیارت کعبه، طواف بیت‌اللّٰه، نماز خلف مقام ابراهیم، سعی صفا و مروه، آهنگ عرفات و مشعر و منا، رمی جمرات و قربانی ... و به طور خلاصه: تمام آنچه در عمره و حج می‌گذرد تذکار سنت و ملّت ابراهیم و خاندانش بازنگری می‌شود. چرا چنین است؟ دلیل آن روشن است؛ در دنیای شرک و خرافه و فضای حاکمیت جهل و جور و فجور که هزاران سال افکار و عقاید بشری را در بند اسارت داشت و سایه شوم خود را بر گیتی گسترانیده بود، تنها ابراهیم و خاندانش در راه تحقّق بخشیدن به پیام آسمانی توحید، پذیرای آن فداکاری بزرگ شدند و نخستین قربانیان این طرح الهی بودند.

به گفته یکی از نویسندگان: «خلاصه این طرح این بود که حدود پنج هزار سال شرک بر اندیشه بشر حاکم شده و در تمام رگهای حیاتش ریشه دوانیده بود و از نسلی به نسلی منتقل می‌شد، در نتیجه این تسلسل فکری که طی قرن‌های طولانی بر محور شرک دور می‌زد، نسل‌های بعدی، اندیشه شرک را از نسل‌های پیشین به ارث می‌بردند و با آن می‌زیستند و به

ص: ۱۴۷

دیگر نسل‌ها منتقل می‌کردند و به همین دلیل بود که ندای ابراهیم بر آن محیط تأثیر نداشت. اینجا بود که خداوند برای پی‌ریزی نسل جدیدی از انسان‌ها، که از عوامل مؤثر محیط شرک دور و از آن تسلسل فکری در امان باشند، طرحی پی‌افکند. برای این منظور سرزمین خشک و تفتیده حجاز را، که در فضایی بسته و دور از محیط شرک حاکم بر جهان آن روز قرار داشت، برگزید.

نخستین انسان شایسته برای پی‌ریزی نسل جدید در این منطقه بیابانی، باید کسی باشد که برای پرداختن چنین بهای سنگینی، در راه آن هدف الهی آمادگی داشته باشد و او جز ابراهیم علیه السلام نیست. او از وطن و سرزمین خود عراق به امر خداوند رهسپار حجاز شد. آن روز سکونت در حجاز با سکونت در وادی مرگ یکسان بود. و لذا اسکان همسر و کودک خردسال در این سرزمین سوخته و فاقد آب و گیاه، نمونه بارز این فداکاری است.

به علاوه، رؤیایی که ابراهیم در خصوص ذبح فرزندش اسماعیل دید و در میدان عمل در یک نمایش باشکوه از عشق و ایمان و عرفان، به تعبیرش پرداخت و تا آنجا پیش رفت که کارد بر گلوی فرزند دلبندش نهاد، اینها تفسیری بر این حقیقت است که ابراهیم خلیل‌اللّه با دستیاری فرزند و همسرش برای چنین فداکاری بزرگ به تمام معنا مهیا شده بودند تا نسلی جدید از انسانهای موحد را در آن منطقه دورافتاده، حجاز قدیم، پی‌افکنند».(۱) راز این که تاریخ حیات معنوی ابراهیم و خاندانش در حج مرور

۱- وحیدالدین خان، حقیقةالحج، ص ۲۸ تا ص ۲۹

ص: ۱۴۸

می‌شود، در این است که او معمار کعبه و بنیانگـذار حـج بود و حـج میعاد با ابراهیم و تـداوم‌بخش خط توحیـد است که گفت: إنی ذاهبٌ إلی أبی سیهدین(۱) و حج حلقه اتصال نبوت‌ها و کانون جمع موحّدان و اساس وحدت جهانشمول اسلام است.

بعثت پیامبر خـدا صـلی الله علیه و آله پاسـخی بود به دعای ابراهیم علیه السـلام که گفت: «بار خدایا! در میان آنها، از ایشان پیامبری برانگیز تـا آیـات تو را بر آنان بخوانـد و به آنها کتاب و حکمت بیاموزد و تزکیه‌شان کنـد، که تویی پیروزمنـد و فرزانه» ربّنا وابعثْ فیهم رسولًا مِنهم یتلو علیهِمْ آیاتِکَ وَیُعلِّمُهُمُ الکتابَ وَالحِکْمَةَ وَیُزَکّیهِمْ إنّکَ أنتَ العزیزُ الحَکیمُ(۲) و سپس می‌فرماید: «و کیست از ملت و آیین ابراهیم روی برتابـد، مگر کسـی که نـادان و سبکسـر باشـد و ما او (ابراهیم) را در دنیا برگزیـدیم و هم او در آخرت از صالحان باشد» و مَنْ یَرغَبُ عن ملّةِ إبراهیمَ إلّامَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَ لَقَد اصطفیناهُ فی الدّنیا و انّه فی الآخرة لمن الصّالِحین(۳) از این آیات و آیات دیگر این باب اسـتفاده می‌شود تنها آیینی که در ادامه آیین حنیف ابراهیم است، همانا اسلام است و نه آیین دیگر. علاوه بر این، شجره خانوادگی است.

آرمان نهایی ابراهیم در نسل اسـماعیل تحقق یافت و از این دودمان پاک و سـلاله طیّب، حضـرت ختمی مرتبت صـلی الله علیه و آله ظهور نمود و گرچه همه فرزنـدان اسـماعیل پاسـدار میراث معنوی اسـلاف خویش نبودنـد اما خط توحید و آیین حنیف به‌طور کلی محو نشد و کم و بیش ادامه یافت.

۱- صافات: ۹۹

۲- بقره: ۱۲۹

۳- بقره: ۱۳۰

ص: ۱۴۹

در جزیرهٔ العرب گروهی بودند به‌نام «حنفا»(۱) که از یهودیت و نصرانیت و نیز از عقاید مشرکین و بت‌پرستان روی‌گردان شده و به خدای یگانه مؤمن بودند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «اعراب همواره بهره‌ای از حنیفیت داشتند.

آنان صله رحم می‌کردند. مهمان نواز بودند و به حج خانه خدا می‌آمدند.

می‌گفتند از مال یتیم بترسید که مال یتیم وزر و وبال است. از برخی محرّمات، به دلیل بیم مجازات، خودداری می‌کردند». «إنّ العَرَبَ لم یزالوا علی شیءٍ مِنَ الحنیفیّةِ ...».(۲) در این میان خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله پدر و مادر و اجداد گرامی آن حضرت ویژگی خاصی داشتند. آنها موحد و خداپرست بودند و خرافه شرک دامنشان را نیالود و بنا به گفته طبرسی در مجمع‌البیان و علّامه مجلسی در بحارالأنوار این از مسلّمات عقاید امامیه است که تمامی آنها تا آدم علیه السلام مسلمان و بلکه از صدّیقین یا پیامبران مرسل و اوصیای معصومین بوده‌اند و روایات در این مورد به حد تواتر می‌رسد.(۳) طبرسی این روایت را از قول پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آورده است که: «خداوند همواره مرا از صلب مردان پاک به رحم زنان پاک منتقل نمود تا در این عصر ظاهر کرد و به آلودگی جاهلیّت آلوده نساخت»؛ «لم یزلْ ینقلنی اللَّهُ من أصلابِ الطّاهرین الی أرحامِ المطهّراتِ حتّی أخرجنی فی عالمِکُم هذا لم یدنّسْنی بِدَنَس الجاهلیهِٔ».(۴)

یکی از چهره‌های معروف در میان نیاکان رسول‌اللَّه صلی الله علیه و آله، حضرت

۱- و الحنیف عند العرب مَنْ کان عَلی دین ابراهیم، مجمع البحرین، ماده «حنف»

۲- بحار الانوار، ج ۱۵ ص ۱۷۲ از کافی

۳- همان ص ۱۱۷، مجمع‌البیان ج ۴ ص ۳۲۲

۴- همان

ص: ۱۵۰

عبـدالمطلب است. امـام صـادق علیه السـلام از وی به عنوان یک «امت» یاد کرده است: «روز قیامت عبـدالمطلب به عنوان یک امت برانگیخته می‌شود، در حالی که سـیمایش به پیامبران و پادشاهان شـباهت دارد»؛ «زرارهٔ عن الصادق علیه السـلام: «یُحْشَـرُ عبدُالمطّلبِ یومَ القیامهِٔ امّهًٔ واحدهًٔ علیها سیماءُ الأنبیاءِ و المُلوکِ»(۱) همچنین بنا به نقل صدوق در وصایای پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام آمده است:

ای علی! عبدالمطلب در جاهلیت به پنج سنت عمل کرد که خداوند آن را در اسلام تشریع کرد:

۱- همسر مردان را بر فرزنـدانشان حرام نمود که قرآن نیز در این‌باره می‌گوید: و لا تَنکِحوا ما نکحَ آباؤکم مِنَ النِّساءِ(۲) ۲- گنجی یافت و خمس آن را داد که قرآن نیز می‌گوید: «واعلموا أنّما غَنِمْتم مِن شیءٍ فأنّ للّٰهخُمُسَهُ ...».(۳)

۳- چاه زمزم را برای سقایت حاج مقرر نمود که در اسلام نیز استمرار یافت.

۴- دیه قتل را صد شتر قرار داد که در اسلام نیز تأیید شد.

۵- طواف نزد قریش عدد معینی نداشت و عبدالمطلب آن را هفت شوط قرار داد که در اسلام نیز چنین است.

بر اساس همین نقل «عبـدالمطلب با تیرهای قمار قرعه نزد. بت‌ها را پرسـتش نکرد. گوشت حیوانی را که برای بت‌ها قربانی می‌شـد نمی‌خورد

۱- بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۱۵۷ از کافی

۲- نساء: ۲۲

۳- انفال: ۴۱

ص: ۱۵۱

و می گفت من بر آیین پـدرم ابراهیم هسـتم». «إنّ عَبـدَالمطلّبِ کـان لاـ یَسـتقْسِمُ بالأزلامِ و لا یعبـدُ الأصـنامَ و لا یأکلُ ما یُذبـحُ علی النُّصُبِ و یقولُ أنا عَلی دینِ أبی إبراهیمَ».(۱)

اصبغ بن نباته از علی علیه السلام نقل می کند که فرمود: «به خدا سوگند پدرم عبداللّه و جدّم عبدالمطلب و هاشم و عبد مناف هرگز بت نپرستیدند.

سؤال شـد: چه چیز را عبادت می کردند؟ فرمود: به سوی کعبه و بر دین ابراهیم نماز می‌خواندند و به این آیین پایبند بودند.»؛ «و اللّهِ ما عَبَدَ أبی و لا جدی عبدُالمطلبِ و لا هاشمٌ و لا عبدُ منافٍ صَنَماً قَط. قیل: فما کانوا یعبدون؟ قال: کانوا یُصلّونَ إلی البیتِ علی دینِ إبراهیم متمسّکینَ به».(۲)

مقصد اصـلی در اینجا آن نیست که بحث از آیین نیاکان رسول خدا کنیم؛ چنانکه در صدد تشـریح وقایع مربوط به فرزندان ابراهیم در خطه حجاز نیز نیستیم. بلکه سـخن از آیینی است که ابراهیم پی‌افکنـد و رشـته ارتباطی که رسالت خاتم‌النبیین را به ابراهیم پیوند می‌زند و هویت تاریخی امت اسلامی را تشکیل می‌دهد.(۳)

تجلّی آرمان ابراهیم در حج

تمـامی ادیان الهی در چهره اصـیل خود، منادی توحیـد بوده‌انـد و از این بابت میان ادیان و محتوای دعوتشان تفاوتی نیست و مبادی اسـلام بنا به نص صـریح قرآن همان است که بر پیامبران سـلف فرود آمـده است و همانگونه که قرآن بیان می کنـد شـرایع آسـمانی دارای وحدت

۱- الحج فی الکتاب و السنه، ص ۱۰۸ از خصال صدوق

۲- بحارالانوار ۱۵/ ۱۴۴ از کمال‌الدین

۳- در خصوص شرع پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از بعثت، بنگرید: بحارالانوار، ج ۱۵ ص ۲۷۱ به بعد

ص: ۱۵۲

جوهری هستند:

شَرَعَ لَکُم مِن الـدِّینِ ما وَصّی بِهِ نُوحاً وَ الَّذی أوحَیْنا الَیکَ وَ ما وَصَّیْنا بِهِ إبراهِیم وَ مُوسی وَ عیسی أن أقیموا الـدِّینَ وَ لا تَتفرَّقُوا فیهِ، کَبُرَ علی المشرکینَ ما تَدعوهُم إلیه، اللَّه یَجْتبی إلیه مَنْ یشاءُ وَ یَهدِی إلَیه مَنْ یُنیبُ(۱) «آیینی را برای شما تشریع کرد که به نوح توصیه فرمود و آنچه را بر تو (ای پیامبر) وحی کردیم و آنچه ابراهیم و موسی و عیسی را بدان سفارش نمودیم؛ و آن این بود که دین را بپا دارید و در آن اختلاف نکنید، البته آنچه مشرکین را بدان دعوت می‌کنی بر آنها گران می‌آید، اما خداوند هرکس را بخواهد بدان متمایل می‌سازد و هرکه را بخواهد به آن رهنمون می‌گردد».

چنانکه ملاحظه می‌کنیم، این آیه از پیامبران «اولواالعزم» که صاحب شریعت جهانی بوده‌اند نام برده و از گوهر شریعت آنها؛ یعنی «وحدت دینی» و «پرهیز از تفرّق»، یاد کرده است. و در آیه دیگر با اشاره به عنصر مشترک همه شرایع که عبارت است از «پرستش خالصانه خدای یگانه و نفی شرک» می‌فرماید: وَ لَقَد بَعَثْنا فِی کلّ امّهٍ رسولًا أنِ اعْبُدُوااللَّهَ وَ اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ(۲) اما در این میان، ابراهیم و آیین حنیف او، از ویژگی خاصی برخوردار است و این ویژگی در اعصار بعد از ابراهیم، که آیین‌های یهودی و مسیحی ظهور کردند، همچنان محفوظ مانده و شایان توجه است. چه، خرافه شرک و تحریف و تثلیث دامن دین و آیین بزرگ را گرفت که پس از

۱- شوری: ۱۴

۲- نحل: ۳۶

ص: ۱۵۳

قرن‌ها آثار آن همچنان بر جای مانده است.

از این‌رو قرآن کریم راه استوار ابراهیم علیه السلام و توحید ابراهیمی را از دو آیین یهودی و مسیحی جدا ساخته و در مقام دعوی کسانی از اهل کتاب که دین و آیین خود را به ابراهیم نسبت داده‌اند و پیامبران پیشین را یهودی یا نصرانی می‌دانستند، می‌فرماید:

یا أهلَ الکتابِ لِمَ تُحاجُّونَ فِی إبراهیمَ و ما انزِلَتِ التَّوراةُ و الإنجیلُ ألّامِنْ بَعْدِهِ أَفَلا تَعْقِلُونَ(۱) «بگو ای اهل کتاب (یهود و نصاری)، چرا درباره ابراهیم محاجّه می‌کنید (و برای توجیه آیین خود نام ابراهیم را به‌میان می‌آورید) در حالی‌که تورات و انجیل بعد از وی نازل شده است. آیا اندیشه و تعقل نمی‌کنید؟»

آنگاه می‌فرماید: ما کانَ إبراهیمُ یَهودیّاً وَ لا نصرانیاً وَ لکنْ کانَ حَنِیفاً مُسلماً وَ ما کانَ مِنَ المُشْرِکِینْ(۲) «ابراهیم یهودی یا نصرانی نبود بلکه موحد پاک و خالص و مسلمان بود و از مشرکان نبود».

بدیهی است که «مسلم» در اینجا به مفهوم پیرو آیین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیست که چیزی مشابه گفتار اهل کتاب باشد، بلکه اسلام به مفهوم کلّی آن؛ یعنی تسلیم شدن در برابر اوامر الهی و پذیرش آیین حق. به همین دلیل در آیه بعد می‌فرماید:

إنَّ أولَی النّاسِ بِإبراهیمَ لَلَّذینَ اتَّبَعُوه و هذا النّبیّ و الَّذینَ

۱- آل‌عمران: ۶۵

۲- آل‌عمران: ۶۷

ص: ۱۵۴

آمَنُوا واللَّهُ وَلِيُّ المُؤمنينَ(۱) «سزاوارترین و نزدیک‌ترین مردم به ابراهیم کسانی هستند که او را پیروی کردند و این پیامبر (حضرت محمد صلی الله علیه و آله) و آنان‌که به او ایمان آورده‌اند. و خداوند یاور مؤمنان است.»

و در جای دیگر به ردّ گفتار اهل کتاب، که آیین خود را حق می‌پنداشتند، پرداخته و می‌فرماید:

وَ قالوا کُونُوا هُوداً أو نَصَاری تَهْتَدَوْا قُلْ بَلْ ملَّةَ أبراهیمَ حنیفاً و ما کانَ مِن المُشْرکینَ(۲) «و گفتند یهودی یا نصرانی باشید تا هدایت شوید، بگو، بلکه به ملت ابراهیم و آیین حنیف او بگروید و او از مشرکان نبود.»

در این آیات تأکید بر این مطلب است که: تنها آیینی که در راه مستقیم توحید قرار دارد آیین ناب و خالص ابراهیم است و دیگر ادیان حتّی یهودیت و نصرانیت در دام شرک گرفتار آمده و دستخوش خرافات شده‌اند.

«باید توجه داشت که کلمه «حنیف» از ماده «حنف» (بر وزن انف) به معنای شخص یا چیزی است که تمایل به سویی پیدا کند و در زبان قرآن به کسی گفته می‌شود که از آیین باطل زمان خود به سوی آیین حق تمایل کرده است. خداوند ابراهیم را به عنوان حنیف توصیف کرده؛ زیرا پرده‌های تقلید و تعصب را درید و در محیط و زمانی که مردم غرق در بت‌پرستی بودند هرگز تسلیم بت نشد و به مبارزه با آن پرداخت. اما از

۱- آل‌عمران: ۶۸

۲- بقره: ۱۳۵

ص: ۱۵۵

آنجا که عربهای بت‌پرست عصر جاهلیت نیز خود را بر دین حنیف معرفی می‌کردند! و این سخن آنقدر شایع شده بود که اهل کتاب آنها را «حنفا» می‌گفتند و «حنیف» درست معنایی بر ضد معنای اصلی پیدا کرده بود و با بت‌پرستی در نظر آنها مرادف و هم‌معنا شده بود لذا خداوند پس از توصیف ابراهیم به عنوان حنیف، کلمه «مُسلِماً» و پس از آن جمله «و ما کان من المشرکین» را آورد تا هرگونه احتمال دیگر در این‌باره، منتفی گردد.»(۱)

ابراهیم و مبارزه با شرک

قهرمان توحید، یک‌تنه در برابر شرک؛ با چهره‌های گوناگونش قیام کرد. مناظره‌های او با ستاره‌پرستان و احتجاجش با بت‌پرستان و در هم کوبیدن بتها و مناظره قاطع و استوار او با نمرود- که دعوی خدایی داشت- در قرآن کریم به تفصیل آمده است وبرائت بنیانگذار آیین یکتاپرستی را از شرک و مشرکان و اقطاب استکباری به تصویر می‌کشد و آنگاه که خانه کعبه را با همدستی فرزندش اسماعیل بنا نهاد تا مطاف موحدان و قبله‌گاه خدا پرستان باشد. باز هم سخن از طرد و نفی شرک و تطهیر خانه توحید از هر نوع دوگانه پرستی است:

وَ اذْ بَوَّأنا لإبراهیمَ مَکانَ الْبیْت أنْ لا تُشْرک بی شیئاً وَ طَهِّرْ بَیْتِی لِلطّائفین و القائمینَ وَ الرُّکَّعِ السُّجودِ(۲) «و یاد آور هنگامی را که جایگاه کعبه را برای ابراهیم مهیا ساختیم (و

۱- تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۴۶۱

۲- حج: ۲۶

ص: ۱۵۶

بدو گفتیم) چیزی را شریک من قرار نده و خانه‌ام را برای طواف کنندگان و قیام‌کنندگان (به نماز) و رکوع و سجودکنندگان پاک گردان.»

و در جای دیگر، از عهد و میثاق الهی با ابراهیم و اسماعیل سخن به میان آورده و باز تطهیر خانه خدا را از پلیدی‌ها عنوان می‌سازد و می‌فرماید:

وَ عَهِدْنا إلی إبراهیمَ وَ إسماعیلَ أن طَهِّرا بَیْتی لِلطّائِفینَ وَ العاکِفِین و الرُّکَّعِ السُّجُودِ(۱) این طهارت و پاکسازی که یک‌جا ابراهیم بدان مأمور شد؛ یعنی در نخستین مرحله‌ای که برای بنای کعبه می‌پیمود و جای دیگر ابراهیم و اسماعیل بدان موظف شده‌اند و این هنگامی است که خانه کعبه را بنا نهاده‌اند، به معنای عام، شامل هرگونه تطهیر از هر نوع آلودگی است؛ اعم از ظاهری و باطنی، عملی و اعتقادی و مادی و معنوی که بارزترین مورد آن به قرینه آیات باب حج، طهارت از شرک است؛ به‌ویژه آن‌که در عهد ابراهیم؛ شرک بر افکار عموم انسان‌ها سایه‌افکن شده بود و ابراهیم برای مبارزه با بت و بتگران و برافراشتن عَلَم توحید بپا خاست.

و در دعای حضرت ابراهیم نیز آمده است که از خداوند می‌خواهد او و فرزندانش را از لوث پرستش بت‌ها مصون بدارد:

وَ اذْ قالَ ابراهیمُ رَبِّ اجْعَل هذا البَلَدَ آمناً وَ اجْنُبْنی وَ بَنِیَّ أن نَعْبُدَ الأصنامَ. رَبِّ انَّهُنَّ أضْلَلْنَ کَثیراً مِن النّاس فَمَن تَبِعَنی فانّه مِنّی وَ مَنْ عَصانی فَإنَّکَ غَفورٌ رَحیمٌ(۲)

۱- بقره: ۱۲۵

۲- ابراهیم: ۳۵ و ۳۶

ص: ۱۵۷

«و آنگاه که ابراهیم گفت: پروردگارا! این شهر را امنیت ده و مرا و فرزندانم را از پرستش بت‌ها مصون بدار. پروردگارا! اینها بسیاری از مردم را به گمراهی کشیده‌اند پس هر آن‌که پیرو من باشد او از من است و آن کس که نافرمانی من کند تو خود آمرزنده و مهربانی.»

قهرمان یکتاپرستی می‌دانست که تعدّد خدایان و خرافه شرک، آفت عظیمی است که نسلهای بسیاری را به گمراهی و تباهی کشیده است. از این رو از خدا مدد می‌طلبد که او و فرزندانش را از سقوط در پرتگاه شرک مصون دارد و به نور ایمان و توحید رهنمون شود و آیندگان نیز از جهالت بت‌پرستی و ظلمت شرک و سرگشتگی و حیرانی رهایی یابند و تأکید می‌کند: تنها کسانی حق دارند خود را به ابراهیم منتسب بدانند که پیرو آیین او باشند و به توحید خالص خداوند و ربوبیت مطلقه حق سر تسلیم فرود آورند و شرک و تعدد معبود را در هر چهره‌ای که ظاهر شود، نفی و طرد کنند تا به وادی معرفت و طمأنینه نفس و عزّت ایمان برسند. و این پیام ابراهیم است برای نسل‌ها تا به امروز. آنان که در پاسخ به ندای ابراهیم و محمد صلی الله علیه و آله آهنگ کعبه می‌کنند و رو به قبله اسلام نماز می‌گزارند و حیات و مماتشان به سوی این خانه است، دیگر مجاز نیستند به اقطاب شرک رو آورند و دیار شرک را که امروزه جهان استکباری است قبله آمال و آرمان‌های خود قرار دهند. باید از ذلت و حقارت تن دادن به خدایان ساکن و متحرک بیرون آیند تا به عزت توحید و تسلیم در برابر خدای یگانه، عزیز و سربلند گردند و این نعمت عظیمی است فراتر از هر نعمت که ابراهیم در دعای خود برای خاندان و پیروانش از خداوند درخواست کرده است.

ص: ۱۵۸

چهره‌های گوناگون شرک

پرستش بت‌ها که ابراهیم بدان اشاره کرده و از خدا خواسته است که او و ذریه‌اش را از آن مصون دارد، تنها در چهره بت‌های سنتی خلاصه نمی‌شود که مردم در عهد دیرین و دوره جاهلیت با آن سروکار داشتند؛ از قبیل مجسمه‌های سنگی، چوب، طلا، نقره و حیوان یا ستاره، آتش، ارواح، اشباح و ... تکیه کردن بر این موارد ما را از صور گوناگون شرک در چهره مدرن و امروزی‌اش منحرف می‌سازد؛ زیرا در جاهلیتِ جدید معبودهای بی‌شماری است که انسان‌ها را به پرستش و خضوع ناآگاهانه فرا خوانده و بسیاری بی آن که خود بدانند، در کام شرک افتاده‌اند.

یکی از مفسران و محققان معاصر(۱) می‌نویسد:

شرک به خدا، که با شهادت به یگانگی خداوند و تسلیم در برابر اراده الهی در تضاد است، در حالات و اوضاع گوناگون زندگی انسان‌ها متبلور می‌شود و کافی است که بنده‌ای در پاره‌ای از ابعاد حیات به آن تن در دهد.

با این که در ابعاد دیگر به توحید تسلیم شده است. در زندگی امروز بشر، موارد بسیاری است که نفوذ شرک در اعماق طبیعت او را به تصویر می‌کشد. بنده‌ای که با اعتقاد به خدای یگانه در وضو و طهارت و نماز و روزه و حج و سایر شعائر، دم از توحید می‌زند، گاه می‌شود که در زندگی اقتصادی و سیاسی و اجتماعی به قوانین و مقرراتی تن داده که درست در تضاد با آیین توحید است. و در ارزش‌ها و معیارهای اجتماعی به پندارها و تصوّراتی تسلیم شده که ساخته و پرداخته غیر خداست و در اخلاق و تقلیدها و عادات و تجمّل و لباس به انسانهایی سرسپرده، که آن اخلاق و عادات و تجمل و تقلید را بر خلاف شرع الهی و امر و نهی او بر وی

۱- سید قطب، تفسیر فی ظلال القرآن، ج ۵ ص ۱۷۹- ۱۸۲

ص: ۱۵۹

تحمیل کرده‌اند و هیچ یک از اینها با شهادت به وحدانیت خدا و رسالت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حاق واقع وفق نمی‌دهد. اینها مواردی است که بسیاری از مردم بدان اسیرند و غافل از آنند که به نوعی شرک و پرستش غیر خدا گرفتارند.

خلاصه آن که: بت‌ها تنها در صور اولیه و چهره دیرین، که دورانش سپری شده است، مجسّم نمی‌شوند. بت‌های حقیقی چیزی جز شعارهای طاغوت نیستند که خود را در زیر پوشش بت پنهان کرده و مردم را به بند بردگی و بندگی کشیده‌اند. بت سخن نمی‌گوید، نمی‌شنود و نمی‌بیند، بلکه کاهن یا حاکم است که پشت سر آن ایستاده و اوراد جادویی را زمزمه می‌کند و به نام آنها سخن می‌گوید تا توده‌ها را بفریبد و به بندگی و ذلت بکشاند. بنابراین هرگاه در سرزمینی شعارهایی بلند شود که حاکمان و کاهنان در لوای آنها حرف بزنند و چیزی بگویند یا قانونی بگذارند و ارزشها و معیارها و اعمالی را که خداوند اجازه نداده ترویج کنند، اینها در حقیقت بت‌هایی هستند که مورد ستایش قرار گرفته‌اند.

هرگاه «ملیت»، «وطن»، «ملت» یا «طبقه» شعار باشد تا مردم به پرستش این عناوین کشیده شوند و بر خلاف اراده خدا، نفوس و اموال و اخلاق و نوامیسشان به پای آن قربانی شوند و هرگاه تعارضی میان شرع و شعارهای یاد شده پیش آید، شریعت و قوانین و تعالیم آن به دیگر سوی نهاده شود و آن شعارها حاکم گردد و به تعبیر صحیح‌تر و دقیق‌تر: اراده طاغوت‌هایی که پشت سر این شعارها ایستاده‌اند حاکمیّت یافت، این همان پرستش بت‌ها و روی گرداندن از خدا است. بنابراین بت همیشه سنگ یا چوب نیست بلکه گاهی در قالب مذهب یا شعار رخ می‌نماید.

اسلام تنها برای درهم کوبیدن بتهای سنگی و چوبی نیامد و آن‌همه

ص: ۱۶۰

تلاش و مجاهده از سوی پیامبران و آن‌همه قربانی‌های ارزشمند و تحمل شکنجه‌ها و رنج‌های بی‌شمار، تنها به منظور شکستن بتهای سنگی و چوبی نبوده است.

اسلام آمد تا مرزِ فاصل پرستش خدا و تدیّن به دینِ او را در همه شؤون زندگی بشر روشن سازد و پرستش غیر خدا را در هر لباس و چهره‌ای که هست افشا کند.

بنابراین باید در هر وضعیت و هر زمان ممکن، چهره‌ها را به بررسی نهاد و طبیعت نظام‌ها و مسلک‌ها را شناسایی کرد و روشن ساخت که کدام‌یک بر اساس توحید است و کدامین بر پایه شرک؟ دین خدا در کدام حاکم است و طاغوت‌ها و خدایان دروغین و بت‌های مورد پرستش در کدام‌یک حضور دارند؟

آنان که خود را مسلمان می‌دانند، تنها به این دلیل که با زبان به یگانگی خدا و رسالت پیامبر اسلام گواهی می‌دهند و در مسائل طهارت و شعائر و ازدواج و طلاق و میراث و ... احکام دین را گردن نهاده‌اند، در حالی که در همین قالب تنگ به آیین غیر خدا دل داده و مقررات و قوانینی که خداوند بدان اجازه نداده و بر خلاف شرع الهی است تسلیم شده‌اند و در راه آنها جان و مال و آبرو و اخلاق را- خواسته یا نخواسته- نثار کرده تا آنچه را بت‌های جدید از آنها خواسته‌اند تحقق بخشند و ... می‌پندارند مسلمانند و به دین خدا ایمان دارند، باید به خود آیند و از این شرک عظیم که گرفتارش شده‌اند توبه کنند و دست بردارند ... شرک به خدا، تنها پذیرش الوهیت غیر خدا نیست بلکه پیش از آن، در تحکیم ارباب قدرت و شریک ساختن آنها برای خدا تبلور می‌یابد ...

آری، مردم باید ببینند در زندگی‌شان چه کسی مقام برتر دارد؟ و

ابعاد سیاسی و اجتماعی حج ؛ ؛ ص۱۶۱

ص: ۱۶۱

بیشتر تسلیم چه کسی هستند و از چه کسی فرمان می‌برند؟ پس اگر آن کس فقط خداست آنها بر آیین خدا هستند و اگر غیر خدا است آنها بر آیین طاغوت‌ها و بت‌ها هستند.

ویژگی‌های جامعه توحیدی

جامعه توحیدی، جامعه‌ای است که مبانی پیدایش و اصول کلّی آن، از منبع وحی و سرچشمه جهان هستی اخذ شود و در اعتقادات و عبادات، قوانین و نظامات اجتماعی و نظام اخلاقی و عملی و بطور کلّی در تمام ابعاد زندگی فردی و اجتماعی، در پرتو قرآن حرکت کند و بینش و مبانی فکری و خط مشی او از نوعی نگرش واقع‌بینانه و مثبت نسبت به مبدأ و مقصد و شناخت انسان و رابطه او با هستی و جهان آفرینش سرچشمه گیرد و در عرصه‌های اعتقادی و فرهنگی و اقتصادی و سیاسی بر این باور است که تنها راه درست را دین نشان می‌دهد.

کلمه «لا إله إلّااللّه» که سرلوحه جامعه توحیدی است به معنای حاکمیت مطلق خداوند و طرد و نفی کسانی است که به معارضه با سلطنت مطلقه خداوند برخاسته‌اند و آن را به خود نسبت داده‌اند.

همچنانکه آیه کریمه ... إنّ الحُکم إلّاللّهأمر أن لا تَعبُدوا إلّاإیّاه ذلک الدّینُ القَیّم»(۱) تأکید می‌ورزد که حاکمیت تنها از آن خدا است و تسلیم در برابر حکم او برگرفته از عبودیت خالص او است و آنان که در برابر حاکمیت او تسلیم نباشند راه کفر و انکار پیموده از صف مؤمنان خارجند.

وَمَنْ لَمْ یَحْکُمْ بِما أنزَل اللّهُ فأولئکَ هُمُ الکافِروُن(۲)

۱- یوسف: ۴۰

۲- مائده: ۴۴

ص: ۱۶۲

(۸) تاسیس ام القرای اسلامی

اشاره

چنـانکه قرآن به صـراحت بیـان می کنـد، کعبه نخستین خـانه‌ای است که در روی زمین برای مردم بنا شـده است انَّ أَوَّلَ بَیْتٍ وُضِعَ لِلْنَّاسِ لَلَّذِی بِبَکَّهَ مُبـارَکاً(۱) وهمـانگونه که از روایـات اسـتفاده می شود: آدم ابو البشـر پس از هبوط، به تأسـیس این خـانه پرداخته است. ابو بصیر از امام صادق علیه السلام چنین نقل می‌کند:

«انَّ آدَمَ هُوَ الَّذی بَنی الْبَیْتَ وَ وَضَعَ أساسَه، وَ أوّلُ مَنْ کَساه الشَّعْرَ، و أوَّلُ مَنْ حَجَّ إلیه».(۲)

«آدم نخستین کسـی بود که شـالوده خـانه کعبه را نهـاد و آن را ساخت و نخستین کسـی که پوشـش پشـمین بر آن پوشانیـد و اولین کسی که به سوی آن حج گزارد».

۱- آل عمران: ۹۶۱

۲- من لایحضره الفقیه ج ۲ ص ۱۵۷. اعلمی بیروت

ص: ۱۶۳

بنابراین بنیانگـذار اوّلیه کعبه؛ یعنی خانه مردم، حضـرت آدم علیه السـلام است و کسـی جز خدا نمی داند که پس از آدم و در طول قرنها و دوران پیامبران سـلف براین خانه چه گذشته است.(۱) اما آنچه مسـلم است، روزی که ابراهیم خلیل به سرزمین امّ القری گام نهـاد آثـار و بقایـای بنـای کعبه را خـاک و سـنگ و رمـل بیابـان پوشانیـده بود و در اطراف آن حتی یک خانه و یک ساکن وجود نداشته و شاید به دلیل نبودن آب و آبادانی، حتی یک پرنده در آن دیار پرواز نمی‌کرده است.

در چنین وضـعیّتی حضـرت ابراهیم که از طرف خداوند کعبه، مأموریت یافته بود تا مدینه فاضـله توحید را در آن سرزمین خشک و وادی لم یَزْرع بنیان کند، بدانجاگام نهاد و برای تأسیس امّ القرای اسلامی پیشگام شد.(۲) بدین منظور و برای پی ریزی نسل جدید، به امر خـدا همسر خود هاجر و فرزنـدش اسـماعیل را در آن وادی سوزان سُـکنی داد تا خیمه توحیـد را سـرپا کنند و علم توحید را افراشته دارند و او چنین کرد؛

۱- چنـانکه از برخی روایـات اسـتفاده می شود دو هزار سال قبل از آدم، فرشـتگان به تأسـیس خانه کعبه پرداخته‌انـد و آن را طواف نموده‌اند. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۴ و ۴۵ از امام صادق علیه السلام.

ازرقی نیز این روایت را از امـام بـاقر علیه السـلام نقـل کرده است. اخبـار مکه، ص ۳۲. ازرقی می افزایـد که این خانه اوّل به وسـیله فرشـتگان بنا شـد و سـپس به دست آدم و آنگاه شـیث و بعـد ابراهیم تا نوبت به «جُرهم» رسـید و آنگاه قصـیّ بن کلاب جد چهارم پیامبر صـلی الله علیه و آله و بعـد به دست قریش و بعـد به دست عبداللّٰه بن زبیر و سـپس حجاج در عصـر مروان، به نوبت تجدید بنا گردیده است. اخبار مکه، ص ۳۱ و ۳۲

۲- بر حسب نقل نوزده قرن قبل از میلاد مسیح سال ۱۸۹۲ ق. م. بنای کعبه به دست حضرت ابراهیم صورت گرفته است

ص: ۱۶۴

وَاذْ بَوَّأْنـا لِإِبْراهِیمَ مَکانَ الْبَیتِ(۱) نقش بارز حضرت ابراهیم، تأسیس امّ القری، بر اساس مکتب توحید و مفاهیم الهی است و بنای کعبه به عنوان کانون پرستش یکتا معبود، نقش نمادین را در این میان ایفا می کند.

از این رو ابراهیم در نیایش خود به خدا چنین می گوید:

رَبَّنا إِنّی أَسْکَنْتُ مِنْ ذُرِّیَّتی بِوادٍ غَیْرِ ذی زَرْعٍ عِنْدَ بَیْتِکَ الْمحَرَّمِ، رَبَّنا لِیُقِیمُوا الصّلاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِی إِلَیْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَراتِ لَعَلَّهُمْ یَشْکُرُونَ(۲) «بار خدایا! من از فرزندانم کسانی را در این وادی لم یزرع در کنار خانه محترم تو اسکان دادم، تا نماز را بپا دارند، پس دلهایی را از مردم به سوی آنها متوجه گردان و از نعمتها روزی ده باشد که تو را سپاس گویند».

اگر به آیات حج وبنای کعبه و نقش ابراهیم و اسماعیل در تأسیس امّ القری و تشکیل نسل جدید که در سوره‌های متعدد قرآن آمده است، تأمل کنیم، خواهیم دید که در همان مراحل نخستین هسته مرکزی جامعه توحیدی وارکان مدینه فاضله اسلامی بطور کامل و جامع تبیین شده و در کلام حضرت ابراهیم علیه السلام بدان اشارت رفته است. از جمله در آیه ۱۲۶ سوره بقره چنین آمده است:

وَإِذْ قالَ إِبْراهِیمُ رَبِّ اجْعَلْ هذا بَلَداً آمِناً وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الَّثمَراتِ مَنْ آمَنَ مِنْهمْ بِاللَّه وَالْیَوْمِ الآخِرِ ...(۳)

۱- حج: ۲۶

۲- ابراهیم: ۳۷

۳- بقره: ۱۲۶

ص: ۱۶۵

«و آنگاه که ابراهیم علیه السلام گفت: بار خدایا! این سرزمین را شهری امن قرارده و ساکنانش را، آنانکه به خدا و روز قیامت ایمان دارند، از ثمرات روزی‌ده ...»

و در سوره ابراهیم آمده: وَإِذْ قالَ إِبْراهِیمُ رَبِّ اجْعَلْ هذا الْبَلَدَ آمِنَاً وَ اجْنُبْنی وَبَنِیَّ أنْ نَعْبُدَ الْأَصْنام ...(۱) ارکان جامعه توحیدی که در این آیات بدان اشارت رفته عبارتند از:

۱- آبادی و عمران.

۲- امنیت عمومی.

۳- اقتصاد سالم.

۴- پیوستگی عواطف انسانی و آرامش دلها.(۲) در خصوص رکن اول می‌گوید: رَبِّ اجْعَلْ هذا بَلَدَاً بلد؛ یعنی شهر و این هنگامی است که گروهی از انسانها گرد آیند و زندگی اجتماعی را برگزینند و با تشریک مساعی و تبادل افکار و کار و کوشش، شهر یا قریه‌ای را پدید آورند.

یکی از بنیادهای زندگیِ اجتماعی، جغرافیای شهری است که شهر نشینی و مشارکت اجتماعی در آن شکل می‌گیرد.

می‌دانیم که وقتی ابراهیم به این دیار آمد، جز وادیِ لَمْ یزرع پیرامون خانه چیزی نبود. و او با بنای کعبه سنگهای اولیه زندگی شهری را پایه گذاری کرد.

- و اما در خصوص امنیت عمومی، واژه «آمناً» که در هر دو آیه آمده

۱- ابراهیم: ۳۷

۲- نک: مقاله آیت اللّه جوادی آملی، فصلنامه میقات حج شماره ۱۰ ص ۱۴ به بعد

ص: ۱۶۶

مؤدّی این مفهوم است؛ زیرا زندگی اجتماعی آنگاه انسانی و سالم و بدون آسیب است که درآن امنیت حاکم باشد و واضح است که امنیت جز در پرتو ایمان و اخلاق و حاکمیت قانون و حق و عدل میسّر نخواهد بود.

به علاوه آن که قرآن کریم سرزمین مکه و حرم را منطقه امن قرار داده و بر این رکن بنیادین تأکید فرموده است: «وَمَنْ دَخَلَهُ کانَ آمِناً».(۱)

و دعای ابراهیم نسبت به رکن سوّم؛ یعنی «اقتصاد سالم» اشاره دارد:

وَارْزَقْهُمْ مِنَ الَّثمَراتِ همچنانکه قرآن کریم در آیات دیگر نیز بدان توجه داده است:

«أوَلَمْ نُمَکِّنْ لَهُمْ حَرَماً آمِناً یُجْبی إلیه ثَمَراتُ کلِّ شَیء».(۲)

«آیا حرم امنی را که هرگونه نعمتی به سوی آن سرازیرمی‌شود، دراختیار آنان قرار ندادیم؟»

و در خصوص مطلب چهارم؛ یعنی: «پیوستگی عواطف انسانی و آرامش دلها» آیه کریمه فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِی إلَیْهِم بیانگر این است که در مدینه فاضله اسلامی، آنچه روح زندگی اجتماعی را تشکیل می‌دهد پیوند دلها و گرایش قلبها به یکدیگر است که در پرتو عطوفت و رحمت، جامعه‌ای آباد از عواطف انسانی و مهر و محبت را پدید می‌آورد و روابط اجتماعی را پایدار می‌سازد. چه، در غیر این صورت روابط قابل اعتماد نیست و بدیهی است که ارتباط قلبی انسان‌ها جز در پرتو ایمان به خدای یگانه و نفی هرگونه شرک و تعدّد خدایان، تحقق نمی‌یابد و این تنها برای مؤمنان؛ یعنی بخشی از انسان‌ها تحقّق پذیر است، به همین دلیل

۱- آل عمران: ۹۷

۲- قصص: ۵۷

ص: ۱۶۷

در آیه کریمه آمده: افْئِدَةً مِنَ النَّاسِ چه، واژه «مِن» تبعیض را افاده می کند.

و شایـد از آیه فـوق این نکته نیز به دست آیـد که این گروه از مردم به مشابه قلب برای جامعه‌انـد و جـامعه‌ای که ایمـان نـدارد قلب انسانی ندارد.

محور اصلی ارکان؛ «حکومت و رهبری» و بالأخره هسته مرکزی جامعه توحیدی، امامت و رهبری و حکومت عدل الهی است که در سایه آن ارکان، مدنیّت امّ القرای اسلامی شکل می گیرد و پابرجا می‌ماند.

این هسـته مرکزی و نقطه محوری نیز در دعای حضـرت ابراهیم علیه السـلام مورد توجه قرار گرفته، آنجا که از خداونـد می‌خواهد، پیامبری را برای ساکنان امّ القری برانگیزد که آیات الهی را بر آنان فرو خوانَد و کتاب و حکمت بیاموزد و از آلودگی‌های اخلاقی، پاکسـازی و تزکیـه کنـد: رَبَّنـا وَابْعَـثْ فِیهِـمْ رَسُولًـا مِنْهُـمْ یَتْلُـو عَلَیْهِـمْ آیاتِـکَ وَیُعَلِّمَهُمُ الْکِتـابَ وَالْحِکْمَـهَ وَیُزَکِّیهِمْ انَّکَ أَنْتَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ(۱) مدینه فاضله، انسان‌هایی را می‌طلبد که:

در «بخشهای اخلاقی» پرهیزکار و وارسته باشند، مسائل خانوادگی و حقوق متقابل پدر و مادر و فرزند را رعایت کنند.

در «مسائل اجتماعی»، امنیت ملی و آزادی و برادری و برابری و مانند آن را تأمین نمایند.

در «مسائل سیاسی» از استبداد، استعمار و استثمار بپرهیزند.

بنابر این مدینه‌ای فاضـله است که جامع همه این شؤون باشد ... و اگر جامعه‌ای بخواهد مدینه فاضـله‌ای بسازد، به یقین بدون داشتن حکومت

۱- بقره: ۱۲۹

ص: ۱۶۸

امکان پذیر نخواهد بود وحکومت، زمانی فاضله‌است که از یکسو حاکمی آگاه، وارسته، مدیر ومدبّر در رأس آن قرار گیرد واداره امورش را عهده دار باشد و از سوی دیگر مردمی آگاه ومطیع، امّت آن باشند. نه امام بدون امّتِ آگاه، توان تاسیس مدینه فاضله را دارد ونه امّت آگاه بدون امام.

ابراهیم خلیل علیه السلام معمار و مهندس تمدّن، نقشه مدینه فاضله را بر اساس چهار رکن ویک هسته مرکزی تنظیم نمود وآن را از خداوند تعالی مسألت کرد. ارکان چهار گانه عبارتند از: «آبادی و عمران»، «امنیت»، «اقتصاد سالم»، «عواطف و آرامش دلها».

اگر در سرزمینی «امنیت» نباشد آزادی از آن رخت برمی‌بندد و اگر اقتصاد سالم نباشد معلوم است که فرهنگ ساکنان آن پایین و پست شده و مسائل اخلاقی مراعات نمی‌شود و حتی با نبودن یکی از این سه، زمینه کوچ فراهم می‌شود. هیچ عاقلی حاضر نیست در شهری که فاقد این ارکان تمدن است زندگی کند. علی بن ابیطالب علیه السلام فرمود: «لَیسَ بَلَدٌ أحَقَّ لَکَ مِنْ بَلَدٍ، خَیْرُ الْبِلادِ ما حَمَلَکَ».(۱)

بهترین شهرها جایی است که توان رشد آدمی را تامین کند. آری معمار تمدّن، ابراهیم خلیل علیه السلام این چهار اصل را برای تأسیس امّ القری لازم وضروری دانستند. محور اصلی وقطبی، که این چهار رکن در مدار او می گردند، آن عنصری است که باعث می‌شود تا یک سرزمین امن گردد و اقتصاد سالم داشته باشد. آزادی مردم تأمین ودلهایشان در آنجا بیارامد، حکومتی است که در سایه وحی ورهبری انسان کامل (معصوم) شکل یابد، حکومتی دست که در سایه یک سیاستمدار دین منشِ مدیر، مدبر و

۱- غرر الحکم

ص: ۱۶۹

آگاه با تدوین قانون بر اساس رهنمودهای آسمانی تشکیل شده باشد.

ابراهیم علیه السلام این معنا وعنصر را به عنوان رکن پنجم در ردیف ارکان چهار گانه نیاورد، بلکه آن را عنصر اصلی ومحور می‌داند وارکان چهارگانه را در اطراف آن طواف می‌دهد؛ رَبَّنا وَابْعَثْ فِیهِمْ رَسُولًا ... اینجاست که باید گفت کار پیامبران تأسیس حکومت است؛ حکومتی که در رأس آن رهبری الهی باشد تا هم آیات الهی را بر مردم تلاوت کند وهم مردم را به معارف غیب آشنا سازد، هم حکمت‌های آسمانی را فراسوی مردم نصب کند وهم به‌فکر تهذیب وتربیت وتزکیه امّت باشد».(۱)

مکه در جغرافیای جهان

نقش محوری کعبه در وحدت امّت مسلمان وموقعیت شهر مکه وحرم ومرکزیت آن در جغرافیای معنوی جهان اسلام شایان توجه است.

چنانکه می‌دانیم، هر کشوری عاصمه و مرکزی دارد که دیگر نقاط کشور را زیر پوشش حکومت مرکزی قرار می‌دهد. این مرکز بگونه‌ای انتخاب می‌شود که ارتباط و دسترسی به آن برای همه مردم علی‌السویه میسّر باشد. و از آنجا که حکومت اسلامی بر پایه توحید، در قلمرو کشورهای بدون مرز است، انتخاب مکه معظمه به عنوان «امّ القرای جهان اسلام» و کعبه به عنوان «نماد وحدت امّت» و تمرکز حکومت الهی و نقطه جمع یک صدفه واتفاق نبوده بلکه یک گزینش حساب شده زیبا و ظریفی است که به لحاظ موقعیت مکانی وجغرافیای خاص صورت گرفته است.

۱- بر گرفته از مقاله آیت اللّه جوادی آملی، «ابراهیم خلیل مؤسس امّ القری»، میقات حج شماره ۱۰، ص ۱۴ تا ۱۸ با تلخیص، در ضمن به مباحث ما، در این مجموعه، با عنوان «امامت و حج» توجه شود

ص: ۱۷۰

به عبارت دیگر: مکه ودیگر شعائر ومشاعر حج، همچون میقات‌ها، عرفات، مشعر، منا و خانه کعبه، در نقطه‌ای از زمین قرار دارند که علاه بر قداست و ریشه تاریخی‌شان، دسترسی به آنها برای مردم جهان آسان‌تر از هر نقطه دیگر میسّر می گردد؛ از قاره آسیا و آفریقا گرفته، که بیشترین جمعیت اسلامی را در خود جای داده، تا اروپا و آمریکا و استرالیا و شبه قاره هند و ... که عمده جمعیت انسانی را در بر دارد.

بدین ترتیب مکه مرکز است و به تعبیر دقیق قرآنی «امّ القُری» و مادرِ همه شهرها است و دیگر مناطق زمین را بدین خاطر می‌توان اطراف و حوالی آن نامید که گستره آن تا کرانه‌های اقیانوس‌های غیر قابل سکونت ادامه دارد.

قرآن کریم با اشاره به این نکته می‌فرماید:

وَکَذلِکَ اوْحَیْنا الَیْکَ قُرْآناً عَرَبِیاً لِتُنْذِرَ امَّ الْقُری وَمَنْ حَوْلَها وَتُنْذِرَ یَوْمَ الْجَمْعِ لارَیْبَ فِیهِ ...(۱) «و بدینسان قرآن را با زبان عربی بر تو وحی نمودیم تا مادر شهرها و کسانی را که در پیرامون آنند، انذار کنی و از روز جمع (یعنی قیامت)، که تردیدی در آن نیست، بیم دهی».

چنانکه ملاحظه می کنیم، مکه را امّ القری؛ یعنی مادر شهرها خوانده و دیگر اماکن را حوالی و اطراف آن نامیده است.

افزون بر این، با عنایت بدانچه در روایات «دَحْو الأرض» آمده:

جایگاه کعبه و سرزمین مکه نخستین نقطه‌ای است که در کره خاک آفریده شده و آنگاه این نقطه گسترش یافته تا ربع مسکون زمین برای بشر مهیا

۱- شوری: ۷

ص: ۱۷۱

گردیده است.

برخی روایات نیز به موقعیت جغرافیایی مکه و مرکزیّت آن، به شیوه‌ای مشروح‌تر اشاره دارد؛ از جمله پیامبر خدا می‌فرماید:

«کعبه از آن جهت کعبه نامیده شده که در وسط زمین قرار دارد؛ «سُمِّیتِ الْکَعْبَهُ کَعْبَهً لأَنَّها فِی وَسَط الْأَرْضِ».(۱)

و نیز مرحوم صدوق روایت دیگری را از ائمه معصوم نقل کرده که آن روایت این است:

«وَوضُعَ الْبَیْتُ فِی وَسَط الْأَرْضِ لأَنَّهُ الْمَوْضِعُ الَّذِی مِنْ تَحْتِهِ دُحِیَتِ الْأَرْضُ، وَلِیَکُونَ الْغَرَضُ لأهْلِ الْشَّرْقِ وَ الْغَرْبِ فِی ذلِکَ سَواءً».(۲)

«خانه کعبه در وسط زمین نهاده شد؛ زیرا آنجا مکانی است که زمین گسترش یافته، و بدین منظور که برای مردم شرق غرب بطور یکسان قابل دسترسی باشد».

نظریه دانشمندان جغرافیا

هر گاه به اطلس عمومی جهان بنگریم، موقعیت مرکزی مکه نسبت به قاره‌های عالم جلب نظر می‌کند. اما مطلب از بُعد علمی نیز قابل بررسی است. نگارنده در صدد آن بود که دلایل علمی این موضوع را نیز از دید دانشمندان جغرافیا و محاسبات دقیق‌تر در خطوط عرضی و طولی کره زمین به دست آورد. خوشبختانه در این جستجو به مقاله‌ای برخورد کرد که یکی از دانشمندان مصری تهیه کرده و با تصویر و نقشه‌های متعدد و

۱- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۲۴

۲- همان. این مضمون از طرف اهل سنت در کتب تاریخ و جوامع حدیث نیز روایت شده است

ص: ۱۷۲

محاسبات علمی، آن را به بررسی نهاده است.

دکتر حسین کمال الدین احمد ابراهیم که رییس بخش هندسه مدنی در دانشکده مهندسی دانشگاه ریاض و استاد دانشگاههای قاهره و بغداد است، و صاحب تألیفات و مقالات متعدد علمی می‌باشد، بامشورت و همکاریِ جمعی از دانشمندان مصری و غیر مصری، طی تحقیق وسیع علمی و فنی در مشخص کردن جهت قبله برای مردم جهان اثبات کرد، که مکه در وسط ربع مسکون کره زمین قرار دارد.

وی در مقدمه مقاله‌اش می‌نویسد: شایان ذکر است که من پس از آن که خطوط اولیه این بحث را ترسیم کردم و جایگاه قاره‌های زمین را بر آن به تصویر کشیدم، به این نتیجه رسیدم که شهر مکه مرکز دایره‌ای است که از همه قاره‌های جهان می‌گذرد؛ به عبارت دیگر قسمت خشکی زمین به صورت منظم در پیرامون کعبه توزیع شده است و بدینسان مکه را می‌توان مرکز بخش خشکی زمین دانست و خداوند بزرگ راست فرموده که:

وَکَذلِکَ أوْحَیْنا الَیْکَ قُرآناً عَرَبِیاً لِتُنْذِرَ امَّ القُری وَمَنْ حَوْلَها.»(۱) آری، خداوند مکه را برگزید تا مقرّ خانه محترم او باشد و رسالت آسمانی از آنجا نشأت گیرد؛ زیرا مکه مرکز دایره است و چنین موقعیتی ایجاب می‌کند که کانون دعوتی باشد که همه جهان را در برگیرد و با همه ملّتها سخن بگوید و آن دعوت خاتم انبیا است که برای عموم بشریت مبعوث شده است.

مکه سرچشمه فیوضات برای تشنه‌کامان حقیقت و کعبه علم هدایت برای سالکان الی‌اللَّه است. علاوه بر این، آنها که به یک آیین جهانشمول

۱- نک: به مقاله: «اسقاط الکرة الأرضیة بالنسبة لمکّة المکرّمة». مجلة «البحوث الإسلامیة» شماره ۲، مورخه ۱۳۹۵ ه. مقاله ۵۰ صفحه است

ص: ۱۷۳

نمایش تصویر

عقیـده دارنـد، باید یک مرکز همگانی وجود داشـته باشد تا از دور و نزدیک در آن مرکز گرد آیند و مسائل دینی، علمی، عملی و مشـکلات اجتمـاعی، سیاسـی، اقتصـادی و نظامی خود را مطرح کننـد و برای صـیانت از تهاجم بیگانگان، به مشورت و تبادل نظر و تشریک مساعی بپردازند.

به همین دلیل است که خداوند سـبحان کعبه را مَثابَةً لِلنّاسِ وَامْناً نامید. «مثابه» یعنی «مرجع و ملجأ» و جایی که مردم بدان پناه برند و بدانجا باز گشت کنند و در پرتو حریم امن آن به مصالح خود بیندیشند.

ص: ۱۷۴

میقات زمانی و مکانی حج:

یکی از مسائل شایان ذکر در مباحث اجتماعی- سیاسی حج، نقش محوری زمان و مکان در تکوین و تشکیل امت واحد اسلامی است. از لحاظ مکانی چنانکه دیدیم مکه و کعبه مرکز عالم و محور ربع مسکون است، اما از لحاظ زمانی، ماهها و روزهایی برای مراسم عبادی- سیاسی حج برگزیده شد. که تابع تقویم‌های سنتی و محلی کشورها نیست، بلکه ماهها و روزهای قمری ملاک عمل است که چون با گردش ماه و سیرقمر تعیین می‌شود، محاسبه آن سهل تر و روزها و شبهای آن برای همگان ملموس‌تر است. و اصولًا در همه احکام و شرایع که قید «زمانی» دارد؛ مانند روزه، حج، محاسبات مالی، سنّ تکلیف، عِدّه و غیره، همین ماه و سال قمری به رسمیت شناخته شده و ملاک عمل قرار می گیرد: انَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ إثنا عَشَرَ شَهْراً فِی کِتابِ اللَّهِ یَوْمَ خَلَقَ السَّماواتِ وَالْأَرْضَ مِنْها أرْبَعَةٌ حُرُمٌ ذلِکَ الدِّینُ القَیِّمُ ...(۱)؛ «عدد ماهها نزد خدا دوازده ماه است که از آغاز آفرینش آسمان‌ها و زمین در کتاب خدا به ثبت رسیده که از آنها چهار ماه حرام است، این است دین استوار ...».

قرآن کریم با اشاره به این مطلب که تغییر چهره قمر (ماه) از هلال تا هلالِ دیگر، یک تقویم طبیعی برگرفته از نظام تکوینی برای مردم است تا قراردادهای خود را براساس آن تنظیم کنند و در شناخت زمان حج، آن را شاخص قرار دهند، چنین می‌فرماید:

یَسْأَلُوْنَکَ عَنِ الْأَهِلَّةِ قُلْ هِیَ مَواقِیتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِ(۲)

۱- توبه: ۳۶

۲- بقره: ۱۸۹

ص: ۱۷۵

«درباره هلال‌های ماهها از تو می‌پرسند بگو آنها بیانگر اوقات برای مردم و تعیین کننده موسم حج است.»

و در جای دیگر، با تصریح به ویژگی زمانی واین که ماههای معیّنی برای مراسم حج تعیین شده است، می‌فرماید:

الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُوماتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلا رَفَثَ وَلا فُسُوقَ وَلا جِدالَ فِى الْحَجِ(۱) «زمان حج، ماههای معینی است پس هرکس در این ماهها حج گزارد، از سخن زشت و فسق و جدال بپرهیزد».

ماههای حج عبارتند از: «شوال»، «ذی قعده»، «ذی حجه» و احرام حج جز در این سه ماه جایز نیست. آنچه در جاهلیت معمول بوده که بر حسب مصلحت ماههای حرام را تقدیم می‌داشتند و یا به تأخیر می‌انداختند و از آن به «نسیء» تعبیر می‌شد، در اسلام مردود است و قرآن آن را ازدیاد در کفر دانسته است: انَّمَا النسیءُ زِیادَةٌ فِی الْکُفْرِ(۲) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیز در حجة الوداع بر این مطلب تأکید کرد و فرمود:

«یا ایُّها النَّاسُ إنَّ الزَّمانَ قَدْ استَدارَ کَهَیئَهْ یَوْمَ خَلَقَ اللَّهُ السَّماواتِ وَالْأَرْضِ فَلا شَهْر ینُسِی، وَلا عَدَدَ تخطّی وَانَّ الْحَجَّ فِی ذِی الْحِجَّةِ الی یَوْمَ الْقِیامَهْ».(۳)

«مردم! زمان به شکل نخستین؛ یعنی روزی که خداوند آسمان و زمین

۱- بقره: ۱۹۷

۲- نک: مجمع البیان، ج ۱، ص ۵۲۵؛ تفسیر قرطبی، ج ۲، ص ۴۰۵ و ..

۳- تفسیر قرطبی. الجامع لاحکام القرآن، ج ۲، ص ۴۰۲؛ تفسیر رازی، ج ۵، ص ۱۶۶؛ ازرقی، اخبار مکه، ج ۱، ص ۱۸۷

ص: ۱۷۶

را آفرید، بازگشت، بنابراین، نه در ماه تغییری است و نه در عدد تحوّلی، و تا قیامت حج در ذیحجه خواهد بود.»

مرحوم علامه طباطبایی در ذیل تفسیر آیه الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُوماتٌ می‌نویسد: «کلمه حج در این آیه سه بار تکرار شده است و کاربرد اسم ظاهر به جای ضمیر مشتمل بر لطف ایجاز است و مقصود از حج در نوبت اول، زمان حج است و نوبت دوم، نفس عملِ حج است و نوبت سوم، زمان و مکان آن»(۱) یعنی اوّلًا حج تنها در این ماهها باید انجام شود و جز در اینها جایز نیست و ثانیاً کسی که در این ماهها به احرام عمره و حج محرم شد، واجب است حج و عمره خود را تمام کند. ثالثاً در زمان و مکان حج «رفث و فسوق وجدال» حرام است. (تفسیر این سه واژه را در موارد دیگر مقال آورده‌ایم) و در آیه دیگر به روزهای معین نیز اشاره شده که حاجیان به ذکر و دعا و انجام فرائض می‌پردازند: لِيَشْهَدُوا مَنافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيّامٍ مَعْلُوماتٍ(۲)؛ «مسلمانان به حج بیایند و شاهد منافعی باشند که برای آنها منظور شده است و در ایام معین خدا را یاد کنند و به ذکر و نیایش با او بپردازند».

این ایام، همان ایام مخصوص ذی حجه است که اعمال حج در آن صورت می‌پذیرد.(۳) این ایام و دیگر مواقیت زمانی حج نیز طبق افق مکه و سرزمین وحی است و بنابراین در زمان مخصوص و تعیین شده حج، هیچ چیز

۱- المیزان، ج ۲، ص ۷۹

۲- حج: ۲۷

۳- در برخی رویات آمده که مقصود روز عید قربان و ایام تشریق است

ص: ۱۷۷

دیگر ملاک عمل نیست. از این رو جمع حج گزاران هر چند در کشور خود عباداتشان را براساس تقویم قمری منطبق با افق کشورشان انجام می‌دهند اما چون به حج آمدند باید همه براساس یک تقویم و در زمان معین مناسک خود را انجام دهند تا این عبادت جهانشمول، باآهنگ واحد صورت پذیرد و ناهمگونی درآن رخنه نکند و چنانکه در مناسک حج نیز آمده عمل اهل بلد و مردم مکه برای کلیه حج گزاران حجت شرعی است که باید براساس آن عمل شود تا هیچگونه اختلافی مشاهده نگردد.

راز معنوی کعبه

و باید به اینها افزود راز معنوی کعبه را، خانه کعبه از آن جهت که به خداوند نسبت دارد و صاحب خانه آن را «بَیْتی»(۱) نامیده، از قداستی بی مانند برخوردار است. کعبه چنانکه در روایت آمده، محازی «بیت المعمور» یعنی مطاف فرشتگان است، کعبه را از آن جهت کعبه گویند که مکعب و مربع است؛ همانند بیت المعمور، و بیت المعمور مربع است به موازات «عرش» که آن نیز مربع است؛ زیرا کلماتی که توحید و اسلام برآن بنیان شده «تسبیحات اربع» است: «سبحانَ اللَّه»، و «الحمدُ للَّهِ»، و «لا إلهَ إلّااللَّهُ»، و «اللَّهُ أكبرُ».(۲)

اما جالب است که با وصف مربع بودنِ کعبه، طواف به صورت دایره انجام می‌شود و نمازگزاران هر جا که باشند، از مسجدالحرام گرفته تا اقصی نقاط جهان، به شکل دایره به سوی آن نماز می‌خوانند؛ دایره‌ای که

۱- بقره: ۱۲۵

۲- برگرفته از تفسیر مجمع البیان، ج ۱، ص ۳۸۲ ذیل آیه ۱۲۵ سوره بقره

ص: ۱۷۸

نقطه مرکزی‌اش، کعبه، دلهای بیش از یک میلیارد مسلمان جهان را به سوی خود جذب می‌کند و طواف کنندگان در طول دهر پروانه وار برگرد این شمع جمع در چرخش بوده و خواهند بود. و این به مفهوم مرکزیت کعبه و محور بودن آن در حرکت جمع امت مسلمان است و بدین ترتیب همه عوامل وحدت معنوی، زمانی و مکانی در اینجا به یکدیگر پیوند می‌خورد و شکل بی‌مانندی را پدید می‌آورد که در عالم مثل و مانندی ندارد.

بدین ترتیب، گردهم آیی حج یک تجمع معمولی نیست، مناسک حج تصویرگر یک جامعه برین الهی و انسانی است که روح و آرمان واحد بر آن سایه افکن است و همه به آهنگ واحد و در پاسخ به یک ندای ملکوتی در حرکت می‌باشند. و هر یک از اعمال؛ مانند طواف، سعی، وقوف، افاضه، و ... پذیرش روح جمعی الهی را در حاجیان تقویت می‌کند و امتیازات و مشخّصه‌های مادی را بدور می‌ریزد و برادری و برابری را حاکم می‌سازد.

اگر درست توجه شود. این همایش بزرگ سالانه، مظهر اقتدار امت و وسیله نیرومندی است که مسلمانان جهان اختلافات فرعی خود را کنار زده و به خود آیند و یک هدف مشترک را که همانا «اعلای کلمهٔ اللّه» است، وجهه همت خود سازند و هویت اسلامی خویش را باز یابند و به مصالح جهان اسلام بیندیشند تا عظمت اسلامی را آنگونه که شایسته امّت محمد صلی الله علیه و آله است به ارمغان آورند؛ «لِيَشْهَدُوا مَنافِعَ لَهُمْ».

ص: ۱۷۹

(۹) امنیت حرمین

حرم شریف مکّی

یکی از نیازهـای اساسـی جـامعه انسـانی؛ امنیت جـانی، مـالی و اعتقـادی و به طور کلّی امنیت حقوقی است که بـدون آن، جامعه از آرامش لازم بی‌نصـیب بوده و به رشـد و کمـال نخواهـد رسـید، از این رو جوامع بشـری بـا وجود اختلاف فرهنگ‌ها و سنّت‌ها، به منظـور تـأمین امنیت اجتمـاعی خود، همواره تمهیـداتی را اندیشـیده و می‌اندیشـند؛ برخی بر تعلیم و تربیت تکیه کرده، برخی قوانین کیفری را چاره ساز دانسـته‌اند و گروهی اعمال زور را پیشـنهاد داده‌انـد، هر چنـد سـر گذشت جوامع انسانی در گذشـته و حال و نا امنی‌های گوناگون، ناموفق بودن هر یک از طرق یاد شـده را در عمل مبرهن می‌سازد، اما رسالت‌های الهی با تکیه برمبانی اعتقادی و تربیت دینی، راه اساسی را در تامین امنیت پیموده و برای دیگر عوامل، نقش دوم را قائلند.

ایمان و اعتماد به خـدا و آخرت و عشق به حقیقت و فضـیلت، که فطرت سـر چشـمه آن است و رسـیدن به غنای روحی، تنها عاملی است که

ص: ۱۸۰

می‌توانـد زیرسـازی خلـل ناپـذیر باشـد تـا انسان‌هـا به امنیت فردی و اجتماعی و دنیوی و اخروی نائل آینـد؛ اَلّذِّینَ آمَنُوا وَلَمْ یَلْبِسُوا إیمـانَهُمْ بِظُلْمٍ اولئِکَ لَهُمْ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ(۱) از بعـد عملی نیز هر یـک از احکـام و شـرایع، به نوعی در تـأمین امنیت نقش مؤثّر دارد.

اما حج، به عنوان یک عبادت جهانشـمول، با مناسک و احکام ویژه و حرکات نمادینش نموداری است از یک جامعه امن اسلامی و تمرینی است برای تأمین صلح و ثبات و امنیت عمومی در طول حیات اجتماعی انسان در همه جا و هر زمان.

وکعبه و مکه و حرم، با تقدّس و شرافتی که دارد، حریم کبریایی حق و جایگاه امن برای انسان‌ها است.

«و هر کس به این حریم در آید، درامان است»؛ وَ مَنْ دَخَلَهُ کانَ آمِنا(۲) در آخرت از عذاب دوزخ درامان است و در دنیا از تعرض و اذیّت دیگران.

علی علیه السلام می‌فرماید: «زِیارَةُ بَیْتِ اللَّهِ أمْنٌ مِنْ عَذابِ جِهَنَّمَ».(۳)

عبـداللَّه بن سـنان از امام صادق علیه السـلام تفسـیر آیه را می‌پرسـد که: «آیا امنیت تنها برای بیت و مسـجدالحرام است یا حرم را نیز شامل می‌شود؟ امام در پاسخ می‌فرماید:

«هر آن کس که داخـل حرم شود و در آنجـا پنـاه جویـد، از خشم و غضب خداونـد بزرگ در امان خواهـد بود و حیوان وحشـی یا پرنده‌ای که به

۱- انعام: ۸۲

۲- آل عمران: ۹۷

۳- غرر الحکم

ص: ۱۸۱

حرم در آیـد، از حمله و اذیّت مصون است تا زمانی که از حرم خارج گردد». سأل عبـداللَّه بن سـنان اباعبـداللَّه علیه السـلام عن قول اللَّه عزّوجلّ: مَنْ دَخَلَهُ کان آمِناً البیتَ عَنَی ام الحَرَم؟ قالَ: «مَنْ دَخَلَ الْحَرَمَ مُسْتَجِیراً بِهِ فَهُوَ آمِنٌ مِنْ سَخَطِ اللَّه عَزّوَجَلَّ، وَ ما دَخَلَ مِنَ الْوَحْشِ وَ الطَّیْرِ کانَ آمِناً مِنْ أنْ یُهاجَ أوْ یُؤذَی حَتّی یَخْرُجَ مِنَ الْحَرَمِ ...».(۱)

امام باقر علیه السـلام امنیت از عذاب آخرت را به نحو مشـروط بیان فرموده است و آن شـرط این است که کسـی که به حرم در آید باید عارف باشد به آنچه خداوند بر او واجب ساخته است:

«مَنْ دَخَلَهُ عارِفاً بِجَمیعِ ما أوْجَبَهُ اللَّه عَلَیْهِ کانَ آمِناً فِی الآخِرَةِ مِنَ الْعَذابِ الْأَلِیم».(۲)

«کسـی که به حرم داخل شود و به تمام آنچه خداونـد بر او واجب ساخته عارف (و عامل) باشد در آخرت از عذاب درناک درامان است».

یکی از مسائـل بسـیار مهم که زائران بیت اللَّه، بایـد بـدان عارف باشـند و به مقتضای آن عمل کننـد مسأله ولایت و امامت است که روح حج را تشکیل می‌دهد و در گذشته به بحث آن پرداختیم.

باری مکه عاصـمه توحیـد و کانون امن است. شـهری که با خداونـد نسـبت دارد و این انتساب مبیّن تشـریف و تکریم آن است: انَّما امِرْتُ أنْ أَعْبُـدَ رَبَّ هـذِهِ الْبَلْدَةِ الَّذِی حرَّمَها مِنْ جَوْعٍ و آمَنَها مِنْ خَوْفٍ»(۳)؛ «همانا من مأمورم که خداوندگار این شـهر را پرستش کنم؛ شهری که خدا قحطی

۱- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۶۳؛ وسائل، ج ۹، ص ۳۳۹

۲- فاضل مقداد، کنز العرفان، ج ۱، ص ۲۶۳

۳- نمل: ۹۱

ص: ۱۸۲

و گرسنگی را از ساحت آن دور داشته و از بیم و هراس امنیت داده است.

حرم منطقه آزاد اسلامی و قرقگاه نمادین کبریایی در زمین است که علاوه بر آدمیان، دیگر جانداران و درختان و گیاهان را نیز در خود پناه می‌دهد و همه در آنجا از امنیت برخوردارند ... امنیت مکه و حرم به آغاز خلقت جهان بازمی‌گردد که معمار آفرینش، واژه امن را بر جبین آن ترسیم نموده است.

پیامبرخدا صلی الله علیه و آله در روز فتح مکه فرمود: «از آن روز که خداوند بزرگ آسمان و زمین را آفرید مکه را حرم محترم خود قرار داد و همچنان محترم است تا قیامت بپاگردد و (شکستن حرمت آن) برای احدی قبل از من و بعد از من حلال نبوده و نخواهد بود و برای من جز ساعتی از روز حلال نشد»؛ «انَّ اللَّهَ تَبارَکَ وَ تَعالی حَرَّمَ مَکَّةَ یَوْمَ خَلَقَ الْسَّماواتِ وَ الْأَرْضَ فَهِیَ حَرامٌ الی أَنْ تَقُومَ الْسَّاعَةُ، وَلا تَحِلّ لِأَحَدٍ قَبْلی وَلا لِأَحَدٍ بَعْدِی وَلا تَحِلُّ لِی إلّا ساعَةً مِنَ الْنَّهارِ»(۱)

و نیز فرمود: «روزی که خداوند آسمان و زمین را آفرید، مکه را حرام نمود، گیاه آن را نباید کند و درخت آن را نباید شکست و صید آن نباید رم داده شود و (لقطه) کمشده آن را نباید تصرّف کرد مگر برای یافتن صاحبش ...» «انَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ حَرَّمَ مَکَّةَ یَوْمَ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ لا یُخْتَلَی خَلَاها وَلا یُعْضَدُ شَجَرُها وَلا یُنَفَّرُ صَیْدُها وَلا یُلْتَقَطُ لَقَطُها إلّا لمنشد».(۲)

امنیت و حرمت حرم و شهر مکه و کعبه معظمه؛ یعنی خانه امن در

۱- من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۵۹، صحیح بخاری، جزو پنجم، ص ۹۴ با اندک اختلافی در عبارت

۲- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۵۹؛ فروع، ج ۱، ص ۲۲۷؛ وسائل، ج ۹، ۱۷۵ و نیز صحیح مسلم، سعیدحوی، الأساس فی التفسیر، ج ۱، ص ۲۹۲

ص: ۱۸۳

بلد امن و حرم امن، به سه تعبیر در قرآن آمده است. درباره امنیت بیت می‌فرماید: وَاذْ جَعَلْنا الْبَیْتَ مَثابَةً لِلنَّاسِ وَأَمْناً(۱)؛ «و آنگاه که خانه را مرجع و مأمن مردم قرار دادیم.»

و در خصوص امنیت مکه، دعای حضرت ابراهیم شایان توجه است که گفت: «بار خدایا! این شهر و سر زمین را شهری امن قرارده: رَبِّ اجْعَلْ هذا الْبَلَدَ آمِناً»(۲)؛ رَبِّ اجْعَلْ هذا بَلَدَاً آمِناً(۳) در خصوص امنیت حرم، آیه کریمه: أَوَلَمْ یَرَوا انّا جَعَلْنا حَرَماً آمِناً وَ یُتَخَطَّفُ النّاسُ مِنْ حَوْلِهِم(۴) بیانگراست: آیا نمی‌بینند که ما حرم امنی را برای آنها قرار دادیم، در حالی که مردم از پیرامونشان ربوده می‌شدند (و امنیت جانی و مالی نداشتند).

در آیه دیگر نیز با اشاره به نعمت امنیت که خداوند بر مردم ارزانی داشته و در منطقه‌ای که پیرامونش پراز قتل و غارت بوده، حرم را جزیره ثبات و منطقه آرام و مأمن مردم قرار داده است و علاوه بر آن، از ثمرات و فراورده‌های دیگر سر زمین‌ها آنان را برخوردار ساخته و ... چنین می‌فرماید:

وَقالُوا إن نَتَّبِعِ الْهُدی مَعَکَ نُتَخَطَّفْ مِنْ أرْضِنا أَوَلَمْ نُمَکِّنْ لَهُمْ حَرَمَاً آمِناً یُجْبی إلَیْهِ ثَمَراتُ کُلِّ شَیْءٍ رِزْقاً مِنْ لَدُنَّا وَلکِنَّ أَکْثَرَهُم لایَعْلَمُونَ(۵)

۱- بقره:

۲- ابراهیم: ۳۵

۳- بقره: ۱۲۶

۴- عنکبوت: ۶۷

۵- قصص: ۵۷

ص: ۱۸۴

«و گفتند اگر پیرو هدایت اسلام شویم و با تو همراه گردیم از سرزمینمان ربوده و تاراج می‌شویم. آیا حرم امنی را در اختیار آنان قرارندادیم که میوه‌ها از هر نوع و ثمرات از هر چه، از فضل ما به سوی آنان سرازیر می‌شود اما بسیاری از مردم نمی‌دانند».

از این آیات چنین استفاده می‌شود که امنیت مکه و حرم به جعل الهی و خواست او است و خداوند اراده فرموده که این سرزمین مقدّس حریم امن پروردگار باشد و علاوه بر امنیت، که نعمتی است بزرگ از جانب خدا، محصولات و کالاهای مورد نیاز از سایر شهرها و نقاط عالم به سوی این سرزمین خشک و سوزان سرازیر شود. بدینسان امنیت و وفور نعمت در اینجا دست به دست داده و زمینه سعادت مادی و معنوی موحّدان را فراهم ساخته است.

باری دعای حضرت ابراهیم، به اجابت رسید و از آن پس ساکنان این خطّه توحید، احترام حرم را حفظ می‌کردند و اعراب جاهلیت با این که دستخوش شرک و انحراف در اعتقاد و عمل قرار گرفتند، بر اساس سنت ابراهیم و آیین اسماعیل و عادت دیرین نیاکانشان در این سرزمین، حرمت حرم را پاس می‌داشتند و از قتل و خونریزی در حرم خودداری می‌کردند، تا بدانجا که اگر کسی قاتل پدرش را در حرم می‌دید، متعرض او نمی‌شد.(۱) و اگر کسی جنایتی می‌کرد و به حرم پناهنده می‌شد، در امان بود. در شریعت اسلام که حج به شیوه ابراهیمی و بر مبنای توحید و نفی شرک و آداب و شرایع مخصوص احیا شد، امنیّت مکه و حرم مورد تأکید ویژه‌ای قرار گرفت و برای آن احکامی مقرّر گردید

۱- مجمع البیان- ذیل تفسیر آیه ۱۲۵ سوره بقره؛ کنز العرفان فی فقه القرآن، ج ۱، ص ۲۶۲

ص: ۱۸۵

و قرآن کریم نقض آن را نوعی الحاد خواند و متخلّف را مستوجب کیفر و عذابی دردناک دانست؛ و در این خصوص، آیه کریمه: وَمَنْ یُرِدْ فِیه بِإلْحادٍ بِظُلمٍ نُـذِقْهُ مِنْ عَذابٍ الِیم(۱) می گوید «کسـی که با انحراف از راه حق وعدل، به سـتمی دست زند، او را عذابی دردناک خواهیم چشانید» هم عقوبت او مضاعف است وهم مجازاتش سنگین.

الحاد وظلم در این آیه، به ارتکاب هر نوع گناهی تفسیر شده است.

چنانکه در روایت آمده: «هر ظلمی که شخص در مکه نسبت به خود روا دارد؛ مانند سرقت یا ظلم به دیگری یا هر نوع ستمی که باشد، من آن را الحاد وانحراف از مسیر حق می دانم و از اینروی به خود داری از سکونت در حرم توصیه شده است»؛ زیرا انسان خواه ناخواه تخلفاتی را مرتکب می‌شود که این تخلفات در این شهر و در این حریم مقدس کیفر بیشتری دارد.

بعلاوه ارتکاب گناه در امکنه مقدس موجب قساوت قلب وتجرّی گنهکاران خواهد بود. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «کلّ ظُلْمٍ یَظْلِمُ الرَّجلُ نَفْسَهُ بِمَکَّةَ مِنْ سَرِقَةٍ أو ظُلْمِ أحَدٍ أو شَیءٍ مِنَ الظُّلْم فإنّی أراهُ إلحاداً وَلِذلِکَ کانَ یَتّقی أنْ یَسْکُنَ الْحَرَمَ».(۲)

ونیز می‌فرماید: «هر نوع ظلمی الحاد است وزدن خادم بدون آن که گناهی مرتکب شده باشد از جمله این الحاد می‌باشد»؛ «کلّ ظُلمٍ إلحادٌ، وَضَرب الخادمِ مِن غیرِ ذَنْبٍ مِن ذلکَ الإلحادِ».(۳)

۱- حج: ۲۵

۲- تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۳۷۷ نقل از کافی

۳- تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۳۷۷ نقل از کافی

ص: ۱۸۶

مُحرِم در حرم:

بدیهی است که رعایت امنیت حرم برای محرم از دو جهت شایان توجه است:

نخست از جهت محرم بودن؛ زیرا گروه عظیمی از موحدان برای عبادت ومناسک عمره وحج بدینجا آمده، و لذا خداوند بر بندگان خود واجب ساخته که بر این خطّه توحیدی، امنیت و صلح و ثبات حاکم باشد تا مسلمانان بتوانند با طمأنینه کامل مناسک خود را انجام دهند و فرمان خدا را اجرا کنند، و برادری و محبت، میان همه مسلمین حاکم گردد. این امنیت و حرمت از آغاز خلقت آسمان وزمین تا قیام قیامت بوده و خواهد بود.

ودیگر، قداست و امنیت حرم؛ از این رو مناسک حج یک برنامه تربیتی حساب شده است. برای تربیت انسان‌ها و به بند کشیدن سرکشی‌های نفس وهدایت آن درجهت تقوا وصلاح و مصونیت دست وزبان و دیگر جوارح از فسق وظلم. چنانکه قرآن کریم می‌فرماید:

الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُوماتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِیهِنَّ الْحَجَّ فَلا رَفَثَ وَلا فُسُوقَ وَلا جِدالَ فِی الْحَجِّ ...(۱) بیشترین عامل ایذاء وتعدی به شخصیت یا حقوق دیگران، دست و زبان است و حج به گونه‌ای تشریع و برنامه ریزی شده که علاوه بر محدودیت‌هایی که یک مسلمان در وضعیت عادی دارد، با تمرین‌ها

۱- بقره: ۱۹۷

ص: ۱۸۷

ومراقبت‌های خاص در حال احرام، اعضا وجوارح بویژه دست وزبان را مهار می‌کند وبه تربیت انسان‌ها می‌پردازد تا از سخن ناشایست بپرهیزند:

وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّوْر(۱) وفضای حج را که باید از مهر وصفا وتقوا وطهارت نفس آکنده باشد، از هر نوع آلودگی بزدایند و نمونه‌ای از بهشت را در آن تبلور بخشند تا چنان باشند که قرآن در وصف اهل بهشت فرموده است: وَهُدُوا إِلَی الطِّیِّبِ مِنَ الْقَوْلِ»(۲)؛ «اهل بهشت به سخن پاک هدایت شده‌اند».

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: هر گاه محرم شدی، برتو باد به تقوای الهی و ذکر خدا واندک سخن گفتن؛ مگر در خیر ونیکی؛ زیرا کمال حج وعمره آن است که آدمی زبان را به چیزی جز خوبی نگشاید؛ همانگونه که خداوند می فرماید: فَلا رَفَثَ وَلا فُسُوقَ وَلا جِدالَ فِی الْحَجِّ ...؛ «در حج، کامجویی و فسق وجدال نیست».

معاویهٔ بن عمّار قال: قال ابو عبد اللَّه علیه السلام: «إذا أَحْرَمْتَ فَعَلَیْکَ بِتَقْوی اللَّهِ وَذِکرِ اللَّهِ وَقِلَّهِٔ الکَلامِ إلّابِخَیْرٍ، فإنَّ تَمامَ الْحَجِّ وَالْعُمْرَهِٔ إنْ یَحْفَظَ المرءُ لِسانَهُ إلّامِنْ خَیْرٍ، کَما قالَ اللَّهُ تَعالی: فَمَنْ فَرَضَ فِیهِنَّ الْحَجَّ فَلا رَفَثَ وَلا فُسُوقَ وَلا جِدالَ فِی الْحَجِّ»(۳) از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام معنای «رفث» و «فسوق» و «جدال» را پرسیدند: حضرت فرمود: «رفث، نزدیکی کردن وفسوق دروغ گفتن ومفاخره نمودن وجدال قول «لا وَاللَّهِ وَبَلی وَاللَّهِ» است.(۴)

۱- حج: ۳۰

۲- حج: ۲۴

۳- تهذیب الاحکام: ج ۵، ص ۲۹۶

۴- همان، ص ۲۹۷

ص: ۱۸۸

تمرین امنیت برای همه عمر

اردوگـاه حـج و مراقب‌هـا و تمرین‌هـای ویژه آن رهتوشه‌ای است برای همه عمر وهمه نسـلها وهر زمان وهر مکان. نه این که حاجی فقط یک ماه تمرین ومراقبت کند وآنگاه که از این اردوگاه تربیتی بازگشت ثمره آن را به دست فراموشی بسپارد. ورمز قبولی حج، چنانکه در روایات آمده، در این سیر و سفر روحانی وتزکیه نفس و ره آورد معنوی است.

پیامبر خـدا، در حجـهٔ الوداع، در سـرزمین منا خطبه‌ای خوانـد ودر بخشـی از آن خطبه، خطاب به مردم چنین فرمود: آیا می‌دانید چه روزی بیشترین حرمت را دارد؟

پاسـخ دادنـد: این روز (ظاهراً روز عیـد قربان بوده است). فرمود: کـدام ماه؟ گفتنـد: این ماه (ذی حجهٔ الحرام) فرمود: کدام شـهر از حرمت بیشتری بر خوردار است؟

گفتند: این شـهر (مکّه معظمه) آنگاه فرمود: «خون‌های شـما واموالتان ونوامیسـتان همانند این روز واین ماه واین شهر حرمت دارد تا روزی که به دیـدار خداونـد برویـد (قیامت) وآن روز از اعمال شـما سؤال خواهد شد.(۱) چنانکه ملاحظه می کنیم پیامبر صـلی الله علیه و آله حرمت حرم وماه حرام وامنیت مکه و مراسم حج را دسـتور و سر مشقی برای امنیت مسلمین در پهنه تاریخ و تا قیام قیامت خوانده‌اند که پیروان آیین حنیف آن حضرت باید بدان ملتزم باشند.

۱- بحار الأنوار، ج ۳۷، ص ۱۱۳

ص: ۱۸۹

مجرمین در حرم!

امنیت حرم نبایـد پناهگاهی برای مجرمین باشـد تا از این مأمن الهی سوء اسـتفاده کننـد. بنابر این، اگر کسـی در خارج حرم مرتکب جرم وجنایتی شود و به حرم پناهنده گردد، هر چند اجرای حد بر او در حرم جایز نیست اما برای چنین کسـی محدودیتها وتضییقاتی در آب و غـذا ومعاشـرت به وجود می‌آیـد تا نتوانـد در حرم بماند و مجبور به خروج از حرم شود. معاویهٔ بن عمار می گوید: از امام صادق علیه السـلام پرسـیدم: مردی به قتل مردی اقدام کرده وبه حرم در آمده است. (با چنین شخصـی چه باید کرد؟) امام در پاسخ فرمود: قاتل در حرم کشـته نمی‌شود اما از دادن آب و غـذا به وی بایـد خودداری کرد و از داد و سـتد بایـد ممنوع گردد وآزاری به وی نرسانند تا از حرم خارج گردد وحد بر او جاری شود. گفتم: چه می‌فرمایید در باره مردی که در حرم به قتل کسـی دست زده یا اقدام به‌سرقت نموده است؟

فرمود: در کمال ذلت در حرم بر او حـد جاری می‌شود؛ چرا که او برای حرم حرمت قائل نشده است. خداوند می‌فرماید: «کسـی که بر شما تعدی کرد همانگونه او را کیفر دهید.»(۱)

منطقه آزاد جهان اسلام

از آن‌رو که حرم منطقه آزاد اسـلام است و به عموم مسـلمین جهان تعلّق دارد، هیچکس به هیچ عنوان نمی‌تواند از ورود مسلمین به حرم وشهر مکه ومسجد الحرام مانع شود:

إنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ الَّذِى جَعَلْناهُ سَواءً العاكِفُ فِيهِ وَالْباد».(۲)

۱- وسائل، ج ۹، ص ۳۳۷؛ علل الشرایع

۲- حج: ۲۵

ص: ۱۹۰

«آنان که کافر شدند مانع مسجد الحرام می‌شوند، آنجا که برای همه؛ اعم از مُواطن ومهاجر یکسان قرار داده‌ایم».

این آیه در باره قریش نازل شده که مانع آمدن پیامبر به مکه بودند.(۱) آیه دیگر قرآن با لحن کوبنده و تهدید آمیز، کسانی را که مانع از ورود به مسجد الحرام می‌شدند، مورد نکوهش قرار داده است وولایت کعبه را شایسته آنان ندانسته وآن را ویژه پرهیزکاران می‌داند:

وَمالَهُمْ ألّا یُعَذِّبَهُمُ اللَّه وَهُمْ یَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرام وَما کانُوا أَوْلِیائه، انْ أولیائه إلّا الْمُتَّقُونَ(۲) «آنها چه دارند که خدا عذابشان نکند در حالی که مانع از (ورود مسلمین به) مسجد الحرام می‌شوند، در حالی که ولایت و تصدی امر مسجد الحرام، حقّ آنها نیست. اولیا و سر پرستان آن جز پرهیز کاران نیستند».

اگر مسلمانان جهان باید سرزمین آزادی داشته باشند تا در آنجا هم به عبادت دسته جمعی بپردازند و هم مسائل مشترک خود را مطرح کنند و بیم و هراسی از طرح مسائل و مشکلات جهان اسلام نداشته باشند، این سرزمین همان سرزمین حرم و ام القرای اسلامی است و کسی نباید این حق را از آنان سلب کند.

بخشی از احکام حرم:

حرم به لحاظ موقعیت معنوی خاص خود، احکام ویژه‌ای دارد که دیگر اماکن زمین فاقد آنند و از این بابت نیز بر تمام امکنه مقدسه عالم

۱- بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۸۱

۲- انفال: ۳۴

ص: ۱۹۱

امتیاز دارد.

مهمترین این احکام عبارتند از:

۱- صید کردن حیوانات و پرندگان و تعرض به آنها، بر همه کس و در همه حال حرام است.

۲- کندن گیاهان و درختان حرم جایز نیست، مگر گیاهی که در خانه شخص روییده باشد.

۳- جنگ و خونریزی در منطقه حرم ممنوع است. مگر از باب مقابله به مثل.

۴- غیر مسلمان حق سکونت در حرم را ندارد و بسیاری از فقها دخول غیر مسلمان به حرم را جایز ندانسته و جلوگیری از آن را واجب شمرده‌اند.

۵- در آیات و روایات به صراحت از نزدیک شدن مشرکین به مسجدالحرام نهی شده است.(۱) ۶- ورود به حرم، تشریف خاصی دارد که از آن به «احرام» تعبیر می‌شود.

۷- ستم وتجاوز به حقوق دیگران در حرم (نظیر سرقت، فساد و ...) در حکم کفر و الحاد است و مرتکب آن عقوبت سخت‌تری دارد.(۲) ۸- هیچکس حق ندارد از ورود مسلمانان به حرم ومسجد الحرام مانع شود.(۳)

۱- «انَّما الْمُشْرِکُونَ نَجَسٌ فَلا یَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرامَ بَعْدَ عامِهِمْ هذا». توبه: ۲۸ «وَسُمِّی بَیْتُ اللَّه الْحَرام لِأَنَّهُ حُرمَ عَلی الْمُشْرِکِینَ أنْ یَدْخُلُوه». من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۶۸؛ علل الشرائع، ۴۴۶

۲- حج: ۲۵

۳- انفال: ۳۴

ص: ۱۹۲

۹- تردد مسلحانه در حرم جایز نیست؛ زیرا موجب ارعاب وسلب امنیت است، مگر در حال خوف از دشمن و راهزن، و برای حفظ جان که در این صورت هنگام داخل شدن به مکه باید آن را استتار نماید.(۱) ۱۰- برداشتن خاک وسنگ از حرم یا حد اقل بخشهایی از آن؛ مانند مسجد الحرام و صفا و مروه جایز نیست وچنانکه بر داشته شود باید برگردانید.(۲) ۱۱- اگر کسی از دیگری طلبی دارد در حرم مطالبه نکند مگر آن که در حرم به او چیزی داده باشد.(۳)

محدوده حرم وپیشینه آن

حرم امن الهی، شامل مسجد الحرام، مکه معظمه وحوالی آن، تا محدوده‌ای معین است که مرز فاصل آن را با خارج حرم «ادْنَی الحِلّ» می‌گویند. این محدوده با علائم ونشانه‌هایی مشخص گردیده است.

نخستین کسی که محدوده حرم را مشخص کرده، ابراهیم خلیل بوده که با ارشاد جبرئیل علائم نهاده است.

از برخی روایات به ریشه تاریخی و راز معنوی این منطقه محترم اشاره شده است. از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام منقول است که فرمود:

«هنگامی که آدم از بهشت هبوط کرد وبرکوه ابو قبیس فرود آمد، از

۱- من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۶۴؛ وسائل، ج ۹، ص ۱۳۷؛ صحیح مسلم عن جابر قال: «سمعتُ رسولَ اللَّه یَقُول: «لا یَحِلُ لِأَحَدٍ أن یحمل بمکهٔ السلاح». سعید حوی، الاساس فی التفسیر: ج ۱، ص ۲۹۲

۲- فتاوی در این باب مختلف است. بنگرید: فصلنامه میقات حج شماره ۱۹ ص ۴۸- ۵

۳- فقه الرضا علیه السلام به نقل بحار الانوار: ج ۹۹، ص ۷۴

ص: ۱۹۳

وحشت تنهایی به خدا شکوه برد، خداوند یاقوتی سرخ از بهشت برای وی فرستاد و آن را در جایگاه کعبه نهاد و آدم آن را طواف می‌کرد در حالی که نور آن تا شعاع حرم متجلّی بود که آن را حرم قرار دادند».(۱) ودر برخی روایات بجای «یاقوت سرخ» قبه یا خیمه‌ای از نور ذکر شده که در جایگاه کعبه نصب گردیده وشعاع آن تا محدوده حرم می‌تابیده است وخداوند به جبرئیل فرموده تا علائمی برای حرم نصب کند.(۲) در پاره‌ای روایات نیز آمده که حرمت حرم به جهت مسجد الحرام است.(۳) مرحوم صدوق این مطلب را ضمن روایتی از پیامبر وائمه علیهم السلام آورده است. «رُوِیَ عَنِ النّبی وَالأَئمّهٔ علیهم السلام: «انّه حرم الحرم لِعِلّهٔ مَسْجِدِ الْحَرام».(۴)

در هر حال آنچه مسلّم است، بدلائل گوناگون حرم از قداست وشرافت معنوی برخوردار است که هیچیک از نقاط زمین چنین ویژگی را ندارد واین سرزمین وکوهها و درختهای آن نزد خداوند محبوب است.(۵)

محدوده حرم و نشانه‌های آن

چنانکه اشاره شد، شناسایی محدوده حرم با تاریخ مکه وحج پیوند دارد. پیامبران خدا در تحدید وتعیین آن، اهتمام ورزیده‌اند. همانگونه که

۱- کافی، ج ۴، ص ۱۹۵. این روایت از طریق عامه نیز با اندک تفاوتی نقل شده. نک: «الحرم المکی»، ص ۳۶ به نقل از ازرقی. ونیز فاکهی، اخبار مکه فی قدیم الدهر وحدیثه، ج ۵، ص ۲۲۵

۲- بحار الأنوار، ج ۱۱، ص ۱۷۸ و ج ۹۹، ص ۷۱

۳- چنانکه قداست مکه نیز به دلیل بعثت رسولان و خاتم پیامبران است: «لا اقْسِمُ بِهذا الْبَلَدِ وَأَنْتَ حِلٌّ بِهذا الْبَلَدِ». بلد: ۱ و ۲

۴- الفقه، به نقل وسائل، ج ۹، ص ۳۳۶

۵- من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۵۷

ص: ۱۹۴

در تواریخ آمده پس از ابراهیم، اسماعیل به تجدید اعلام ونشانه‌های حرم اهتمام ورزیده و بعد از اسماعیل عدنان یکی از نیاکان پیامبر، وسپس قُصیّ بن کلاب جدّ رسول خدا به تجدید بنای آن نشانه‌ها اقدام کرده‌اند تا این که در دوران بعثت حضرت ختمی مرتبت، قریش به مرمّت آنها پرداختند وچون رسول خدا در سال هشتم هجری مکه را فتح نمودند به این امر مهم؛ یعنی تجدید بنای اعلام و نشانه‌های حرم توجهی خاص مبذول داشتند وبه دوتن از چهره‌های معروف مکه به نام «تمیم بن اسید» و «اسود بن خلف»(۱) که در جریان فتح مکه اسلام آورده بودند. مأموریت دادند تا علائم حرم را باز سازی کنند که حدود حرم در اسلام مشخص باشد وبرای همیشه باقی بماند.

در چنین روز سر نوشت ساز که سپاه ده هزار نفری پیروزمند اسلام پیامبر را همراهی می‌کردند تا قبله گاه موحدان وبیت اللّٰه را، که به بیت الصنم تبدیل شده بود، آزاد کنند وآخرین دژ مشرکان را به تسخیر در آورند و با مسؤولیتی که رسول خدا در این فتح بزرگ داشت و مصمم بود تا جامعه توحیدی وضدّ طبقاتی اسلام را در امّ‌القرای اسلام پی افکند و به حاکمیت نظام جاهلی در این سرزمین مقدس پایان دهد و احکام و شرایع اسلام را حاکم سازد و به نقل مورخان بیش از ده روز در مکه توقف نداشتند، باری در چنین وضعیتی پرداختن آن حضرت به حدود حرم ومأموریت دادن جهت تجدید اعلام آن، نشانه ای از اهمیت موضوع است.

پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله در عهد خلفا و ادوار مختلف تاریخ، به

۱- الحرم المکی: ص ۴۱ تا ۴۳ از ازرقی وفاکهی

ص: ۱۹۵

تجدیـد بنا و بازسازی اعلام حرم عنایت شده و این آثار تا به امروز باقی است. تعداد این اعلام را بالغ به ۹۲۳ عدد ذکر کرده‌اند که دایره‌ای را در پیرامون حرم تشـکیل می‌دهنـد اما از اینها برخی منهـدم شـده و برخی بر جای مانـده که در بیابان‌ها و کوه‌های اطراف مکه وقله‌های صـعب العبور قرار دارد و در سنوات اخیر با سنگ و سیمان و گچ با زسازی شده است.(۱) با این همه، آنچه از حدود حرم مکی معمولًا در کتب تاریخ ویا فقه درج افتاده، از چهار سوی، چهار حد تا شش حد بوده است.

قدمای مورخان؛ مانند ازرقی و فاکهی که در قرن سوم هجری می‌زیسته‌اند و در اخبار و آثار مکّه قدیمی‌ترین نوشتار را دارند، شش مدخل را برای ورود به حرم ذکر کرده‌اند و آنها عبارتند از:

۱- «تنعیم» از طریق مدینه که سه میل با مسجدالحرام فاصله دارد.

۲- نقطه‌ای بنـام «اضاءهٔ لبن» یا «ثنیـهٔ لبن» از طریق یمن است (که امروزه این نام ناشـناخته است و به «العُقیشـیّه» یا «العکیشـیّهٔ» نامیـده می‌شود) و با مسجد الحرام هفت میل فاصله دارد.

۳- «بطن نمره»، یا مسجد نمره از طائف به سوی عرفات، که یازده میل فاصله دارد.

۴- «ثنیهٔ خل» یا «جبل المقطع» از طریق عراق که هفت میل فاصله دارد.

۵- «شعب آل عبداللَّه بن خالد بن اسید» از طریق جعرانه که با مسجد الحرام ده میل فاصله دارد.

۱- دکتر عبـد الملـک بن عبـداللَّه بن دهیش، «الحرم المکی والاعلام المحیطه به»، ص ۱۴ چاپ مکه، ۱۴۱۵ ه. ق، مؤلف در خـاتمه این کتاب، تعداد اعلام را ۹۳۴ آورده است

ص: ۱۹۶

۶- «منقطع الأعشاش» از طریق جده با فاصله ده میل.(۱) گفتنی است که در گذشته، میل، واحد مساحت بوده که آن را شامل ۳۵۰۰ ذراع دست و ذراع را ۲۴ انگشت و انگشت را معال ۶ عدد جو می‌دانسته‌اند.(۲) و با مقاس متر، که امروزه متداول است، معادل ۱۶۰۹ متر تخمین زده می شود.(۳) همچنین محب الدین طبری که از دانشمندان قرن هفتم هجری است، به ذکر موارد ششگانه پرداخته است، با این تفاوت که شمارش میل‌ها را که در فواصل مذکور آمده، مختلف ذکر کرده و برخی اقوال دیگر را ضمیمه نموده است که در اینجا نیاز به شرح آن نیست(۴) اما در قرون بعدی به ذکر چهار مدخل برای ورود به حرم اکتفا شده و مثلًا «فاسی» در شفاء الغرام، حد حرم را تنها از طریق طائف و مدینه و عراق و یمن ذکر کرده و فواصل آن را با نقل اقوال مختلف آورده است. او جِعرانه را حذف کرده و گفته است: امروزه حدّ آن مشخّص نیست امّا به گفته وی، برخی اعراب مکه عقیده داشته‌اند که این حدّ در نیمه راه جعرانه، محاذی حد عراق قرار دارد.(۵) در این اواخر، برخی از محقّقان چهار حد را از شمال و جنوب و مشرق و مغرب، با ذکر جزئیات بیشتر این فواصل، آورده‌اند.

ابراهیم رفعت پاشا در کتاب «مرآت الحرمین» آورده است: «فاسی در شفاء الغرام از شمال و جاده مدینه را آورده و ذراع را به متر برگردانده

۱- الحرم المکی الشریف، ص ۷۱

۲- همان: ص ۷۶

۳- المعجم الوسیط. ماده: میل

۴- نگاه کنید: الحرم المکی الشریف ص ۷۲

۵- الحرم المکی: ص ۷۳ از شفاء الغرام

ص: ۱۹۷

بـدین ترتیب، از شـمال مکه و جاده مـدینه، تنعیم را با فاصـله ۱۲۴۲۰ ذراع معادل ۶۱۴۸ متر تـا مسـجد الحرام ذکر کرده که به باب العمره منتهی می‌شود.

از طرف جنوب به سوی یمن محلی بنام «اضائه» به مقدار ۲۴۵۰۹ ذراع، معادل ۷۵/ ۱۲۰۰۹ متر ذکر کرده که به باب ابراهیم می‌رسد. از مشـرق و در طریق طائف، و مسـیر عرفات، نقطه‌ای بنام «بطن عُرنه» را که ۳۷۰۲۰ ذراع معادل ۱۸۳۳۳ متر است و به باب بنی شیبه منتهی است گفته، و از مغرب طریق عراق، محـاذی «وادی نخله» «حـدیبیه» با فاصـله ۲۷۲۵۲ ذراع معادل ۵/ ۱۳۳۵۳ مـتر که به دیوار مسجدالحرام، مجاور باب بنی شیبه می‌رسد.(۱)یکی از تحلیل گران معاصر عرب، با تحقیق وسیعی که در حدود و اعلام حرم داشته، کتاب ارزشمندی را تألیف کرده است. این فواصل را با کیلو متر مشخص کرده است:

تنعیم با فاصله ۱۵۰ و ۶ کیلو متر. جِعرانه (۱۸ کیلو متر).

«ثنیهٔ خل» در جاده طائف ۸۵۰و ۱۲ ک م.

جاده قدیم طائف ۴۰۰ و ۱۵ ک م. جاده قدیم یمن ۱۷ ک م. حدیبیه در جاده قدیم جده ۲۰ ک م.(۲) وی در یک جمع بندی کلّی از تحقیقات خود، در باره اعلام و حدود حرم و دایره‌ای که محیط به حرم شریف مکی است و مساحت حرم چنین

۱- الحرم المکی: ص ۸۰از مرآت الحرمین ج ۱ ص ۲۲۵

۲- دکـتر عبـدالملك ... الحرم المکی الشـریف ص ۸۴. این کتـاب رسـاله دکتری مولف بوده که علاـوه بر مبـاحث تاریخی وعلمی مشتمل/ ۴۴۴ تصویر وعکس از اعلاـم وجبال مکه و ۴۵ نقشه هوائی وجغرافیایی از حرم می‌باشـد. و در مکه مکرمه به چاپ رسـیده است

ص: ۱۹۸

نتیجه می گیرد:

حرم دارای ۹۳۴ علامت است که دایره‌ای به طول ۱۲۷ کیلو متر بـدان احاطه دارد ومساحت حرم را با توجه به‌نقشه‌های هوایی ۵۵۰ کیلو متر وسیصد متر مربع تخمین می‌زند.(۱)

حرم شریف نبوی:

بنا بر آنچه از روایات شیعه و سنی استفاده می‌شود، شهر مدینه سرزمین برگزیده خداوند وحرم نبوی است که از حرمت وامنیت ویژه‌ای برخوردار است. هر چند به حسب احکام وشرایع، احکام ویژه حرم مکی را ندارد(۲)، اما از جهت قداست وامنیت، مورد احترام فراوانی است و پیامبر و ائمه معصوم- علیهم الصلوة و السلام- بر حرمت مدینه تأکید فراوان نموده‌اند.

هنگامی که رسول خدا به مدینه وارد شد، در باره مدینه وساکنان آن دعا کرد و از خداوند خواست که مدینه را همچون مکه وبلکه بیشتر از آن محبوب پیامبر و یارانش سازد وبر برکات وخیراتش بیفزاید و تب و وبا را از آن دور سازد: «أللّهُمَّ حَبِّبْ الْيْنا المَدِينَةَ كَما حَبَّبْتَ إليْنا مَكَّةَ أو أشَدَّ

۱- دکتر عبدالملک ... الحرم المکی الشریف ص ۸۴

۲- یونس بن یعقوب، قال لأبی عبداللَّه: «یحرم علیّ فی حرم رسول اللَّه؟ ما یحرم علیّ فی حرم اللَّه؟ قال: لا» وسائل الشیعه: ج ۱۰، ص ۲۸۵، در برخی روایات است که کندن گیاه ودرخت حرم مدنی جایز نیست اما صید آن جایز است. من لا یحضر: ج ۲، ص ۳۳۲

و در برخی روایات صید آن در منطقه ما بین دو «حرّه» ممنوع شده است .. وسائل: ج ۱۰، ص ۳۵۸

شیخ طوسی قدس سره در مقام جمع بین روایات مربوط به صید در حرم نبوی گوید:

«... ویحرم ما بین الحرتین وبهما یمیز صید هذا الحرم من حرم مکة ...» تهذیب: ج ۶، ص ۱۳

ص: ۱۹۹

وَبارِكْ فِى صاعِها ومُدِّها وَانْقُلْ حمّاها وَ وَباها إلَى الْجُحْفَةِ»(۱)

و همچنین از سخن آن حضرت است: خداوند چهار شهر را برگزید و فرمود: وَالتِّينِ وَ الزَّيْتُونِ وَ طُورِ سِينِينَ وَ هذا الْبَلدِ الْأَمِين مراد از «وَالتِّين» مدینه است و «الزَّيْتُونِ» بیت المقدس و «طور سینین» کوفه و «هذا الْبَلدِ الأَمِين» مکه.(۲) از طرق اهل سنت نیز از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله روایاتی نقل شده است.

مسلم از ابی سعید، از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «بار خدایا! ابراهیم مکه را حرم امن قرار داد و من مدینه را حرم محترم قرار دادم که میان دو تنگه آن خونی ریخته نشود و سلاح برای جنگ حمل نگردد و درخت آن کنده نشود مگر برای علوفه. بار خدایا! مدینه را برای ما مبارک ساز و به «صاع» و «مُدّ» ما (یعنی کیل ووزن محصولاتمان) برکت ده و با هر برکت دو برکت عنایت فرما.»؛ «أللّهُمَّ انَّ ابْراهِيم حرَّمَ مَكَّةَ فَجَعَلَها حَراماً وَانّى حرَّمتُ الْمَدِينَةَ حَراماً ما بَيْنَ مِأْزَمَيْها انْ لا يهراق فِيها دَمٌ وَلا يُحْمَلَ فِيها سِلاحٌ لِقِتالٍ وَلا تُخْبَطُ فِيها شَجَرٌ الّا لِعَلَفٍ. أللّهُمَّ بارِكْ لَنا فِى مَدِينَتِنا، أللّهُمَّ بارِكْ لَنا فِى صاعِنا، أللّهُمَّ بارِكْ لَنا فِى مُدِّنا، أللّهُمَّ اجْعَلْ مَعَ الْبَرَكَةِ بَرَكَتَين».(۳)

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «مکه حرم خدا است و مدینه حرم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و کوفه حرم من و ستمگری به قصد ستم به این شهرها وارد نشود مگر آن که خداوند او را منکوب سازد»؛ «مكة حرم اللَّه و المدينة حَرَمُ رَسُولِ اللَّه صلی الله علیه و آله وَ الْكُوفَة حَرَمى لا يردها جبّار بجور فيه

۱- من لا یحضر: ج ۲، ص ۳۳۷

۲- بحار الانوار: ج ۹۹ ص ۷۷

۳- سعید حویّ، الاساس فی التفسیر: ج ۱، ص ۲۹۳ از مسلم، صحیح مسلم

ص: ۲۰۰

إلّا قَصَمه».(۱)

و امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «مکه حرم ابراهیم است و مدینه حرم محمد صلی الله علیه و آله و کوفه حرم علی بن ابیطالب علیه السلام»(۲)

پاسداری از امنیت دو حرم:

با توجه بدانچه گذشت، پاسداری از امنیّت حرمین یک تکلیف است و نباید این حریم شکسته شود.

آنهمه روایت که در امنیت انسان‌ها و دیگر جانداران و حتی گیاهان در حرم سخن می‌گوید و متخلّفان را مستوجب کیفر سخت می‌داند بدین منظور است که این حریم کبریایی محفوظ بماند و قداست آن شکسته نشود و برای همیشه مأمن و ملجأ مسلمین جهان باقی بماند.

سیره پشوایان دین و امامان معصوم نشانگر است که آن بزرگواران اهتمام بلیغی به این اصل مهم اسلامی داشتند. هنگامی که امام حسین علیه السلام آگاه شدند که یزیدیان بنای قتل وی را دارند، حرم را ترک کرد و فرمود:

«بیم آن دارم که یزید بن معاویه خون مرا در حرم خدا بریزد و با کشته شدن من حرمت خانه خدا شکسته شود».(۳) امام چهارم، زین العابدین علیه السلام چهل بار به زیارت خانه خدا و حج و عمره رفت و شتر سواری خود را حتی یک تازیانه نزد. (وَحَجَّ عَلِیّ بِنْ

۱- الطوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۲

۲- بحار الانوار ج ۹۹، ص ۸۹

۳- اللهوف فی قتلی الطفوف، ص ۳۷، ارشاد مفید، ص ۱۹۹ به نوشته سید بن طاووس، آن حضرت به برادرش محمد بن حنفیه فرمود: «یا أخی قد خفت ان یغتالنی یزید بن معاویة فی الحرم فأکون الَّذی یستباح به حرمة هذا البیت»

ص: ۲۰۱

الْحُسَیْنِ عَلی ناقَةٍ لَهُ أرْبَعینَ حَجّهً فَما قرعها بسوط).(۱)

وامام صادق علیه السلام حتی به ملحدان اجازه می‌داد در مسجد الحرام عقایدشان را مطرح کنند وبه پاسخگویی آنها می‌پرداخت.(۲)

متجاوزان به حرمین

حرم مکی در همه اعصار، حتی دوران جاهلیت (قبل از اسلام) حریم امن ومورد تقدیس واحترام بوده است؛ همچنانکه حرم شریف مدنی نیز پس از اسلام به عنوان شهر پیامبر و حرم نبوی مورد تقدیس واحترام قرار گرفته است.

با این حال در تاریخ اسلام و عهد خلفای اموی، حرمین شاهد حوادثی دردناک بوده‌اند؛ حوادثی که از بی حرمتی نسبت به حرمین شریفین و هتک حرمت اسلام و مسلمین در این دوشهر مقدس به دست خلفا وعمالشان پرده بر می‌دارد و این یکی از بدعت‌های خلفای اموی است که در برخی اعصار بعدی نیز کم وبیش تکرار شده است.

شواهد تاریخی نشان می‌دهد که خلفای اموی تمایل و بلکه اعتقاد به تعظیم شعائراللّٰه نداشتند و برای حرمین حرمتی قائل نبودند و از اسلام وقرآن ومکه ومدینه پایگاهی برای اهداف مادی و تثبیت ارکان ملک وسلطنت خود ساخته بودند و هر گاه وضعیت اقتضا داشت از بی حرمتی به حرمین و قتل و غارت مردم آن و ویران کردن کعبه و هتک حرمت مسلمین ابائی نداشتند. تفصیل این وقایع تاریخی از مجال کنونی خارج

۱- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۹۱

۲- همان، ص ۱۶۳. گفتگوی امام صادق با ابن ابی العوجاء

ص: ۲۰۲

است اما در اینجا تنها به چند مورد اشارتی اجمالی می‌شود:

۱- بر اساس مدارک تاریخی، معاویه بسر بن ارطاط را که از سفاکان بی رحم بود، به امارت مکه گماشت، در زمانی که امیر مؤمنان علیه السلام، «معبد بن عباس» را به امارت مکه نصب کرده بود. بسر با قهر و غلبه به مکه آمد و معبد را از مکه راند و خود امارت را به کف گرفت و هنگام باز گشت از مکه در یمن عده‌ای از یاران علی علیه السلام را به قتل رسانید.(۱) ۲- همچنین بنابه نقل مسعودی، معاویه پسر ابو سفیان، برای گرفتن بیعت اجباری از مردم مدینه برای ولیعهدی فرزندش یزید، بسر بن ارطاط، سفاک معروف را به شهر پیامبر فرستاد و او گروهی از مردم مدینه را به قتل رسانید تا خواسته معاویه را جامه عمل بپوشد.(۲) همانگونه که زیر برق شمشیر جلادان معاویه، مردم مکه به بیعت با یزید مجبور شدند.(۳) ۳- ونیز مسعودی در مروج الذهب می‌نویسد: «معاویه به حج آمد ودر بازگشت چون به مدینه رسید دستور داد منبر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را از مسجد مدینه انتقال داده و به شام حمل کنند، که به دنبال این عمل، در آن روز خورشید گرفت ومعاویه نا گزیر شد منبر را بر گرداند».(۴) بدیهی است که معاویه از این کار هدفی جز قداست بخشیدن به سلطنت نامشروع خود و خاندانش در شام نداشته است.

۴- پس از مرگ معاویه مردم مکه ومدینه سر از بیعت یزید بر تافتند، در رأس مخالفان، حضرت حسین بن علی علیه السلام وعبد اللَّه بن عباس وعبداللَّه

۱- تاریخ أمراء مکه؛ ص ۱۲۰ از تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۴۰ و ..

۲- مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۱ چاپ بیروت

۳- همان

۴- همان، ص ۲۶

ص: ۲۰۳

ابن زبیر وعبداللّه بن عمر قرار داشتند.(۱) اعمال فشار حاکم مدینه برای اخذ بیعت سودی نداشت و حسین بن علی علیه السلام که نقش اساسی را در این امر ایفا می‌نمود راهی مکه شد تا در حرم امن الهی چندی بماند و تصمیمی اتخاذ کند. روایات تاریخی حکایت از آن دارد که عمال یزید در شهر مکه توطئه قتل آن حضرت را طراحی کردند که این مطلب در سخن امام آمده است. هنگامی که عزم عراق نمود و محمد بن حنفیه آن حضرت را به ماندن در مکه به عنوان حرم امن ترغیب می کرد در پاسخ وی فرمود: «یا أخی قد خفتُ أنْ یَغْتالنی یَزِیدُ بْنُ مُعاوِیة فی الحرم فأکون الذی یُستباح بِهِ حُرمهٔ هذا البیت».(۲)

و به گفته شیخ مفید، امام حسین علیه السلام از بیم آن که آن حضرت را دستگیر کنند و برای بیعت نزد یزید بیاورند، حج را به عمره بدل کرد وهنگامی که امام از مکه خارج شد عمرو بن سعید حاکم مدینه، برادرش یحیی بن سعید را با گروهی فرستاد که مانع حرکت آن حضرت شوند که کار به درگیری کشید و امام و یارانش همچنان مصمم و با قدرت به حرکت خود ادامه دادند.(۳) این وقایع نشان می‌دهد که یزید و کارگزاران حکومتش برای حرم خدا هیچ حرمتی قائل نبوده و حق امنیت و آزادی را که برای همگان تأمین شده، از فرزند پیامبر و امام معصوم و یارانش سلب کرده بودند.

۵- پس از شهادت حسین بن علی علیهما السلام و در دومین سال خلافت یزید (۶۲ ه.) مردم مدینه بر حکومت اموی شوریدند و عامل یزید در

۱- الامامهٔ والسیاسهٔ، جزء اول، ص ۲۱۵

۲- اللهوف، ص ۳۷

۳- ارشاد مفید، ص ۱۹۹

ص: ۲۰۴

مدینه را بیرون کردند. یزید برای سرکوب مردم، عنصر جنایتکاری به نام (مسلم) مسرف بن عقبه را باسپاه شام گسیل داشت که مردم مدینه را قتل عام کردند و نوامیس مردم را هتک نمودند و حتی در مسجد پیامبر از قتل و تجاوز به مردم که به روضه نبوی پناه برده بودند و شرب خمر و اهانت و تخریب خودداری نکردند. در این واقعه که به واقعه «حره» معروف است، هفتصد تن از بنی هاشم و قریش و انصار و مهاجرین و چهره‌های معروف و ده هزار تن مرد و زن و کودک و پیر و جوان از توده مردم به قتل رسیدند و به هزار دختر تجاوز شد و هزار کودک زنا از تجاوز به زنان بی‌شوهر متولّد گردید. آنگاه مسرف افراد باقیمانده از مردم مدینه را به بندگی یزید خواند وهر کس امتناع می‌ورزید او را گردن می‌زد.(۱) به نوشته مسعودی: «در عهد یزید بن معاویه غنا وملاهی در مکه ومدینه رواج یافته بود و شرابخواران به میگساری تظاهر می‌کردند».(۲) همچنین مسعودی وسایر مورخان، رمی کعبه و ویران کردن خانه خدا را با منجنیق در عهد یزید اموی آورده‌اند که تفصیل آن را در کتب تاریخ باید خواند.(۳) خلاصه، از وقایع تاریخی به دست می‌آید که هتک حرمت حرمین شریفین در عهد بنی امیه و بنی مروان، امری عادی بوده که هر گاه سیاست مُلک و سلطنت ایجاب می‌کرد، هیچگونه حرمتی برای حرمین قائل نبوده‌اند و اصولًا امویان همانگونه که از نخستین روز، از روی جبر و اضطرار به اسلام تن دادند، بعدها که به قدرت رسیدند انتقام خود را از

۱- تتمهٔ المنتهی، محدث قمی ص ۵۹، و نیز بنگرید، مروج الذهب مسعودی، ج ۳، ص ۶۹- ۷۰

۲- مروج الذهب، ج ۳، ص ۶۷

۳- همان، ص ۷۱

ص: ۲۰۵

اسلام و مسلمین بویژه آل محمد صلی الله علیه و آله گرفتند و آمدن آنها به مکه یا مدینه فقط به منظور تحکیم پایگاه قدرت بوده نه تعظیم شعائر دین و از روی ایمان و میل و رغبت.

امام صادق علیه السلام در سفر حج اشاره به کوهی نمود بنام «ثافل» وفرمود:

این کوه را می‌بینید؟ همینکه یزید بن معاویه از حج برگشت و به این کوه رسید چنین گفت:

اذا ترکنا ثافلًا یمینافلن نعود بعده سنیا

للحج والعمرهٔ ما بقینا

هنگامی که «ثافل» را در سمت راست خود رها کردیم، از این پس هرگز به این دیار برای حج وعمره باز نخواهیم گشت».

آنگاه خداوند مرگ وی را قبل از موعد رسانید.(۱) ۶- هتک حرمین شریفین، در دوره مروانیان نیز شواهدی دارد؛ از جمله ابن قتیبه دینوری می‌نویسد: «عبدالملک مروان، خالد بن عبداللَّه القسری را که از جنایتکاران معروف بود از شام فرستاد تا والی مکه شود، همین که وارد مکه شد بر منبر رفت و نامه‌ای از عبدالملک خواند که در آن مردم مکه تهدید شده بودند که هرکس «سعید بن جبیر» (از یاران پاک و با فضیلت اهلبیت علیهم السلام) را پناه دهد، از ذمه ما خارج است. سپس خالد سوگند یاد کرد که اگر سعید را در خانه‌ای یافتم اهل آن خانه بکشم و خانه را ویران کنم.

آنگاه در حالی که به خانه کعبه تکیه زده بود چنین گفت: به خدا اگر

۱- من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۴۵

ص: ۲۰۶

بدانم که عبدالملک جز به ویران کردن کعبه وپراکنده ساختن سنگهای آن راضی نمی شود، اینکار را خواهم کرد! و بالأخره سعید را که در بیابانهای اطراف مکه در اختفا بود دستگیر کرد ونزد حجاج، عامل عبد الملک فرستاد و حجاج وی را به شهادت رسانید.(۱)

نگاهی دوباره به فصل:

از بحث امنیت حرم چنین استفاده می‌شود که حرم بالاترین مقام قدس الهی است، وپاسداری حرمت آن، وظیفه هر مسلمان است. در این منطقه آزاد اسلامی نه تنها انسانها که حیوانات وپرندگان و اشجار وگیاهان امنیت دارند. حرم حتی در عصر جاهلیت در نظر مشرکین مقدس بوده ودر آن مکان محترم از خونریزی وجنگ خود داری می کرده‌اند. حتی اگر قاتل پدر خود را در حرم می‌یافتند از مجازات او در حرم دست می کشیدند.

قرآن کریم حرم را حریم امن الهی دانسته و کیفر متجاوزان به این حریم را در حدّ الحاد خوانده و آنها را مستوجب سخت‌ترین عقوبتها دانسته است .. وَ مَنْ یُرِدْ فِیهِ بِالْحادٍ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذابٍ أَلِیم(۲) در تاریخ اسلام، تنها کسانی حرمت حرم را شکسته و حریم قدس الهی را مورد تعرض و تجاوز قرار دادند که دلهایشان از کینه اسلام لبریز بوده و چهره منافقانه خود را زیر پوشش اسلام پنهان داشته‌اند و چنانکه شواهد تاریخی نشان داد، اینها جز دودمان اموی واتباع واسلافشان

۱- الامامهٔ و السیاسه، ج ۲، ص ۵۴ طبع مصر

۲- حج: ۲۵

ص: ۲۰۷

نبودند. واین بدعت شنیع جز در مواردی چند از سوی کفار وملحدین ومتجاسرین صورت نگرفته است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روایتی که مورد اتفاق فریقین است فرمود:

«إنّ اللَّهَ حرَّم مَكّةَ وَلَمْ يُحَرِّمها النّاس فَلا يحل لِامرءٍ يؤمن باللَّه واليوم الآخر أن يسفك بها دماً ولا يعضد بها شجرة ...».(۱)

«خداوند شهر مکه را حرمت نهاد و حرم امن قرار داد، اما مردمی حرمت آن را پاس نداشتند. برای آن کس که ایمان به خدا و روز قیامت دارد، حلال نیست که در مکه خونی بریزد یا درختی را بشکند.»

حریم امن الهی مجالی است برای ستمدیدگان عالم و مسلمانان دربند تا دردهای خود را بگویند و ستم و تجاوز دشمنان اسلام را با دیگر مسلمانان در میان بگذارند و چاره‌ای بیندیشند و نقاب از چهره شرک و نفاق بر افکنند و ابراهیم گونه بت‌های زمان را بکوبند و محمد وار از مشرکین ومفسدین اعلام برائت کنند و کسی را حق تعرض به این حق انسانی و اسلامی نباشد.

به بیان حضرت امام قدس سره: «کدام خانه‌ای سزاوارتر از کعبه و خانه امن و طهارت و ناس که در آن به هر چه تجاوز و ستم و استثمار و بردگی و دون صفتی و نا مردمی است در عمل و گفتار پشت شود و در تجدید میثاق «اَلَسْتُ بِرَبِّكُم» بت آلهه‌ها وارباباِن متفرقون شکسته شود و خاطره مهمترین و بزرگترین حرکت سیاسی پیامبر در وَأَذانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ الَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الأَكْبر زنده بماند وتکرار گردد ...».(۲)

۱- صحیح بخاری، ج ۴، ص ۴۱؛ صحیح مسلم، ج ۲، ص ۹۸۶. به نقل اعلام الاعلام، ص ۴۳

۲- به بحث برائت در همین کتاب، توجه شود

ص: ۲۰۸

(۱۰) بعد اقتصادی حج

اشاره

احکـام و شـرایع الهی، تـأمین کننـده سـعادت، مصالـح و منافع بشـر در دنیا و آخرت است، آن هم در ابعاد گوناگون حیات مادی و معنوی. از این رو درباره هر یک از این احکام- حتی عبادی آنها- از آثار و اهـداف معیشتی و دنیوی، با فلسـفه خاص خود می‌توان سخن گفت. این ویژگی در حج به دلیل بعد جهانشمولی‌اش، بیشتر جلب نظر می‌کند.

این نکته از همان آغاز در دعای حضـرت ابراهیم علیه السلام در تأسیس امّ‌القرای توحید آمده است. او ضمن نیایش خود از خداوند خواست خانـدان خود و ساکنـان این سـرزمین مقـدس را از ثمرات روزی دهـد و در آن بیابان خشک و سوزان، نعمتهای خویش را ارزانی دارد تا سپاسـگوی حق باشـند: وَ ارْزقهُمْ مِنَ الَّثمَراتِ لَعَلَّهُمْ یَشْـکُرون(۱) اراده خداونـدی بر این تعلّق گرفته که این سـرزمین بی‌حاصل برای همیشه آباد گردد و رونق گیرد و حرم امن از نعمت‌های فراوان برخوردار

۱- ابراهیم: ۳۷

ص: ۲۰۹

باشـد. از این عنایت مستمر الهی قرآن بـدینگونه سخن می‌گویـد: أَوَلَمْ نُمَکِّنْ لَهُم حَرَماً آمِنَا یُجْبی إلَیهِ ثَمَراتُ کُلِّ شَیْءٍ(۱) وگرنه چگونه باورکردنی است شـهری که در میان سـنگهای سـخت و صـخره‌های سـیاه و کوه‌های دست در گریبان، محاصره شده، بتواند بارانداز کالاها و ارزاق و اشیای گوناگون از سراسر جهان باشد.

آیه کریمه: «لِیَشْـهَدُوا مَنافِعَ لَهُم»(۲) نیز در بیان فلسـفه حـج، منافع را به طور مطلق مطرح ساخته و به قیـد خاصـی محـدود نکرده که یکی از مصادیق آن، منافع مادی و اقتصادی است؛ چنانکه اخبار و روایات و اقوال مفسـران نیز به تبیین و تفسیر آن پرداخته و به طور عام، به منافع و مصالح ناس در ابعاد گوناگون مادی و معنوی اشاره دارد.

ابن‌عباس در تفسیر این آیه کریمه می‌گوید:

مَنافِعَ الدُّنیا وَ الآخِرةِ؛ أمّا مَنافِعُ الآخِرةِ فرضوانُ اللّهِ تعالی، وَ أمّا مَنافعُ الدُّنْیا فَما یصـیبُونَ مِنْ مَنافعِ الْبُدْنِ و الذَّبائِحِ و التِّجاراتِ(۳) یعنی «منافع یاد شده در آیه کریمه عبارتست از: منافع دنیا و آخرت؛ منافع آخرت خشـنودی خداوند است و منافع دنیا آن چیزی است که مردم از گوشت قربانی و تجارت به دست می‌آورند.»

چنـانکه آیه کریمه: لیس علیکم جناحٌ أنْ تَبتغُوا فَضْـلًا من ربِّکُم(۴) به دنبـال توصـیه به کسب تقـوا، به عنوان رهتوشه آخرت در این سفر

۱- قصص: ۵۷

۲- حج: ۲۸

۳- تفسیر ابن کثیر، ج ۳ ص ۲۱۴

۴- بقره: ۱۹۸

ص: ۲۱۰

روحانی (در آیه قبل) به حج‌گزاران تذکر می‌دهد که: «باکی نیست بر شما که از فضل پروردگارتان بجویید» و این نیز در روایات و اقوال مفسران به کسب و تجارت تفسیر شده است.

مرحوم طبرسی می‌گوید: «مفاد این آیه، رخصت دادن به کسب و تجارت است پس از انجام مناسک حج و این از ائمه ما روایت شده است»(۱) عیاشی نیز از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «یعنی الرزق إذا أحل الرّجل من إحرامه و قضی نسکه فَلْیَشْتَرِ و لْیَبعْ فی المَوْسِمِ»(۲) منظور تحصیل روزی است. هنگامی که شخص از احرام خارج شد و اعمال حج را به پایان رسانید، در موسم به خرید و فروش بپردازد.

اینک لازم است چند مطلب مورد بررسی قرار گیرد:

۱- نخست این که، هدف اصلی و علت غایی در هر عبادتی، همانا توجه به خدا و طلب رضای او و تحصیل آخرت است که مقصد آفرینش انسان را تشکیل می‌دهد. این مقصد اساسی را هرگز نباید با اغراض دنیوی و اهداف مادی کم‌رنگ ساخت. و حج نیز از این قاعده مستثنی نیست.

حج، به معنای قصد است؛ قصد انجام مناسک برای خدا «لِلَّهِ عَلَی النّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ».(۳)

تقرّب به خدا و انقطاع از دنیا و پرواز در ملکوت و تذکر قیامت و

۱- مجمع‌البیان، ۲/ ۵۲۷

۲- البرهان فی تفسیر القرآن، ۱/ ۴۳۱ از عیاشی

۳- آل‌عمران/ ۹۷

ص: ۲۱۱

توجه به آخرت، در تار و پود حج تعبیه شـده، چنانکه آیات و روایات بی‌شـماری در این زمینه سـخن می گوید. (که در باب عرفان حج قابل بررسی است).

بنابراین هرگاه از آثار مادی و تجارت و کسب و معیشت در مقاصد حج سـخن به میان آید، جنبه «آلی» دارد نه «استقلالی» و مقدمه است نه هدف؛ یعنی دنیا مقدمه آخرت است و بعد مادی ابزاری است در جهت معنویت. از این رو در روایات آمده که حج و عمره بازار آخرت و پاداش آنها بهشت است.

پیامبر خـدا صـلی الله علیه و آله می‌فرماید: «الحَجُّ ثوابُها الجَنّةُ و العُمْرةُ کَفّارةُ کُلِّ ذَنْبٍ»؛(۱) «پاداش حـج بهشت است و عمره کفاره هر گناه می‌باشد.»

امام باقر علیه السـلام می‌فرمایـد: «الحجُّ وَ العُمْرَةُ سُوْقانِ مِنْ أسواقِ الآخِرةِ اللازمُ لَهُما مِنْ أضـیافِ اللَّهِ انْ أبقاهُ أبقاهُ و لا ذنبَ لَه و إن أماتَهُ أدخلَهُ الجَنَّةَ»؛(۲) «حـج و عمره دو بازارنـد از بازارهای آخرت، آن کس که عمره و حج بجا آورد، از میهمانان خداوند است، اگر او را زنده بدارد، گناهی برای وی باقی نماند و اگر بمیراند او را در بهشت جای دهد.»

به همین انگیزه در روایات از کسانی که حج را وسیله تفرّج یا تجارت یا تکدّی قرار داده‌اند، نکوهش شده است.

پیـامبر خـدا صـلی الله علیه و آله آنگـاه که از آینـدگان خبر می‌داد، فرمود: «یَأتی عَلَی‌النّاسِ زَمانٌ یَکُونُ حَـجُّ الملوکُ نُزْهـةً، وَ حَجُّ الأغنیاءِ تِجارةً و حجُّ المَساکینِ مَسْألةً»؛(۳) «زمانی بر مردم فرا می‌رسد که حج زمامدارانشان برای

۱- الفقیه، ج ۲، ص ۱۴۲

۲- همان، ص ۱۴۴

۳- وسائل‌الشیعه، ج ۸، ص ۴۱

ص: ۲۱۲

تفریح و تفرج می‌شود و حج توانگران برای تجارت و تکسب و حج مستمندان برای سؤال و تکدی.»

مرحوم شیخ حُرّ عاملی، در مقام جمع بین این روایت و روایاتی که اجازه تجارت و کسب در حج می‌دهند، می گوید: این روایت بر بطلان حج دلالت ندارد و در مقام نکوهش نیست بلکه صرفاً جنبه اخباری دارد و یا مقصود نکوهش کسانی است که به قصد تفرج و تجارت به حج می‌روند و یا بیانگر کراهت آمیختن حج به تجارت و غیره می‌باشد، هرچند حج مجزی است و تکلیف با انجام آن ساقط می‌شود.(۱) در هر حال، مسلّم است که هر عبادتی اگر با انگیزه مادی و بدون قصد تقرّب به خدا انجام شود، نه تأثیر معنوی دارد و نه مُسقط تکلیف است. حج نیز چنین است، فلسفه عرفانی حج، انقطاع از خلق است و پیوستن به حق، و ابراهیم‌وار بریدن از همه تعلّقات و قربان کردن هرچه هست در راه خدا، و یاد آخرت و رهایی از زندان طبیعت.

و مقام قرب و اخلاص تا بدانجا پیش می‌رود که اولیای خدا، حتی به بهشت و دوزخ به‌عنوان انگیزه عبادت، اعتنایی ندارند و به فرموده علی علیه السلام عبادت آزادگان چنین است. (آنها که از هرچه رنگ تعلّق پذیرد آزادند):

«إنّ قَوْماً عَبَدُواللَّه رَغْبَةً وَ تِلْکَ عِبادَةُ التجّارِ وَ انَّ قَوْماً عَبَدُوا اللَّه رَهْبَةً و تلك عبادةُ العبيدِ، وَ إنّ قَوْماً عَبَدُوا اللَّه شُكْراً وَ تلكَ عبادةُ الأحْرارِ»؛(۲) «گروهی به طمع بهشت خدا را بندگی کنند که اینگونه عبادت، عبادت کسب‌کنندگان است. و گروهی از ترس دوزخ بندگی می کنند که چنین عبادتی عبادت بردگان است و گروهی از روی سپاسگزاری بندگی خدا می کنند که این عباتِ آزادگان است.»

۱- وسائل‌الشیعه، ج ۸، ص ۴۱

۲- نهج‌البلاغه

ص: ۲۱۳

بنـابراین بر حـج گزاران است که این سـفر الهی را به مقاصـد مادّی نیالاینـد و معنویت حـج را کمرنگ نکننـد و در این بازار معنوی توشه‌ای برای آخرت برگیرند؛ چنانکه قرآن کریم در آیات حج توصیه می‌فرماید:

تزوّدوا فَانّ خیر الزاد التقوی(۱)؛ توشه برگیرید که بهترین توشه تقوا و پرهیزگاری است»

وظیفه روحانیان و راهنمایان حـج است که پیش از سـفر و در سـفر به زائران خانه خـدا تذکر دهند و تأکید و تفهیم کنند که پس از عمری انتظار، توفیق حـج یافته‌اند! حال که چنین است بازار پر زرق و برق دنیا و گوساله‌های سامریِ غرب و شـرق، که در بازارهای مکه و مدینه حضور دارند، آنها را نفریبد و به پاره‌ای حرکات زننده دست نزنند و برای سودهای ناچیزی که ضرورتی هم ندارد، در بازارها راه نیفتنـد و با فروش تسبیـح و زعفران و غیره حیثیت حاجیان ایرانی را لکّه‌دار نسازند که آنچه در باب تجارت در حج گفته شـده، خـارج از این حرکـات است. اصولًا توجه به مادّیات حال و هوای معنوی حـج را تیره و تار می‌کنـد، آنهم برای زائری که در طول عمر یکبار چنین توفیقی یافته است.

بسـیار دیـده شـده که حـاجی در مسـجدالحرام یـا مسـجدالنبی نشسـته و دلش جـای دیگر است و از ریـال و دلار و لباس و ویـدئو و تلویزیون و دوربین و غیره سـخن می‌گوید! و غافل است از این که کجا نشسـته و نظر به کعبه چقدر فضـیلت دارد(۲) و یک رکعت نماز در مسجدالحرام با صدهزار

۱- بقره: ۱۹۷

۲- «و روی أن من نظر إلی الکعبهٔ لم یزل یکتب له حسنهٔ و یمحی عنه سیئهٔ حتی یصرف ببصره عنها». الفقیه، ج ۲، ص ۱۳۲

ص: ۲۱۴

در مساجد دیگر برابری می کند(۱) و پاداش ختم قرآن در مکه مکرمه طبق روایات، دیدن رسول خدا صلی الله علیه و آله قبل از مرگ و مشاهده بهشت است،(۲) غرض از این یادآوری‌ها، این نیست که ابعاد اقتصادی حج نادیده گرفته شود (یعنی همان چیزی که در اینجا درصدد بیانش هستیم) بلکه مقصود این است که فرصت طلایی حج را فدای مسائل مادی نکنیم و در خانه یار، به اغیار نیندیشیم؛ زیرا:

طواف کعبه عشق از کسی درست آیدکه دیده زمزم او گشت و دل مقام خلیل

تلفیق دنیا و آخرت

در بینش اسلامی، هرگاه دنیا هماهنگ با آخرت و در جهت رضای حق و مصلحت خلق باشد، نه‌تنهامذموم نیست که مطلوب است. شریعت اسلام آمیزه‌ای است از تکالیف و احکامی که معاش و معاد را ملحوظ می‌دارد و با توجه به این نکته که معاش مقدمه معاد است؛ «مَنْ لا معاشَ له لا معادَ له»، در حج نیز مقاصد دنیوی و اخروی با ویژگی خاص لحاظ شده است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «من أرادَ الدُّنیا و الآخِرةَ فَلْیَؤمَّ هذا البیتَ»(۳)؛ «کسی که دنیا و آخرت می‌خواهد باید آهنگ این خانه کند.»

۱- کافی، ج ۴، ص ۵۲۶

۲- قال علی بن الحسین علیه السلام: «من ختم القرآن بمکهٔ لم یمت حتّی یری رسول اللّه صلی الله علیه و آله و یری منزله فی الجنهٔ». الفقیه، ج ۲، ص ۱۴۴

۳- وسائل‌الشیعه، ج ۸، ص ۴

ص: ۲۱۵

و نیز می‌فرماید: «حجوا تَسْتَغْنُوا»؛(۱) حج بجا آورید تا بی‌نیاز گردید.» امام علی بن الحسین علیه السلام می‌فرماید: «حِجُّوا وَ اعتَمِرُوا تَصحَّ أبدانُکم و تَتَّسعْ أرزاقُکُمْ و تُکْفَوْنَ مَؤُوناتِ عِیالاتِکُم»(۲) «حج و عمره بجا آورید تا بدنهایتان سالم بماند و روزیتان بسیار گردد و مخارج خانواده‌تان تأمین شود.»

چنانکه ملاحظه می کنیم، در این روایات، از منافع مادی و معنوی و دنیا و آخرت سخن به‌میان آمده است. و با این همه از این نکته نیز غفلت نباید کرد که آنچه اصل است ذکر خدا و طلب آخرت است و تحصیل معاش فرع بر آن است.

در اینجا مناسب است به پیام این آیات توجه کنیم:

فإذا قَضَیتُم مَناسِکَکُمْ فَاذْکُروا اللَّه کَذِکْرِکُمْ آباءکُمْ أو أشدَّ ذِکْراً فَمِنَ النّاسِ مَنْ یَقُولُ رَبَّنا آتِنا فِی الدُّنْیا حَسَنَةً وَ ما له فی الآخِرَةِ مِنْ خَلاقٍ وَ مِنْهُمْ مَنْ یَقُولُ رَبَّنا آتِنا فِی الدُّنْیا حَسَنَةً وَ فِی الأخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنا عَذابَ‌النّارِ(۳) در آغاز، بر این مطلب اشاره دارد که پس از مناسک حج، خدا را یاد کنید، همانگونه که پدرانتان را یاد می کنید و بلکه شدیدتر و عمیق‌تر (نه این که مانند مردم جاهلیت به ذکر مفاخر قبائل و پدرانتان بپردازید) آنگاه دو دسته از مردم را که با دو نوع بینش دعا می کنند، نام می‌برد: دسته اوّل کسانی که خواسته‌شان تنها دنیا و مظاهر مادی است که اینها در آخرت

۱- وسائل‌الشیعه ج ۸، ص ۷

۲- همان، ص ۴۱

۳- بقره: ۲۰۰ و ۲۰۱

ص: ۲۱۶

بهره و نصیبی ندارنـد. دسـته دوم، آنـان که خیر دنیـا و آخرت و رهایی از آتش و دوزخ را از خداونـد مسألت می‌کننـد، که این به عنوان اصل در تمام ارکان حیات دینی یک مسلمان و عبادات و مناسک بایـد جاری باشـد. در حـج نیز چنین است، هرگاه مقاصـد دنیوی و اخروی همراه باشد قابل قبول خواهد بود.

آثار و برکات حج

نکته‌ای که بایـد در عنایت به منافع دنیوی حج لحاظ گردد، این است که انجام این فریضه، هزینه مالی می‌طلبد؛ هزینه سـفر، مخارج اهل و عیال و ... و این هزینه‌ها و اندیشه به آتیه خود و خانواده، بعلاوه مشـکلات ویژه این سـفر، ممکن است شبهه‌ای در دلها ایجاد کنـد و باعث شود که افراد در انجام آن سـستی کننـد و این کانون عظیم وحـدت و توحید به تعطیل کشـیده شود و عواقب نامطلوب ترک حـج دامنگیر مسـلمانان گردد. ازاین‌رو در روایاتِ بسـیاری آمده است که آنچه حج‌گزار هزینه می‌کند، بطور مضاعف پاداش داده خواهـد شـد و بـدینگونه اعتماد می‌دهـد که هزینه حـج نه‌تنها تنگنایی به‌وجود نمی‌آورد که موجب برکت نیز می‌باشد؛ چنانکه ترک حج موجب زوال نعمت و تنگدستی می‌گردد.

در سـخن پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله آمـده است: «.. وَ مَنْ خَرَجَ حاجّاً أو مُعْتَمِراً ... کانَ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ لِکُلِّ دِرْهمٍ ألفُ ألفُ دِرْهَمٍ ..»(۱)؛ «کسی که رهسپار حج یا عمره گردد ... در برابر هر درهم هزارهزار درهم پاداش داده شود».

و نیز رسول گرامی، در خطبه الغدیر فرمود: «مَعاشِرَ النَّاسِ حِجُّوا

۱- وسائل، ج ۸، ص ۷۲

ص: ۲۱۷

الْبَیْتَ فَما وَرَدَهُ أهلُ‌بیتٍ إلّااستغنوا و لا تَخَلّفُوا عَنْه الّا افتَقَرُوا»(۱)؛ «ای مردم، برای حج رهسپار بیت‌اللَّه شوید؛ زیرا هیچ خاندانی بر آن وارد نشدند مگر آن که بی‌نیاز گشتند و تخلّف ننمودند مگر آن که فقیر شدند.»

همچنین امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «و حِجُّ البیتِ و اعتمارُهُ فإنّهما یَنفِیان الْفَقْرَ وَ یَرْحَضَانِ الـذَّنْبَ»(۲)؛ «حج و عمره خانه خدا، برطرف‌کننده فقر و پاک‌کننده گناهان هستند.»

و از فرمایشات امام صادق و امام کاظم علیهما السلام است که: «حج‌گزار هرگز فقیر و تهی‌دست نگرد» الحاجُّ لا یُمْلَقُ أبدا. قلت: و ما الإملاق؟ قال: الإفلاس. ثمّ قال: و لا تَقْتُلُوا أولادَکم خَشْیَةَ امْلاقٍ(۳) بدین ترتیب حج افزون بر آثار معنوی‌اش، از پاداش دنیوی نیز برخوردار است و بی‌نیازی و استغنا و برکت و سلامت را همراه می‌آورد؛ چنانکه تجربه نیز این را به ثبوت رسانیده است.

این نیز ناگفته نماند که تجارت و کسب در سفر حج، خود عاملی است در برگزاری این فریضه و تأمین معاش و هزینه سفر گروهی از زائران که اگر کسب و تجارت نکنند، قادر به تأمین مخارج خود نیستند. از این رو به زائران رخصت داده شده که از سود تجارت و داد و ستد و امثال آن بهره گیرند تا بدینوسیله استطاعت مالی و توان افراد بالا رفته و اجتماع زائران فزونی گیرد.

معاویهٔ بن عمار می‌گوید: خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم، کسی که به قصد تجارت رهسپار مکه می‌شود یا شتران خود را کرایه می‌دهد، آیا

۱- احتجاج طبرسی، ص ۶۴

۲- نهج‌البلاغه، خطبه ۱۱۰

۳- وسائل‌الشیعه، ج ۸، ص ۷۵

ص: ۲۱۸

حج او ناقص است یا تمام؟ حضرت در پاسخ فرمود: «مانعی ندارد، حج او تمام است.»

«معاویةُ بنُ عمّارٍ، قال: قلت لأبی عبداللَّه علیه السلام: الرجل یخرج فی تجارةٍ الی مکّةَ وَ یَکُونُ لَهُ ابِلٌ فیکریها، حجَّتُهُ ناقصةٌ أو تامةٌ؟ قال: لا، بل حَجَّتُهُ تامّةٌ»(۱)

تأمین بنیه اقتصادی مسلمانان

از مجموع آنچه در روایات درباره بُعد اقتصادی حج آمده، چنین بدست می‌آید که: بالا بردن توان اقتصادی مسلمانان از این رهگذر مورد توجه قرار گرفته است. شاید رمز مطلب این باشد که بعد اجتماعی حج پررنگ‌تر از سایر عبادات است و این فریضه جهانشمول، مصالح عموم مسلمین را در جامعه جهانی منظور می‌دارد و از سوی دیگر مسأله اقتصاد و توان مالی می‌تواند به عنوان یک اهرم قدرت برای امت مطرح گردد و آنها را از وابستگی‌های دیگر نیز برهاند، لذا به منافع اقتصادی در حج اهتمام ویژه‌ای شده است. به عنوان مثال: اگر به گفتاری از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه کریمه جَعَلَ اللَّهُ الکَعْبَةَ الْبَیْتَ الْحَرام قِیاماً لِلنَّاسِ بنگریم خواهیم دید آن حضرت از وابستگی و قوام دین و معیشت مردم به کعبه سخن می گوید و در پاسخ به ابان بن تغلب، که معنای آیه را می‌پرسد، چنین می‌فرماید: «جَعَلَها لِدینِهِمْ و معایِشِهِم»؛ «یعنی خداوند کعبه را قائمه پابرجایی خلق در امور دینشان و معیشت دنیایشان قرار داده است.»(۲)

۱- وسائل‌الشیعه، ج ۸، ص ۴۰

۲- وسائل‌الشیعه، ج ۸، ص ۴۱

ص: ۲۱۹

از این سخن برمی‌آیدکه قوام معیشت همپای قوام دین، برای مردم اهمیت بسیار دارد. چه، اگر آنها فقیر و محتاج شدند دیگر نمی‌توانند مستقل باشند و روی پای خود بایستند و کعبه و حج در این استقلال و پابرجایی تأثیر فراوان دارد. بدین لحاظ اجازه داده شده مسلمین در این بازار بزرگ اسلامی که در موسم بطور مستمر جریان دارد، به‌عنوان یک مرکز تجاری بهره گیرند و تجار و مکاریان و کشاورزان و دامداران فراورده‌های خود را عرضه کنند و از پیشرفت اقتصاد و صنایع یکدیگر آگاه شوند و از طریق داد و ستد سود برند که منافع این بازار از حج‌گزاران فراتر رفته و تمامی مسلمانان را دربر می‌گیرد.

محمد بن سنان می‌گوید: امام علی بن موسی‌الرضا علیه السلام طی نامه‌ای که در پاسخ به سؤالاتی چند برای من نوشتند، از فلسفه حج نیز سخن گفتند و پس از ذکر اسرار عرفانی و آثار معنوی و فرهنگی و تربیتی و تاریخی، به بعد اقتصادی نیز اشاره فرمودند.

در بخشی از این نامه آمده است:

«... وَ ما فی ذلِکَ لِجَمیعِ الْخَلْقِ مِنَ المَنافِعِ ... وَ مَنْفعةُ مَنْ فی المشرقِ و المغربِ وَ مَنْ فی البرِّ و الْبَحْرِ مِمَّنْ یَحِجُّ وَ مِمَّن لا یَحِجّ مِنْ تاجِرٍ وَ جالِبٍ وَ بایِعٍ و مُشْتَرٍ وَ کاسِبٍ وَ مِسْکینٍ وَ قَضاءِ حَوائِجِ أهلِ الاطْرافِ وَ الْمَواضِعِ الْمُمکنِ لَهُمُ الإجْتِماع فِیها، کَذلِکَ لِیَشْهَدُوا مَنافِعِ لَهُم»(۱)؛ «یکی از علل وجوب حج، منافعی است که از آن برای همه خلق می‌رسد. و منافعی است برای کسانی که در شرق و غرب یا خشکی و دریا هستند؛ چه آنهایی که حج می‌گزارند و یا آنان که حج به جا نمی‌آورند؛ اعم از تاجر یا واردکننده کالا، فروشنده یا

۱- عیون اخبارالرضا، ج ۲ ص ۹۰، علل، ص ۴۰۵

ص: ۲۲۰

خریدار، کاسب و یا مستمند. و نیز تأمین‌کننده نیازهای ساکنان اطراف و امکنه‌ای است که می‌توانند در موسم اجتماع کنند، تا بدینوسیله شاهد منافع خود باشند».

اگر کمی دقت شود، آثار اقتصادی حج، تنها از آن حج‌گزاران نیست، بلکه میلیون‌ها انسان را در بر می‌گیرد و هزاران خانوار در حرم و خارج حرم و اطراف و حوالی مکه و کسانی‌که در اقصی‌نقاط، به نوعی با حج سروکار دارند از برکات حج برخوردار می‌شوند. به علاوه، بازار بین‌الملل اسلامی بعنوان یکی از ارکان اقتصادی مسلمین، می‌تواند حافظ منافع مشترک و استقلال اقتصادی آنها باشد و شوکت مسلمین را در دید جهانی به نمایش بگذارد.

امام صادق علیه السلام در روایتی به بیان این مطلب پرداخته و در پاسخ به هشام بن حکم که علت وجوب حج را پرسید، با اشاره به نکته بسیار حساسی، چنین فرمود:

«فَجَعَلَ فیهِ الإجتماعَ من المشرقِ و المغربِ لیتعارفوا و لِیَتَرَبَّح کلُّ قَوْم من التجارات من بلدٍ إلی بلدٍ وَلْیَنْتَفِع بَذلِکَ المکاری و الجَمَّالُ و لِتُعْرَفَ آثارُ رَسُولِاللّهِ وَ تُعرَفَ أخبارُهُ و یُذْکَرَ وَ لا یُنْسی. وَ لَوْ کان کلُّ قومٍ إنّما یتکلّون علی بلادِهِم و ما فیها هَلَکُوا و خرُبَتِ البلادُ و سَقَطَ الجلب و الأرباح و عَمَیتِ الأخبار و لم یقفوا علی ذلک».(۱)

«مقرر شد تا در این سرزمین از شرق و غرب بیایند و یکدیگر را بشناسند و همه گروه‌ها از تجارت و حمل کالا از شهری به شهری بهره گیرند و چارپادار و شتربان سود برند و آثار و اخبار پیامبر خدا

۱- علل‌الشرایع، ص ۴۰۵، ۴۰۶

ص: ۲۲۱

شناخته شود و به یاد بیاید و از خاطره‌ها نرود. و اگر قرار بود هر جمعیتی تنها از کشورها و شهرهای خود و حوادث و مسائل آن‌ها سخن بگویند، مردم نابود می‌شدند و شهرها ویران می گردید و بازرگانی و سودآوری تعطیل می‌شد و اخبار و حوادث در پرده ابهام می‌ماند و کسی بر آنها آگاهی نمی‌یافت.»

چنانکه ملاحظه می کنیم: امام صادق علیه السلام در این روایت چند مطلب اساسی را متذکر شده‌اند:

۱- اطلاع بر اخبار و آثار رسول خدا صلی الله علیه و آله که در «بعد فرهنگی حج» به شرح آن خواهیم پرداخت.

۲- معارفه و آشنایی مسلمانان با یکدیگر، که نتیجه آن تبادل افکار و همیاری در حل مشکلات جهان اسلام است.

۳- فراگیر بودن منافع نسبت به عموم مردم؛ از حج گزاران و غیر آنها، در شرق و غرب و دریا و خشکی که از این دریای متلاطم و چشمه فیاض، هر گروهی به حسب حال و استعداد خود به نوعی بهره می گیرند.

۴- تأکید بر اینکه، مردم نباید با تنگ‌نظری و محدود نگری، تنها به مصالح خود و منافع منطقه جغرافیایی خود بیندیشند که این نوع تفکر جهان را به ویرانی می کشد و سرنوشت انسان‌ها را تباه می‌سازد و این با فلسفه جهان‌بینی و انساندوستی و نگرش فراملّیتی و برون‌مرزی اسلام در تضاد است. اسلام آیین بشریت است، لذا در اجتماع عظیم حج باید مصالح انسان‌ها و کشورها مد نظر قرار گیرد تا منافع آن شامل همه مردم شود و آبادی شهرها و حیات انسان‌ها به این است که چرخهای اقتصادی به‌گردش درآید و همه انسان‌ها سود برند. فقر و تهی‌دستی از جامعه برافتد، عمران و آبادی بیاید و تمدن اسلامی نیرومند شود. بدین ترتیب

ص: ۲۲۲

موسم حج، سایر کشورها و شهرها را نیز تغذیه می کند و افراد بسیاری در پرتو آن ارتزاق می کنند و بهره می گیرند.

بدین ترتیب «تعاون اسلامی» در حج تحقق می‌پذیرد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در خطبهٔالغدیر به این نکته اشاره فرمودند: «الحُجَّاجُ معاونونَ، و نفقاتُهُمْ مُخْلَفَةٌ، و اللّهُ لا یُضِیعُ أجرُ المحسنینَ»(۱) «حج گزاران مددکاران یکدیگرند، آنچه خرج می کنند عوض داده شوند و خدا پاداش نیکوکاران را ضایع نمی کند».

به طور خلاصه: در اهداف و آثار تجاری- اقتصادی حج می‌توان گفت:

۱- فعالیتهای اقتصادی می‌تواند به برگزاری این مراسم عبادی- سیاسی یاری رساند.

۲- مردم بسیاری در پرتو حج، امرار معاش می کنند، چرخهای اقتصادی به حرکت در می‌آید و عمران و آبادانی را به همراه می‌آورد.

۳- قدرت اقتصادی مسلمانان می‌تواند در صحنه‌های بین‌المللی آنان را مقتدر سازد و از وابستگی برهاند.

۴- از این رهگذر کار و اشتغال به‌وجود می‌آید و از حجم بیکاری می‌کاهد و زمینه بسیاری از مفاسد اخلاقی را از میان می‌برد.

۵- حج فرصت مناسبی است که فراورده‌های صنعتی و محصولات کشاورزی و سنتی مسلمین در این بازار بین‌الملل اسلامی به صورت نمایشگاه بازرگانی و اقتصادی عرضه شود تا مسلمانان از رشد و توسعه کشورهای خود آگاه گردند. تبادل اطلاعات کنند، از تجارب یکدیگر بهره

۱- احتجاج طبرسی، ص ۶۵

ص: ۲۲۳

گیرند و رشد صنعت و کار و تولید را بالا برند.

متأسفانه امروزه بازار مکه و مدینه به بازار تجاری و نمایشگاه صنایع و کالاهای غرب و شرق تبدیل شده و سوداگر این بازار، بیشتر غیر مسلمان و یا از دشمنان اسلام هستند که انبوه ثروت مسلمین را در سراسر جهان به یغما می‌برند و در موسم حج نیز بازار اسلامی حج را در قبضه دارند.

قربانی

یکی از واجبات حج که با معیشت مردم در ارتباط است، مسأله ذبح قربانی است. فلسفه تشریع این حکم را که برگرفته از سنت و سیره ابراهیم خلیل علیه السلام و یادآورد ماجرای ذبح اسماعیل علیه السلام است در چند نکته می‌توان خلاصه کرد:

۱- قربانی، هدی و ذبیحه حج، یکی از شعائر الهی است. چنانکه قرآن کریم می‌فرماید:

وَ الْبُدْنَ جَعَلْناها لَکُم مِنْ شَعائِرِ اللَّهِ لَکُم فیها خَیْرٌ فَاذْکُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَیْها صَوافَّ ...(۱) «شترهای قربانی را برای شما از شعائر الهی قرار دادیم، در آن برای شما خیر و برکت است پس بر آنها نام خدا ببرید و در حالی که آنها به صف ایستاده‌اند، قربان کنید ...»

و این شعار به معنای اعلام آمادگی برای فدا نمودن و انفاق کردن است و این هدیه‌ای است در راه خدا و به‌نام او و نمایانگر توحید و ایمان و اعتقاد موحدان است که برای خدای یگانه قربانی می‌کنند و نه برای

۱- حج: ۳۶

ص: ۲۲۴

بت‌ها به رسم جاهلیت، و پیرو سنت ابراهیم و آیین حنیف‌اند نه آیین مشرکان. و نام خدا را می‌برند و نه نام اصنام و بتان را.

۲- بذل مقداری از مال، که به‌صورت ذبیحه در منا قربانی می‌شود، تقوا و اخلاص مؤمن را به نمایش می‌گذارد. چنانکه قرآن کریم به این امر اشاره دارد:

لَنْ یَنالَ اللَّه لُحُومُها وَ لادِمائها وَ لکِن یَنالُهُ التَّقوی مِنْکُم کَذلِکَ سَخَّرَها لَکُمْ لِتُکَبِّرُواللَّه عَلی ما هَداکُمْ وَ بَشِّرِ الْمُحسِنِینَ(۱) «گوشتها و خونهای آن‌ها به خدا نمی‌رسد بلکه تقوا و پرهیزکاری شما به او می‌رسد، این‌چنین آنها را مسخّر شما کردیم تا خدا را به بزرگی یاد کنید که شما را هدایت کرد و نیکوکاران را نوید بده».

در داستان ابراهیم و اسماعیل نیز چنین بود. آنچه خدا در حاق واقع از خلیل‌اللَّه خواسته بود، قربان کردن محبت فرزند و چشم‌پوشی از او در راه خدا بود و این مقصدی بود که ابراهیم در آن آزمایش بزرگ، بدان دست یافت و دل از فرزند برکند تا آن که ندای: یا ابْراهیمُ قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤیا(۲) را شنید و به مقام خُلّت و دوستی رسید و از آن‌پس به امامت ارتقا یافت.

حج‌گزار نیز با این قربانی که در مقایسه با ابراهیم، بسیار اندک و ناچیز است، خاطره ابراهیم و اسماعیل را تجدید می‌کند و بخشی از مال خود را به قربانی اختصاص می‌دهد.

اطعام مساکین و گرسنگان

آیات کریمه: فَاذا وَجَبَتْ جُنُوبُها فَکُلُوا مِنْها وَ أَطْعِمُوا القانِعَ و

۱- حج: ۳۷

۲- والصافات: ۱۰۵

ص: ۲۲۵

الْمُعْتَرَّ(۱) و نیز آیه: فَکُلُوا مِنْها وَ أطعموا البائِسَ الْفَقِیر(۲) دستور می‌دهد که چون حیوان قربانی ذبح شد و بر زمین افتاد، از آن بخورید و به مستمندان و فقیران و گدایان بخورانید.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «إنّما جَعَلَ اللَّهُ هذا الأضْحی لِتَتَّسِعَ مَساکِینَکُم مِنَ اللَّحْمِ فَأطْعِمُوهُمْ»؛(۳) «خداوند این قربانی کردن را قرار داد تا مستمندان شما از گوشت آنها به حد کافی بهره‌مند شوند، پس آنان را اطعام کنید و از گوشت قربانی بخورانید.»

به خاطر همین حکمت، تعدّد قربانی نیز مطلوب است چنانکه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که ۶۳ عدد شتر به عدد سالهای مبارک عمرشان در منا با دست خود قربانی کردند و به علی علیه السلام دستور دادند شتران دیگری را قربانی کند تا به صد عدد برسد.(۴) باری همه‌ساله میلیون‌ها رأس دام (هزاران هزار گوسفند و گاو و شتر) در منا قربانی می‌شود که این سرمایه کلان و ارزشمندی است برای اطعام گرسنگانی که در سراسر جهان بسیارند و از کمبود غذا رنج می‌برند. اما با تأسف، بر اثر بی‌توجهی و بی‌درایتی متولیان و تحجّر و جمود روحانیان آن دیار، عمده آنها سوزانده می‌شود و در دل خاک دفن می‌گردد که خسارت آن و صحنه زننده آن برای مسلمین قابل دفاع نیست. و چهره اسلام را مخدوش می‌کند، حال آن که اگر با امکانات موجود عصر، این قربانی‌ها جمع‌آوری می‌شد و به‌شیوه‌ای بهداشتی و برنامه‌ریزی شده به مصرف نیازمندان در سطح

۱- حج: ۳۶

۲- حج: ۲۷

۳- علل‌الشرایع، ص ۴۳۷

۴- ابن قیم‌الجوزیه/ مناسک الحج و العمره، ص ۲۲۶

ص: ۲۲۶

جهان می‌رسید، می‌توانست منبعی سرشار از تغذیه برای فقرا و قحطی‌زدگان جهان باشد و هم ابزاری تبلیغی برای اسلام در جهانِ مستضعفان. حال سخن در این است که با وضع موجود و شرایط کنونی آیا هنوز هم باید شاهد سوزاندن گوشت قربانی و دفن شدن آن باشیم؟ یا می‌توان راه حل شرعی برای ذبح در خارج منا و به مصرف رساندن قربانی به شیوه معقول، برای آن یافت؟ که پاسخ این را فقهای ما با توجه به شرایط و اوضاع زمان باید بدهند.

به هرحال قربانی می‌تواند یکی از عوامل پابرجایی و قوام ناس باشد؛ چنانکه آیه کریمه: جَعَلَ اللَّهُ الْکَعْبَهَ الْبَیْتَ الْحَرام قِیاماً لِلنّاسِ وَ الشَّهْرَ الحرام وَ الْهَدْیَ وَ الْقَلائِدَ ..(۱) مؤید این مدعا است. آیه می‌گوید: خداوند، کعبه این بیت‌الحرام را عامل قیام و ایستادگی مردم قرار داد و نیز ماه حرام و گوسفند قربانی و حیوانی که نشان هدی برگردن دارد و برای قربانی برده می‌شود. ظاهر این است که: «قِیاماً لِلنّاسِ» که برای کعبه آمده، شامل ماه حرام و «هدی» نیز می‌شود. یعنی همه اینها از شعائر الهی است و به نوعی در قوام ناس و پابرجایی مردم در امر دینشان و دنیایشان مدخلیت دارد و به هرحال آنچه مسلّم است قربانی از آن جهت که منبع تغذیه گروه زیادی از مستمندان است تأمین کننده بخشی از نیاز مردم است و آنان را در امر معیشت که یک رکن زندگی است، یاری می‌رساند. بنابراین، یکی از مصادیق «قِیاماً لِلنّاس» می‌باشد. هم شعار اسلام و توحید است و هم انفاق در راه خدا و پشتوانه معیشت مردم.

۱- مائده: ۹۷

ص: ۲۲۷

مبارزه با استثمار

چنانکه گفتیم: فلسفه عمومیِ اقتصاد حج، مبارزه با فقر و تهیدستی و بی‌کاری و تقویت بنیه مسلمین و قطع وابستگی و توسعه و رشد کشورهای اسلامی از رهگذر حج است، بنابراین موسم حج نباید فرصتی باشد برای ثروت‌اندوزان و استثمارگران که از این موقعیت حساس بر حجم اندوخته‌های خود بیافزایند و شکاف طبقاتی فقر و غنا را افزون سازند یا کمپانی‌های خارجی و شرکت‌های چندملّیتیِ غیر اسلامی، بازار اقتصاد حج را در قبضه گیرند.

به این نکته حساس نیز در روایات اشاره شده و ائمه علیهم السلام مردم را توجه می‌دادند که حتّی هدایا و نذوراتی که برای خانه کعبه در نظر گرفته می‌شود، اگر به دست فقرا و مستمندان نمی‌رسد و به جیب پولداران و متولّیان وابسته سرازیر می‌گردد، این نذر و هدیه مشروعیت ندارد و باید از آن خودداری کرد؛ چرا که این خانه برای قیام ناس است، نه تقویت استثمارگران نسناس!

سَکونی از امام صادق علیه السلام و آن حضرت از قول علی علیه السلام نقل کرده که فرمود:

«لَوْ کانَ لِی وادِیان یَسِیلانِ ذَهَباً وَ فِضَّهً ما أهْدَیْتُ الَی الْکَعْبَهِ شَیْئاً لِأنَّهُ یَصِیرُ الی الْحَجَبَهِ دَونَ المَساکِین»؛(۱) «اگر دو وادی در اختیار من باشد که در آن، طلا و نقره، سیل‌آسا جاری گردد، چیزی از آن‌را به کعبه هدیه نمی‌کنم، زیرا به دست پرده‌داران و نگهبانان و متولیان می‌رسد نه به دست مستمندان و فقیران».

۱- علل‌الشرایع، ص ۴۰۸

ص: ۲۲۸

مرحوم شیخ حرّ عاملی، در کتاب وسائل‌الشیعه(۱) بابی را منعقـد کرده، با عنوان «باب عدم اسـتحباب الإهداء الَی الْکَعبهٔ مَعَ الْخَوْفِ مِنْ صَرْفِهِ فی غیر مستحقّیه»، یعنی «عدم استحباب هدیه به کعبه، با بیم آن که به دست نیازمندان نرسد.» و ضمن نقل روایت فوق از علی علیه السلام می‌افزاید:

«رُویَ عَن النّبیّ وَ الأَئِمّهٔ. قالَ: «انَّما لا یُسْتَحَبُّ الْهَدْیُ الَی الْکَعْبَهٔ لانَّهُ یَصِیرُ الَی الْحَجبَهٔ دُونَ الْمَساکِینِ»؛ «از پیامبر و ائمه علیهم السلام روایت شـده که هـدی یعنی هـدیه کردن قربـانی یـا هر هـدیه دیگری به کعبه، اسـتحباب نـدارد؛ زیرا به دست دربان‌هـا و پرده‌داران می‌رسد نه مستمندان و نیازمندان.»

مفهوم این روایت این است که فلسـفه قربانی و هـدایا و هر منفعت اقتصادیِ دیگر، در رابطه با حج، همانا یاری رساندن به نیازمندان و گرسـنگان و زدودن فقر و تهیـدستی از چهره جـامعه اسـلامی است و اگر قرار باشـد سود اینها به جیب افراد بی‌نیاز و ثروت‌انـدوز ریخته شـود، چه بهـتر که از آن خـودداری شود. و معلوم است که در عصـر امـام صـادق و ائمه هـدی علیهم السـلام تولیت کعبه در دست کسـانی بود که به خلفـای اموی، مروانی و عباسـی وابسـته بودنـد و شایسـتگی پرده‌داری و تولیت و امارت حـج را نداشـتند و هدایای کعبه سرانجام صرف مقاصد آنها و کارگزارشان می‌شد و عنوان اعانت به ظالم داشت که به نص صریح قرآن ممنوع است: تَعـاوَنُوا عَلَی الْبِرِّ وَ التَّقْوی وَ لاـ تَعاوَنُوا عَلَی الإثْمِ وَ الْعُـدْوانِ(۲)؛ «به نیکوکـاری و پرهیزکـاری یاری رسانیـد و کمک به تبهکاری و ستمکاری نکنید».

۱- وسائل‌الشیعه، ج ۸، ص ۳۵۸

۲- مائده: ۲

ص: ۲۲۹

این است ملاک و معیاری که قرآن به دست می‌دهد و همه‌جا ملاک عمل است. و از جمله آن، حج است. بنابراین حج نباید مجالی باشد برای سوء استفاده سودپرستان و تبهکاران و استعمارگران و استثمار پیشگان، بلکه باید چشمه آب حیاتی باشد برای حق‌جویان، تقوا پیشگان، توده‌های انسانی و مسکینان و مستضعفان، که خانه خدا برای مردم است نه دشمنان مردم.

خدمات انسانی

در پایان این فصل، بی‌مناسبت نیست به ارزش خدمات انسانی، که یکی از ابعاد و اهداف حج است، اشاره کنیم. در روایات ما، خدمات انسانی و قضای حوائج مؤمنان، همواره با حج و عمره و پاداش آن‌ها مقایسه شده است که این را می‌توان تذکار و هشداری دانست برای کسانی که حج و عمره را همه‌ساله تکرار می‌کنند اما در خدمت به مستمندان و اهل حاجت کوتاهی می‌ورزند. اینها مراقب باشند که هوای نفس بر آنها چیره نشود و آنچه مطابق خواسته دلشان است یعنی سیر و سفر و زیارت و سیاحت را بر خدمت به مؤمنان و گره‌گشایی از کار برادران دینی خود ترجیح ندهند.

در اینجا چند روایت می‌آوریم: مشمعل اسدی گوید: «سالی به حج مشرف شدم، پس از مراجعت خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم، آن‌حضرت از ثواب حج با من سخن گفت و از پاداشی که خداوند در دنیا و آخرت به حاجیان عنایت می‌فرماید. سپس فرمود: آیا خبر دهم تو را به چیزی که ثواب آن بیشتر از اینها است؟ عرض کردم بفرمایید. امام علیه السلام فرمود:

«برآوردن حاجت مؤمن افضل است از حج، و حج و حج، و تا ده حج

ص: ۲۳۰

برشمرد.»؛ «لَقَضاءُ حاجَةِ امْرِئٍ مُؤْمِنٍ أفْضَلُ مِنْ حَجّةٍ وَ حَجَّةٍ وَ حَجَّةٍ، حَتّی عَدّ عَشْرَ حِجَجْ».(۱)

امـام صادق علیه السـلام همچنین می‌فرمایـد: «قَضاءُ حاجَةِالمُؤْمِنِ أفْضَلُ مِنْ طَوافٍ وَ طَوافٍ وَطَوافٍ حَتَّی عَـدَّ عَشْـراً»(۲)؛ «برآوردن حاجت مؤمن افضل است از ده‌بار طواف نمودن ...»

و نیز ابی‌بصیر از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «اگر حج بجا آورم برای من پسندیده‌تر است که بنده‌ای را آزاد کنم و تـا ده بنـده برشـمرد و ادامه داد تـا هفتـاد بنـده. امـا اگر خانـدانی را از مسـلمانان سـرپرستی کنم، گرسـنگی‌شان را برطرف سـازم، برهنگـان آنها را لباس بپوشانم و آنها را از رو زدن به مردم بی‌نیاز گردانم، برای من پسـندیده‌تر است تا هفتاد حـج بجا آورم ..».(۳)

از این روایات، که نظایر آن بسیار است و در زندگی اهل‌بیت مصادیق عملی فراوان نیز دارد، چنین استفاده می‌شود که انسان‌دوستی و خدمت به مسلمانان و قضای حوائج مؤمنان، که اصول اجتماعی اسلامند در چه حد از اهمیت قرار دارد و حج باید درس همیاری و همـدردی و تعاون به مسـلمانان بدهـد و حـج‌گزار نبایـد مغرور باشد که حج و عمره بسـیار کرده‌ام و با حرص و ولع بیشتر، بر آن باشد که فضای حج را بر دیگران تنگ کند، بلکه به پیرامون خود بنگرد، همسایگان مسـتمند را بشناسد، گرفتاران، وامداران و آنان را که به نان و لباس و مسکن و ازدواج

۱- بحارالانوار، ج ۹۹ ص ۳، از امالی صدوق

۲- من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۳۴

۳- بحارالانوار، ج ۹۹ ص ۳، از ثواب‌الاعمال

ص: ۲۳۱

سخت نیازمندنـد، در نظر داشـته باشـد و وجوه حـج و عمره‌های مکرر را به مصارف آنان برساند و بداند که به فرموده امام صادق و امام باقر علیهما السلام «این اعمال به اندازه هفتاد حج می‌تواند پاداش داشته باشد».

ص: ۲۳۲

(۱۱) نگاهی به بعد فرهنگی حج

اشاره

ابعاد سیاسی و اجتماعی حج ؛ ؛ ص۲۳۲

به مشکات نور و هدایت و مناره توحید است. آفتاب عالم‌تابِ وحی، همواره بر سرزمین مکه نورافشانی کرده و از این فانوس مشعشع و مرآت تجلی به دیگر اقطار جهان تابیده است. منادیان توحید از این مأذنه بلند ایمان آهنگ آسمانی دعوت خویش را به گوش جهانیان رسانیده‌اند.

این خصلت هدایتگری آگاهی‌بخش با ظهور خاتم انبیا صلی الله علیه و آله به اوج کمال رسیده و این روشنگری تا نهضت خاتم اوصیا و ظهور منجی انسانها، مهدی موعود- عجل‌اللّٰه تعالی فرجه الشریف- از ظلمات جهل و جور رو به گسترش است. ابراهیم خلیل علیه السلام آن طلایه‌دار هدایت و رحمت، در تیرگی‌های تاریخ بت‌گری و بت‌پرستی، آنگاه که برای بعثت ختم رسولان نیایش می‌کرد، از تعلیم کتاب و حکمت و تزکیه نفوس در پرتو مکتب و شریعت آن حضرت سخن گفت: رَبَّنا وَ ابْعَثْ فِیهِمْ رَسُولًا مِنْهُم یَتْلُو عَلَیْهِمْ آیاتِکَ وَ یُعَلِّمُهُم الْکِتابَ وَ الْحِکْمَهَ وَ یُزَکّیهِمْ انَّکَ أنْتَ الْعَزِیزُ الْحَکِیم(۱) همان ویژگی که قرآن برای پیامبر گرامی‌اش عنوان ساخته است:

۱- بقره: ۱۲۷

ص: ۲۳۳

«هُوَ الَّذی بَعَثَ فِی الامِّیّینَ رَسُولًا مِنْهُمْ یَتْلُو عَلَیْهِمْ آیاتِهِ وَ یُزَکِّیهِمْ وَ یُعَلِّمُهُمُ الْکِتابَ وَ الْحِکْمَهً ...»(۱) و این است آیین حنیف ابراهیم، بانی کعبه که ملت و شریعت احمدی مکمّل آن بوده و جز سفیهان نابخرد از آن رخ برنتابند. وَمَنْ یَرْغَبُ عَنْ مِلَّهِ ابْراهیمَ إلّامن سَفِهَ نَفْسَهُ(۲)

دعوت در موسم

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دعوت خویش را از مکه- سرزمین دعوتهای آسمانی- آغاز کرد و اختناق حاکم بر محیط و سکوت مرگبار خرافه و جهل را شکست و در موسم حج که زائران از اطراف و اکناف به مکه می‌آمدند، به اعلام رسالت خویش پرداخت و خبر رسالت محمدی صلی الله علیه و آله از این مناره توحید به گوش قبایل رسید. «عبداللَّه بن کعب بن مالک» می گوید: پیامبر خدا سه سالِ نخستینِ دوران رسالت خود را پنهانی دعوت می کرد و در موسم حج به سراغ حجاج در منزلگاه‌هایشان و در بازارهای عکاظ، مجنه و ذی‌المجاز می‌رفت و به دعوت آنها می‌پرداخت.(۳) «ربیعهٔ بن عباد» گوید: من نوجوانی بودم که همراه پدرم به حج آمدم و در منا رسول خدا را دیدم که به منزلگاه قبائل عرب می‌آمد و می گفت:

«ای فرزندان فلان! من پیامبر خدا هستم به سوی شما ..»(۴) «ابو نعیم» نقل می کند که روزی علی بن ابی‌طالب علیه السلام از انصار و فضیلت و سوابق آنان سخن می گفت، در ضمن چنین فرمود: کسی که

۱- جمعه: ۲

۲- بقره: ۱۳۰

۳- حیاهٔالصحابه، ج ۱ ص ۷۳- ۷۴

۴- همان

ص: ۲۳۴

انصار را دوست ندارد و حق آنان را نشناسد مؤمن نیست. به خدا آنها اسلام را با دارایی و شمشیر و زبان رسا و ایثار خود پر و بال دادند.

رسول خدا در اوقات حج به دعوت قبائل می‌پرداخت و کسی پاسخ نمی‌داد. در «مجنه و عطاظ و منا» به سراغ قبائل می‌رفت و هر سال که می‌گذشت باز هم آنها را دعوت می‌کرد تا آنجا که قبیله‌ها می‌گفتند:

«وقت آن نرسیده که از ما نومید شوی؟! تا این که خدای- عزّوجلّ- اراده نمود انصار این دعوت را بپذیرند. همین که پیامبر صلی الله علیه و آله اسلام را بر آنها عرضه داشت، پذیرفتند و به ایمان سبقت گرفتند و مسلمانان را پناه دادند و یاری کردند و مواسات را پیشه ساختند «فجزاهم اللَّهُ خیراً»، ما به سوی آنها آمدیم، به خانه‌هایشان وارد شدیم و آنان در پذیرفتن ما با یکدیگر مسابقه دادند و قرعه زدند و از ما پذیرایی کردند. در اموالشان ما را اولویّت دادند و خونهایشان را در رکاب پیامبر صلی الله علیه و آله ریختند».(۱)

باری بستر تبلیغی پیامبر طی سالهای مکه، عمدتاً موسم حج و اجتماع زائران بود.

همین تبلیغات موسمی بود که زمینه گسترش اسلام را فراهم ساخت و مردم یثرب در مراسم حج با پیامبر آشنا شده و آن حضرت را به مدینه دعوت کردند و به دنبال آن هجرت رسول خدا صلی الله علیه و آله صورت گرفت و افکار و اندیشه‌ها، به معارف اسلامی متوجه گردید.

فرهنگ اسلامی در قالب حج

اشاره

بعد فرهنگی حج را از چند نظر می‌توان مورد توجه قرار داد:

۱- حیاةالصحابه، ج ۱، ص ۸۵ و ۸۶

ص: ۲۳۵

۱- از درون و جوهره فریضه حج

از این دیدگاه است که هر یک از مناسک و مشاعر و حرکت‌ها و وقوف و اذکار و ادعیه، با مفاهیم متعالی و بار معنوی و عرفانی‌اش در ارتقای معرفت و بالا- بردن سطح شناخت حج‌گزار نقش بنیادین دارد، به ویژه آن که با پیوند دادن آن معرفت و شناخت به عشق و احساس، روشن‌بینی و شعور را در اعماق جانها می‌پرورد و با تصفیه جانها از تعلّقات مادی و زدودن غبار معاصی به ثمر می‌نشاند و حجابهای جهل و ظلمات هوا را می‌سوزاند و برای پذیرش تجلیات بیشتر نور حق آماده می‌سازد؛ چنانکه قرآن کریم در بیان آثار تقوا و تعبد از دمیدن روح معرفت و قدرت تمیز در دلها سخن می گوید: یا أَیّهَا الَّذینَ آمَنُوا انْ تَتَّقُوا اللَّهَ یَجْعَلْ لَکُمْ فُرْقاناً(۱)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر از خدا پروا گیرید و تقوا پیشه سازید خداوند قدرت تمیز و تشخیص به شما خواهد داد.»

خلاصه این که: حج کانون معارف الهی است و سیر و سلوک باطنی و سفر معنوی که با سیر بیرونی و آفاق توأم گردیده و با آیات و بیّنات در قلّه‌های بلند توحید و مناره‌های ایمان و مشعل‌داران هدایت در تاریخ پیوند خورده و ره‌آورد آن، معرفت و کمال و رشد معنوی و انسانی است؛ از این رو، قرآن کعبه را عنصر هدایت انسانها برشمرده و می‌فرماید: «هدی للعالمین».

نور هدایت و معرفت و شعور و شناخت در تار و پود حج تعبیه شده و هنگامی زائر خانه خدا از این خصلت هدایتگری و نور عرفان حج بهره خواهد گرفت که روح حج ابراهیمی و شریعت محمدی صلی الله علیه و آله را در اعمال و

۱- انفال: ۲۹

ص: ۲۳۶

مناسک جاری سازد تا مناسک و مشاعر را معنا و مفهوم بخشد و از «عرفات» عرفان را و از «مشعر» شعور را و از «منا» صدق و صفا را و از «مشاهد» شهود را و از «سعی» انقطاع را و از «طواف» عشق و فنا را و از «زمزم» علم نافع(۱) را به ارمغان آورد و با غنای روحی با رهتوشه‌ای وافر برگردد و در این میان نقش عالمان دین، آموزش و تبلیغ، سیاست حاکم و نقش امیران حج شایان توجه است. بنابراین حج را باید به یک دانشگاه و کانون انسان‌سازی تبدیل کرد و مجال نداد که این فرصت‌های درخشان و نفحات رحمانی که از کرانه ملکوت تا ملک جاری است، رایگان از دست برود و از محتوای ژرف و فناناپذیر آن خالی شود.

بدیهی است که همه زائران در همه احوال و وضعیّت‌ها، از این خصلت برجسته حج بهره نجسته و بسیار بوده و هستند که به قشر و ظواهر بسنده کرده و از لُبّ و لباب معنا دور افتاده‌اند.

نمونه‌های تاریخی این را در دوران حاکمیت جهل و جور اموی و عباسی می‌توان مشاهده کرد. آنها که بقای حکومت خود را در جهل و بی‌خبری مردم تشخیص داده بودند، هرگز نخواسته و اجازه ندادند مردم از روح و معنای حج درک صحیحی داشته باشند.

امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره نامه‌ای به «قُثم بن عباس» والی خود در مکه می‌نویسد و از اعزام گروهی کوردل و دین‌فروش از سوی معاویه به سوی خانه خدا خبر می‌دهد. در این نامه آمده است:

«امّا بَعدُ فَانَّ عَیْنی بِالمَغْرِبْ کَتَبَ الَیَّ یعلِّمنی أَنَّهُ وُجِّهَ الَی‌الْمَوْسِمِ

۱- در ادعیه است که چون آب زمزم نوشیدید بخوانید: «أللَّهمَّ اجْعَلْهُ عِلْماً نافِعاً وَ رِزْقاً واسِعاً وَ شِفاءً مِنْ کُلِّ داءٍ وَ سُقْمٍ»، کافی، ج ۴، ص ۴۳۰

ص: ۲۳۷

اناسٍ مِنْ أهْلِ الشّامِ العُمى الْقُلُوبِ الصُّمُ الأَسْماعِ الكُمْهِ الأبْصارِ الَّذِينَ يَلْبِسُونَ الحَقَّ بِالباطِلِ و يُطِيعُونَ المَخْلُوقَ فِى مَعْصِيَةِ الْخالِقِ وَ يُحتَلِبُونَ الدُّنْيا ودَرَّها بِالدَّين ويَشْتَرُونَ عاجِلَها بآجلِ الأبرارِ المتّقينَ ...»(۱)

«اما بعد، مأمور اطلاعات من در مغرب برایم نوشت و مرا آگاه ساخت که گروهی از مردم شام را به موسم حج گسیل داشته‌اند، گروهی کوردل، ناشنوا و کوردیده، که حق را با باطل مشوب می‌سازند و در طریق نافرمانی خدا از مخلوق اطاعت می‌کنند، با دادن دین خود، شیر از پستان دنیا می‌دوشند و آخرت را که در انتظار نیکان و پاکان است به متاع این دنیا می‌فروشند ...»

درباره ناآگاهی و جهل مردم شام و عراق، داستانهای شگفتی در متون تاریخی و ادبی آمده است.(۲) جاحظ می‌گوید: شنیدم که یکی از این عوام حج می‌گزارد، چون نام کعبه را برای او بردند گفت: چه کسی از این خانه با من سخن خواهد گفت؟ و نیز گوید: دوستی برای من حکایت کرد که مردی از اهل شام شنید که مردم بر محمد صلی الله علیه و آله صلوات می‌فرستند. آن مرد پرسید این محمد کیست؟ آیا او خدای ما است؟!(۳) و نیز مسعودی، داستان آن مرد کوفی را آورده، که به شام آمد و مرد شامی مهار شتر او را گرفت و گفت این شتر نر (جمل) از آن من است.

اختلاف درگرفت، برای داوری نزد معاویه رفتند و بالاخره معلوم شد آن شتر ناقه (وماده) است و جمل نیست و به دنبال آن معاویه پول شتر را داد

۱- نهج‌البلاغه، نامه ۳۳

۲- نک: مروج‌الذهب، ص ۳۳- ۳۱

۳- مسعودی، مروج‌الذهب، ج ۳، ص ۳۲

ص: ۲۳۸

و به‌وسیله آن مرد کوفی برای امیرالمؤمنین علیه السلام پیامی بدین مضمون فرستاد که با صدهزار مرد جنگی که شتر نر و ماده را تمیز نمی‌دهند با تو نبرد خواهم کرد.

مسعودی سپس می‌گوید: اطاعت کورکورانه این مردم از معاویه به حدی بود که هنگام حرکت به صفّین نماز جمعه را در روز چهارشنبه خواند و با این حال شامیان سر و جان فدای معاویه کردند.(۱) این وقایع نشان می‌دهد که دیکتاتور سالوس خود بهتر از هر کس می‌دانست مردم شام مردمی ابله و فریب‌خورده‌اند و تبلیغات مسموم چهل‌ساله او، روی افکار آنها چه تأثیراتی نهاده است. گروهی از اینها همان مردم کوردلی هستند که به حج اعزام شده‌اند تا کارگزار اهداف حکومت شام باشند. اینها گلّه اغنامی هستند که گرگ آنها را شبانی می‌کند .. امیرالمؤمنین در نامه خود به «قُثم بن عباس» بدین مطلب اشاره فرموده است. نظیر این را از امام صادق علیه السلام می‌شنویم. معاذ بن کثیر می‌گوید: در موقف بودم و انبوه حاجیان را تماشا می‌کردم. خدمت امام صادق علیه السلام آمده عرض کردم: راستی مردمِ بسیاری به حج آمده‌اند. امام به سوی آنان نظر افکند و سپس فرمود:

نزدیک بیا. نزدیک شدم، حضرت فرمود: خس و خاشاکی است که موج با خود می‌آورد! به‌خدا حج جز برای شما نیست و به‌خدا که جز از شما پذیرفته نیست؛ «غُثَاءٌ يَأْتِي بِهِ المَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكانٍ و اللَّهِ ما الحَجُّ الّا لَكُمْ لا وَ اللَّهِ ما يُتَقَبَّلُ إلّامِنْكُم».(۲) همچنین در مورد جهالت و نابخردی مردم آن زمان، گفتگویی است که یک عراقی با عبداللَّه بن عمر داشت.

۱- نک: مروج‌الذهب، همان ص ۳۱ و ۳۲

۲- بحارالانوار، ج ۲۷ ص ۱۷۲

ص: ۲۳۹

راغب در محاضرات، می‌نویسد: «برخی از اهل عراق از عبداللَّه بن عمر خونبهای پشه را (بر محرم) پرسیدند، عبداللَّه پاسخ داد: ای اهل عراق، خونبهای پشه را از من می‌پرسید، در حالی که شما پسر دختر پیغمبر خدا را کشتید و پروا نکردید، حال آن که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «حسن و حسین علیهما السلام دو ریحانه من از این جهانانند». «یا أهْلَ الْعِراقِ! تَسْأَلُونی عَنْ قَتْلِ الذّبابِ وَ قَدْ قَتَلْتُم ابنَ بِنْتِ رَسُولِ‌اللَّه وَ قَدْ قالَ رَسُولُ اللَّه صلی الله علیه و آله: هُما رَیْحانَتی مِنَ الدُّنْیا».(۱)

در گذشته نیز، ضمن بحث از امنیت حرم، مواردی از هتک حرمت حرمین و تجاوز به مال و جان و عرض مسلمین به‌وسیله حکام اموی، با دستیاری همین مردم شام و کوفه آوردیم و اینها نشان می‌دهد که حاکمان جور از حج ابزاری ساخته بودند برای سرکوب حق و پایمال کردن احکام شریعت و دستمایه آنها جهل و حماقت مردم بود. این است که در روایات اهل‌بیت علیهم السلام مواردی آمده که از بیهودگی و بی‌حاصلی حج این مردم فریب‌خورده در آن وضعیت سخن می‌گوید. این جمله معروف از قول امام باقر و امام صادق علیهما السلام: «ما أکْثَرَ الضَّجِیجَ وَ أَقَلَّ الْحَجِیجَ»(۲) «هیاهو چه بسیار است اما حج‌گزار کم!»، ناظر به همین وقایع است که در بحث «ولایت و حج» به تفصیل از آن سخن گفتیم.

خلاصه این که: حج باید با معرفت و شناخت توأم باشد و پیامهای معنوی مناسک به حج‌گزاران تفهیم گردد تا سرمایه تعالی فکر و رشد هرچه بیشتر فرهنگی آنان باشد. و این امر به رهبری حج بستگی دارد. از

۱- محاضرات‌الادباء، ج ۲ ص ۴۷۹، و نیز البدایهٔ و النهایه، ج ۸ ص ۲۰۵ از ترمذی و بخاری، و الاصابه، ج ۱ ص ۳۳۲

۲- بحارالانوار، ج ۲۴ ص ۱۲۴ و ج ۲۸ ص ۱۸۱

ص: ۲۴۰

این رو امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«آن کس که با معرفت به کعبه بنگرد و حق و حرمت ما را همانند معرفت حق کعبه، بشناسد خداوند گناهانش بیامرزد و همّ دنیا و آخرتش را کفایت کند».(۱) کعبه خود قبله‌نما است؛ قبله‌ای که از دیوار طبیعت می‌گذرد و از این سنگ نشان راه به سوی کعبه دل و حریم عشق و حرم امن ایمان می‌برد و برای طواف آن احرامی دیگر باید بست. احرامی از لباس تقوا و طهارت و تحریم هر آنچه جز خدا است وگرنه حج جاهلیت خواهد بود.

۲- موقعیت ویژه حج

اشاره

استفاده از فضای معنوی، موقعیت زمانی و مکانی و ارتباطات مردمی و وضعیت مساعد آن، جهت اعلام مسائل حیاتی اسلام و آگاهی مسلمین و بیداری حج‌گزاران، نیز به حج ویژگی خاص فرهنگی می‌بخشد. از این بابت حج را باید منبر بلندپایه اسلام و مأذنه رفیع ایمان نامید.

جالب است توجه کنیم که علاوه بر ظهور دعوت اسلام از این سرزمین مبارک، مسائل روشنگر اسلامی و توصیه‌های مهم اجتماعی سیاسی، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در موسم حج از این رسانه بلندآوازه اسلامی اعلام می‌شده و از طریق ارتباطات مردمی زبان به زبان، به گوش مردم بلاد می‌رسیده است. پیامهای حیاتی و سرنوشت‌ساز مانند: اعلان برائت از مُشرکین در عید قربان و داستان بسیار مهم غدیر خم و اعلام امامت و

۱- الحج فی الکتاب و السنه، ص ۱۴۳. اصل روایت قبلًا از نظر گذشت

ص: ۲۴۱

خلافت امیرمؤمنان علیه السلام در حجهٔالوداع. و نیز خطبه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در مسجد خَیف که در آن بر وحدت امت و برادری و هم‌خونی آحاد مسلمانان، که اساس تشکّل جامعه اسلامی است و رابطه امت با امامان خود که محور سیاست و رهبری است، تأکید فرمود و از حاضران خواست که این پیام را به آنان که حضور ندارند، برسانند. در این خطبه آمده است:

«نَضَّرَ اللَّهُ عبداً سَمِعَ مَقالَتی فَوَعاها وَ بَلَّغَها مَنْ لَمْ تَبْلُغْهُ یا أیّهَا النَّاس لِیُبَلِّغ الشاهدُ الْغایبَ فَرُبَّ حامِلِ فِقْهٍ لَیْسَ بِفَقیهٍ وَ رُبّ حامِلِ فِقْهٍ إلی من هُوَ أفْقَهُ مِنْهُ. ثلاثٌ لا یغلّ عَلَیْهِنَّ قَلْبُ امرئٍ مسلم: اخْلاصُ الْعَمَلِ للَّهِ وَ النَّصیحَةُ لأئِمَّةِ الْمُسْلِمینَ و اللزومُ لِجَماعَتِهِمْ، فَانَّ دَعْوَتَهُمْ مُحِیطَةٌ مِنْ وَرائِهِمْ. الْمُؤْمِنُونَ اخْوَةٌ تَتَکافأُ دماؤُهُم وَ هُمْ یدٌ علی من سِواهُمْ یَسْعی بِذِمّتِهِم أدْناهُمْ».(۱)

«خداوند خرم و شادمان گرداند بنده‌ای را که سخن مرا شنید و در آن تعمق کرد و به‌درستی فهمید و به کسانی که آن را نشنیدند رسانید. ای مردم، آن که حاضر است به آن که غایب است برساند. چه‌بسا حامل فقه که فقیه نیست و بسا حامل فقه که آن را به کسی می‌رساند که فقیه‌تر از اوست. سه چیز است که قلب یک مسلمان بدان خیانت نمی‌کند:

«اخلاص عمل برای خدا. خیراندیشی برای امامان مسلمین و ملازمت جماعت آنها ...»

هرگاه عمل خالص باشد مقبول درگاه خداوند قرار می‌گیرد و منشأ آثار نیک و جاودانه می‌شود و با شجره طیبه ایمان همواره به ثمر خواهد نشست و مقصود از ائمه مسلمین، بی‌تردید امامان حق؛ یعنی همان کسانی هستند که پیامبر آنها را به امرالهی، به امامت برگزید و نه هر زمامداری که

۱- اصول کافی، ج ۱ ص ۴۰۳- ۴۰۴

ص: ۲۴۲

نام مسلمانی دارد و جماعت مسلمین که نباید از آنها جدا شد، جبهه حق و رهپویان راه رسالت و امامت‌اند که به حبل‌اللّٰه تمسک جسته و در پی باطل نرفته و از حکم طاغوت و حکام جور بریده‌اند.

آنگاه پیامبر به مسأله دعوت و همبستگی اسلامی مؤمنان اشاره نمود و فرمود: «دعوت مسلمانان فراگیر است (دیگران را به مبانی حق دین فرا می‌خوانَد) مؤمنان برادرند، خونهایشان برابری می‌کند، آنها به منزله یک دست در برابر بیگانگانند، پایین‌ترین فردشان عهده‌دار ذمّه افراد دیگر است».

بدین ترتیب، چند نکته بنیادین که با سرنوشت امت، فرهنگ و سیاست و اجتماع در ارتباط است، در خطبه پیامبر صلی الله علیه و آله مورد توجه قرار گرفته است:

۱- قلب یک مسلمان نسبت به امانت الهی؛ یعنی دین و ارزشهای آن و رهبری دینی خیانت نمی‌ورزد.

۲- اخلاص سرلوحه عمل مؤمن است.

۳- ارتباط و همبستگی با امامان حق و خیراندیشی برای آنان و مساعدت در تحقق اهدافشان، یک مسؤولیت الهی است.

۴- از جمع مسلمانان، جبهه حق و پیروان امامان نباید جداشد.

۵- مؤمنان باید دعوتگر دیگران به آیین الهی باشند.

۶- بر جبهه متّحد اسلامی است که چون ید واحد از آرمان‌های امت و امام حمایت کند و به دشمنان مجال رخنه در صفوف مسلمین را ندهد.

۷- به حکم رسالت تبلیغی اسلام، این نکات را حاضران باید به آنان که غایبند برسانند که سخن پیامبر روشنگر برای همیشه تاریخ است و هر نسل و عصری بقدر دانش و فهم خود از آن بهره خواهند گرفت.

ص: ۲۴۳

پس از پیامبر صلی الله علیه و آله نیز مشعل‌داران هدایت، وارثان آن حضرت و ائمه طاهرین جهت آگاهی دادن به مردم از موسم حج بهره گرفتند و آنچه را که در جای دیگر امکان اعلامش نبود، از کنار خانه خدا ابلاغ نمودند.

در فضای اختناق عصر معاویه، امام حسین علیه السلام در منا، با حضور وجوه مردم و صحابه و تابعین، فضائل علی علیه السلام و خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله را به‌طور مشروح بیان می‌کند(۱) و از آنها به جدّ می‌خواهد که چون به دیار خود برگشتند، آن‌را به دیگر مردم منتقل کنند تا آن حقایق در سینه‌ها نماند و زنده به‌گور نشود. و هم آن حضرت، هجرت الهی و جهاد مقدس و حرکت روشنگر خود به کربلا را از مکه و در یوم‌الترویه آغاز کرد و احرام حج را به عمره مفرده بدل نمود و راهیِ عراق شد تا از توطئه یزیدیان که در حرم خدا امنیت را از خاندان پیامبر سلب کرده و همه مقدسات را فدای مطامع دنیوی کرده‌اند، پرده بردارد و بدینوسیله در افکار عمومی موجی آفرید تا اسلام محمدی صلی الله علیه و آله را از اسلام اموی بازشناسند.

همچنین، به منظور روشنگری افکار عموم و بیان مظلومیت اهل‌بیت و افشای جنایات حاکمان زمان، امام محمد باقر علیه السلام به فرزندش حضرت صادق علیه السلام وصیت کرد تا از مالی که از دارایی خود بدین منظور وقف می‌نماید، مرثیه سرایان را بگمارند تا در سرزمین منا برای آن حضرت سوگواری و ندبه کنند و این کار ده سال ادامه یابد.(۲) بدون تردید این عمل بار تبلیغی داشته و در فضایی که خانه اهل‌بیت در محاصره حکام جور بود، ذکر مناقب و مصائب و شهادت و مظلومیت آنان نوعی دفاع از حریم ولایت بود که بدین منظور موسم حج مناسب‌ترین موقعیت بوده است.

۱- در بحث امامت و حج مشروح این بحث از نظر گذشت

۲- بحارالانوار، ج ۴۶ ص ۲۲۰

ص: ۲۴۴

امام صادق علیه السلام در عرفات

عمرو بن ابی المقدام می گوید: «روز عرفه در موقف عرفات، امام صادق علیه السلام را دیدم که با صدای بسیار بلند می گفت: «أیّهَا النّاسُ إنّ رَسُولَ اللَّهِ کانَ الإمامَ، ثُمّ عَلِیَّ بْنَ أبی‌طالِب ثُمّ الْحَسَن، ثُمَّ الْحُسَیْنَ، ثُمَّ عَلِیَّ بْنَ الْحُسَیْنِ، ثُمَّ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِیّ، ثمّ هَه.» «ای مردم، پیامبر خدا پیشوا و امام بود سپس علی بن ابی‌طالب، آنگاه حسن و سپس حسین، سپس علی بن الحسین آنگاه محمد بن علی، و آنگاه من.»

و این جملات را سه بار و به چهار سوی، از پیش رو و پشت سر و راست و چپ تکرار نمود که در مجموع دوازده بار سخن آن حضرت تکرار شد.(۱) در کتب سیره و حدیث، موارد بسیاری را می‌توان یافت که امامان معصوم علیهم السلام در موسم حج، عرفات، منا و در حال طواف، مردم را به ولایت اهل‌بیت توجه می‌دادند(۲) که در اینجا مجال نقل آن نیست.

قصیده حماسی و روشنگر فرزدق

همچنین فرزدق، شاعر آزاده شیعی، با سلاح شعر و ادب از حریم ولایت اهل‌بیت دفاع می کرد؛ از جمله این که در کنار خانه کعبه قصیده معروف خود را می‌سراید. آن هنگام که هشام بن عبدالملک به حج آمده بود و قصد استلام حجر را داشت و ازدحام مردم به او مجال نداد نزدیک بیاید و در این میان حضرت علی بن الحسین علیهما السلام وارد می‌شود و مردم با

۱- کافی، ج ۴ ص ۴۶۶

۲- نک: بحارالانوار، ج ۲۷ ص ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۱، ۱۸۳.

ص: ۲۴۵

مشاهده جلالت و مهابت آن حضرت، راه را بر او می گشایند تا نزدیک حجرالأسود بیاید ... و این واقعه ولیعهد شام را سخت ناراحت کرد و همراهان او را تحت تأثیر قرار داد و از هشام می‌پرسند این آقا کیست که مردم بدینگونه وی را تجلیل و تکریم می کنند؟! و او از روی حسد و عناد می گوید: «من نمی‌شناسم!» و به روال معمول می‌خواهد مردم شام از شخصیت و نفوذ معنوی اهل‌بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله آگاه نشوند ... در این میان فرزدق، که سینه‌اش از ایمان و عشق حق و ولایت خاندان پیامبر لبریز بود بدون درنگ می گوید:

«اگر تو او را نمی‌شناسی من می‌شناسم!» و آنگاه در قالب قصیده‌ای بلند و نغز، به معرفی امام علی بن الحسین علیهما السلام می‌پردازد:

يا سائِلى أينَ حَلَّ الْجُودُ وَ الكَرَمُعندى بيانٌ إذا طُلّابُهُ قَدِمُوا

هذا الّذى تعرفُ البَطحاءُ وَ طْأتَهُو البيتُ يعرِفُهُ و الحِلُّ و الحَرَمُ

هذا ابنُ خيرِ عِبادِ اللَّهِ كُلِّهِمهذا التَّقِىّ النقىّ الطاهرُ العَلَمُ

هذا عَلِىٌّ رَسولُ اللَّهِ والدُهُامست بنور هداه تهتدى الامَمُ

هذا ابنُ سَيِّدةِ النِّسوانِ فاطمةٍو ابنُ الوصىِّ الّذى فى سَيْفِهِ نَقَمُ

يا معشرٌ حبّهم دينٌ وَ بُغْضُهُمُ كفرٌ و قُرْبُهُم مَنْجى و مُعْتَصَمُ

«ای آن که پرسیدی جود و کرم کجاست؟ پاسخ این سؤال نزد من است، اگر می‌خواهی بشنو:»

«این همان کسی است که سرزمین بطحا و بیت‌اللّه و حلّ و حرم جای جای قدمش را می‌شناسد.»

«این فرزند بهترین بندگان خداست، این است آن پرهیزکارِ پاکیزه گوهرِ پاک‌سرشت و قلّه بلند انسانیت.»

«این علی است فرزند رسول خدا که امتها به نور رسالتش

ص: ۲۴۶

هدایت شدند.»

«این فرزند بزرگترین بانوان، فاطمه و فرزند وصیّ پیغمبر است که شمشیرش دمار از روزگار کفر برآورد.»

«اینها خاندانی هستند که محبتشان دین، و دشمنی‌شان کفر است و تقرب به آنها دستگیره نجات و رستگاری است.»

و همچنین در بیان فضائل امام زین‌العابدین و اهل‌بیت پیامبر سخن می‌سراید که به دنبال آن هشام خشمگین شده و دستور می‌دهد سهمیه او را قطع کنند و به فرزدق می‌گوید: چرا درباره ما اینگونه شعر نمی‌گویی؟

فرزدق پاسخ می‌دهد: تو جدّی مانند جد او و پدری چون پدر او و مادری شبیه به مادر او بیاور تا درباره شما هم مانند وی بگویم!..(۱) و اینجاست که هشام زندانیش می‌کند. امام سجاد علیه السلام دوازده هزار درهم برای او می‌فرستد امّا فرزدق نمی‌پذیرد و می‌گوید: برای رضای خود مدح آن حضرت گفتم نه صله! و بار دیگر امام آن را به وی برگردانده و می‌گوید: ما خاندان چیزی را که دادیم بازنمی‌ستانیم.

ابن خلکان از مورخان عامه، در کتاب وفیات‌الأعیان می‌گوید:

«فرزدق با این شعر خود، کاری بزرگ کرد که امید می‌رود پاداش آن بهشت باشد».(۲)

همچنین دراین‌باره، از مناظرات امام صادق علیه السلام با برخی از ملحدان و مخالفان در مسجدالحرام؛ مانند گفتگوهای امام با ابن ابی‌العوجای دهری

۱- بحارالانوار، ج ۴۶ ص ۱۲۷. این قصیده مشتمل بر چهل و یک بیت است. ابوالفرج در اغانی، و دیگران نیز آن را نقل کرده‌اند

۲- الکنی و الألقاب، ج ۳ ص ۲۴. محدث قمی

ص: ۲۴۷

و تبیین فلسفه حج و دفاع از مبانی اسلام را(۱) می‌توان نام برد.

آشنایی با معارف دین

بدین ترتیب، موسم حج، منطقه آزاد حرم، خانه مردم، قبله اهل ایمان و کانون هدایت مناسب‌ترین مکان و موقعیتی است که مسلمانان می‌توانند فرهنگ اسلام را بیشتر تبیین کنند و فلسفه حج را دنبال نمایند. به بحث و مذاکره بنشینند و تبادل افکار نمایند و مسائل فرهنگی و دینی و اجتماعی و سیاسی مسلمین و کشورهای اسلامی را در میان نهاده بر غنای فکری، علمی و عملی خود بیفزایند تا از استعمار فکری و فرهنگی رهایی یابند.

با توجه به این نکته است که امام علی بن موسی‌الرضا علیهما السلام ضمن بیان منافع و اسرار حج، به کسب علم و فقه و نشر آثار و نقل اخبار ائمه علیهم السلام اشاره کرده است:

«... مَعَ ما فِیهِ مِنَ التفَقُّهِ وَنَقْلِ أخْبارِ الائِمَّةِ الی کُلّ صُقْعٍ وَ ناحِیةٍ کَما قالَ اللّه عَزَّوَجَلّ: فَلَوْلا نَفرَ مِنْ کُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طائِفَةٌ لِیَتَفَقَّهُوا فِی الدِّینِ وَ لِیُنْذِرُوا قَوْمَهُم اذا رَجَعُوا الَیهِمْ لَعَلَّهُمْ یَحْذَرُونَ(۲)» از دیگر آثار و منافع حج این است که حج‌گزاران فقه و علم دین را بیاموزند و آثار ائمه را منتشر سازند و اخبار آنان را برای دیگران بازگو کنند و به جای جای جهان برسانند همانگونه که خداوند بزرگ فرموده است: چرا از هر فرقه و جمعیتی، گروهی سفر نمی‌کنند تا فقه و دانش

۱- من لا یحضره الفقیه، ج ۲ ص ۱۶۳

۲- وسائل‌الشیعهٔ، ج ۸- ص ۸- ۷، علل‌الشرایع

ص: ۲۴۸

دین را فراگیرند و مردمشان را در بازگشت از سفر ارشاد کنند و بیم دهند، شاید آنها متنبّه شده و پروا گیرند.»

چنانکه قرائن نشان می‌دهد، بعید به‌نظر می‌رسد که تفقه در این آیه کریمه، به فقه اصطلاحی؛ یعنی معرفت احکام تکلیفی و فرعی محدود باشد بلکه می‌توان گفت: شامل علم و معرفت به اصول و فروع و مبانی و احکام و اخلاق و معارف اسلامی است؛ یعنی تمام آنچه را که یک مسلمان باید بیاموزد.

۳- دیار وحی و آثار پیامبر صلی الله علیه و آله

اشاره

دیگر از ابعاد فرهنگی حج، مطالعه میدانی در تاریخ و مشاهده آثار پیامبر در سرزمین مکه و مدینه، تذکار خاطرات نورانی آن حضرت است؛ از آن لحظه که تولد یافت و نور نبوت در سیمایش درخشید و روزافزون رو به شکوفایی نهاد ... تا آنگاه که در غار حِرا به خطاب «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ الَّذی خَلَقَ ...»(۱) مخاطب گردید و سپس ندای «یا أَیّهَا المُدَّثِرُ قُمْ فَأَنْذِرْ»(۲) وی را به قیام و انذار خلق فرا خواند و به دنبال آن دیگر خطابات قرآنی، یکی پس از دیگری رسید و پیامبر با مسؤولیت‌های پیاپی، رنج و محرومیت را تحمّل نمود و طعن و ملامت دشمنان را شنید و از خار و خاکستر استقبال کرد و چندی در شعب ابی‌طالب تبعیدی بود، شکنجه و مظلومیت یارانش را می‌دید و بالاخره تحت فشار سیزده ساله بت‌پرستان قریش، مکه را ترک گفته و با جمع مؤمنان هجرت نمودند و رایت اسلام را

۱- علق: ۱

۲- مدثر: ۲

ص: ۲۴۹

از شهری به شهری و از دیاری به دیاری بر دوش کشیدند تا هنگامی که در مدینهٔالرسول، نظام توحیدی را پی افکندند و مکه را فتح نمودند و صولت سرکشان را شکستند و بالاخره با دفاع و نبرد و جهاد و ایثار و تعلیم و تربیت و اخلاق، بنیان بزرگترین آیین آسمانی را مستحکم ساختند، تا آخرین روزهای زندگی که امت را به حفظ امانت الهی و تمسک به قرآن و اهل‌بیت توصیه فرمودند و چشم از جهان فرو بستند و دیگر وقایعی که در تاریخ رسالت و پس از آن حضرت در زندگی امامان رخ داده است.

فرهنگ اماکن و آثار حرمین

در کنار وقایع و رخدادهای زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله، ابنیه و آثار تاریخی است. از مسجدالحرام و کعبه و مقام و زمزم و صفا و مروه و حجر اسماعیل، که مدفن هاجر و اسماعیل و گروه بسیاری از پیامبران است،(۱) گرفته تا عرفات و مشعر و خیف و منا و دیگر مشاهد شریفه و مواقف کریمه و از زادگاه پیامبر اکرم و خانه آن حضرت در جوار مسجدالحرام و زادگاه علی در خانه خدا و دار ارقم تا اعلام حرم و جبل‌النور و غار ثور و قبرستان و شعب ابی‌طالب و مساجد و اماکن حرم مکی، هر یک ریشه در فرهنگ توحید و موحّدان دارد و تاریخ ساز آیین حنیف است ... و در مدینه طیبه، مسجدالنبی صلی الله علیه و آله نخستین نقطه فرود پیامبر به یثرب، روضه شریف نبوی، منبر و محراب آن حضرت، مهبط جبرئیل و محراب زهرا علیها السلام و خانه فاطمه و علی علیهما السلام و قبر مظلوم عبداللّه پدر گرامی رسول‌خدا و قبر آمنه (در ابواء) و قبور امامان معصوم علیهم السلام و شهیدان صدر

۱- نک: من لا یحضره الفقیه، ۲/ ۱۲۶، فاکهی، اخبار مکه، ج ۲ ص ۲۹۱

ص: ۲۵۰

اسلام و خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله د رجنهٔالبقیع و دیگر مساجد و مقامات همچون، قُبا و جمعه، تنعیم و اجابه (مباهله) فضیخ و غمامه، خیف و نمره، مصرع و رایه، ذوقبلتین و مساجد سبع، سبق و ثنیات، مشربه امّ ابراهیم، مشهد حمزه، کوه احد و جبل عینین، فدک و غدیر خم، مسجد ابوذر و ربذه تبعیدگاه او، مسجد بلال و سلمان و علی و زهرا علیهما السلام و محلّه پرخاطره بنی‌هاشم و خانه امامان و یاران رسول و ده‌ها مسجد و مکان مقدس دیگر که بسیاری از آنها در کوچه‌ها و نخلستان‌ها و باغها و مزارع مدینه، سر در گریبان خاموشی برده و به دست فراموشی سپرده شده‌اند اما رازها و خاطره‌ها در سینه دارند و برخی محو و ویران شده‌اند.

همه اینها باید برای زائران تشریح و تبیین گردد که هریک از آنها شرح و تفسیری است بر تاریخ اسلام، به‌ویژه قرن نخستین آن و حیات مقدس نبوی و طلایه‌داران هدایت امامت و زندگی صالحان و شهیدان که در سخت‌ترین دوران تاریخ و کنج زندان‌ها و بر چوبه‌های دار، میراث ابراهیم و محمد صلی الله علیه و آله را حراست کردند و درخت اسلام را با خون خود آبیاری نمودند.

زائر باید این آثار را با وقایع تاریخی‌اش بشناسد تا تاریخ و جغرافیای فرهنگی و معنوی اسلام و اطلس حرمین زنده بماند و به دست فراموشی سپرده نشود، که این به معنای زنده نگهداشتن فرهنگ و سنت و زندگی بنیانگذار اسلام و اوصیای گرامی و صحابه و یاران آن حضرت است. و هم سرمایه معنوی برای نسل‌ها و غنای روحی اهل قبله و درس‌آموز ثبات و استقامت در دین و ایمان؛ چرا که سیره بزرگان مانند سایر مردم عادی نیست که با پایان یافتن عمرشان پایان پذیرد، بلکه با جاودانگی حیات، جاودانه و برای چگونه زیستن نقش‌آفرین است. اینها

ص: ۲۵۱

تاریخ‌سازانی هستند که چرخه زندگی بر محور وجودشان دور می‌زند و اهداف حیات را فراتر از آنچه دنیاطلبان می‌اندیشند، ترسیم می‌کنند و به طور خلاصه: اینها به بشریت در هر عصر تعلّق دارند.

به همین دلیل است که مورخان و محدثان از قرن‌های نخستین تا به امروز، اهتمام به تاریخ و سیره و ذکر اخبار و آثار حرمین و اعلام و معالم مکه و مدینه داشته و آثار گرانبهایی برجای نهاده‌اند.

نقطه عطفی در تاریخ اسلام

روایات اهل‌بیت علیهم السلام نیز از این نکته بسیار مهم در فرهنگ حج سخن گفته است. هشام بن حکم علت وجوب حج را از حضرت صادق علیه السلام پرسید. امام به تشریح و بیان این مطلب پرداخت و در ضمن بیان اسرار و فلسفه حج، از زاویه‌های گوناگون به این نکته نیز اشاره کرد:

«فَجَعَلَ فِیهِ الاجْتِماعَ مِنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ لِیَتَعارَفُوا ... وَ لِتُعْرَفَ آثارُ رَسُولِ اللَّهِ وَ تُعْرَفَ أخْبارُهُ وَ یُذْکَرَ وَ لا یُنْسی».(۱)

«این کانون جمع فراهم آمد تا مسلمانان از شرق و غرب بیایند و با یکدیگر معارفه کنند و آثار و اخبار رسول‌خدا صلی الله علیه و آله شناخته شود و از آن نام برند و فراموش نگردد.

امام صادق علیه السلام در این روایت، دو مطلب را در بُعد اجتماعی- فرهنگی خاطرنشان ساخته است: یکی معارفه مسلمین و ارتباطات ایمانی آنها که در جامعه و فرهنگ و سیاست نقش اساسی دارد. بدین لحاظ جمع زائران باید جمع مرتبط و همفکر باشند، نه جمع پراکنده و جدای از

۱- وسائل‌الشیعه، ج ۸ ص ۱۴، علل‌الشرایع ص ۴۰۶

ص: ۲۵۲

یکدیگر. دیگری، شناسایی آثار و اخبار مرتبط با پیامبر صلی الله علیه و آله که باید یاد شود و فراموش نگردد. شناخت این آثار و اخبار امت را با هویت تاریخی خویش پیوند می‌دهد، گذشته پرافتخاری که زیربنای علم و تمدن و فرهنگ جهانی بوده است، چنانکه شناخت آثار و اخبار ائمه علیهم السلام نیز تداوم‌بخش همان آثار و اخبار رسالت است.

دعبل خزاعی شاعر متعهد شیعی، در قصیده «تائیه» خود با اشاره به موطن اهل‌بیت رسول‌اللّه، در حرمین شریفین می‌گوید:

لِآلِ رسولِ‌اللّه بالخَیْفِ مِن مِنَی‌وبالرّکنِ و التعریفِ و الجَمَراتِ

دیارُ علیٍّ و الحسینِ و جعفرٍوحمزةَ و السجادِ ذی‌الثَّفَنَاتِ

وَسِبْطَیْ رسولِ‌اللّهِ و ابْنَیْ وَصیِّهِ‌ووارثِ عِلْمِ اللّهِ وَ الحَسَناتِ

منازلُ کانَتْ للصلاةِ و للتُّقَی‌وللصّومِ و التَّطهیرِ و الحَسَناتِ

(۱) «خاندان پیامبر خدا را در خیف از سرزمین منا و رکن و عرفه و جمرات آثاری است.»

«آنجا دیار علی و حسین و جعفر است و نیز حمزه و سجاد، آن که آثار سجده بر پیشانی اوست.»

«و هم دو سبط رسول‌اللّه و دو فرزند وصیّ او (علی علیه السلام) که وارث علم خدا و کانون نیکی‌ها بود.»

«خانه‌هایی که جایگاه نماز و تقوا و روزه و پاکیزگی و نیکوکاری است.»

باری اگر این اماکن و آثار شناخته شود و آثار و مآثر در همان سرزمینی که رخ داده است، با توجه و تعمّق مرور گردد، در تربیت نفوس

۱- قصیده بسیار طولانی و حماسی است و غربت و مظلومیت اهل‌بیت را به تصویر می‌کشد. نک: اعیان‌الشیعه، ج ۵ ص ۴۱۸- ۴۱۹، علامه سید محمد عاملی.

ص: ۲۵۳

تأثیر دیگری دارد. و برای رسالتداران اسلام در هر عصر و هر نسل، درس دینداری و سرمشق جهاد و استقامت است؛ به ویژه عالمان دین و طلایه‌داران دعوت که با نشیب و فراز این راه روبرو هستند.

پاسداری از فرهنگ و ارزشها

خلاصه سخن این که: هر مسجد و محرابی، مأذنه و منبری، مزار و مقبره‌ای، نوشته یا کتیبه‌ای، در حقیقت گنجینه فرهنگ و تاریخ اعتقادی، اجتماعی، سیاسی و نظامی اسلام است که باید احیا شود و فراموش نگردد. متأسفانه بسیاری از این آثار قربانی تسامح و تساهل و تعصب کور و کج‌اندیشی‌ها و بی‌درایتی‌ها شده است، تا آنجا که حتّی کلمه یادبودی از آنها برجای نمانده است در حالی که پیشینیان در حفظ آن اهتمام بلیغ داشته و در طول تاریخ یکهزار و چهارصدساله اسلام، آثار متبرکه را از حریم حوادث دور نگه‌داشته‌اند و این باید برای دیگران سرمشق باشد؛ چرا که در تمام کشورها و میان همه ملتها حفظ آثار تاریخی یا اعتقادی به مفهوم پاسداری از فرهنگ و سنت و کیان یک کشور و ملت است و لذا در حفظ آنها می‌کوشند. و ما امت مسلمان، که از فرهنگ غنی و جاودانه اسلام و تاریخ مستند و صحیح آن برخورداریم و بار رسالت هدایت سایر مردم جهان را بر دوش می‌کشیم، بیش از هر کس باید در حفظ و حراست آثار اسلامی و مبانی فرهنگی آن بکوشیم و بدور از تعصبات و خرافات و با واقع‌نگری و انصاف در حفظ و حراست آن همدست و همداستان باشیم. با همین فلسفه است که بیت عتیق (کعبه) و سایر مشاعر و اعلام و معالم حرمین باید ماندگار باشد، تا بانگ بلند توحید و مأذنه ایمان و عَلَم اسلام برافراشته بماند و میراث معنوی پیامبران و فرهنگ موحدان را از آدم

ص: ۲۵۴

تـا ابراهیم و از ابراهیم تا محمـد خاتم‌النبیین- صـلوات اللّه علیهم اجمعین- و از آن پس دوران امامت معصومین و تا قیام امام مهـدی (عـج) و تا قیام قیامت، تفسیر کند. از این رو امام صادق علیه السـلام فرمود: تا کعبه برجاست دین پابرجاست «لا یَزالُ الدِّینُ قائِماً ما قامَتِ الْکَعْبَهُ».

تجدید میثاق با پیامبر

و بـا همین حکمت، به زیـارت مـدینه طیبه و روضه نبوی و ائمه معصوم توصـیه شـده است و روایـات بر آن تأکیـد ورزیـده و آن را مکمّل حج دانسته و گاهی معادل حج خوانده‌اند و ترک آن را جفا و ستم تلقی کرده‌اند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«مَنْ اتی مَکَّهَ حاجّاً وَ لَمْ یَزُرْنی الَی الْمَدِینَهْ جَفانی»(۱)

«کسی که برای حج به مکه بیاید و در مدینه به زیارت من نپردازد در حق من جفا کرده است.»

و امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

«ابْدَأْ بِمَکّهَ وَ اخْتِمْ بِالْمَدِینَهِ؛ فَانَّهُ أفْضَلُ»(۲)

«از مکه آغاز کن و به مدینه ختم کن که این فضیلت بیشتری دارد.»

مرحوم کلینی به اسناد خود آورده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«مَنْ أَتانی زائِراً کُنْتُ شَفِیعَهُ یَوْمَ الْقِیامَهِ»(۳)؛ «آن کس که به زیارت

۱- علل‌الشرایع، ص ۴۶۰

۲- وسائل‌الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۵۲

۳- الکافی، ج ۴ ص ۵۴۸

ص: ۲۵۵

من آید، در قیامت او را شفاعت کنم.»

خصال صدوق از علی علیه السلام نقل کرده که: «هرگاه رهسپار خانه خدا شدید، حج را به زیارت رسول‌اللَّه تمام کنید؛ زیرا ترک آن جفا است و بدین مأمور شده‌اید و نیز زیارت قبوری که خداوند حق آنها را بر شما لازم نموده و به زیارتشان توصیه فرموده است و در کنار آن قبرها از خداوند روزی طلبید؛ «أتِمُّوا بِرَسُولِ‌اللَّهِ اذا خَرَجْتُمْ الی بَیْتِ‌اللَّهِ فَانَّ تَرْکَهُ جَفاءٌ وَ بِذلِکَ امِرْتُمْ وَ اتِمُّوا بِالْقُبُورِ الَّتی الْزَمَکُمُ اللَّهُ حَقَّها وَ زِیارَتَها وَ اطْلُبُوا عِنْدَها الرِّزْقَ».(۱)

با همین مضامین، در منابع اهل سنت، روایات فراوانی آمده است؛ از جمله صاحب کتاب «انوار الحُجّاج فی اسرار الحِجاج» از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «مَنْ زارَ قَبْری وَجَبَ لَهُ شَفاعَتی»(۲)؛ «کسی که قبر مرا زیارت کند شفاعت من برای وی واجب آید.» و نیز آورده است که فرمود: «مَنْ زارَنی بَعْدَ مَوْتی فَکَأَنَّما زارَنی حیّاً»(۳)؛ «آن کس که مرا پس از مرگ زیارت کند گویی در زندگی زیارتم نموده است.»

شاعر عرب در این باب چنین سروده است:

مَن زارَ قبرَ محمدنالَ الشفاعَهْ فی غَدِ

۱- وسائل، ج ۱۰ ص ۲۵۵

۲- الامام العلامه علی بن سلطان محمد القاری الهروی المکی، انوار الحُجاج فی اسرار الحِجاج، ص ۳۵ نقل از حافظ سخاوی در المقاصد الحسنه. روایات اهل سنت در این باب فراوان است. روایت مزبور به تواتر در کتب اهل سنت نقل شده. نک: الغدیر، ج ۵، ص ۹۳، علامه امینی ۴۱ منبع و مصدر از علمای عامه برای این روایت ذکر کرده است

۳- همان

ص: ۲۵۶

باللّهِ کَرِّرْ ذِکْرَهُو حدیْثَهُ یا مُنْشِدی

و اجعل صلاتک دائماًجهراً علیه تهتدِ
فهو الرسولُ المصطفیذو الجودِ و الکفِّ النّدی
و هو المشفَّعُ فی الوریمن هولِ یومِ المَوْعِدِ
و الحوضُ مخصوصٌ بِهِفی الحَشْرِ عذبُ الموردِ
صلّی علیهِ ربُّناما لاحَ نجمُ الفَرْقَدِ(۱)
«آن کس که قبر محمد صلی الله علیه و آله را زیارت کند فردا به شفاعت وی نائل آید.»
«به خدا یاد او را مکرر کن و حدیث او را با من بگوی.»
«بر او همواره آشکارا درود فرست که این رمز هدایت است.»
«او پیامبر برگزیده و صاحب کرم و بخشنده و شفیع خلایق در روز هول‌انگیز قیامت است.»
«حوض کوثر با آب گوارایش در محشر به اختیار اوست.»
«خدا بر او درود فرستد تا ستاره فرقدان می‌درخشد.»

روایات فریقین در باب «زیارت» بیرون از شمار است که در اینجا درصدد نقل و بیان آن نیستیم؛ چرا که این خود، مقال و مجال دیگر می‌طلبد؛ همانگونه که متون زیارتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به عبارات گوناگون، علماً و محدّثان مذاهب چهارگانه اهل سنّت به نحو تواتر و با ذکر سند آورده‌اند. بنابراین، اجماع مسلمانان از عهد پیامبر و صحابه و تابعین بر این بوده که به زیارت پیامبر و بقیع و ... بیایند و توسّل جویند.

مخالفت با زیارت، از بدعت‌های بنی‌امیه بود که نمی‌خواستند نام و یاد پیامبر و خاندانش بر زبانها و دلها جاری باشد.(۲) و از آن پس این فکر در

۱- محمدالحجار، «علّمنی القوم، کیف أحج؟»، ص ۱۶۴- ۱۶۰

۲- نک: تحقیق، علامه امینی، در الغدیر، ج ۵، ص ۱۴۹

ص: ۲۵۷

عقاید «ابن تیمیه» ظهور کرد که علمای اهل سنت به تقبیح و ردّ گفتارش پرداخته‌اند.(۱)

بعد فرهنگی و تربیتی زیارت

مقصـد اصـلی ما در اینجا زیارت است. زیارت، بر خلاف آنچه معانـدان گفته‌اند. نه‌تنها با توحید و توجه به خدای یگانه به‌هیچ‌وجه تعارضـی نـدارد، بلکه معـارف اسـلامی را می‌آموزد و به تلطیف و تصـفیه جانهـا یـاری می‌رسانـد و از آن جهت که آن بزرگواران مقرّبـان خـدا و فـانی فی اللَّه هسـتند، زیـارت و ذکر فضائل و مقاماتشان، عاملی است که انسانها را از هرگونه شـرک جلی و خفی و هوای نفس و مظاهر ابلیس و زرمنـدان و زورمـداران رهایی می‌بخشد و به خدا پیوند می‌دهد. در هیچیک از زیارات؛ اعم از زیارت پیامبر یا ائمه هدی، چنانکه می‌بینیم، کلمه‌ای که منافی با توحید باشد و بوی شـرک بدهد، به چشم نمی‌خورد. زیارت رشته ارتباطی است که قلب زائر را به آنان که محبّتشان در حیات و ممات توصـیه شـده، پیونـد می‌دهد و زیارت قبور آنها اظهار محبت و سـلام و احترام است به ارواح پاک و ابدان مطهر و قبور منورشان و از این طریق تقرّب جستن به خدا به‌وسیله آنها، چنانکه قرآن می‌گوید: یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا الَیْهِ الْوَسِیلَةَ»(۲) و از خدا

۱- به عنوان مثـال به کتابهای: «الوفاء فی فضائل المصـطفی»، نوشـته ابن‌جوزی؛ «مصـباح‌الظلام فی المسـتغیثین بخیرالانام»، محمـد بن نعمـان مـالکی؛ «البیـان و الإختصـار»، ابن داود مـالکی سـاذلی؛ «شفاءالسـقام»، تقی‌الـدین السـبکی؛ «وفاءالوفا»، سـمهودی؛ «المواهب اللدنیه»، حافظ قسطلانی؛ «شرح‌المواهب» زرقانی و ... مراجعه کنید. نک: کتاب «الزیاره»، تألیف‌علامه‌امینی، الغدیر، ج ۵، ص ۱۴۸

۲- مائده: ۳۵

ص: ۲۵۸

آمرزش طلبیدن و به شفاعت آنها از خدا حاجت خواستن، همانگونه که قرآن کریم خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «کسانی که به خود ستم کرده و گناهی مرتکب شده‌اند، اگر نزد تو آیند و از خدا استغفار کنند و پیامبر برای آنها آمرزش طلبد، خداوند را توبه پذیر و مهربان خواهند یافت»؛ «وَلَوْ أَنَّهُمْ اذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُم جاءُوْكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُم الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوّاباً رَحِيماً»(۱) این آیه کریمه در متون زیارت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله منقول از طریق شیعه و سنی آمده و بر اساس آن به زیارت پیامبر شتافته و از آن حضرت شفاعت طلبیده و از گناهان استغفار نموده‌اند.

شیعه نیز در زیارت امامان معصوم بیش از این نمی‌خواهد که ارواح طیّب آنان را واسطه میان خود و خدا قرار داده و از آنها شفاعت طلبد و بدانها توسل جوید و از گناهان استغفار کند. به‌علاوه زیارات ماثوره با بار گرانقدر فرهنگی که دارد، اصول اعتقادی را می‌آموزد. جایگاه رفیع پیامبر و امام را خاطرنشان می‌سازد. درس معارف و اخلاق می‌دهد. احساس عشق را برمی‌انگیزد و درس تولّی و تبرّی می‌دهد و در یک سخن، زیارت یک عامل نیرومند فرهنگی، اعتقادی و تربیتی است و هم حافظ اصول و ارزشها و مفاخر رسالت و امامت، چنانکه ابنیه و آثار و قبّه و بارگاهِ قبور آنان نیز همین پیام را دارد، هرچند کوردلان نخواهند بفهمند.

۴- رسانه بین‌الملل اسلامی

اشاره

روزی که رسول خدا در خطابه‌های خود در خیف و منا و غدیر یا عرفات می‌فرمود: «ليبلِّغِ الشّاهدُ الغائبَ»؛ «آن که حاضر است به آن که

۱- نساء: ۶۴

ص: ۲۵۹

غـایب اسـت پیـام مرا برسانـد»، بـا این سـخن به نقش تبلیغی مسـلمانان، به ویژه حجـاج بیت‌اللّه، در نشـر آثـار و اخبـار از آن رسـانه جهانشـمول اسـلام اشاره داشت. در آن روز وسـیله ابلاغ اخبار و آثار جز این نبود که مسلمانان زبان به زبان مطالب را منتقل کنند و نشـر دهنـد و بدیهی است که نوع ابزار و وسـیله تابع زمان و اوضاع و شـرایط هر عصـر است. آنچه مهم است موقعیت خاص حج در تبلیغ و نقش آن تجمع بی‌نظیر است که از زبـده‌های خلق گرد آمده‌انـد. این دریای خروشانی که عظمت اسـلام و اقتـدار مسـلمین و شور و عشق اهـل ایمـان را به تصویر می‌کشـد که نه تنهـا برای مسـلمانان هیجـان‌انگیز، توان‌آفرین و آگـاهی‌بخش است، بلکه برای دیگران نیز نمـایش قـدرتی است از نفوذ معنوی اسـلام در گستره گیتی که تجلّی آن را در هیچیـک از مسائـل اسـلامی و ابزارهـای تبلیغی نمی‌توان دید.

این تبلیغ بـا زبان و ابزار و تکنولوژیک نیست، بلکه با عمل و موج توفنـده انسان‌ها است از آن دریای مواج توحیـد و وحـدت که از سرچشمه ایمان برخاسته و هرگز از جوشش نمی‌افتد و از تلاطم باز نمی‌ایستد و به مسلمانان و همه مستضعفان عالم نوید می‌دهد که می‌تواننـد زیر لوای اسـلام، کاخ‌هـای سـتم و دیوارهـای تبعیض را فرو ریزنـد و سـیاه و سـفید و از هر نسـل و هر سـرزمین با زبانها و فرهنگ‌های مختلف اما با یک آرمان واحـد قدم در وادی نور نهاده و رهسـپار قبله آمال آزادی، تعالی، وحدت و اسـتقلال و رهایی شوند و مظاهر شـرک و نفاق و فساد را نفی و رمی و رجم کنند و خس و خاشاک‌ها را از سـر راه خود بردارند و هم هشداری است به دشـمنان اسلام که امت مسلمان را دست‌کم نگیرند و بدانند که چه نیروی معنوی در توان دارند و اگر بدرستی از آن بهره گیرند و حج با مفهوم سیاسی- اجتماعی خاص خود همراه باشد، قدرتهای شیطانی را به خاک

ص: ۲۶۰

مذلت خواهد نشاند.

بی‌جهت نیست که دشمنان نیز از دیرباز اعتراف کرده‌اند که تا کعبه با مفهوم واقعی‌اش پابرجاست و قرآن با معنویت جاودانه‌اش در رگ و خون مسلمانان جریان دارد، نمی‌توانند مسلمانان را به بند بکشند و سلطه استعماری خود را گسترش دهند.(۱) از اینرو و با درک این حقیقت کوشیده‌اند مسلمانان را از قرآن جدا سازند و حج را بی‌محتوا کنند و دیانت را از سیاست جدا سازند و تأثیر معنوی دین را خنثی نمایند و هجوم فرهنگی، تبلیغی، غرب بر مسلمانان ریشه در این توطئه دارد.

مسؤولیت تبلیغی در حج

و از همین جاست که رسالت تبلیغی ما در حج بیشتر احساس می‌گردد. مسلمانان باید با الهام گرفتن از آیه کریمه: «کُنْتُمْ خَیْرَ امَّةٍ اخْرِجَتْ لِلنّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْکَرِ»(۲) و با تأسی به رسول خدا صلی الله علیه و آله حج را به یک کانون عظیم فرهنگی- تبلیغی تبدیل کنند و برای جهانی کردن فرهنگ متعالی اسلام، با تشریک مساعی تلاش نمایند. چه، دنیای صنعتیِ تهی از معنویت و فقیر از هدایت، تشنه اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله است و اگر نظامنامه فرهنگی و اصلاحی اسلام و زوایای آیین حنیف، با توجه به چشمه صافی قرآن و سنت و عترت، در

۱- معروف است که گلادستون یکی از سیاستمداران کهنه‌کار انگلیس در مجلس عوام این کشور، قرآن را به دست گرفت و گفت: «تا مسلمانان قرآن و کعبه را دارند، ما نمی‌توانیم آنها را استعمار کنیم» و بدین ترتیب کوشیدند قرآن را از محتوا خالی کنند و حج را به قالبی بی‌روح مبدل سازند و آن شد سرنوشت مسلمانان که دیدیم

۲- آل عمران: ۱۱۰

ص: ۲۶۱

همه زمینه‌های حیات، از فرهنگ و عقاید، تربیت و اخلاق، حکومت و سیاست، و دنیا و آخرت و ... به‌درستی تبیین گردد، مخاطبین فراوان و گوش‌های شنوای بسیاری در سراسر گیتی خواهد داشت؛ چنانکه گسترش اسلام در کشورهای پیشرفته جهان امروز، به ویژه غرب و اروپا و آمریکا از هر زمان دیگر افزون‌تر است(۱) و این ثمره نفوذ اسلام و جاذبه‌های معنوی آیین احمدی صلی الله علیه و آله در جهان معاصر است هرچند ضعف تبلیغی ما و عملکرد منفی اکثر دولت‌ها و ملتهای اسلامی الگلوی مناسبی ارائه نداده است.

باری، حج فرصت بی‌مانندی است که مسلمانان جهان با یک سیاست مشترکِ تبلیغی، که آرمان اسلامی را در برگیرد، ملل جهان را آگاهی دهند، دیوارهای تحجّر و جمود و تنگ‌نظری و تعصب را فرو ریزند، از جبهه‌گیری‌های زیان‌آور و تهمت‌های ناروا و اختلافات نابجا و نشر اکاذیب و سم‌پاشی‌های تبلیغی علیه یکدیگر جداً بپرهیزند و با الهام از سرچشمه صافیِ وحی، در راه تفاهم گام بردارند و بر غنای فکری و شعور دینی و سیاسی خود بیفزایند و امر و نهی الهی و تولّا و تبرّای قرآنی و برائت ابراهیمی و جهاد محمدی صلی الله علیه و آله و شعار نه شرقی-/ نه غربی را برای دیگران روشن نمایند. و دستاوردهای مثبت فرهنگی و علمی و اجتماعی، یکدیگر را مبادله کنند و در سطح بین‌المللی عنوان سازند تا به نتایج مطلوب عینی و جامع برسند که غنای معارف و منابع اسلامی همه کاستی‌های دیگر را جبران می‌کند.

۱- شاهد این مطلب گزارش‌هایی است که رسانه‌های غربی بطور مکرر مخابره کرده‌اند. و از افزایش آمار مسلمین و گرایش به اسلام خبر می‌دهند

ص: ۲۶۲

ساختار فرهنگی ارتباطات

دیگر از جنبه‌های فرهنگی و تبلیغی، که نباید از دید صاحب‌نظران پوشیده بماند، هدایت دستگاههای ارتباط جمعی و اصلاح ساختار فرهنگی حاکم بر آنهاست که از این رهگذر می‌بایست اخبار کشورهای اسلامی و واقعیات موجود را آنگونه که هست به اطلاع ملتها برسانند و در برابر رسانه‌های امپریالیستی و صهیونیستی که جز مسخ حقایق و گمراهی و تفرقه‌افکنی و نشر فساد و بالمآل خفت و اسارت مسلمانان هدفی ندارند و دجال‌های خبری خود را در سراسر جهان بدین‌منظور بسیج نموده‌اند تا اخبار دروغ و اکاذیب را نشر دهند و آتش فتنه را برافروزند، موضع قاطع و خط مشی اصولی که رضای خدا و خلق در آن باشد اتخاذ کنند و از کتمان حقایق بپرهیزند و فریب دستگاههای ارتباط جمعی امپریالیسم خبری را نخورند و سرنوشت خود و اسلام و مسلمین را به تباهی نکشانند .. و به بیان حضرت امام خمینی قدس سره:

«مسلمانان از هیاهو و طبل‌های توخالی تبلیغات ظالمانه نهراسند که کاخ‌ها و قدرتهای نظامی و سیاسی استکبار جهانی، همانند لانه عنکبوت سست و در حال فروریختن است».(۱)

باری اگر حج به‌صورتی که شایسته است، شکل می‌گرفت و حج‌گزاران که نخبه‌های هر ملت‌اند در این دانشگاه بزرگ شرکت جسته و مؤمنان با امنیت کامل از خدا و دین حرف می‌زدند و مشکلات مسلمین را مطرح می‌کردند، با ره‌آورد معنوی و آگاهی بیشتر به جوامع خود بازمی‌گشتند و پیامهای سودمندی به ارمغان می‌بردند، بی‌شک سرنوشت مسلمانان بگونه‌ای دیگر بود. به امید چنین تحولی.

پی نوشت ها

[۱] (۱)- مائده: ۹۶

[۲] (۲)- وسائل‌الشیعه، ج ۸، ص ۱۴

[۳] (۳)- امام خذمینی قدس سره صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۲۹

[۴] (۱)-« جعلَ اللَّهُ الکعبةَ البیتَ الحرامَ قیاماً للناسِ» مائده: ۹۶

[۵] (۲)-« انّ أوّلَ بیتٍ وُضِع للنّاسِ للّذی ببکّةَ مبارکاً وهدیً للعالمینَ» آل عمران: ۹۶

[۶] (۳)-« والحجَّ تقویةً للدینِ». نهج‌البلاغه، کلمات قصار، شماره ۲۴۴

[۷] (۴)-« جعلَهُ اللَّهُ سبحانَه و تعالی للإسلام عَلَماً» نهج‌البلاغه، خطبه اول

[۸] (۵)-« لایزال الدینُ قائماً ما قامت الکعبةُ»، وسائل، ج ۸، ص ۱۴

[۹] (۶)- دلائل طبری، ص ۱۱۳

[۱۰] (۷)- وسائل‌الشیعه، ج ۸، ص ۸

[۱۱] (۱)- وسائل‌الشیعه، ج ۸، ص ۱۵؛ فروع کافی، ج ۱، ص ۲۳۷؛ علل‌الشرایع، ص ۳۹۶

[۱۲] (۲)- وسائل، ج ۸، ص ۱۶

[۱۳] (۳)- همان

[۱۴] (۴)- وسائل‌الشیعه، در این خصوص ده روایت آورده است، باب عدم جواز تعطیل‌الکعبهٔ عن الحج، ج ۸، ص ۱۳ به بعد

[۱۵] (۵)– همان، ص ۲۱

[۱۶] (۶)– همان، ص ۹۴

[۱۷] (۱)– وسائل‌الشیعه، ج ۸، ص ۸۱؛ بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۸

[۱۸] (۲)– وسائل، ج ۸، ص ۸۰

[۱۹] (۳)– صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۱۲۳

[۲۰] (۱)– المفردات فی غریب القرآن

[۲۱] (۲)– مدثر: ۲

[۲۲] (۳)– جن: ۱۹

[۲۳] (۱)– سبا: ۴۶

[۲۴] (۲)– حدید: ۲۵

[۲۵] (۳)– مائده: ۸

[۲۶] (۴)– ابراهیم: ۳۷

[۲۷] (۵)– شوری: ۱۳

[۲۸] (۶)– فصّلت: ۶

[۲۹] (۷)– حج: ۲۶

[۳۰] (۸)– آل‌عمران: ۹۷

[۳۱] (۱)– من لا یحضره‌الفقیه، ج ۲، ص ۳۰۶ باب نوادرالحج؛ وسائل، ج ۸، ص ۷

[۳۲] (۱)– صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۲۹

[۳۳] (۱)– مجمع‌البحرین ماده ضَجَّ، از بصائرالدرجات

[۳۴] (۱)– بقره: ۱۴۳

[۳۵] (۱)– صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۲۹

[۳۶] (۱)– صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۲۸

[۳۷] (۱)– حج: ۲۸

[۳۸] (۲)– حج: ۲۷

[۳۹] (۳)– آل عمران: ۹۷

[۴۰] (۱)– از کتاب حقیقهٔ‌الحج ص ۷۱، وحیدالدین خان

[۴۱] (۱)– نگاه کنید به کتاب« الابعاد الاجتماعیهٔ لفریضهٔ الحج» نوشته زهیر الاعرجی.

در مبحث« حج تاریخ‌ساز» از این سلسله مباحث بدان خواهیم پرداخت

[۴۲] (۱)– مؤمنون: ۵۲

[۴۳] (۲)– انبیا: ۹۲

[۴۴] (۱)– بقره: ۲۱۳ فی الآیـهٔ أقوال کثیرهٔ؛ منهـا ما روی عن أبی جعفرالباقر انّهُ اذ قال:« کانوا قبلَ نوحٍ أمـهً واحـدهً علی فطرهِ اللَّهِ لا مهتدینَ و لا ضُلّالًا فَبَعثَ اللَّهُ النبیّینَ». طوسی، تفسیر تبیان ج ۲: ص ۱۹۵، مجمع‌البیان

[۴۵] (۱)– آل عمران: ۱۰۳

[۴۶] (۱)- بقره: ۱۲۸

[۴۷] (۱)- صحیفه نور، پیام ذیحجّه ۱۴۰۸

[۴۸] (۲)- و شگفتا که گروهی زیر لوای توحید، توسل به اولیای خدا و اظهار تألم و اندوه بر مصایب آنان را که برخاسته از عشق به خدا و اولیای اوست، شرک و عمل حرام تلقی می‌کنند و سلطه کافران بر مسلمانان و در دست گرفتن مقدّرات آنها و سیطره بر سرزمین‌های اسلام و تسلیم و سرسپردگی در برابر آنان که یکی از مصادیق شرک است، منافی با توحید و عزّت اسلامی نمی‌دانند!

[۴۹] (۳)- اصول کافی، ج ۱، ص ۴۰۳

[۵۰] (۱)- قبل از اسلام ۳۶۰ بت در خانه کعبه وجود داشت که پیامبر صلی الله علیه و آله آنها را شکست و به آتش کشید و این آیه را می‌خواند:« جاء الحَقّ و زَهَقَ الباطِل إنَّ الباطل کان زهوقاً» ابن اثیر، الکامل، ج ۲، ص ۲۵۲

[۵۱] (۱)- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۸

[۵۲] (۲)- من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۲۴

[۵۳] (۱)- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۸. پیام به حجّاج در سال ۱۳۶۵

[۵۴] (۱)- این تنها موردی است که« امت» در مورد فرد به‌کار برده می‌شود

[۵۵] (۲)- آیات ۱۲۰ تا ۱۲۴ از سوره نحل

[۵۶] (۱)- المعجم‌الوسیط، مادّه أمَّ

[۵۷] (۲)- لسان‌العرب، ماده أمّ

[۵۸] (۱)- المفردات فی غریب القرآن، ماده أمّ

[۵۹] (۲)- المعجم‌الوسیط، ماده أمّ

[۶۰] (۳)- تفسیر تبیان، ذیل آیه کریمه

[۶۱] (۱)- مجمع‌البیان. ذیل آیه کریمه. و نیز مراجعه شود به تفسیر طبری، فخر رازی و قرطبی

[۶۲] (۲)- نک: التفسیرالکبیر و مفاتیح‌الغیب. ذیل آیه ۱۲۰ سوره نحل

[۶۳] (۱)- نحل: ۱۲۱

[۶۴] (۲)- شعراء: ۸۴

[۶۵] (۱)- نحل: ۱۲۴

[۶۶] (۲)- بقره: ۱۲۹

[۶۷] (۱)- انعام: ۱۶۳- ۱۶۱

[۶۸] (۱)- انبیاء: ۹۲

[۶۹] (۲)- زیباترین روح همبستگی ص ۳۲

[۷۰] (۱)- بقره: ۱۲۴

[۷۱] (۲)- انبیاء: ۱۷۴

[۷۲] (۱)- توبه: ۱۲

[۷۳] (۲)- قصص: ۴۱

[۷۴] (۳)- سجده: ۲۴

[۷۵] (۱)- احقاف: ۳۵

[۷۶] (۲)- اصول کافی، ج ۱، ص ۱۷۵.« إنّ اللّهَ اتّخذَ إبراهیمَ عبداً»

[۷۷] (۳)- صافات: ۱۰۵

[۷۸] (۴)- همان

[۷۹] (۱)- اصول کافی، ج ۱، ص ۱۹۹

[۸۰] (۲)- بقره: ۱۲۴

[۸۱] (۱)- انبیاء: ۷۳

[۸۲] (۲)- آل‌عمران: ۶۸

[۸۳] (۳)- روم: ۵۶، بارزترین مصداق‌علم‌وایمان، علی وائمه ازفرزندان او می‌باشد که‌آیه بدان‌تفسیر شده است

[۸۴] (۴)- اصول کافی، ج ۱، ص ۱۹۹

[۸۵] (۱) احتجاج طبرسی ص ۶۳

[۸۶] (۲) مائده ۵۵

[۸۷] (۳)- احزاب: ۶

[۸۸] (۱)-« وَحَمَلَها الإنسانُ إنّه کان ظلوماً جهولًا»، احزاب: ۷۲

[۸۹] (۲)- تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۴۵۵ از تفسیر برهان، ذیل آیه ۷۲ سوره احزاب

[۹۰] (۳)- احزاب: ۷۲

[۹۱] (۴)- اصول کافی، ج ۱، ص ۴۱۳

[۹۲] (۱)- همان، ص ۴۳۶

[۹۳] (۲)- به اصول کافی، ج ۱، ص ۴۱۲ تا ۴۳۹ بازگشت شود(باب فیه نکت و نتف متن التنزیل فی الولایهٔ)

[۹۴] (۱)- احتجاج طبرسی، ص ۵۷

[۹۵] (۲)- مائده: ۶۷، به اتفاق مفسران شیعه و جمعی از عامّه، این آیه در روز غدیر و اعلام ولایت علی، امیرالمؤمنین نازل شده است. فخر رازی از اهل سنّت وجوهی را برای آیه آورده؛ از جمله از ابن عبّاس و براء بن عازب و محمد بن علی نقل کرده که آیه در فضیلت علی بن ابی‌طالب علیه السلام نازل شد که با نزول آن پیامبر صلی الله علیه و آله دست علی را گرفت و گفت:« مَنْ کنتُ مَوْلاه فعلیّ مولاه ألّلهم وال مَنْ والاه و عاد من عاداه» آنگاه عمر نزد علی آمد و گفت:« هنیئاً لک یاابن أبی‌طالب أصبحتَ مولای و مولی کلِّ مؤمنٍ و مؤمنهٔ». التفسیرالکبیر و مفاتیح‌الغیب، ج ۱۳، ص ۵۳، دارالفکر، بیروت ۱۴۱۰ ه. نک: روح‌البیان آلوسی، ج ۳، ص ۱۹۳؛ الدّرالمنثور سیوطی و نیز مجمع‌البیان، از تفسیر ثعلبی و شواهدالتنزیل حسکانی و روایات اهل‌بیت، در منابع روایی و تاریخی

[۹۶] (۱)- مائده: ۲، نک: اصول کافی، ج ۱، ص ۱۹۹

[۹۷] (۱)- اصول کافی، ج ۱، ص ۲۰۰

[۹۸] (۲)- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۸

[۹۹] (۳)- همان، ص ۲۱

[۱۰۰] (۱)- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۸

[۱۰۱] (۲)- همان، ص ۴۶

[۱۰۲] (۱)- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۹

[۱۰۳] (۲)- مائده: ۵۹

[۱۰۴] (۱)-این بخش از روایت مورد اتفاق شیعه و سنی است و با اندك تفاوت، در جوامع روایی عامه آمده است. المعجم‌المفهرس لالفاظ الحدیث النبوی، ج ۶، ص ۳۰۲ از صحیح مسلم

[۱۰۵] (۲)- کافی، ج ۲، ص ۱۹ و ۲۰

[۱۰۶] (۱)- اصول کافی، ج ۱، ص ۳۷۶ و ۳۷۷

[۱۰۷] (۱)- اصول کافی، ج ۱، ص ۳۷۵

[۱۰۸] (۱)- آل عمران: ۷۹

[۱۰۹] (۲)- وسائل‌الشیعه، ج ۸، ص ۶۸

[۱۱۰] (۳)- فروع الکافی، ج ۲، ص ۲۴۱

[۱۱۱] (۴)- من لا یَحضرهُ الفقیه، ج ۲، ص ۳۳۴

[۱۱۲] (۱)- من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۴۵؛ وسائل، ج ۸، ص ۸۶

[۱۱۳] (۱)- علل الشرائع، ج ۱، ص ۴۵۹؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۳۴

[۱۱۴] (۲)- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲

[۱۱۵] (۱)- نساء: ۵۹

[۱۱۶] (۲)- انفال: ۳۴

[۱۱۷] (۱)- نك: بحارالأنوار، ج ۳۵، ص ۳۵

[۱۱۸] (۲)- نك: فضائل‌الخمسة من الصحاح الستّة، ج ۱، ص ۲۱۴، و نیز فصول المهمه، ابن صباغ مالکی و نورالأبصار شبلنجی

[۱۱۹] (۳)- به نقل فضائل‌الخمسة، ج ۱، چپ ۲۱۴

[۱۲۰] (۱)- تمام منابع روایی حدیث ثقلین را از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده‌اند: نك: کنزالعمال، ج ۱، ص ۱۷۲ و ۱۷۳

[۱۲۱] (۲)- علل الشرایع، ج ۱، ۴۵۹؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۳۴

[۱۲۲] (۳)- همان: ۴۵۹

[۱۲۳] (۱)- علل الشرایع، ج ۱، ص ۴۰۶

[۱۲۴] (۲)- من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۵۹

[۱۲۵] (۱)- در راه برپایی حج ابراهیمی، روایت نقل از وافی

[۱۲۶] (۲)- کتاب مثنوی، دفتر دوم، ص ۱۸۷

[۱۲۷] (۱)- فیض کاشانی، کتاب الوافی، ج ۱۴، ص ۱۳۱۳، چاپ کتابخانه امیرالمؤمنین علیه السلام، اصفهان

[۱۲۸] (۱)- احتجاج طبرسی، ص ۶۲

[۱۲۹] (۲)- محمد محمدی ری شهری، اهل‌البیت فی‌الکتاب و السنّه، ص ۱۵۹ از امالی مفید

[۱۳۰] (۱)- همان، ص ۱۶۰، از احتجاج طبرسی و تفسیر قمی

[۱۳۱] (۲)- همان

[۱۳۲] (۱)- به فرموده علی علیه السلام اسلام را پوستین وارونه پوشاندند:« لبس الاسلام لبس الفر و مقلوبا»، نهج‌البلاغه

[۱۳۳] (۲)- ارشاد مفید، ص ۷۴

[۱۳۴] (۱)- فخر رازی در تفسیر سوره کوثر، این مضمون را آورده است

[۱۳۵] (۲)- اشاره به واقعه حرّه و قتل‌عام مردم مـدینه و منهـدم کردن کعبه در واقعه ابن‌زبیر، در عهد یزید: نک: الإمامهٔ و السیاسه، ابن قُتیبه

[۱۳۶] (۱)- نک: به کتاب سلیم بن قیس هلالی، ص ۱۶۵ تا ۱۷۱ و نیز احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۲۹۶- ۲۹۳

[۱۳۷] (۱)- الإمامهٔ والسیاسه، ص ۱۶۵ و ۱۶۶

[۱۳۸] (۱)- اصول کافی، ج ۲، ص ۲۲، حدیث ۱۰ و ۱۳

[۱۳۹] (۱)- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۹۶

[۱۴۰] (۲)- الحجّ فی الکتاب والسنّهٔ، ص ۱۹۵؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۰۷؛ وسائل، ج ۸، ص ۹۶؛ اکمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۴۰

[۱۴۱] (۳)- رجال طوسی

[۱۴۲] (۱)- من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۰۷، باب نوادر الحجّ؛ اکمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۴۰

[۱۴۳] (۲)- آیت‌اللّه لطف‌اللّه صافی گلپایگانی، منتخب‌الأثر، ص ۴۶۷

[۱۴۴] (۱)- علل الشرایع، ص ۴۵۹

[۱۴۵] (۲)- علل‌الشّرایع، ص ۴۹۵

[۱۴۶] محمد تقی رهبر، ابعاد سیاسی و اجتماعی حج، ۱جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۱، پاییز ۱۳۷۷.

[۱۴۷] (۱)- علل الشرایع، ص ۴۵۹

[۱۴۸] (۲)- انبیاء: ۷۳

[۱۴۹] (۳)- نساء: ۵۹

[۱۵۰] (۴)- علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۴۸

[۱۵۱] (۱)- شعرا: ۱۵۰ و ۱۵۱

[۱۵۲] (۱)- نهج البلاغه، نامه ۶۷

[۱۵۳] (۱)- نهج البلاغه، نامه ۳۳

[۱۵۴] (۲)- انفال: ۳۴

[۱۵۵] (۱)- بحارالأنوار، ج ۱۵، ص ۱۷۰ از کافی

[۱۵۶] (۲)- نک: تاریخ امرای مکه، ص ۱۰۳- ۸۰

[۱۵۷] (۳)- نک: تاریخ امرای مکه، ص ۴۷ و نیز تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۳۹

[۱۵۸] (۱)- اخبار مکه، ص ۱۰۷؛ حیات محمد ص ۶۹؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۶۰

[۱۵۹] (۲)- تاریخ امرای مکه، ص ۵۹ و ۶۰

[۱۶۰] (۱)- تاریخ امرای مکه، ص ۸۵

[۱۶۱] (۲)- اخبار مکه؛ ۱۱۰

[۱۶۲] (۱)- نک: به تاریخ امرای مکه، ص ۸۵ الی ۹۲

[۱۶۳] (۲)- همان، ص ۱۱۰

[۱۶۴] (۳)- همان، ص ۱۱۶ تا ۱۲۰

[۱۶۵] (۱)- نک: تاریخ امرای مکه، ص ۱۱۴ نقل از تاریخ طبری و کامل ابن اثیر و اتحاف‌الوری

[۱۶۶] (۲)- مروج‌الذّهب مسعودی، ج ۲، ص ۳۲

[۱۶۷] (۳)- تاریخ امراء مکه، ص ۱۱۹ از تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۴۰، و نیز نک: مروج‌الذهب، ج ۲، ص ۲۲

[۱۶۸] (۱)- نک: تاریخ امرای مکه، این کتاب طی ۹۶۰ صفحه به تفصیل در این باب سخن گفته است. نشر، دارالبشائر، دمشق سال ۱۴۱۳ هجری

[۱۶۹] (۱)- مجادله: ۲۲

[۱۷۰] (۱)- زخرف: ۲۶

[۱۷۱] (۲)- پدر ابراهیم تارَخ بود و آذر عموی ابراهیم بود و از آن‌رو که تربیت و سرپرستی ابراهیم را داشته به عنوان پدر نامیده شده است. بنگرید به تفسیر برهان، ج ۲، ص ۴۴۳ نشر مؤسسهٔ البعثهٔ و مجمع البیان و ..

[۱۷۲] (۱)- ممتحنه: ۴

[۱۷۳] (۱)- ممتحنه: ۱۳

[۱۷۴] (۲)- شعراء: ۲۱۶ و نیز یونس: ۴۱

[۱۷۵] (۳)- هود: ۳۵

[۱۷۶] (۱)- هود: ۳- ۱

[۱۷۷] (۲)- تفسیر تبیان و مجمع‌البیان از سخن علی علیه السلام

[۱۷۸] (۱)- توبه: ۵

[۱۷۹] (۱)- در اینکه چند آیه از سوره توبه به وسیله علی علیه السلام در موسم قرائت شد، میان مفسّران‌اختلاف نظر وجود دارد. برخی ۱۰ آیه، برخی ۱۳ آیه و برخی ۱۶ و برخی ۲۸ و برخی تا ۳۰ و ۴۰ آیه را ذکر کرده‌اند. نک: به تفسیر مجمع، تبیان، طبری، فخر رازی، قرطبی، و ..

[۱۸۰] (۲)- مجمع‌البیان، ذیل آیه کریمه

[۱۸۱] (۱)- التفسیرالکبیر، ج ۱۵، ص ۳۱۸ دار احیاءالتراث العربی، بیروت

[۱۸۲] (۲)- البدایهٔ و النّهایه، ج ۵، ص ۳۸

[۱۸۳] (۳)- مجمع‌البیان، ج ۵، ص ۷

[۱۸۴] (۱)- مجمع‌البیان، ج ۵، ص ۷

[۱۸۵] (۲)- همان

[۱۸۶] (۳)- البحرانی، البرهان فی تفسیرالقرآن، ج ۲، ص ۷۲۹ و ۷۳۰

[۱۸۷] (۴)- همان، ص ۷۳۷

[۱۸۸] (۵)- فضائل‌الخمسه من الصّحاح الستّه، ج ۱، ص ۲۲۴ و ۲۲۵ از قصص ثعلبی، دارالمنثور سیوطی، تاریخ بغداد، ابن عساکر، نورالأبصار شبلنجی

[۱۸۹] (۱)- احزاب: ۲۱

[۱۹۰] (۱)- حیاهٔ محمد، ص ۲۹۶ و ۲۹۷

[۱۹۱] (۱)- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۱۱

[۱۹۲] (۱)- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۱۲

[۱۹۳] (۲)- همان، ص ۱۱۳

[۱۹۴] (۱)- رجوع به مجمع‌البیان، تفسیر سوره والصافات. من لا یحضره‌الفقیه، ج ۲، حدیث ۲۱۳۵ و ۲۱۳۶

[۱۹۵] (۲)- علل‌الشرایع، ۴۰۱

[۱۹۶] (۱)- نساء: ۷۶

[۱۹۷] (۲)- فخر رازی، التفسیرالکبیر، ج ۵، ص ۱۸۹

[۱۹۸] (۳)- مجادله: ۱۹

[۱۹۹] (۱)- اسراء: ۲۷

[۲۰۰] (۲)- انعام: ۱۱۲

[۲۰۱] (۳)- بقره: ۱۴

[۲۰۲] (۱)- فخر رازی، التفسیرالکبیر، ج ۱، ص ۷۷ و مجمع‌البیان، ج ۱، ص ۱۴۰« قیل رؤسائهم من الکفار عن ابن عباس و قیل هم الیهود الّذین امروهم بالتکذیب»

[۲۰۳] (۲)- الطوسی، تفسیرالتبیان، ج ۱، ص ۲۳

[۲۰۴] (۱)- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۱۴

[۲۰۵] (۱)- بقره: ۱۹۷

[۲۰۶] (۲)- تفصیل این بحث را در کتاب:« در راه برپایی حج ابراهیمی» نوشته عباسعلی عمید زنجانی ملاحظه فرمایید

[۲۰۷] (۳)- کلیات ابوالبقاء، ماده جدل، ص ۳۲۵. و فی معجم‌الوسیط: جادله: ناقشه و خاصمه

[۲۰۸] (۱)- نک: تفسیر تبیان، ج ۲، ص ۱۶۵ و مجمع‌البیان، ج ۱، ص ۵۲۳

[۲۰۹] (۲)- التفسیرالکبیر، ج ۵، ص ۱۶۶- ۱۶۵

[۲۱۰] (۳)- نک: الجامع الاحکام القرآن، ج ۲ ص ۴۱۰ و نیز الدر المنثور سیوطی ج ۱ ص ۳۹۷- ۳۹۵

[۲۱۱] (۱)- تفسیر بیضاوی، ج ۱، ص ۱۷۹

[۲۱۲] (۲)- الدارالمنشور، ج ۱، ص ۳۹۶. معانی‌القرآن، نحاس، ج ۱، ص ۱۳۱

[۲۱۳] (۳)- احکام‌القرآن، ج ۱، ص ۲۵۴

[۲۱۴] (۴)- همان، ج ۱، ص ۳۹۵

[۲۱۵] (۵)- همان، ص ۳۹۷

[۲۱۶] (۶)- احکام‌القرآن، ج ۱، ص ۱۳۵. از ابی بکر محمد بن عبداللَّه المعروف به ابن‌العربی. و نیز معانی‌القرآن نحاس، ج ۱، ص ۱۳۴

[۲۱۷] (۱)- تفسیرالبرهان، ج ۱، ص ۴۳۰. از عیاشی و نیز وسائل‌الشیعه، ج ۹، ص ۲۸۲

[۲۱۸] (۱)- آل‌عمران: ۹۶

[۲۱۹] (۲)- مائده: ۹۷. بنا به روایتی از امام صادق علیه السلام بَکّه نقطه‌ای را گویند که کعبه در آنجا بنا شده و مکه نام شهر است. علل‌الشرایع، ص ۳۹۹ و برخی مکه و بکه را مرادف دانسته‌اند

[۲۲۰] (۳)- حج: ۲۷

[۲۲۱] (۴)- حج: ۲۸

[۲۲۲] (۱)- ابراهیم: ۳۷

[۲۲۳] (۲)- بقره: ۱۲۵

[۲۲۴] (۳)- آل‌عمران: ۹۷

[۲۲۵] (۴)- حج: ۲۵

[۲۲۶] (۱)- نهج‌البلاغة/ نامه ۶۷

[۲۲۷] (۲)- حج: ۲۵

[۲۲۸] (۳)- علل‌الشرایع، ص ۳۹۷

[۲۲۹] (۱)- کافی، ج ۴، ص ۵۸۷

[۲۳۰] (۲)- حج: ۲۹

[۲۳۱] (۳)- فاضل مقداد، کنزالعرفان، ج ۱، ص ۲۷۱

[۲۳۲] (۴)- علل‌الشرایع، ص ۳۹۹

[۲۳۳] (۱)- علل‌الشرایع، ص ۳۹۹

[۲۳۴] (۲)- قداست و امنیت حرم، ص ۳۱

[۲۳۵] (۳)- وحشی بافقی

[۲۳۶] (۴)- من لا یحضره الفقیه، ج ۲ ص ۱۵۵

[۲۳۷] (۱)- نهج‌البلاغه

[۲۳۸] (۱)- علل‌الشرایع، ص ۴۴۶

[۲۳۹] (۲)- من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۶۵

[۲۴۰] (۱)- بقره: ۱۹۷

[۲۴۱] (۲)- بقره: ۲۰۰

[۲۴۲] (۳)- مردم بومی مکه، که فرزند مکه و حرم نامیده می‌شدند

[۲۴۳] (۱)- مجمع‌البیان، ذیل آیه ۱۹۹ سوره بقره، حُمس جمع احمس: ابن‌البلد، ابن‌الحرم و الوطنی المقیم

[۲۴۴] (۲)- مکه، الحج و الطوافه، ص ۳۴، فؤاد عبدالحمید منقاوی

[۲۴۵] (۳)- بقره: ۱۹۹

[۲۴۶] (۱)- السیرة الحلبیه، ج ۳، ص ۷۵

[۲۴۷] (۱)- روضه کافی، ص ۲۴۶؛ بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۱۳۷؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۶۱ با اندک تفاوت؛ الکعبة و الحج فی العصور المختلفة، ص ۱۰۳

[۲۴۸] (۱)- اعراف: ۲۹

[۲۴۹] (۲)- نک: زیباترین روح همبستگی

[۲۵۰] (۳)- بقره: ۲۰۸

[۲۵۱] (۱)- رسالة المسجد فی الاسلام، ص ۱۱۳

[۲۵۲] (۱)- مؤمنون: ۱۰۱

[۲۵۳] (۱)- نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۲

[۲۵۴] (۱)- بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۸۵

[۲۵۵] (۲)- حج: ۲۹

[۲۵۶] (۳)- من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۲۳

[۲۵۷] (۱)- من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۶۳

[۲۵۸] (۲)- الفقیه، ج ۲، ص ۱۲۷

[۲۵۹] (۱)- الفقیه، ج ۲، ص ۱۳۳

[۲۶۰] (۲)- الفقیه، ج ۲، حدیث ۲۲۱۹

[۲۶۱] (۳)- فضائل الخمسهٔ من الصحاح الستهٔ، السید المرتضی الحسینی: ج ۳ ص ۳۰۶، از سنن بیهقی، حلیهٔالاولیاء، مستدرک‌الصحیحین و نیز اخبار مکه فاکهی ج ۱، ص ۳۵۹ تا ص ۳۹۷

[۲۶۲] (۱)- اخبار مکه، ج ۱، ص ۳۹۲

[۲۶۳] (۲)- همان

[۲۶۴] (۳)- اخبار مکه، ج ۱، ص ۳۹۸

[۲۶۵] (۴)- همان، ص ۳۹۶

[۲۶۶] (۱)- انوارالحُجّاج فی اسرارِالحجاج، ص ۶۱- ۶۰، علی بن سلطان حمد القاری الهروی المکی

[۲۶۷] (۲)- همان، ص ۶۱

[۲۶۸] (۱)- بقره: ۳۲

[۲۶۹] (۲)- اعراف: ۱۲

[۲۷۰] (۱)- من لا یحضره الفقیه، ج ۲ ص ۱۴۸

[۲۷۱] (۲)- علل‌الشرایع، ص ۴۳۷

[۲۷۲] (۳)- من لا یحضره الفقیه، ج ۲ ص ۱۴۸

[۲۷۳] (۴)- همان، ص ۱۵۱، صفائح الروحاء: ممر الانبیاء حین یقصدون البیت‌الحرام. الروحاء: یکی از آبادیهای بین مکه و مدینه است. و صفائح، جوانب و اطراف آن را گویند. مجمع‌البحرین، واژه« الروح»

[۲۷۴] (۱)- من لا یحضره الفقیه، ج ۲ ص ۱۵۲- علل‌الشرایع، ص ۴۱۹

[۲۷۵] (۲)- من لا یحضره الفقیه، ج ۲ ص ۱۷۲ در مورد حج پیامبران، نک: اخبار مکه ازرقی، ص ۶۶ به‌بعد. و نیز در مورد مدفن پیامبران در کنار کعبه و حجر اسماعیل، نک: ازرقی، اخبار مکه ص ۷۳

[۲۷۶] (۳)- بعد بین‌المللی حج و نقش هویت‌آفرین آن، در سخن دیگران نیز آمده است. به گزارش واحد مرکزی خبر شبکه خبری سی. ان. ان. آمریکا در مکه اعلام کرد: اگرچه مسلمانان جهان از فرهنگهای متفاوت برخوردارند اما از لحاظ معنوی بین آنها پیوند برقرار است ... مراسم حج برای میلیون‌ها مسلمان مظهر و تبلور هویت اسلامی تلقی می‌شود؛ زیرا با شرکت در این مراسم، هر مسلمانی بدون توجه به ملیت و قومیت، مسلمان بودن خود را احساس می‌کند ..» روزنامه کیهان، ۲۶/ ۱/ ۱۳۷۶

[۲۷۷] (۱)- وحیدالدین خان، حقیقهٔالحج، ص ۲۸ تا ص ۲۹

[۲۷۸] (۱)- صافات: ۹۹

[۲۷۹] (۲)- بقره: ۱۲۹

[۲۸۰] (۳)- بقره: ۱۳۰

[۲۸۱] (۱)- و الحنیف عند العرب مَنْ کان عَلی دین ابراهیم، مجمع البحرین، ماده« حنف»

[۲۸۲] (۲)- بحار الانوار، ج ۱۵ ص ۱۷۲ از کافی

[۲۸۳] (۳)- همان ص ۱۱۷، مجمع‌البیان ج ۴ ص ۳۲۲

[۲۸۴] (۴)- همان

[۲۸۵] (۱)- بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۱۵۷ از کافی

[۲۸۶] (۲)- نساء: ۲۲

[۲۸۷] (۳)- انفال: ۴۱

[۲۸۸] (۱)- الحج فی الکتاب و السنه، ص ۱۰۸ از خصال صدوق

[۲۸۹] (۲)- بحارالانوار ۱۵/ ۱۴۴ از کمال‌الدین

[۲۹۰] (۳)- در خصوص شرع پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از بعثت، بنگرید: بحارالانوار، ج ۱۵ ص ۲۷۱ به بعد

[۲۹۱] (۱)- شوری: ۱۴

[۲۹۲] (۲)- نحل: ۳۶

[۲۹۳] (۱)- آل‌عمران: ۶۵

[۲۹۴] (۲)- آل‌عمران: ۶۷

[۲۹۵] (۱)- آل‌عمران: ۶۸

[۲۹۶] (۲)- بقره: ۱۳۵

[۲۹۷] (۱)- تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۴۶۱

[۲۹۸] (۲)- حج: ۲۶

[۲۹۹] (۱)- بقره: ۱۲۵

[۳۰۰] (۲)- ابراهیم: ۳۵ و ۳۶

[۳۰۱] (۱)- سید قطب، تفسیر فی ظلال القرآن، ج ۵ ص ۱۷۹- ۱۸۲

[۳۰۲] محمد تقی رهبر، ابعاد سیاسی و اجتماعی حج، ۱جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۱، پاییز ۱۳۷۷.

[۳۰۳] (۱)- یوسف: ۴۰

[۳۰۴] (۲)- مائده: ۴۴

[۳۰۵] (۱)- آل عمران: ۹۶۱

[۳۰۶] (۲)- من لایحضره الفقیه ج ۲ ص ۱۵۷. اعلمی بیروت

[۳۰۷] (۱)- چنانکه از برخی روایات استفاده می شود دو هزار سال قبل از آدم، فرشتگان به تأسیس خانه کعبه پرداخته‌اند و آن را طواف نموده‌اند. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۴ و ۴۵ از امام صادق علیه السلام.

ازرقی نیز این روایت را از امام باقر علیه السلام نقل کرده است. اخبار مکه، ص ۳۲. ازرقی می افزاید که این خانه اوّل به وسیله فرشتگان بنا شد و سپس به دست آدم و آنگاه شیث و بعد ابراهیم تا نوبت به« جُرهم» رسید و آنگاه قصیّ بن کلاب جد چهارم پیامبر صلی الله علیه و آله و بعد به دست قریش و بعد به دست عبداللّه بن زبیر و سپس حجاج در عصر مروان، به نوبت تجدید بنا گردیده است. اخبار مکه، ص ۳۱ و ۳۲

[۳۰۸] (۲)- بر حسب نقل نوزده قرن قبل از میلاد مسیح(سال ۱۸۹۲ ق. م.) بنای کعبه به دست حضرت ابراهیم صورت گرفته است

[۳۰۹] (۱)- حج: ۲۶

[۳۱۰] (۲)- ابراهیم: ۳۷

[۳۱۱] (۳)- بقره: ۱۲۶

[۳۱۲] (۱)- ابراهیم: ۳۷

[۳۱۳] (۲)- نک: مقاله آیت اللَّه جوادی آملی، فصلنامه میقات حج شماره ۱۰ ص ۱۴ به بعد

[۳۱۴] (۱)- آل عمران: ۹۷

[۳۱۵] (۲)- قصص: ۵۷

[۳۱۶] (۱)- بقره: ۱۲۹

[۳۱۷] (۱)- غرر الحکم

[۳۱۸] (۱)- بر گرفته از مقاله آیت اللَّه جوادی آملی،« ابراهیم خلیل مؤسس امّ القری»، میقات حج شماره ۱۰، ص ۱۴ تا ۱۸ با تلخیص، در ضمن به مباحث ما، در این مجموعه، با عنوان« امامت و حج» توجه شود

[۳۱۹] (۱)- شوری: ۷

[۳۲۰] (۱)- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۲۴

[۳۲۱] (۲)- همان. این مضمون از طرف اهل سنت در کتب تاریخ و جوامع حدیث نیز روایت شده است

[۳۲۲] (۱)- نک: به مقاله:« اسقاط الکرة الأرضیة بالنسبة لمکّة المکرّمة». مجلة« البحوث الإسلامیة» شماره ۲، مورخه ۱۳۹۵ ه. مقاله ۵۰ صفحه است

[۳۲۳] (۱)- توبه: ۳۶

[۳۲۴] (۲)- بقره: ۱۸۹

[۳۲۵] (۱)- بقره: ۱۹۷

[۳۲۶] (۲)- نک: مجمع البیان، ج ۱، ص ۵۲۵؛ تفسیر قرطبی، ج ۲، ص ۴۰۵ و ..

[۳۲۷] (۳)- تفسیر قرطبی. الجامع لاحکام القرآن، ج ۲، ص ۴۰۲؛ تفسیر رازی، ج ۵، ص ۱۶۶؛ ازرقی، اخبار مکه، ج ۱، ص ۱۸۷

[۳۲۸] (۱)- المیزان، ج ۲، ص ۷۹

[۳۲۹] (۲)- حج: ۲۷

[۳۳۰] (۳)- در برخی رویات آمده که مقصود روز عید قربان و ایام تشریق است

[۳۳۱] (۱)- بقره: ۱۲۵

[۳۳۲] (۲)- بر گرفته از تفسیر مجمع البیان، ج ۱، ص ۳۸۲ ذیل آیه ۱۲۵ سوره بقره

[۳۳۳] (۱)- انعام: ۸۲

[۳۳۴] (۲)- آل عمران: ۹۷

[۳۳۵] (۳)- غرر الحکم

[۳۳۶] (۱)- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۶۳؛ وسائل، ج ۹، ص ۳۳۹

[۳۳۷] (۲)- فاضل مقداد، کنز العرفان، ج ۱، ص ۲۶۳

[۳۳۸] (۳)- نمل: ۹۱

[۳۳۹] (۱)- من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۵۹، صحیح بخاری، جزو پنجم، ص ۹۴ با اندک اختلافی در عبارت

[۳۴۰] (۲)- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۵۹؛ فروع، ج ۱، ص ۲۲۷؛ وسائل، ج ۹، ص ۱۷۵ و نیز صحیح مسلم، سعیدحوی، الأساس فی التفسیر، ج ۱، ص ۲۹۲

[۳۴۱] (۱)- بقره: ۱۲۵

[۳۴۲] (۲)- ابراهیم: ۳۵

[۳۴۳] (۳)- بقره: ۱۲۶

[۳۴۴] (۴)- عنکبوت: ۶۷

[۳۴۵] (۵)- قصص: ۵۷

[۳۴۶] (۱)- مجمع البیان- ذیل تفسیر آیه ۱۲۵ سوره بقره؛ کنز العرفان فی فقه القرآن، ج ۱، ص ۲۶۲

[۳۴۷] (۱)- حج: ۲۵

[۳۴۸] (۲)- تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۳۷۷ نقل از کافی

[۳۴۹] (۳)- تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۳۷۷ نقل از کافی

[۳۵۰] (۱)- بقره: ۱۹۷

[۳۵۱] (۱)- حج: ۳۰

[۳۵۲] (۲)- حج: ۲۴

[۳۵۳] (۳)- تهذیب الاحکام: ج ۵، ص ۲۹۶

[۳۵۴] (۴)- همان، ص ۲۹۷

[۳۵۵] (۱)- بحار الأنوار، ج ۳۷، ص ۱۱۳

[۳۵۶] (۱)- وسائل، ج ۹، ص ۳۳۷؛ علل الشرایع

[۳۵۷] (۲)- حج: ۲۵

[۳۵۸] (۱)- بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۸۱

[۳۵۹] (۲)- انفال: ۳۴

[۳۶۰] (۱)-« انَّما الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرامَ بَعْدَ عامِهِمْ هذا». توبه: ۲۸« وَسُمِّی بَیْتُ اللَّه الْحَرام لِانَّهُ حُرمَ عَلی الْمُشْرِكِینَ أنْ یَدْخُلُوه». من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۶۸؛ علل الشرائع، ۴۴۶

[۳۶۱] (۲)- حج: ۲۵

[۳۶۲] (۳)- انفال: ۳۴

[۳۶۳] (۱)- من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۶۴؛ وسائل، ج ۹، ص ۱۳۷؛ صحیح مسلم عن جابر قال:« سمعتُ رسولَ اللَّه یَقُول:« لا یَحِلُ لِأَحَدٍ أن یحمل بمكة السلاح». سعید حوی، الاساس فی التفسیر: ج ۱، ص ۲۹۲

[۳۶۴] (۲)- فتاوی در این باب مختلف است. بنگرید: فصلنامه میقات حج شماره ۱۹ ص ۴۸- ۵

[۳۶۵] (۳)- فقه الرضا علیه السلام به نقل بحار الانوار: ج ۹۹، ص ۷۴

[۳۶۶] (۱)- کافی، ج ۴، ص ۱۹۵. این روایت از طریق عامه نیز با اندک تفاوتی نقل شده. نک:« الحرم المکی»، ص ۳۶ به نقل از ازرقی. ونیز فاکهی، اخبار مکه فی قدیم الدهر وحدیثه، ج ۵، ص ۲۲۵

[۳۶۷] (۲)- بحار الأنوار، ج ۱۱، ص ۱۷۸ و ج ۹۹، ص ۷۱

[۳۶۸] (۳)- چنانکه قداست مکه نیز به دلیل بعثت رسولان و خاتم پیامبران است:« لا اقْسِمُ بِهذا الْبَلَدِ وَأَنْتَ حِلٌّ بِهذا الْبَلَدِ». بلد: ۱ و ۲

[۳۶۹] (۴)- الفقه، به نقل وسائل، ج ۹، ص ۳۳۶

[۳۷۰] (۵)- من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۵۷

[۳۷۱] (۱)- الحرم المکی: ص ۴۱ تا ۴۳ از ازرقی وفاکهی

[۳۷۲] (۱)- دکتر عبد الملک بن عبداللَّه بن دهیش،« الحرم المکی والاعلام المحیطه به»، ص ۱۴ چاپ مکه، ۱۴۱۵ ه. ق، مؤلف در خاتمه این کتاب، تعداد اعلام را ۹۳۴ آورده است

[۳۷۳] (۱)- الحرم المکی الشریف، ص ۷۱

[۳۷۴] (۲)- همان: ص ۷۶

[۳۷۵] (۳)- المعجم الوسیط. ماده: میل

[۳۷۶] (۴)- نگاه کنید: الحرم المکی الشریف ص ۷۲

[۳۷۷] (۵)- الحرم المکی: ص ۷۳ از شفاء الغرام

[۳۷۸] (۱)- الحرم المکی: ص ۸۰ از مرآت الحرمین ج ۱ ص ۲۲۵

[۳۷۹] (۲)- دکتر عبدالملک ... الحرم المکی الشریف ص ۸۴. این کتاب رساله دکتری مولف بوده که علاوه بر مباحث تاریخی وعلمی مشتمل/ ۴۴۴ تصویر وعکس از اعلام وجبال مکه و ۴۵ نقشه هوائی وجغرافیایی از حرم می‌باشد. و در مکه مکرمه به چاپ رسیده است

[۳۸۰] (۱)- دکتر عبدالملک ... الحرم المکی الشریف ص ۸۴

[۳۸۱] (۲)- یونس بن یعقوب، قال لأبی عبداللَّه:« یحرم علیّ فی حرم رسول اللَّه؟ ما یحرم علیّ فی حرم اللَّه؟ قال: لا» وسائل الشیعه: ج ۱۰، ص ۲۸۵، در برخی روایات است که کندن گیاه ودرخت حرم مدنی جایز نیست اما صید آن جایز است. من لا یحضر: ج ۲، ص ۳۳۲

و در برخی روایات صید آن در منطقه ما بین دو« حرّه» ممنوع شده است .. وسائل: ج ۱۰، ص ۳۵۸

شیخ طوسی قدس سره در مقام جمع بین روایات مربوط به صید در حرم نبوی گوید:

« ... ویحرم ما بین الحرتین وبهما یمیز صید هذا الحرم من حرم مکهٔ ...» تهذیب: ج ۶، ص ۱۳

[۳۸۲] (۱)- من لا یحضر: ج ۲، ص ۳۳۷

[۳۸۳] (۲)- بحار الانوار: ج ۹۹ ص ۷۷

[۳۸۴] (۳)- سعید حویّ، الاساس فی التفسیر: ج ۱، ص ۲۹۳ از مسلم، صحیح مسلم

[۳۸۵] (۱)- الطوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۲

[۳۸۶] (۲)- بحار الانوار ج ۹۹، ص ۸۹

[۳۸۷] (۳)- اللهوف فی قتلی الطفوف، ص ۳۷، ارشاد مفید، ص ۱۹۹ به نوشته سید بن طاووس، آن حضرت به برادرش محمد بن حنفیه فرمود:« یا أخی قد خفت ان یغتالنی یزید بن معاویهٔ فی الحرم فأکون الّذی یستباح به حرمهٔ هذا البیت»

[۳۸۸] (۱)- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۹۱

[۳۸۹] (۲)- همان، ص ۱۶۳. گفتگوی امام صادق با ابن ابی العوجاء

[۳۹۰] (۱)- تاریخ أمراء مکه؛ ص ۱۲۰ از تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۴۰ و ..

[۳۹۱] (۲)- مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۱ چاپ بیروت

[۳۹۲] (۳)- همان

[۳۹۳] (۴)- همان، ص ۲۶

[۳۹۴] (۱)- الامامهٔ والسیاسهٔ، جزء اول، ص ۲۱۵

[۳۹۵] (۲)- اللهوف، ص ۳۷

[۳۹۶] (۳)- ارشاد مفید، ص ۱۹۹

[۳۹۷] (۱)- تتمهٔ المنتهی، محدث قمی ص ۵۹، و نیز بنگرید، مروج الذهب مسعودی، ج ۳، ص ۶۹- ۷۰

[۳۹۸] (۲)- مروج الذهب، ج ۳، ص ۶۷

[۳۹۹] (۳)- همان، ص ۷۱

[۴۰۰] (۱)- من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۴۵

[۴۰۱] (۱)- الامامهٔ و السیاسه، ج ۲، ص ۵۴ طبع مصر

[۴۰۲] (۲)- حج: ۲۵

[۴۰۳] (۱)- صحیح بخاری، ج ۴، ص ۴۱؛ صحیح مسلم، ج ۲، ص ۹۸۶. به نقل اعلام الاعلام، ص ۴۳

[۴۰۴] (۲)- به بحث برائت در همین کتاب، توجه شود

[۴۰۵] (۱)- ابراهیم: ۳۷

[۴۰۶] (۱)- قصص: ۵۷

[۴۰۷] (۲)- حج: ۲۸

[۴۰۸] (۳)- تفسیر ابن کثیر، ج ۳ ص ۲۱۴

[۴۰۹] (۴)- بقره: ۱۹۸

[۴۱۰] (۱)- مجمع‌البیان، ۲/ ۵۲۷

[۴۱۱] (۲)- البرهان فی تفسیر القرآن، ۱/ ۴۳۱ از عیاشی

[۴۱۲] (۳)- آل‌عمران/ ۹۷

[۴۱۳] (۱)- الفقیه، ج ۲، ص ۱۴۲

[۴۱۴] (۲)- همان، ص ۱۴۴

[۴۱۵] (۳)- وسائل‌الشیعه، ج ۸، ص ۴۱

[۴۱۶] (۱)- وسائل‌الشیعه، ج ۸، ص ۴۱

[۴۱۷] (۲)- نهج‌البلاغه

[۴۱۸] (۱)- بقره: ۱۹۷

[۴۱۹] (۲)-« و روی أن من نظر إلی الکعبهٔ لم یزل یکتب له حسنهٔ و یمحی عنه سیئهٔ حتی یصرف ببصره عنها». الفقیه، ج ۲، ص ۱۳۲

[۴۲۰] (۱)- کافی، ج ۴، ص ۵۲۶

[۴۲۱] (۲)- قال علی بن الحسین علیه السلام:« من ختم القرآن بمکهٔ لم یمت حتّی یری رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله و یری منزله فی الجنهٔ». الفقیه، ج ۲، ص ۱۴۴

[۴۲۲] (۳)- وسائل‌الشیعه، ج ۸، ص ۴

[۴۲۳] (۱)- وسائل‌الشیعه ج ۸، ص ۷

[۴۲۴] (۲)- همان، ص ۴۱

[۴۲۵] (۳)- بقره: ۲۰۰ و ۲۰۱

[۴۲۶] (۱)- وسائل، ج ۸، ص ۷۲

[۴۲۷] (۱)- احتجاج طبرسی، ص ۶۴

[۴۲۸] (۲)- نهج‌البلاغه، خطبه ۱۱۰

[۴۲۹] (۳)- وسائل‌الشیعه، ج ۸، ص ۷۵

[۴۳۰] (۱)- وسائل‌الشیعه، ج ۸، ص ۴۰

[۴۳۱] (۲)- وسائل‌الشیعه، ج ۸، ص ۴۱

[۴۳۲] (۱)- عیون اخبارالرضا، ج ۲ ص ۹۰، علل، ص ۴۰۵

[۴۳۳] (۱)- علل‌الشرایع، ص ۴۰۵، ۴۰۶

[۴۳۴] (۱)- احتجاج طبرسی، ص ۶۵

[۴۳۵] (۱)- حج: ۳۶

[۴۳۶] (۱)- حج: ۳۷

[۴۳۷] (۲)- والصافات: ۱۰۵

[۴۳۸] (۱)- حج: ۳۶

[۴۳۹] (۲)- حج: ۲۷

[۴۴۰] (۳)- علل‌الشرایع، ص ۴۳۷

[۴۴۱] (۴)- ابن قیم‌الجوزیه/ مناسک الحج و العمره، ص ۲۲۶

[۴۴۲] (۱)- مائده: ۹۷

[۴۴۳] (۱)- علل‌الشرایع، ص ۴۰۸

[۴۴۴] (۱)- وسائل‌الشیعه، ج ۸، ص ۳۵۸

[۴۴۵] (۲)- مائده: ۲

[۴۴۶] (۱)- بحارالانوار، ج ۹۹ ص ۳، از امالی صدوق

[۴۴۷] (۲)- من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۳۴

[۴۴۸] (۳)- بحارالانوار، ج ۹۹ ص ۳، از ثواب‌الاعمال

[۴۴۹] محمد تقی رهبر، ابعاد سیاسی و اجتماعی حج، ۱جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۱، پاییز ۱۳۷۷.

[۴۵۰] (۱)- بقره: ۱۲۷

[۴۵۱] (۱)- جمعه: ۲

[۴۵۲] (۲)- بقره: ۱۳۰

[۴۵۳] (۳)- حیاةالصحابه، ج ۱ ص ۷۳- ۷۴

[۴۵۴] (۴)- همان

[۴۵۵] (۱)- حیاةالصحابه، ج ۱، ص ۸۵ و ۸۶

[۴۵۶] (۱)- انفال: ۲۹

[۴۵۷] (۱)- در ادعیه است که چون آب زمزم نوشیدید بخوانید:« أللّهمَّ اجْعَلْهُ عِلْماً نافِعاً وَ رِزْقاً واسِعاً وَ شِفاءً مِنْ کُلِّ داءٍ وَ سُقْمٍ»،

کافی، ج ۴، ص ۴۳۰

[۴۵۸] (۱)- نهج‌البلاغه، نامه ۳۳

[۴۵۹] (۲)- نک: مروج‌الذهب، ص ۳۳- ۳۱

[۴۶۰] (۳)- مسعودی، مروج‌الذهب، ج ۳، ص ۳۲

[۴۶۱] (۱)- نک: مروج‌الذهب، همان ص ۳۱ و ۳۲

[۴۶۲] (۲)- بحارالانوار، ج ۲۷ ص ۱۷۲

[۴۶۳] (۱)- محاضرات‌الادباء، ج ۲ ص ۴۷۹، و نیز البدایهٔ و النهایه، ج ۸ ص ۲۰۵ از ترمذی و بخاری، و الاصابه، ج ۱ ص ۳۳۲

[۴۶۴] (۲)- بحارالانوار، ج ۲۴ ص ۱۲۴ و ج ۲۸ ص ۱۸۱

[۴۶۵] (۱)- الحج فی الکتاب و السنه، ص ۱۴۳. اصل روایت قبلًا از نظر گذشت

[۴۶۶] (۱)- اصول کافی، ج ۱ ص ۴۰۳- ۴۰۴

[۴۶۷] (۱)- در بحث امامت و حج مشروح این بحث از نظر گذشت

[۴۶۸] (۲)- بحارالانوار، ج ۴۶ ص ۲۲۰

[۴۶۹] (۱)- کافی، ج ۴ ص ۴۶۶

[۴۷۰] (۲)- نک: بحارالانوار، ج ۲۷ ص ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۱، ۱۸۳.

[۴۷۱] (۱)- بحارالانوار، ج ۴۶ ص ۱۲۷. این قصیده مشتمل بر چهل و یک بیت است. ابوالفرج در اغانی، و دیگران نیز آن را نقل کرده‌اند

[۴۷۲] (۲)- الکنی و الألقاب، ج ۳ ص ۲۴.(محدث قمی)

[۴۷۳] (۱)- من لا یحضره الفقیه، ج ۲ ص ۱۶۳

[۴۷۴] (۲)- وسائل الشیعهٔ، ج ۸- ص ۸- ۷، علل الشرایع

[۴۷۵] (۱)- علق: ۱

[۴۷۶] (۲)- مدثر: ۲

[۴۷۷] (۱)- نک: من لا یحضره الفقیه، ۲/ ۱۲۶، فاکهی، اخبار مکه، ج ۲ ص ۲۹۱

[۴۷۸] (۱)- وسائل الشیعه، ج ۸ ص ۱۴، علل الشرایع ص ۴۰۶

[۴۷۹] (۱)- قصیده بسیار طولانی و حماسی است و غربت و مظلومیت اهل‌بیت را به تصویر می‌کشد. نک: اعیان‌الشیعه، ج ۵ ص ۴۱۸- ۴۱۹، علامه سید محمد عاملی.

[۴۸۰] (۱)- علل الشرایع، ص ۴۶۰

[۴۸۱] (۲)- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۵۲

[۴۸۲] (۳)- الکافی، ج ۴ ص ۵۴۸

[۴۸۳] (۱)- وسائل، ج ۱۰ ص ۲۵۵

[۴۸۴] (۲)- الامام العلامه علی بن سلطان محمد القاری الهروی المکی، انوار الحُجاج فی اسرار الحِجاج، ص ۳۵ نقل از حافظ سخاوی در المقاصد الحسنه. روایات اهل سنت در این باب فراوان است. روایت مزبور به تواتر در کتب اهل سنت نقل شده. نک: الغدیر، ج ۵، ص ۹۳، علامه امینی ۴۱ منبع و مصدر از علمای عامه برای این روایت ذکر کرده است

[۴۸۵] (۳)- همان

[۴۸۶] (۱)- محمدالحجار،« علّمنی القوم، کیف أحج؟»، ص ۱۶۴- ۱۶۰

[۴۸۷] (۲)- نک: تحقیق، علامه امینی، در الغدیر، ج ۵، ص ۱۴۹

[۴۸۸] (۱)- به عنوان مثال به کتابهای:« الوفاء فی فضائل المصطفی»، نوشته ابن جوزی؛« مصباح الظلام فی المستغیثین بخیرالانام»، محمد بن نعمان مالکی؛« البیان و الإختصار»، ابن داود مالکی ساذلی؛« شفاءالسقام»، تقی الدین السبکی؛« وفاءالوفا»، سمهودی؛« المواهب اللدنیه»، حافظ قسطلانی؛« شرح المواهب» زرقانی و ... مراجعه کنید. نک: کتاب« الزیاره»، تألیف علامه امینی، الغدیر، ج ۵، ص ۱۴۸

[۴۸۹] (۲)- مائده: ۳۵

[۴۹۰] (۱)- نساء: ۶۴

[۴۹۱] (۱)- معروف است که گلادستون یکی از سیاستمداران کهنه کار انگلیس در مجلس عوام این کشور، قرآن را به دست گرفت و گفت:« تا مسلمانان قرآن و کعبه را دارند، ما نمی‌توانیم آنها را استعمار کنیم» و بدین ترتیب کوشیدند قرآن را از محتوا خالی کنند و حج را به قالبی بی‌روح مبدل سازند و آن شد سرنوشت مسلمانان که دیدیم

[۴۹۲] (۲)- آل عمران: ۱۱۰

[۴۹۳] (۱)- شاهد این مطلب گزارش‌هایی است که رسانه‌های غربی بطور مکرر مخابره کرده‌اند. و از افزایش آمار مسلمین و گرایش به اسلام خبر می‌دهند

[۴۹۴] (۱)- پیام حضرت امام، به حجاج بیت‌اللَّه الحرام

[۴۹۵] محمد تقی رهبر، ابعاد سیاسی و اجتماعی حج، ۱جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۱، پاییز ۱۳۷۷.

۱- پیام حضرت امام، به حجاج بیت‌اللَّه الحرام

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فى سَبِيلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹